

- خانواده خوشبخت ۴
- تربیتی ۴
- اصول تعالی خانواده ۴
- اطاعت پذیری، رکن دوام خانواده ۶۴
- جایگاه خانواده در جامعه ی اسلامی ۱۰۱
- چرا مسئله ی زن از خانواده قابل تفکیک نیست؟ ۱۱۳
- زندگی سالم ۱۳۱
- سازگاری در زندگی خانوادگی ۱۴۳
- صبر در برابر مشکلات زندگی ۱۹۸
- فلسفه جشن طلاق چیست؟ ۲۴۰
- مرد و زن از منظر اسلام ۲۵۰
- مهارت های زندگی - مهارت زندگی آخرالزمانی (۱) ۲۷۲
- مهارت های زندگی - مهارت زندگی آخرالزمانی (۲) ۳۱۱

- تغذیه و سلامت ۳۴۹
- آشنایی با روش تهیه حلوا رولتی دو رنگ ۳۴۹
- آشنایی با روش تهیه مسقطی گردویی ۳۶۶
- تزئین های زیبا از انواع میوه ها ۳۸۰
- طرز تهیه ۶ شربت گیاهی تابستانی ۳۸۹
- نوشیدنی تابستانی: خیارسکنجبین با طعم نعناع ۳۹۵
- کودکان ۴۰۵
- ۴ راهکار موثر برای بچه ها ۴۰۵
- تکنیک چرا ۴۰۷
- رفتار امام راحل با بچه ها ۴۱۰
- معرفی پول به کودکان ۴۱۷
- نقاشی های کودکان، تصویر روحيات درونی ۴۳۰
- گردشگری ۴۳۴

- آبشار در آبشار ۴۳۴
- اورامان اسوله فراموش شده کردستان ۴۴۳
- بالابلند کوهستان ۴۵۲
- توریسم درمانی یکی از شیوه‌های مقاوم‌سازی اقتصاد ۴۶۱
- دره شهر اولین شهر تاریخی دوره ساسانی ۴۸۰
- نیاسر کهن باغشهر ایران ۴۹۰

خانواده خوشبخت تربیتی اصول تعالی خانواده



نویسنده: امیر حسین بانکی پور فرد
از نظر روان شناسان، خانواده به سه دسته متلاشی، متزلزل و
متعادل تقسیم می شود. غایت نظر روان شناسان خانواده ی
متعادل است، اما در فرهنگ اسلامی یک مرتبه ی بالاتری به
نام خانواده ی متعالی وجود دارد که برای رسیدن به چنین

مرتبه ای لازم است از همان گام های نخست شکل گیری زندگی مشترک، اصولی را در نظر داشت و آنها را مهم و جدی تلقی کرد. این اصول باید در تمام مراحل زندگی مشترک به کار گرفته شوند تا آن زندگی به استحکام، تعادل و در نهایت تعالی برسد. البته عمل نمودن به این اصول حتی از میانه ی راه، گشایش های مبارک و نتایج نیکویی خواهد داشت. اساساً نوع جهت گیری نسبت به این اصول می تواند خانواده را متلاشی، متزلزل یا متعالی سازد. رعایت همه ی این اصول، خانواده را به تعادل و در کمال آن، به تعالی می رساند. اگر از برخی از این اصول غفلت شود، خانواده به مرز تزلزل، و چنانچه از همه ی آن غفلت شود، به مرز تلاشی نزدیک می شود.

۱- اصل تعقل

یکی از اصولی که در تمام مراحل زندگی باید مورد توجه ویژه قرار بگیرد، اصل «تعقل» است. آدم عاقل کسی است که نسبت به موقعیت ها و شرایط مختلف، اندیشه و در پایان چاره جویی کند.

امام باقر(علیه السلام) می فرمایند: «چون خداوند خرد را آفرید، او را به سخن درآورد و به او فرمود: پیش آی، پس پیش آمد؛ سپس گفت: بازگرد، پس بازگشت؛ آن گاه فرمود: به ارجمندی و شوکتتم سوگند، آفریده ای نزد من که از تو دوست داشتنی تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به طور کامل ارزانی داشتم. همانا فرمان و بازداشتن و کیفر و پاداشم به تو متوجه است.»(۱)

«عقل»، آن موهبت الهی است که رایانه از آن بی بهره است. یک رایانه قادر به عمل به آنچه که برای آن تعریف نشده است،

نیست. این دستگاه فقط می تواند مطابق آنچه که به آن داده شده است، عمل کند. در حالی که انسان این گونه نیست. یک انسان عاقل و خلاق نباید مانند یک رایانه، تنها به اینها بسنده کند که: «دکتر فلانی گفت که اگر این طور شد، آن طور رفتار کنید»؛ یا «بهمان مشاور گفت که اگر این گونه شد، آن گونه عمل کنید»؛ و یا «فلان حاج آقا گفت که اگر چنین شد، چنان کنید».

اینهایی که برشمردیم سه حالت است؛ حال اگر حالت چهارمی رخ داد چه کنیم؟ توجه داشته باشیم که اگر پای صحبت متخصصین می نشینیم، اگر کتاب مطالعه می کنیم، اگر به مشاور مراجعه می کنیم، به این دلیل است که: (لَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) (۲) به عبارت دیگر علم نیروی محرکه ی تعقل است. چنانچه در روایت آمده است: «حق برای فرمان برداری از

خداست و نجاتی نباشد جز به فرمان برداری از او و فرمان
برداری با دانش فراهم آید و دانش با آموختن به دست آید و
آموختن به خرد گره خورده و دانش جز از دانای وارسته ی
خداشناس به دست نیاید و شناختن دانش با خرد فراهم
آید.» (۳)

با علم می شود چراغ عقل را فروزان تر کرد، اما این بدان معنا
نیست که تعقل تنها و فقط باید در حیطه ی علم باشد؛ و چاره
اندیشی شما فقط به مصادیقی محدود باشد که خوانده اید و یا
شنیده اید. عاقل کسی است که بتواند با سبک و سنگین کردن
نمونه ها و مصادیقی که می بیند و یا می شنود، برای بهبود
زندگی خود چاره اندیشی کند. در حقیقت عاقل کسی است که
قادر باشد با خلاقیت، برای هر مصداقی، راه حلی نو بیندیشد.
مثلاً در شرع مقدّس، شرکت در مجلس گناه، اگر به معنای

تأیید حرام باشد، حرام است. این یک قاعده ی کلی است که تحت هیچ شرایطی نمی توان از آن عدول کرد. حال ممکن است مادر همسران مصرّ به رفتن شما به چنین مجلسی باشد؛ یا ممکن است که این مجلس، جشن عروسی خواهر و یا برادرتان باشد و امتناع شما از رفتن، موجب دل شکستگی پدر و مادرتان شود. بالاخره در این محدوده ی کلی، هزاران مصداق جزئی رخ می دهد که امکان استفتاء تک تک آنها نیز از مراجع تقلید وجود ندارد. حال در میان این کش و واکش ها چه باید کرد؟

در چنین شرایطی این ما هستیم که باید همه ی جوانب را به خوبی بسنجیم، مسائل را سبک و سنگین کنیم و زیرکی و خلاقیت به خرج دهیم تا به بهترین راه حل ممکن برسیم؛ و بهترین راه حل آن است که به واسطه ی آن نه تنها از ارتکاب

فعل حرام اجتناب کنیم، بلکه عواقب نامطلوب احتمالی ناشی از آن را نیز کنترل نماییم. گاهی بعضی افراد برای این که مرتکب یک فعل حرام نشوند، ده ها حرام دیگر انجام می دهند. یا این که برخی تا کاری می خواهند انجام دهند، اصلاً توجهی به جنبه های دیگر کار خود ندارند؛ در حالی که زرنگی شخص مؤمن در این است که بتواند تبعات رفتاری را که ملزم به انجام آن و یا ترک آن است به خوبی کنترل کند.

برای مثال می توان به عمل یکی از روحانیون در یک سمینار علمی خارج از کشور که نمونه ی بارز زیرکی و خلاقیت یک انسان عاقل است، اشاره کرد. غالباً در این نوع از محافل علمی، رسم بر این است که حضار بعد از اتمام یک سخنرانی خوب، با وجد و هیجان به نزد سخنران می روند و با او دست می دهند تا از این طریق رضایت خود را از سخنرانی او ابراز کنند و این

روحانی نیز بعد از سخنرانی خوب خود از این قاعده مستثنی نبود. حالا این شخص در مواجهه با خانم ها چه باید می کرد؟ قطعاً طبق قانون شرع، در هیچ شرایطی نباید دست می داد؛ اما صرف نظر از این که نباید دست می داد باید مراقب می بود که این عمل او، بار منفی و ذهنیت های غلطی نیز به دنبال نداشته باشد. وی با زیرکی اقدام به عملی کرد که همه ی این ملاحظات یک جا در آن جمع می شد. هر بار که خانمی به قصد دست دادن به ایشان نزدیک می شد، او یک شاخه گل از گلدانی که بر روی میز بود، بر می داشت و به آن خانم هدیه می کرد. ملاحظه کنید که ایشان با یک رفتار خلاقانه، چطور هم از ارتکاب یک فعل حرام جلوگیری کرد و هم به نحوی شایسته، احساسات حضار را پاسخ گفت!

در امر به معروف نیز باید خلاقیت را لحاظ کرد تا بیشترین

تأثیرگذاری و کمترین نتایج سوء را داشته باشد، اما باید توجه داشت که ما مجاز به هر گونه نوآوری نیستیم؛ بلکه خلاقیت‌ها نیز باید در چارچوب دین باشد.

۲- اصول توکل

«توکل»، یعنی این که دلگرم به دانش، توانمندی‌ها و تجارب خویش نباشیم؛ ضمانت خوشبختی خود را در جلسات مشاوره، سخنرانی‌ها و کتاب‌ها ندانیم بلکه در تمامی مراحل زندگی، ضمانت را از جای دیگری بدانیم و بر کس دیگری تکیه کنیم؛ و چه کسی مهربان‌تر و تواناتر از خداوند و چه ضامنی بالاتر از او که خود فرموده است: (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) (۴)؛ یعنی کسی که بر من توکل کند، کفایتش می‌کنم.

حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «همانا توانگری و عزت

در گردش اند تا چون به توکل رسند، جای گیرند.» (۵)
منظور از توکل، نفی تلاش نیست؛ بلکه این است که تلاش را
نیز با استمداد و طلب خیر از خداوند آغاز کنیم و نتیجه را به
او بسپاریم.

اگر پایه های توکل در زندگی محکم شود، آن زندگی از چند
آفت جدی برحذر می ماند:

الف: ترس

یکی از آفت ها ترس است. کسانی که برای تحقق امری، بر
مقدورات خود حساب می کنند، در صورت کاستی یکی از این
مقدورات، دچار خوف می شوند، اما کسی که دست حمایت
خداوند را همراه خود دارد، چه خوفی بر دلش راه پیدا می کند
که خداوند خودمی فرماید: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ
لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ (۶) هیچ ترس و حزن و اندوهی برای اولیاء خدا

نیست. در روایت نیز آمده است؛ «ریشه ی قوت قلب، اعتماد و توکل به خداست.» (۷)

لذا کسی که توکل می کند، از هزینه های زندگی، تهیه ی مسکن، آینده ی شغلی، آینده ی فرزندان و... نمی ترسد. شخص متوکل در تمام مراحل زندگی شجاعت دارد. برای او، عباراتی از قبیل: «نگران هستم»، «حالا چه خواهد شد؟»، «اگر جوابش منفی باشد، چه کنم؟» معنا ندارد. اساساً خیلی از دغدغه های ذهنی دیگران برای او موضوعیت پیدا نمی کند. فرد متوکل، نه به بله گفتن دیگران دل خوش می کند، و نه از نه گفتن آنان هراسی دارد. اگر او مسیری را درست تشخیص داد، به آن وارد می شود؛ حتی اگر بر حَسَب ظاهر، این مسیر سختی هایی نیز داشته باشد و یا از نظر دیگران شدنی نباشد،

او می داند که اگر اراده ی خدا بر تحقق امری تعلق بگیرد،
حتماً می شود واگر نه، نه.

ب: دروغ

توکل، مانع از ترس است؛ قبلاً هم اشاره کردیم، آدمی که می
ترسد، چه بسا دروغ نیز بگوید. اساساً علت بسیاری از دروغ ها
و عدم صداقت ها، ترس است.

البته صداقت هم مراتب دارد. گاهی دروغ مستقیم نمی گوییم؛
ولی مطلب را به گونه ای می گوییم که راستِ راست هم
نیست. آدم متوکل از هیچ چیز باک ندارد.

از سوی دیگر باید توجه کنیم که اگر توکل کردیم، باید کاملاً
در جهت خواست خداوند حرکت کنیم. باید رفتار و گفتارمان
همگی در جهتی باشد که خدا می خواهد.

ج: بخل

آفت دیگری که زندگی هر یک از ما را تهدید می کند. «بخل» است. گاهی بخل های ما، به بهانه ی عدم اسراف و پرهیز از تشریفات صورت می گیرد. لذا باید مراقب باشیم تا به بهانه ی عدم اسراف، وارد مرز «بخل» نشویم.

بخل هم نوعی ترس است؛ ترس از تمام شدن اندوخته ی مالی؛ و این آفت در زندگی خانوادگی تهدید بسیار بزرگی است. همان گونه که پرهیز از اسراف بر فرد مؤمن واجب است، پرهیز از بخل نیز واجب است. فردی که سنجیده خرج می کند، اگر خرجی را ضروری و بجا تشخیص داد، بدون هراس، با دلگرمی به فضل خدا، این خرج را به راحتی انجام می دهد؛ اما همین شخص، بدون یافتن دلیل موجه، حتی زیر بار یک هزینه ی بسیار اندک نیز نمی رود. حضرت امام خمینی (قدس سره) وجوهات زیادی دریافت می کردند و بودجه های زیادی

با امضای ایشان خرج می شد؛ اما ایشان آنچنان حساب شده عمل می کردند که حتی نیمه ی آب لیوانشان را با قرار دادن کاغذی روی آن برای استفاده ی بعدی نگاه می داشتند.

بطور نمونه زندگی مشترک با والدین، بسیاری از هزینه های سنگین زندگی ما را کاهش می دهد. اما چنانچه رضای خدا و صلاح خود، همسر و والدینمان را در استقلال از آنها می بینیم، هراسی از پرداخت بیش از نیمی از درآمد خود، برای اجاره بهای منزل داشته باشیم؛ البته توجه داشته باشید که صرف نظر از ملاحظات اقتصادی، اگر صلاح دیدهای دیگری - مثل خدمت و رسیدگی بیشتر به پدر و مادر و یا برآورده کردن نیاز عاطفی آنها - ما را بر آن دارد که با آنها در یک خانه زندگی کنیم؛ در این حالت اقدام ما ربطی به بخل ندارد. توجه داشته باشید که در اینجا ملاک، معادلات اقتصادی نیست؛ بلکه

سنجش و انتخاب حالت هایی است که مرضی خداوند است. در یک قاعده ی کلی، اگر برای خرجی ملاک پیدا کردید و ضرورت آن را تشخیص دادید، اصلاً نگرانش نباشید، خداوند طبق وعده ای که داده است، در کار شما گشایش ایجاد خواهد کرد. این که از کجا و به چه نحوی این گشایش صورت می گیرد، فقط و فقط به خداوند مربوط است و آنچه که مربوط به ماست، این است که گشایش های مالی خود را برای تجملات، به رخ کشیدن و چشم و هم چشمی از او نخواهیم. مخلص کلام آنکه، هر گاه در چار چوب حلال و عدم اسراف، زندگی خود را بچینیم، خداوند نیز در همان چارچوب، امور معیشتی ما را تضمین می کند.

«حرکت در مرز تعادل دشوار است. مواظبت برای این که نه گرفتار بخل و امساک شود و نه در دامن اسراف و ولخرجی

ببافتد، هوشیاری و منطق می طلبد. برخی به عنوان این که باید قناعت کرد و حسابگر بود، بر خانواده ی خود سخت می گیرند و گاهی حق آنان را هم تضییع می کنند. برخی هم به عنوان این که باید دست و دل باز و بخشنده و کریم بود، مال خود را هدر می دهند و ولخرجی می کنند.» (۸)

۳- اصل حلم

از پایه های دیگر استحکام زندگی، «حلم» است. خاصه این که اهمیت آن در سال های آغازین زندگی بسیار بیشتر است. متأسفانه اکثریت طلاق ها و مشکلات خانوادگی مربوط به سال های آغازین زندگی مشترک است. (۹) این بدان معناست که اگر زن و شوهر مشکلات چند سال اول زندگی را تاب می آوردند، چه بسا میوه ی شیرین بردباری خود در آن سال ها را در سال های آتی برداشت می کردند.

انسان صبور مانند مسافر یک کشتی بزرگ یا یک ناو است. همان طور که مسافر یک ناو عظیم از تلاطم ها و امواج سهمگین دریا در امان است، فرد حلیم نیز از تلاطم ها و اوج و فرودهای امواج زندگی به دور است. جزر و مدها، تعریف و تهدیدها، راه گشایی ها و راه بندان ها، هیچ کدام فرد صبور را دچار آشفتگی های روحی نمی کند؛ او همواره با آرامش و طمأنینه به مسیر خود ادامه می دهد.

همه ی ما با مروری بر گذشته ی خود، اتفاقات و لحظات ناگواری را به خاطر می آوریم که در آن زمان، رهایی از آنها را غیر ممکن می دانستیم؛ اما اکنون آن حوادث ناگوار، تنها در حد یک خاطره ی تلخ در گوشه ای از ذهن ما نشسته اند. با نظری دقیق تر به آن خاطرات، متوجه می شویم که پیوسته پس از آن سختی ها، گشایش هایی در زندگی ما رخ داده است

که بر حسب ظاهر هیچ ارتباطی با آن واقعه‌ی تلخ نیز نداشته
اند. اساساً حیات و سرنوشت این طور است؛ تا می‌خواهند
کسی را بالا ببرند و در زندگی او گشایش‌هایی ایجاد کنند،
کمی بر او سخت‌گیری می‌کنند.

اوج و فرودهای زندگی، مثل داستان شب و روز است. برای ما
که باور داریم در پی هر روز، شبی هست و در پی هر شب
روزی، هراسیدن از شب و خوشحالی در روز معنا ندارد. هر
کودکی می‌داند که قاعده‌ی روزگار این چنین است؛ نیمی از
آن شب است و نیمی از آن روز. این گونه نیست که با گذشت
سختی‌ها، برای همیشه قدم در آسایش و راحتی بگذاریم؛ بلکه
در اوج راحتی، دچار سختی می‌شویم و در اوج سختی، به
راحتی می‌رسیم.

در این باره امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه عبارت

زیبایی دارند. ایشان می فرمایند: «خدایا تدبیرت در ملک وجود، مختلف و گوناگون است و تقدیرت به سرعت متحول می شود. پس چنین تقدیر و تدبیری مانع از آن است که بندگان با معرفتت بر عطایا و نعمت هایت آرام گیرند و در بلاها و سختی ها از لطفت ناامید شوند.» (۱۰)

حال که چنین است، باید برای شب های خود فکری کنیم؛ چراغی روشن کنیم تا سیاهی و ظلمت آن را بشکنیم. چراغ شب ها، حلم است. حلم را که روشن کنیم، شبهایمان روز می شود. حلم، انسان را مانند اقیانوس می کند. اقیانوسی که همه ی دشواری ها و ناگواری ها را در خود می بلعد، بی آنکه دچار اندک تلاطمی شود. در یک ظرف کوچک آب اگر سنگی پرتاب کنیم، با موج و تلاطم، آب آن سرریز می شود؛ اگر میله ی داغی در آن فرو بریم، دمای آن تغییر می کند؛ اما اقیانوس را

ببینید که چه پر ظرفیت است! هیچ یک از رویدادهای خارج از آن کوچک ترین اثری بر آن نمی گذارد. اما تلاطم های اقیانوسی مربوط به جاذبه ای است که ماه برای او دارد و از آسمان است. مؤمن حلیم نیز جوش و خروشش مربوط به بالاست نه پایین.

اساس هیچ زندگی ای را از شیرینی و خوشی نریخته اند؛ در حقیقت بخش عظیمی از شیرینی زندگی هایی که به ظاهر همه اش خوشی است، مرهون سکون و حلم دو طرف است. اگر زن و شوهری در رابطه با زندگی خود درد دل نمی کنند، به این معنا نیست که هیچ مشکلی ندارند. اساساً زندگی بی مشکل وجود ندارد. به حسب ظاهر بعضی از روایات، حتی در خانه ی حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیه) نیز مشکلات جزئی پیش می آمد؛ البته وقتی حضرت

زهرها متوجه می شدند که نظر همسرشان چیست، تابع می شدند. در هر حال مشکلات مختلف و فشارهای زیادی در زندگی این دو بزرگوار وجود داشت که خارج از تاب و توان دیگران بود؛ اما همه ی این سختی ها در اقیانوس حلم این دو تن غرق می شد.

حالا یکی حلمش در حدی است که نمی گذارد مشکلات از خانه و خانواده اش فراتر رود و دیگری در حدی است که نمی گذارد از خودش بیرون رود و در بهترین حالت، شخص به اندازه ای حلیم است که نه تنها مشکلات از وجودش فراتر نمی روند؛ بلکه اجازه نمی دهد که به ذهنش نیز خطور کنند. این شخص آنچنان ناگواری ها را در وجود خود ذوب می کند که حتی خاطره ی آنها نیز محو می شوند. اینان به واقع اهل صفح

و چشم پوشی اند و اهلیت و شایستگی بهترین زندگی ها را دارند.

۴- اصل فضل

اصل دیگری که رعایت آن، یک ازدواج را به تعالی می رساند، «فضل» است. در ازدواج مبنا را بر عدالت قرار ندهید؛ بلکه آن را بر مبنای فضل استوار کنید.

ازدواج معامله ی پایاپای نیست که بگوییم: «من این کار را کردم، پس او هم باید آن کار را بکند»؛ «شأن من این است، پس او باید متناسب با شأن من این چنین عمل کند»؛ «ما این تعداد مهمانی داده ایم، پس آنها هم باید به همین تعداد مهمانی بدهند.»

در فضل، انسان همیشه به دنبال این است که به ازای هر قدمی که برایش برداشته می شود، ده مقابله را پیش بیاورد.

اگر معادلات زندگی خود را بر پایه ی فضل قرار دهیم، دیگر حساب و کتاب هایمان را کنار می گذاریم و نمی خواهیم که همیشه شاهین ترازوی توقعاتمان در حال تعادل بماند؛ بلکه بدون چشم داشت، بی حساب می بخشیم و بدون توقع، بزرگوارانه نثار می کنیم.

آدمی هر گونه با دیگران رفتار کند، خدا نیز همان گونه با او رفتار می کند. اگر اهل فضل باشد، خدا نیز با فضلش و اگر اهل حساب و کتاب باشد، با عدلش با او برخورد می کند. آن وقت چه کسی می تواند عدل خدا را تاب بیاورد؟

«الهی عاملنا بفضلک و لاتعاملنا بعدلک. خدایا با فضلت با ما رفتار کن نه با عدلت.» مطابق آیات قرآن دو مسیر وجود دارد: مسیر بهشت و مسیر جهنم. اما کمی که دقیق تر می شویم، می بینیم که بهشت و جهنم، آدرس آخر قرآن است. در

حقیقت، مسیر بهشت و جهنم به نام آنها نامگذاری نشده است، بلکه فقط مقصد به نام آنهاست. این بدان معناست که باید از همان آغاز راه، به علائم و هشدارها توجه کنیم تا با پیمودن مسیر درست، به آدرس آخر خود برسیم. این کار بی شباهت به رانندگی در جاده های پیچ در پیچ نیست. اگر راننده از اول راه، توجه به علائم نکند و در باند اشتباه حرکت کند، امکان رفتن به باند دیگر را نخواهد داشت و در نهایت به مقصد دیگری می رسد.

در آغاز راه تنها دو باند وجود دارد که باید آنها را شناسایی کنیم؛ یکی باند عدل خدا است و دیگری فضل خدا. ظاهراً هر دوی اینها در یک جاده هستند؛ اما هر چه پیش می رویم، آرام آرام یک حائلی میان آن دو کشیده می شود که نمی گذارد از یکی وارد دیگری بشویم. باندِ جاده ی فضل به بهشت منتهی

می شود و باندِ جاده ی عدل به جهنّم. بی شک هر که قدم در باند عدل خدا بگذارد، به جهنّم می رسد؛ حتی اگر پیامبر خدا باشد. ایوبِ نبی (علیه السلام) وقتی یک به یک همه چیزش را از دست داد و عاقبت تحملش طاق شد، با خدا محاجّه کرد. که خدایا مرا محاکمه کن! خدا گفت: چه کردی؟ از اعمال خیرش گفت، خداوند فرمود: اینها را خود کردی یا ما توفیقش را به تو دادیم؟! او دید نمی تواند با عدل خدا، روبرو شود. توبه کرد و تسلیم شد. خدا هم فرمود: (صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ) (۱۱).
چه خوب بنده ای بود همانا بازگشت کننده بود. توبه ی پیامبران یعنی حرکت به سوی فضل خدا.
مراقب باشیم که هیچ وقت به خاطر کارهایی که برای مردم انجام می دهیم، حساب و کتاب نکنیم. «مگر مردم در حق من چکار کردند؟»، «دیدی آخر فلانی چه طور مزد دستم را

داد؟»، «من اینقدر زحمت می کشم؛ اما کسی قدر زحماتم را نمی داند.» گلابیه های این چینی، یعنی حرکت در باند عدل. اگر می خواهیم مسافر جاده ی فضل باشیم، باید این حرف ها را دور بریزیم. باید بدون هیچ انتظاری یک طرفه ببخشیم و یک سویه احسان کنیم.

بیشتر ناراحتی ها و مشکلات ما، ناشی از توقعاتی است که در باند عدل دچار می شویم؛ اما در فضل دیگر توقعی از کسی نمی ماند. در مسیر فضل اول می بینیم که چقدر می توانیم و بعد انجام می دهیم.

در عدل هر چه پول بدهیم، آتش می خوریم؛ اما در فضل هر چه آتش داشته باشیم به دیگری می دهیم. در مجلس امام حسین (علیه السلام)، این سروری که همه چیزش بر پایه ی فضل است، هر چه غذا که آماده کرده باشند، به مردم می

دهند و اگر زیاد آمد، می دهند تا با خود ببرند. دقت داشته باشیم که در فضل هیچ معامله ای در کار نیست.

۵- اصل حیا

رعایت «حیا» اصل دیگری است که استحکام بنای خانواده را تضمین می کند. حیا و پاکی و سنگینی زبان - نه سنگینی دل - از ایمان است. (۱۲)

همواره باید مراقب بود که هیچ گاه پرده ی حیا در هیچ یک از مراحل زندگی دریده نشود. حیا، حافظ محبت های ماست؛ حیا، کانون زیبایی های زندگیست، حیا، عیوب ما را می پوشاند و گاه برطرف می کند.

در روایت داریم: چهار چیز است که در هر کس باشد حتی اگر سر تا پا هم گناه باشد، خداوند آنها را به حسنات دگرگونش می کند: راستی، حیا، خوش اخلاقی و سپاسگزاری. (۱۳)

اگر از همان آغاز زندگی زن و شوهر نسبت به یکدیگر حیا داشته باشند، خیلی از توقعات خویش را به زبان نمی آورند؛ دلخوری هایشان را به هر طریقی بروز نمی دهند و هنگام خشم هر رفتار ناشایستی را مرتکب نمی شوند. مثلاً شخصی از همسرش درخواستی دارد اما حیا مانع شده است که آن را بیان کند؛ چون قاعدتاً اگر خواسته ی خود را بر زبان آورده بود و همسرش آن را اجابت نمی کرد، رنجیده می شد و اگر خواسته اش اجابت می شد، آدم پرتوقعی در نزد همسرش جلوه می کرد. می بینیم که حیا زندگی فرد را از این دو امر ناخوشایند محافظت کرده است.

در روایت آمده است: حیا کلید همه ی خوبی هاست. (۱۴) با کمک حیا؛ حریم ها و در نتیجه قوام زندگیمان حفظ می شود. اگر توصیه می شویم که در خطاب به یکدیگر تعابیر ناشایست

بکار نبریم؛ با یکدیگر محترمانه رفتار کنیم؛ هر خواسته و هر توقعی را از همسر خود نداشته باشیم، همه و همه به خاطر از دست ندادن گوهر حیا از صندوقچه ی زندگی است. (۱۵)

۶- اصل حسن

و آخرین اصل اساسی، حفظ آراستگی و جمال در تمام شئون زندگی است. ازدواج، کمال توأم با جمال است. حسن و کمال باید توأمان در ازدواج نمایان شود. دین ما که بر ارتباطات زن و مرد مراقبت های مؤکد دارد، به زن و شوهر که می رسد، در به جلوه در آمدن جاذبه های آن دو برای یکدیگر نیز توصیه های مؤکدی دارد.

باید فضای ازدواج، همه اش زیبایی باشد؛ ظاهر و باطن باید همه اش حسن و جمال باشد. خانه زیبا، ظاهر زیبا، اخلاق زیبا، رفتار زیبا، گفتار زیبا، برخورد زیبا؛ حتی فرزند که زیبایی

مضاعفی بر زندگیست نیز ظاهری آراسته و زیبا داشته باشد. ابراز عواطف نیز زندگی را زیبا می کند. لذا اگر توجه به زیبایی نشود زندگی ها خشک و بی روح خواهد بود.

اگر در خانواده، زن و شوهر احساس حسن و زیبایی کنند، از حسن و زیبایی های خارج از خانه اقناع می شوند. اگر مرد و زن بخواهند وظیفه ی (هَنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ) (۱۶) را خوب بازی کنند، باید زیبایی و آراستگی خود را به کمال برسانند تا همچون لباس، یکدیگر را از خطرهای بیرونی حفظ کنند.

۷- نورانیت اهل بیت (علیهم السلام) در خانواده

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در وصف اهل بیت خود، توصیفات جمعی زیادی داشتند، مانند «مَثَلُ اهل بیت من، مَثَلُ کشتی نوح است.» (۱۷) گاهی هم مورد به مورد در وصف

اهل بیت سخنانی می گفتند. گاهی حضرت زهرا (سلام الله
 علیه و آله) را توصیف می کردند و گاهی امام حسین (علیه
 السلام) و گاهی حضرت علی (علیه السلام) را و.. اما در یک
 روایت، هر یک از اهل بیتشان را جداگانه و به نام، یکجا
 توصیف می کنند؛ که به عنوان حسن ختام می شود برخی از
 اصول یاد شده را با این روایت جمع بندی کرد.
 پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده اند (۱۸)؛ (لَوْ كَانَ الْجِلْمُ
 رَجُلًا لَكَانَ عَلِيًّا) (علیه السلام)؛ یعنی، اگر حلم می خواست به
 شکل مردی ظاهر شود، به شکل علی (علیه السلام) ظاهر می
 شد. سراسر زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) حلم و بردباری
 بود. ایشان درباره ی حلم می فرمایند: کسی که حلم ندارد،
 تظاهر به حلم کند؛ تا حلیم شود. غالباً در نهج البلاغه نیز هر
 جا حضرت می خواهند علم را توصیف کنند با حلم توصیف می

کنند.

در ادامه روایت آمده است: (لَوْ كَانَ الْفَضْلَ شَخْصاً لَكَانَ الْحَسَنَ (علیه السلام))؛ اگر فضل می خواست به شکل یک شخص در آید، آن شخص امام حسن (علیه السلام) می شد.

(لَوْ كَانَ الْحَيَاةَ صُورَةً لَكَانَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام)) اگر برای حیا صورتی بود، آن صورت، جمال امام حسین (علیه السلام) می شد.

(لَوْ كَانَ الْحُسَيْنَ هَيْئَةً لَكَانَتْ فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) بَلْ هِيَ اعْظَمُ) اگر حسن و زیبایی هیئتی به خود می گرفت، در هیئت فاطمه (سلام الله علیها) ظاهر می شد؛ بلکه او بالاتر است. اگر می خواهیم زندگیمان تجلی علوی داشته باشد، حلیم باشیم. اگر می خواهیم تجلی حسنی داشته باشد مطابق با فضل رفتار کنیم و اگر می خواهیم جلوه ی حسینی داشته

باشد رابطه ی خود را با حیا توأم کنیم و سرانجام اگر طالب جلوه ی فاطمی هستیم، باید حسن و زیبایی را در زندگی خود افزون کنیم.

در واقع اصولی که نام برده شد، جز این نبود که خانواده بر محور اهل بیت (علیهم السلام) رقم بخورد و این همان خانواده ی متعالی است که در جستجوی آن بودیم. خانواده ای که ارتباطاتشان فاطمی، علوی و از سر حیا و فضل است.

آقای دولابی (رحمه الله) می فرمودند که شبی نواب صفوی همراه با چهار نفر از دوستانش به خانه ی ما آمدند. آنها را نزد خود تجسم پنج تن کردم و به خود گفتم که دولابی امشب پنج تن، مهمان تو هستند؛ پس مؤدب بنشین و با این نیت تا صبح خادمی آنها را کردم. همچنین شیخ مفید (رحمه الله) می گوید که در شبی حضرت زهرا (سلام الله علیها) را در خواب دیدم

که حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را آوردند تا به ایشان فقه بیاموزم. صبح که شد مادر سید مرتضی و سید رضی، دو پسر خود را آورد و گفت که به این دو فقه بیاموز. ما نیز می توانیم جلوه هایی از اهل بیت (علیهم السلام) باشیم. اگر پایه های زندگی خود را بر حلم، فضل، حیا و حسن و زیبایی بنا کردیم در واقع به خواست خدا خانواده ی ما تجلی پنج تن می شود.

۸- الگوی خانواده ی مطهر در قرآن

آیه ی شریفه ی (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۱۹) درباره ی عصمت اهل بیت (علیهم السلام) به کار می رود؛ اما کاربرد دیگر این آیه، مربوط به تربیت خانوادگی است که کمتر به آن توجه شده است. در این آیه قرآن کریم الگوی خانواده را به نام خانواده ی مطهر

معرفی می کند که همان خانواده ی متعالی است و در مرتبه ای بسیار بالاتر از خانواده ی متعال قرار دارد. در واقع در فرهنگ اسلامی مبدأ حرکت در یک سیر صعودی، از خانواده ی متعال به سوی مقصد، یعنی خانواده ی متعالی می باشد. به تعبیر دیگر آنچه که روانشناسان غایت یک خانواده معرفی می کنند، در فرهنگ اسلامی نقطه ی آغاز است!

در همه ی مکاتب غالباً اشخاصی به عنوان الگو معرفی می شوند؛ اما در این باره قرآن خلاقیتی به کار برده است که نظیر ندارد. قرآن هم اشخاص الگو را معرفی می کند و هم خانواده ی الگو را که تعبیر به اهل بیت می شود. معنای لغوی اهل بیت همان خانواده است اما در معنی اصطلاحی، اشاره به الگوی خانواده ای دارد که از منظر قرآن خانواده متعالی محسوب می شود.

البته باید در نظر داشت که هدف از ارائه ی یک الگو، مطابقت تام و تمام با آن نیست بلکه هدف حرکت در مسیری است که آن الگو در مقصد آن قرار دارد؛ حال چه این الگو یک شخص باشد و یا یک خانواده. اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) الگو معرفی می شود، به معنای رسیدن به همان نقطه ای نیست که ایشان قرار دارند؛ بلکه به این معناست که باید در مسیری حرکت کرد که به ایشان منتهی می شود چنین الگویی یک معیار است و آن معیار یعنی انسان کامل؛ همینطور اهل بیت (علیهم السلام) نیز یعنی الگوی خانواده ی کامل.

این خانواده ی الگو، واجد چه ویژگی ای است؟ قرآن درباره ی ایشان می فرماید:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)؟ و ویژگی این خانواده این است که هر گونه رجس و

پلیدی از آن دور شده است. این بدان معناست که اگر می
خواهید خانواده ی خود را به این الگو نزدیک نمایید، باید
رجس را از خانواده ی خود دور کنید و هر چه می توانید پاک
باشید. دقت داشته باشید که اهل بیت دارای ویژگی های
ممتاز بسیاری هستند؛ از هر فضیلتی، اعلا درجه ی آن
برخوردارند. تک تک اعضای این خانواده در تقوا، علم، زهد،
نیکی، بندگی و... سرآمد هستند؛ اما از میان همه ی این
فضایل قرآن بر پاکی این خانواده و خروج اعضای آن از رجس
و گناه تأکید دارد و درباره ی ایشان می فرماید: (يُطَهِّرْكُمْ
تَطْهِيراً). پس اگر پیش از تطهیر خانواده ی خود تنها در پی
پیشرفت تحصیلی، مالی، اجتماعی و یا دست یابی به رفاه
بیشتر اعضای آن هستیم، بدانیم که به بی راهه می رویم. پس

باید اولاً بدانیم مظاهر این تطهیر چیست؟ ثانیاً مسئولیت ما چیست؟ قرآن به هر دو سؤال پاسخ گفته است:

الف: مصادیق رجس و پلیدی

قرآن برای پرهیز از همه ی این بدی ها می فرماید: (أَجْتَنِبُوا الرَّجْسَ) (۲۰)؛ یعنی از گناه اجتناب کنید. همچنین در آیه ای دیگر به صراحت عنوان می کند که: (إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ...رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ). (۲۱) یعنی شراب و قمار را به عنوان دو مصداق بارز از رجس و از اعمال شیطان معرفی می کند و در خصوص دلیل آن می گوید: زیرا این دو عمل باعث دشمنی و درگیری میان شما می شود. همه ما می دانیم که دشمنی و درگیری تهدید بزرگی برای آرامش خانواده است؛ چرا که محل هدف اصلی تشکیل خانواده یعنی رسیدن به آرامش است.

ممکن است عده ای هنگام برخورد با این آیه بگویند: غیبت کنیم بهتر است یا قمار کنیم؟! ما به جای اینکه دور هم بشینیم و غیبت دیگران را بکنیم و آرامش جمعی را بر هم بزنیم، دور هم جمع می شویم و پاسور بازی می کنیم. این استدلال مانند این است که شخصی بگوید به جای آنکه آدم بکشم، دزدی می کنم! یا بگوید برای پاک شدن نجاست بدن خود، آن را با آب آلوده می شویم! این از آن دسته از استدلال های بسیار غلط است که برخی از ما به آن متوسل می شویم. با دستمال کثیف نمی توان شیشه را پاک کرد برای پرهیز از یک گناه نباید به گناه دیگری آلوده شد. هدف اصلی اجتناب از همه ی گناهان است.

شیطان برای فریفتن انسان ها غالباً از دو روش مؤثر بهره می گیرد. یکی آنکه برای صدور جواز یک گناه، گناه دیگری را در

مقابل آن قرار می دهد؛ مانند نمونه ای که در بالا ذکر شد. روش دیگر آنکه به بهانه ی کارهای خیر مهم تر، افراد را از کارخیری که درصدد انجام آن هستند، باز می دارد؛ مثلاً به بهانه ی وجود نیازمندی های بزرگ تر و مهم تر در جامعه، ما را از کمک برای تهیه ی جهیزه ی یک دختر نیازمند منصرف می کند. اگر قصد سفر کربلا داشتید و فردی به شما گفت چرا به جای کربلا هزینه ی این سفر را برای کمک به نیازمندان صرف نمی کنید، بدانید که این کلام شیطان است که بر زبان او جاری می شود. البته توجه داشته باشید که این مثال ها به معنای نفی مهم و اهم کردن مسائل نیست؛ اما غالباً این القائات باعث می شود که ما از تصمیم اول خود منصرف شویم؛ بی آنکه اقدام به عمل خیر دیگری کنیم. به یقین بین دو امری که نقداً پیش آمده است، باید یکی را به

نفع دیگری رها کرد و به امر مهم تر پرداخت. بسیار بدیهی است که انتخاب میان تشرف برای چندمین بار خود به کربلا و یا کمک به همسایه ای که در تهیه ی جهیزیه ی دختر خود درمانده است و بیم بی آبرو شدنش می رود، انصراف از سفر کربلا بسیار پسندیده تر است. مؤید این مطلب شرح حال بزرگانی است که دست به چنین انتخاب هایی زدند و درمقابل، خداوند آنها را دستگیری و زمینه ی رشدشان را فراهم کرد. اما در بسیاری از مواقع حساس شدن بر بعضی از کارها القائات شیطان است. دقت داشته باشید که شیطان می خواهد نیت خود را با عنوان خیر عملی کند نه با انجام دادن خیر! دو مصداقی که از زبان قرآن برشمردیم یعنی قمار و شراب، نمونه هایی از رجس بود. حال آنکه در روایات آمده است که هرگناهی رجس است. وجود غیبت، تهمت، ناسپاسی، لقمه ی

حرام، فحاشی، بی تفاوتی نسبت به حال همسایگان و آبروی دیگران و... در یک خانواده، به معنای فاصله گرفتن آن خانواده از تکامل و تعالی است.

اگر به خانه، مسکن یعنی محل سکون گفته می شود، به این دلیل است که مکان و مأوایی برای رسیدن به آرامش و سکون است. با بیان این آیه عامل اضطراب، بی اعتمادی، نگرانی، سوء ظن، دشمنی و هر آنچه که آرامش خانه را بر هم می زند، گناه می باشد.

البته باید توجه داشت که برخی از مسائل به خودی خود گناه محسوب نمی شوند؛ اما زمینه ای برای ظهور و بروز گناه هستند؛ استفاده از شبکه های ماهواره ای از آن جمله است. همین که ماهواره را به خانه ی خود آوردید، شیطان را شریک در زندگی خود کرده اید. برخی می گویند: همه چیز ماهواره

که بد نیست! ما از بدهایش اجتناب می کنیم و از خوب هایش بهره می بریم؛ مثل شبکه های خبری! در پاسخ باید گفت که خطر آنها به مراتب از تصاویر مستهجن بیشتر است.

اثربخش ترین وسیله در تربیت افراد، رسانه است و از میان رسانه، مؤثرترین آنها تلویزیون، اینترنت و ماهواره! در یک جلسه ی سخنرانی یک سخنران تنها از طریق گفتار خود شما را تحت تأثیر قرار می دهد؛ اما یک فیلم با یاری از قصه پردازی، تصویر، صدا، بازی، رنگ ها و صحنه پردازی های جذاب، بیشترین و عمیق ترین اثر تربیتی را بر شما می گذارد! اگر برخی از برنامه ها با یاری از تبلیغات، هزینه ی ساخت خود را جبران می کنند، چگونه است که برای تهیه و پخش برخی دیگر از برنامه ها، هزینه های کلان می شود! چه استدلالی می تواند پرداخت چنین هزینه هایی را توجیه کند؟! آیا آنها واقعاً

دلشان برای مردم ما سوخته است که با هزینه های گزاف این همه شبکه های فارسی زبان را تجهیز می کنند؟ اینجاست که باید به نیت سوء دست اندرکاران چنین برنامه هایی پی برد.

ب: محافظت از خانواده

در قرآن تأکید شده است که: (...قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ...) (۲۲)؛ یعنی خود و خانواده تان را از آتش نگاه دارید؛ آن هم آتشی که به بیان قرآن هیزمش سنگ ها و مردم هستند! این یک هشدار و امر الهی است که نمی توان آن را سبک شمرد. متأسفانه امروزه می بینیم که پدر اهل دیانت است و مادر نیست! و یا مادر متدین است و پدر نیست! و یا هر دو اهل تدین هستند و فرزند نیست! در این باره قرآن هشدار داده است که نمی توانید نسبت به دینداری خانواده ی خود بی تفاوت باشید.

روایات فراوانی در ذیل این آیه وجود دارد. امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «چون این آیه نازل شد؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده تان را از آتش حفظ کنید»، مردی از مسلمانان نشست و گریه کرد و گفت: من از حفظ خود ناتوانم. اکنون مسئولیت خانواده ام نیز بر عهده ام نهاده شد!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «برای تو همین کافی است که به آنچه خودت را بدان فرمان می دهی، آنان را نیز فرمان دهی و از آنچه خودت را نهی می کنی، آنان را نیز از آن نهی کنی.» (۲۳)

حال اگر با شیوه های مختلف و بیان های گوناگون متذکر شدید و اثرگذار نبود، بر شما حرجی نیست. گناه پسر نوح را به حساب پدرش نمی نویسند! البته در این خصوص مرد

خانواده مسئولیت بیشتری دارد؛ زیرا در فرهنگ اسلامی بر مسئولیت مرد خانواده نسبت به همسر و فرزندان تأکید بیشتری شده است. مثلاً مرد نمی تواند نسبت به وضعیت ظاهری همسر خود هنگام حضور در جامعه بی تفاوت باشد؛ بلکه نسبت به این امر مسئول است و در قیامت از او سؤال خواهد شد. در مقابل، اگر پدر و ماری مرتکب گناه شدند، فرزند خانواده به میزان پدر خانواده مسئولیت ندارد. یک بار تذکر از سوی فرزند کافوست؛ زیرا او نباید فضای خانه را متشنج کند. در روایت دیگری درباره ی این آیه اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه خانواده مان را از آتش حفظ کنیم؟ فرمودند: «آنان را به آنچه خدا دوست می دارد، بخوانید و از آنچه خدا ناخوش می دارد، نهی شان کنید.» (۲۴)

حضرت علی (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید: به

آنان علم و ادب بیاموزید. (۲۵)

همچنین حضرت (علیه السلام) در این باره می فرماید: آنها را

به کار خیر تعلیم دهید. (۲۶)

البته لازم به ذکر است که شما نمی توانید فرزندان را به کار خیر وادار کنید. بلکه با فضا سازی مناسب و تدارک یک محیط سالم و دوستان خوب می توانید پرداختن به کار نیک را در او ترغیب و این امر را برای او تسهیل نمایید.

از امام صادق (علیه السلام) نیز درباره ی این آیه سؤال شد که چگونه خانواده هایمان را از آتش حفظ کنیم؟ ایشان فرمودند:

با امر به معروف و نهی از منکر. (۲۷) از این روایت می توان

نتیجه گرفت که مصداق اصلی امر به معروف و نهی از منکر،

خانواده است. شخص دیگری همین پرسش را کرد و گفت: یا

بن رسول الله! ما آنها را امر به معروف می کنیم، ولی آنها نمی

پذیرند. حضرت پاسخ دادند: هر گاه آنها را امر به معروف
کردید، دیگر وظیفه ی خود را انجام داده اید. (۲۸)
یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر آن
است؛ یعنی شما باید تا حد امکان شرایط تأثیر آن را فراهم
کنید. حال چه زمانی حرف ما در دیگران اثر می گذارد؟
هنگامی که خود عامل به کار خوبی باشیم که به آن توصیه می
کنیم. دیگر آنکه به کسی خدمت کرده و دل او را به دست
آورده باشیم. مطالعه نیز قدرت تأثیر را بالا می برد. مردم از فرد
اهل علم و مطالعه تأثیر بیشتری می گیرند؛ زیرا استدلال
هایش قوی تر و بیانش روان تر است. همچنین مردم از کسی
که با آنها باشد؛ یعنی با آنها رفاقت و همدردی کند و در
خوشی ها و ناخوشی هایشان مشارکت داشته باشد، بیشتر
تأثیر می پذیرند. با دادن هدیه نیز می توان دل ها را صید کرد

و در پی آن قدرت تأثیر کلام خود را بالا برد. اگر به دلایلی
دستتان تنگ است، می توانید با خلاقیت، چیزهای کوچک و
کم بهاء اما با ارزش هدیه بدهید.

سلیمان بن خالد نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت:
خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند؛ آیا آنان را به کار
نیک فرا خوانم؟ حضرت فرمودند: بله و همین آیه را تلاوت
کردند. (۲۹)

باید که از هر فرصت مناسبی برای دعوت فرزندان خود برای
انجام کارهای نیک استفاده کنیم. اگر برای او هدیه ای می
خواهید بخرید، یک شرط خیر برایش بگذارید؛ مثلاً به او
بگویید برای هر کار خیر یک مثبت و هر کار بد یک منفی به
او می دهید و هنگامی که جمع امتیازات به ۱۰ رسید، برایش
یک هدیه می خرید. جانماز زیبایی برای او بگیرید و در آن هر

دفعه شکلاتی بگذارید. هر کار نیک او را در نزد دیگران بازگو کنید.

گفتن احادیث درخور فهم فرزند نیز او را ترغیب به نیکی و پرهیز از بدی ها می کند. در روایت آمده است که حدیث دل ها را شاد می کند. حدیث همواره تازه است و دل ها را نیز تازه می کند. اصلاً حدیث به معنای سخن تازه است. امام

صادق(علیه السلام) از پدر خود نقل می کند: شخصی آمد و

گفت رحمت خدا بر تو، آیا برای خاندانم حدیث بگویم؟

حضرت فرمودند: آری. سپس حضرت این کار را به آیه ی:

(...قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً...) و آیه ی: (وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ

اصْطَبِرْ عَلَيْهَا) نسبت دادند. (۳۰)

آیه ی اخیر می گوید که خانواده ی خود را به نماز فرمان بده

و بر آن پافشاری کن. پافشاری به معنای تذکر و گفتن مکرر

نیست بلکه به معنای آن است که با تدبیر، روش های خلاقانه و ایجاد جذابیت، فرزندان خود را از همان سنین کودکی به نماز وادار کنیم. به این منظور می توانیم از یک سخنران خوب، کتاب های جذاب و یا سی دی هایی که در این باره تهیه شده اند، یاری بگیریم و فرزند را برای استفاده از آنها با تهیه ی هدایای دلچسبش تشویق کنیم. قرآن نیز از این روش استفاده می کند.

قرآن همه را با مباحث عرفانی جذب و وادار به اطاعت نمی کند؛ بلکه با زبان و بیانی سخن می گوید که همه بهره مند شوند. هر کس را با ارائه ی چشم اندازهای گوناگون فراخور مرتبه و ظرفیتی که دارد جذب می کند. از وعده ی خوردنی های گوناگون، باغ ها و نهرها آغاز می کند و آرام آرام آنچنان

روح افراد را اعتلا می دهد تا آن که در آخر می فرماید: (و

رضوان من الله اکبر)(۳۱)

سر دلبران در کلام دیگران

- میدان دادن به شهوت، آزاد گذاردن غرایز و امیال، نشست و

برخواست با اهل بدعت و معصیت، و بی توجهی به واقعیات،

عواملی هستند که عقل را دچار ضعف و سستی می کنند، و

این نور عرشی و نور ملکوتی را از کار می اندازد و انسان از

جاده اعتدال منحرف و دچار افراط و تفریط می شود.(۳۲)

- اگر انسان عالم و متفکر نبوده و مانند کرم ابریشم در این

دنیا به خود بتند و به فکر تحصیل پول و شهرت و زندگانی

مرقه و... باشد، کم کم عقلش را از دست داده انسان کوتاه

فکری می شود و آنقدر خرفت و بی عقل می شود که در اواخر

عمر حتی به فکر نظافت نیز نیست.(۳۳)

- در شرح این کلام (الناس اثنان: عالم و متعلم و سایر الناس
همج و الهمج فی النار)(۳۴) امام علی (علیه السلام) باید گفت:
همج پشه‌هایی هستند که شب پیدا می‌شوند. این پشه‌های
شب، اذیت می‌کنند. اما اگر نسیمی بوزد، دیگر پیدا نیستند.
همان نسیم اگر چه تند بادی هم نیست، اما آنها را می‌برد.
انسان جاهل نیز مانند همج است؛ یا افراط‌گر یا تفریط‌گر و به
خود و دیگران آزار می‌رساند.(۳۵)

احادیث

توکل

- برای متوکل به خدا، سختی‌ها آسان است.(۳۶)

بخل

- بخل ورزیدن به آنچه در دست داری بدگمانی به معبود است. (۳۷)

- بخل نکوهیده ترین خوی است. (۳۸)

جمال

- لباس زیبا بپوش؛ زیرا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد اما باید از حلال باشد. (۳۹)

- زیبایی رخسار مؤمن، از حسن عنایت خدا به اوست. (۴۰)

- نیکویی صورت، زیبایی ظاهر است و نیکویی خرد، زیبایی درون. (۴۱)

پی نوشت ها :

۱- الکافی، ج ۱، باب عقل و جهل، حدیث ۱.

۲- عنکبوت / ۴۳.

۳- الکافی، ج ۱، باب عقل و جهل.

۴- طلاق / ۳.

۵- الکافی، ج ۳، باب ایمان و کفر، حدیث ۱۵۸۵.

۶- یونس / ۶۲.

۷- غررالحکم، ص ۱۹۷؛ «الامام علی (علیه السلام): أصلُ قُوَّةِ القلبِ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ».

۸- الفبای زندگی، (جواد محدثی)، ص ۴۲.

۹- ۵۰٪ طلاق ها فقط مربوط به سه سال اول زندگی مشترک است.

۱۰- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۱۱- ص / ۴۴.

۱۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶؛ «امام صادق (علیه السلام): الْحَيَاءُ

وَ الْعِفَافُ وَ الْعِيَّةُ - أَعْنَى عِيَّةِ اللِّسَانِ لِأَعْيِ الْقَلْبِ - مِنَ الْإِيمَانِ»

۱۳- همان، ص ۱۰۷؛ «حضرت صادق (علیه السلام)، از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) أَرَبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذَنْوَبًا بَدَلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ: الصَّدَقُ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الشُّكْرُ».

۱۴- بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۶۳۷.

۱۵- از آنجا که در زمینه حیا کتاب مفصلی نوشته ام، به همین مختصر بسنده و خوانندگان را به خواندن آن کتاب توصیه می نمایم.

۱۶- بقره/ ۱۸۷؛ «آنها لباسند برای شما و شما لباسید برای آنها».

۱۷- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲.

۱۸- مِئَةٌ مَنَقَبَةٌ، ص ۱۳۵.

۱۹- احزاب/ ۳۳.

٢٠- حج / ٣٠.

٢١. مائده / ٩٠.

٢٢- تحريم / ٦.

٢٣- الكافي، ج ٥، ص ٦٢؛ الامام الصادق (عليه السلام): لما نزلت هذه آية: «يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم و أهليكم ناراً» جلس رجلٌ من المسلمين يبكي و قال: أنا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي، كَلَّفْتُ أَهْلِي! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ.»

٢٤- الدر المنثور، ج ٨، ص ٢٢٥؛ «الدر المنثور عن زيد بن أسلم: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله و عليه و آله) هَذِهِ الْآيَةَ: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ نَقِي أَهْلَنَا نَاراً؟ قَالَ: تَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّهُ اللَّهُ، وَ تَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ.»

٢٥- كنز العمال، ج ٢، ص ٥٣٩؛ «عَلِّمُوهُمْ وَ ادَّبُوهُمْ.»

٢٦- مستدرک الوسائل، ج ١٢٣، ص ٢٠١؛ «...قال اعملوا الخير و ذكروا به اهليكم و ادبوهم...»

٢٧- وسائل الشيعه، ج ١١، ص ٤١٨؛ «...كيف نقى اهلنا؟ قال تامرونهم و تنهونهم»

٢٨- همان، ج ٢٠، ص ١٧٧؛ «...كيف نقيهن؟ قال تامرونهن و تنهونهن قيل له انا نامروهن و ننهاهن فلا يقبلن فقال اذا امرتموهن و نهيتموهن فقد قضيتن ما عليكم.»

٢٩- الكافي، ج ٢، ص ٢١١؛ «الكافي عن سليمان بن خالد:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي، أَفَأَدْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ [الايمان]؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: (يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ)»

٣٠- طه / ١٣٢؛ (و تو اهل بيت خود را به نماز و طاعت خدا امر

کن و خود نیز بر آن صبور باش).

۳۱- توبه/ ۷۲؛ (و رضای خداوند از هر نعمتی برتر است).

۳۲- نظام خانواده در اسلام، (حسین انصاریان)، ص ۳۳۶.

۳۳- عوامل کنترل غرایز در زندگی انسان، (آیت الله مظاهری)،
ص ۹۲.

۳۴- الکافی، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳۵- عوامل کنترل غرایز در زندگی انسان، (آیت الله مظاهری)،
ص ۱۰۳.

۳۶- غررالحکم، ص ۱۹۷؛ «قال علی (علیه السلام): من توکل
علی الله تسهلت له الصعاب»

۳۷- همان، ص ۲۹۲؛ «امام علی (علیه السلام): البُخلُ

بِالْمَوْجُودِ سَوْدُ الظَّنِّ بِالْمَعْبُودِ».

۳۸- بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۴؛ «امام هادی (علیه السلام): البُخلُ

أَذَمَّ الاخلاق».

۳۹- وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۶؛ «امام صادق (عليه السلام):
أَبْسَ وَ تَجَمَّلَ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يَسْكُنُ
مِنْ حَلَالٍ».

۴۰- غرر الحكم، ص ۹۱؛ «امام علي (عليه السلام) حُسْنُ وَجْهِ
الْمُؤْمِنِ مِنْ حُسْنِ عِنَايَةِ اللَّهِ».

۴۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۵؛ «امام حسن عسگری (عليه
السلام): حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالُ ظَاهِرِ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ».
منبع مقاله :

بانکی پورفرد، امیرحسین، (۱۳۹۱)، سَر دلبران (عوامل آرامش
بخش و نشاط آفرین در خانواده)، اصفهان: حدیث راه عشق،
چاپ ششم

اطاعت پذیری، رکن دوام خانواده



نویسنده: امیر حسین بانکی پور فرد

۱- اطاعت، به عملکرد همه انسان ها

«اطاعت» یعنی تسلیم کردن اراده؛ و مطیع به کسی گویند که اراده ی خود را تسلیم شخص یا چیزی می کند. ما انسان ها صاحب اراده ای هستیم که حیوانات بدین معنای خاص، از آن بی بهره اند؛ لذا ما حیوانات را دست آموز و اشیاء را مسخر خود

می کنیم. اراده انسان به گونه ای است که اگر آن را به کسی تسلیم کند، در واقع از او اطاعت کرده است.

اگر انسانی ادعا کند که اراده اش صرفاً به خود او تعلق دارد، ادعایی یأوه است؛ چرا که این اراده در نهایت باید تسلیم کسی یا امری شود و گرنه هیچ اراده ای تحقق پیدا نخواهد کرد. اراده اگر بخواهد در دایره ی خود باقی بماند، به هیچ فعلیتی نخواهد رسید. اگر شخصی بگوید: من بر اساس اراده ای که دارم، آزاد هستم، از او سؤال خواهد شد آزادی نسبت به چه؟ اراده داری که چه کاری انجام دهی؟ پاسخ می دهد: اراده دارم که فلان کار را بکنم. می پرسیم: بر چه اساسی این کار را می کنی؟ و اگر نکردی چه می شود؟

قطعاً اقدام به هر فعلی یا ترک آن بر اصولی استوار است. نهایتاً به دلیلی اراده ی ما به امری تعلق می گیرد و در جهتی ظهور

می کند. ما انسان ها قبل از اینکه اراده مان به امری تعلق بگیرد، به آن امر میل پیدا می کنیم و در آن میل حالتی است که به سبب آن، اطاعت رخ می دهد.

قرآن کریم بر این سؤال تأکید بسیار دارد که شما می خواهید مطیع چه کسی بشوید؟ برخی از ما مطیع شیطان می شویم، برخی مطیع هوای نفس، برخی مطیع جوّ زمانه، برخی مطیع آداب و رسوم و بالاخره برخی مطیع آباء و اجدامان؛ قرآن به همه ی اینها اشاره کرده است.

در قرآن وقتی سؤال می شود چرا بت می پرستید؟ پاسخ داده می شود که پدرانمان را این گونه یافتیم. (۱) این جمله ای که قرآن در وصف برخی از انسان ها می گوید، تنها به ۱۴۰۰ سال پیش مربوط نمی شود، بلکه وصف حال همیشگی انسان هاست. اگر دلیل خیلی از کارهایی را که انجام می دهیم از ما

بخواهند؛ خواهیم گفت: پدران و پدربزرگان ما نیز این گونه رفتار می کردند و انجام چنین کارهایی بخشی از رسوم خانوادگی ما شده است. این بدان معناست که اگر بدانیم کارمان از بنیان غلط است، باز به آن رفتار خانوادگی پایبند می مانیم. لذا قرآن برای رهایی از این دام ها از ما خواسته است که در «اطاعات»، توحید داشته باشیم.

۲- توحید در اطاعت

توحید را به دو بخش: نظری (۲) و عملی تقسیم می کنند. توحید عملی را توحید در عبادت نیز می گویند: اگر کسی توحید در عبادت نداشته باشد، بت پرست است؛ مثلاً خورشید یا ستاره را می پرستد. در مقابل «توحید»، واژه ی «شُرک» قرار دارد. شرک به معنای دو گانه یا چند گانه پرستی است. در مقابل هر یک از این «توحید» ها یک شرک قرار دارد؛ مثلاً

«توحید نظری» در مقابل خود «شرک نظری» را دارد.

شرک نیز به دو بخش جلی و خفی تقسیم می شود. شرک جلی یعنی شرک آشکار؛ شرکی که اگر کسی به آن دچار شد، نمی شود دست تر به او گذاشت و از نظر معاملات، حکم کافر را پیدا می کند. اما شرک خفی، شرکی است که فرد را آشکارا از مرز توحید خارج نمی کند.

ما غالباً دچار شرک جلی (۳) نمی شویم اما هر آنچه آسیب می بینیم، ریشه در شرک خفی دارد. هر گناهی که ما مرتکب می شویم، به نوعی ریشه در شرک دارد. همان گونه که ایمان ریشه ی همه ی نیکی هاست، شرک ریشه ی همه ی بدی هاست؛ لذا تنها راه رهایی از همه ی بدی ها، خشکاندن ریشه ی شرک است. به همین دلیل در آیه ی تطهیر آمده است:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ)

تَطْهِيراً) (۴) در این آیه منظور از (الرجس) شک است و شک هم عنان با شرک است. یعنی هر گونه شکی از وجود شما (اهل بیت (علیهم السلام) پاک شده است و ذره ای شک در وجودتان نیست؛ بنابراین ذره ای شرک نیز در وجودتان نمی باشد و به تبع آن از هر پلیدی و گناه پاک هستید؛ همه ی اینها مقدمه ای بود که بتوانیم به بحث اطاعات پردازیم. در دل «توحید عملی» نکته ی ظریفی به نام «توحید در اطاعت» نهفته است. «توحید در اطاعت» بدین معناست که فقط باید مطیع خدا بود و لاغیر. اگر کسی - که اگرش برای همه ی ما محقق است - در این مورد دچار شرک بشود، شرک او، شرک خفی است. تقریباً همه ی ما کم و بیش به نوعی دچار چنین شرکی هستیم. یعنی ما در کنار اطاعت از خدا، خواه ناخواه، آگاهانه یا ناآگاهانه در عمل از چیزهای دیگری نیز

تأثیر می پذیریم.

در «توحید در اطاعت»، عنوانی که به خدا نسبت می دهیم «رب» است. ربوبیت یعنی آن مرتبه و مقامی از خداوند که اطاعت ما به آن تعلق می گیرد. در «توحید در اطاعت» ما دیگر با رحمن، رحیم، قهار، کریم و جبار رو به رو نیستیم؛ بلکه با «رب» سروکار داریم. خداوند «رب» ماست و ما «عبد» او؛ و از عبد چیزی جز اطاعت نمی خواهند. لذا هر گاه پایمان می لغزد، به جای اینکه از خدا اطاعت کرده باشیم، از چیز دیگری اطاعت کرده ایم؛ مانند اطاعت از طاغوت زمان، از هوای نفس، از آداب و رسوم و از خرافه. عصیان به همین معناست. هنگامی که انسان دچار عصیان می شود، در واقع خود را از دایره ی ربوبیت خدا خارج کرده است.

با یک نگاه دقیق به ادبیات و بیان قرآن، در خواهید یافت که

هرگاه کسی دچار عصیانی شده است - چه عصیان‌ش مانند پیامبران ترک اولی بوده؛ چه مرتکب گناهان بزرگ تری شده است - وقتی می‌خواهد توبه کند، با واژه ی «رب» توبه می‌کند؛ چرا که متعرض این اسم شده است همچنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز هنگامی که می‌خواستند از قصورات (۵) خود توبه کنند، با واژه ی «رب» به سوی خدای خود بازگشت می‌کردند.

۳- شریعت، عامل هماهنگی انسان با نظام تکوین

اگر کسی تمام وجودش را مطیع خدا کند، در حقیقت خود را با کل هستی هماهنگ کرده است. اساساً فلسفه ی شریعت رسیدن به همین هماهنگی است. در نظام تکوین هر چیز در مسیر خود در حرکت است. اما در این نظام تنها انسان است که برنامه اشرا به دست خودش سپرده اند و به همین دلیل

تنها این انسان است که سامان این هماهنگی را بر هم می ریزد.

گویی همه ی کائنات با هماهنگی با یکدیگر یک سمفونی عظیمی را می نوازند، سمفونی ای که نواهایش از قبل در طبیعت موجودات قرار گرفته است؛ اما از میان اینها، تنها انسان است که از سر اختیار با ساز ناکوک خود هر صدایی که بخواهد در میان این نوای واحد ایجاد می کند. برای چنین انسانی با چنین اراده ای، خداوند نظام تشریح را آفرید. دین و دستورات دینی آمده اند تا او را با نظام تکوین سازگار و هماهنگ کنند. اگر این هماهنگی صورت گرفت، جایگاه انسان بالاترین نقطه ی تکوین خواهد بود. و گرنه سهم او پایین ترین نقطه یعنی (أَسْفَلَ سَافِلِينَ) (۶) است و مصداق (بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) (۷) می شود. درحقیقت شریعت حلقه ی

واسطه ی یک موجود صاحب اراده با عالم تکوین است و اساس آن بر ربوبیت و اطاعت از خالق بنا شده است.

۴- آزمون اطاعت الهی

خداوند انسان را مطیع را بی واسطه و یا با واسطه در چارچوب اوامر و نواهی خود قرار داده است. اطاعت محض از خداوند به این معناست که انسان، بدون سنگین و سبک کردن اوامر و نواهی الهی، قرار گرفتن در این چارچوب را بی کم و کاست بپذیرد. خداپرستان در این آزمون اطاعت بی واسطه از خدا، سربلند بیرون می آیند. اگر خداوند اطاعت از خود را مبنای آزمون ما قرار دهد، آزمون راحتی است و خیلی تفاوت ها را نشان نمی دهد؛ فقط درصد اندکی مردود خواهیم شد؛ چرا که می دانیم که او خالق ماست؛ علمش از ما بالاتر است؛ قدرتش مطلق است و... به این خاطر اطاعتش بر ما سخت و دشوار

نیست. به همین دلیل خدا امتحانش را در اطاعت از خودش
قرار نمی دهد. اساساً فلسفه نبوت همین است. خداوند می
توانست در القاء الهامات دینی به بشر، به گونه ی دیگری عمل
کند؛ اما نکرد. او بشری از نوع خودمان را برگزید، وی را نبی
نامید و فرمان داد که از او اطاعت کنیم. خداوند حتی به این
نیز بسنده نکرد و پیامبر خاتمش را آخرین حجت بر روی
زمین قرار نداد، بلکه پس از او دوازده حجت دیگر نیز تعیین
نمود. اطاعت از پیامبری که پایه های اسلام را بنا می کند و به
مسلمانان این همه وجاهت می بخشد، سخت نیست؛ اما این
اطاعت هنگامی دشوار می شود که پیامبر (صلی الله علیه و
آله)، علی (علیه السلام) را از میان مسلمین برمی گزیند و از
آنها می خواهد که بر اطاعت از علی (علیه السلام) گردن نهند.
لذا می بینیم که بخش اعظمی از این مسلمان ها که حتی

اجازه نمی دادند قطره ای از آب وضوی پیامبرشان بر زمین
بچکد و به ظاهر همه ی اوامر او را به جان می خریدند، زیر بار
اطاعت از امام علی (علیه السلام) نمی روند! همچنین هنگامی
که علی (علیه السلام)، ولایت خود را به ولایت فرزندش امام
حسن (علیه السلام) گره زد، اهل کوفه که بسیار نسبت به
شهادت وی مشوش و اندوهگین بودند، اطاعت فرزند ایشان را
نمی پذیرند!

یک جنبه از فلسفه ی تعدد ائمه، محک اطاعتِ مسلمین است.
تنها کسی که تمام مراحل را طی می کند و به آخرین آنها می
رسد و در دوران غیبت از نواب او اطاعت می کند، اطاعت
صددرصد خود را به اثبات می رساند. لذا قرآن «أَطِيعُوا
اللَّهَ» (۸) را می گوید، بلافاصله در پی آن (وَأَطِيعُوا اللَّهَ
الرَّسُولَ) را می آورد. «واو» ی که در اینجا آمده است، «واو»

توضیحی است. اگر واقعاً می خواهید بدانید اطاعت خدا را دارید یا نه؛ ببینید وقتی خداوند به (أَطِيعُوا اللَّهَ الرَّسُولَ) فرمان می دهد، آن را می پذیرید یا نه. این یک تخصیصی است که هدفش، آزمایش اطاعت کنندگان خداست؛ و بعد در ادامه می گوید: (وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)؛ در اینجا نیز می خواهد ببیند اطاعت اولی الامر را به جا می آورید یا خیر؛ که اگر به جا آوردید، اطاعت خداوند را نیز به جا آورده اید.

۵- اطاعت از رب یا ارباب؟

انسان از دو حالت خارج نیست؛ یا از رب اطاعت می کند یا از ارباب. طبق فرمایش قرآن اگر انسان یک رب واحد را انتخاب نکند، دچار ارباب متکثر می شود. در این باره قرآن سؤال می کند که اگر کسی ارباب متکثر داشته باشد بهتر است، یا یک رب واحد؟ (۹) و خود قرآن پاسخ می دهد: اگر انسان یک رب

واحد داشته باشد نیکوتر است. در غیر این صورت هر کدام از این ارباب متکثر، فرد را به سمتی می کشانند. و این فرد پیوسته در میان معارض ها و تضادها قرار می گیرد. فرزندى که از خانه ی پدر فرار می کند تا از امر و نهی های او آسوده باشد، در خارج از خانه ی پدر، همه بر او حکم می رانند و او نیز برای بقای خود چاره ای جز تسلیم شدن ندارد. انسانی که مطیع خداست، از هر کس و هر چیز که خدا امر به اطاعت کرده است، اطاعت می کند؛ صرف نظر از اینکه او را لایق اطاعت بداند یا نه. اگر از ما بپرسند چرا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اطاعت می کنید؟ چنانچه پاسخ بدهیم: زیرا علم ایشان از همه بیشتر است؛ با کمال ایشان از همه افزون تر است؛ یا معصوم است؛ یا راستگوترین است؛ یا زیباترین است، دیگر مؤمن نیستیم. ما نه به خاطر امتیازات پیامبر (صلی الله

علیه و آله) که به خاطر اطاعت از فرمان خداست که باید از ایشان اطاعت کنیم. اطاعت از ائمه هم بر همین منوال است؛ یعنی در طول اطاعت از خدا و رسولش اطاعت از ائمه نیز بر ما واجب می شود.

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بستر بیماری به سر می بردند، جنگ روم پیش آمد. ایشان اسامه را به فرماندهی این جنگ انتخاب کردند. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: از سپاه اسامه اطاعت کنید، بر همه ی مسلمین واجب شد که در حوزه ی فرماندهی جنگ از او اطاعت کنند. این واقعه در زمانی بود که سن برخی از مسلمانان - در حالی که چندین جنگ را طی کرده و تجربه های فراوانی از جنگ های پیشین اندوخته بودند - به ۵۰ یا ۶۰ می رسید و همین امر باعث شده بود که اطاعت از اسامه

ی ۱۸ ساله در نظرشان سنگین بیاید. توجه کنید که نه تجربه
ی اسامه بالاتر از سایرین بود؛ نه معصوم بود و نه علم لدنی
داشت؛ اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره ی او فرمودند:
لعنت خدا بر کسی که از اسامه تخلف کند.

۶- اطاعت از والدین و شوهر جلوه ی اطاعت از خدا

اطاعت از پدر، مادر و افرادی که خداوند اطاعتشان را بر ما
واجب کرده است، در طول اطاعات از خدا قرار دارد. اگر پدر بی
سوادِ یک فرد چهل ساله ی تحصیل کرده و صاحب منصب،
راضی به مسافرت وی نباشد و به خاطر مسافرت او اذیت شود
این مسافرت بر او حرام می شود. این فرد به خاطر اطاعت از
خداست که می بایست فرمان پدر را اطاعت کند؛ (۱۰) هر چند
که از پدر خود علم و تجربه ی اجتماعی بیشتری داشته باشد.
خدا نیز در عوض این اطاعت، نظام خلقت را به طریقی سامان

می دهد که آن خیراتی را که آن فرد، از آن مسافرت منظور داشته بود، نصیبش شود. وظیفه ی ما صرفاً اطاعت است و حل مشکلات این مسیر را باید به خدا بسپاریم.

بدانید که همواره خداوند، خیر ما را در اطاعت از پدر و مادر قرار داده است؛ ولو اینکه آنها از روی هوای نفس یا از سر لجبازی با ما رفتار کنند. آنها طرف معامله ی ما نیستند؛ بلکه ما با اعتبار اطاعت از خداوند است که از آنها اطاعت می کنیم. اطاعت زن از شوهر هم این گونه است و طبق روایت «زن تا حق شوهر را ادا نکند حق خداوند را ادا نکرده است.» (۱۱) و این بدین معنا نیست که شوهر از نظر علمی، بالاتر است یا فکرش قوی تر است یا تشخیص اش بهتر است؛ هر یک از اینها می تواند باشد یا نباشد. اطاعت زن از شوهر، صرفاً به خاطر فرمان خداست که بر او واجب می شود. مثلاً زن می خواهد به

نماز جمعه برود اما شوهر به او اجازه نمی دهد؛ اگر زن به خاطر خدا اطاعت کرد، خداوند راه کمال و سلوک معنوی او را در رفتن به نماز جمعه قرار می دهد. شاید این یک تمرین همگانی باشد برای آمادگی مردم به اطاعت از ولی خدا. برای طی مسیر بندگی، راهی جز اطاعت وجود ندارد به همین دلیل حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «وای بر زنی که شوهرش را ناراحت کند و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد» (۱۲). دقت داشته باشید که نه رفتن به حوزه علمیه جاده ی کمال است و نه دانشگاه؛ نه رفتن به نماز جمعه جاده ی کمال است و نه حسینیه و مسجد. جاده ی کمال جاده ی اطاعت است. حال اگر رفتن به مسجد با اطاعت از خدا منطبق شد، گام بر جاده ی کمال نهادن است و گرنه، قدم بر راه ضلالت گذاشتن. بهترین نقطه زمین مکه است اما در صدر

اسلام ماندن در مکه حرام و مهاجرت از آن به خاطر اطاعت از پیامبر واجب بود.

قرآن تعبیر لطیف «قانت» را به میزانی که برای زنان به کار برده برای مردان به کار نبرده است. حالت اطاعت همراه با خضوع را «قانت» می گویند. در قرآن برای زنان تعبیر به «قانتات» شده است. این واژه از عالی ترین واژه های عبادی و عرفانی است. در حقیقت حالت عبدی است که خود را خاضع و مطیع در پیشگاه ربّش قرار می دهد. خداوند خضوع را در طبیعت زنان بیشتر قرار داده است تا مردان؛ و این لطف ویژه ای است که خداوند در حقّ زنان کرده است و آن قدر که کبر و تکبر در مردان زمینه ی بروز دارد، در زنان ندارد؛ و شاید به این خاطر هم باشد که در بعضی از روایات گفته اند که:

«بیشتر اهل بهشت زنان هستند.» (۱۳)

همین واژه ی «قانت» وقتی در قرآن برای زنان به کار می رود، به قرینه ی معنایی جمله، گاهی نسبت به خدا و گاهی نسبت به شوهر به کار برده می شود. یعنی در قرآن از وضعی که برای رابطه ی زن با خدا استفاده شده، از همان وصف برای رابطه ی زن با شوهر نیز استفاده شده است. این بدان معناست که تجلی خضوع زن نسبت به خدا، در خضوع او نسبت به شوهر نمایان است و این خضوع اثرات معنوی فراوانی را در روح او باعث می شود. به همین دلیل است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «اگر قرار بود دستور دهم کسی در برابر کسی سجده کند، حتماً به زن دستور می دادم در برابر شوهرش سجده کند.» (۱۴) نقل است که «زنی به محضر رسول الله آمد و سؤال کرد یا رسول الله حق مرد بر زن چیست؟ پس فرمود: این که او را اطاعت کند و از نافرمانی او بپرهیزد.» (۱۵)

اگر زنی بگوید چون شوهرم را دوست دارم، حرف او را گوش می‌دهم؛ یا چون می‌دانم سخن بی‌جا نمی‌گوید، نظرش را می‌پذیرم؛ یا چون شوهرم صاحب تجربه است، از او اطاعت می‌کنم؛ اطاعت او دیگر اطاعت الله نیست. بلکه این زن باید به واسطه‌ی اطاعت از خدا از شوهرش اطاعت کند و زیبایی عمل او در همین جا نمایان می‌شود.

زنی که اطاعت خدا می‌کند؛ با یقین به اینکه بعضی از حرف‌های شوهر بی‌جا و اشتباه است، چنانچه مرتکب حرامی نشود، آن حرف‌ها را می‌پذیرد. در حقیقت این زن با اطاعت خود اعلام می‌کند: «خدایا! با علم به اینکه می‌دانم راه صحیح، راهی نیست که همسر من بگوید، اما علم بالاتری به من می‌گوید، سخن تو از حرف من و شوهرم نافذتر است؛ پس به خاطر اطاعت از تو، از او اطاعت می‌کنم.»

۷- محدوده ی ولایت مرد و اطاعت زن

باید توجه داشته باشید که اطاعت زن از شوهر، مطلق نیست؛ بلکه مانند اطاعت از پدر و مادر مقید است. در واقع این اطاعت، تنها به حوزه ی مشترک زندگی زوجین و مسائل زناشویی مربوط می شود؛ و حیطة های اختصاصی و فردی زن، از دایره ی اطاعت از شوهر خارج است. پسر اگر می بیند دختر در راه انجام تکالیف اسلامی خودش، یک قدم می خواهد بردارد، وسایل را برایش فراهم بکند و مانع تراشی نکند. بعضی شوهرانشان با بد اخلاقی می گویند: که ما حوصله این کارها را نداریم! ما زن گرفته ایم که زندگی کنیم! و نمی گذارند این دختر به کار خیر برسد؛ این جفا در حق زن است.

«این طور نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند. نخیر چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع.»

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) معنایش این نیست که زن بایستی در تمام امور تابع شوهر باشد.«(۱۶) مثلاً مرد نمی تواند به زن بگوید این کتاب را نخوان و در عوض آن کتاب را بخوان. این نوع از اوامر و درخواست ها، نه در دایره ی ولایت مرد است و نه در دایره ی اطاعت زن.

اگر زن و شوهری با هم مهربان هستند و در همه ی امور با هم مشورت می کنند، در مرتبه ی شایسته تر و بالاتری قرار دارند. اینجا دیگر بحث از رابطه ی حقوقی زن و شوهر نیست؛ به عبارتی این گونه ارتباط ها از دایره ی ولایت و اطاعت خارج است و در دایره ی محبت قرار می گیرد. «زن خداشناس وظیفه دارد به تمامی خواسته های مشروع شوهرش احترام بگذارد و دل او را شاد کند و بکوشد در هر حال و به هر نحو خداپسندی، رضایت وی را جلب کند.»(۱۷) مرد خداشناس

نیز تمام همتش این است که شرائط زندگی را برای خواسته های مشروع همسرش فراهم کند. خداوند خواسته است که مؤمنان در ذیل محبت به یکدیگر، درخواست های یکدیگر را اجابت کنند؛ که این نیز یکی از مراتب اطاعت الله است. (۱۸) حتی آن بخشی هم که در دایره ولایت مرد است، نباید به هر شکلی اعمال شود بلکه باید با لطافت و مهربانی با زن برخورد شود.

«در روایات داریم (المرأة ریحانه) زن گل است. حالا شما ببینید اگر مردی با یک گلی با خشونت و بی اعتنایی رفتار کند و پاس گل بودن او را ندارد، چقدر ظالم و بد است. مثل تحمیل کردن، زیاده روی کردن، زیاده خواهی کردن مردها از زن ها؛ توقعات بی جا و زیاد. (المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه) قهرمان یعنی کارپرداز امر و زندگی... این زن کارپرداز شما

نیست که همه کارهای زندگی تان را روی دوش او بگذارید و بعد هم از او مواخذه کنید. نه! این یک گلی است در دست شما... حتی اگر دانشمند یا سیاست مدار باشد در بحث معاشرت خانوادگی او گل است.» (۱۹)

اما آن چیزی که تحت عنوان ولایت شوهر مطرح می شود، حیطة ی محدودی دارد که اولی مربوط به نیاز جنسی است و دوم در خصوص خانه است. اگر شوهر به زن بگوید امروز از خانه خارج نشو یا به فلان مکان نرو، زن موظف است بپذیرد. اما مرد نیز که مدیریت خانه و خانواده را بر عهده دارد باید مانند هر مدیری سعی کند از اختیارات مدیریتی خود در حدّ ضرورت استفاده کند. حضرت امام خمینی (قدس سره) بر «ولایت مطلقه فقیه» تأکید داشتند. یکی از شئون ولایت مطلقه ی فقیه این است که فقیه به منظور مصلحت اسلام، می

تواند یک امر حرامی را موقتاً حلال یا یک واجبی را موقتاً تعطیل کند؛ یا در حیطه ی وظایف مسئولین کشور دخالت کند اما ایشان از اول انقلاب تا زمان وفاتشان دو یا سه بار، بیشتر از ولایتشان استفاده نکردند. حالا اگر ایشان بر حسب هر موقعیت و پیشامدی، از ولایت مطلقه شان استفاده می کردند، دیگر مجالی برای رشد جامعه فراهم نمی شد.

حتی خداوندی که ولایت اصلی و اصل ولایت به او تعلق دارد و همه ی ولایت ها تحت ولایت اوست، به انسان اختیار داده است. اگر مدیری می خواهد مجموعه ی زیردستش به شایستگی رشد کند، باید این گونه باشد. باید از اختیارات مدیریتی خود در کمترین حد ممکن استفاده کند و جملات آمرانه اش را به حداقل برساند و اجازه دهد مسائل، روال عادی خودشان را طی کنند. عبارت سنجیده و قشنگی است که می

گویند: «رئیس باش اما ریاست نکن.» منتهی بقیه نیز باید بدانند که اگر مدیر دستوری داد، موظف به اطاعت هستند. شوهر می تواند به زن بگوید برنامه ی اول تا آخر هفته ی خود را برای من بنویس. بنویس برای چه از خانه خارج می شوی، چه ساعتی بیرون می روی و کی به خانه بر می گردی. بله شوهر چنین اختیاری دارد و اگر زن این خواسته ی همسرش را اطاعت کند، خداوند سلوک معنوی او را در پذیرش خواسته ی شوهرش قرار می دهد؛ اما چنین درخواستی نیز قطعاً نشانه ی بی خردی شوهر است.

۸- ثمره ی اطاعت

اولین شخصی که وارد بهشت می شود حضرت زهرا (سلام الله) می باشند؛ اما گفته اند زنی که افسار شتر ایشان در دست اوست، زودتر به بهشت قدم می گذارد! (۲۰) می پرسند این زن

کیست؟ گفته می شود این زن از شیفتگان حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. روزی حضرت بر در خانه ی این زن می روند، و او که از حضور ایشان بسیار شادمان می شود، با شرمندگی و دلشکستگی خطاب به حضرت می گوید: از جانب شوهر اذن ندارم کسی را وارد خانه کنم. اگر این داستان درست باشد و این زن دارای چنین مقامی باشد، به خاطر این است که توانست اطاعت الله را به تمام شیفتگی و علاقه ای که به حضرت زهرا (سلام الله علیها) دارد، ترجیح دهد.

اطاعت زن از شوهر مصداق اطاعت از الله است. شوهر و اطاعت از او در این میان موضوعیت ندارد؛ بلکه اطاعت از خداست که موضوعیت دارد. «ممکن است انجام وظیفه مستلزم رنج و زحمت هم باشد؛ لکن این رنج و زحمت به دارویی می ماند که خوشمزه و خوش آیند نیست ولی شفا بخش است و انسان

عاقل آن را با علاقه و رغبت می خورد و می آشامد.» (۲۱) البته باید خاطر نشان کرد که اطاعت در حوزه ی زندگی مشترک مربوط به جایگاه حقوقی زن و شوهر است؛ اما رابطه ی این دو می تواند فراتر از مرزبندی های حقوقی باشد؛ مثلاً این رابطه به گونه ای باشد که زن بتواند با تشخیص صحیح افراد مطمئن را به منزل راه بدهد.

مخلص کلام آنکه زنان باید دقت داشته باشند از مسیر اطاعت الله خارج نشوند و مردان نیز مراقب باشند که مدیریتشان را با تدبیر و ظرافت همراه کنند؛ تا ثمره ی زندگی مشترک آنان، رسیدن به آرامش و سعادت ابدی باشد.

سر دلبران در کلام دیگران

- در خانواده اسلامی «سالاری» اساساً مفهومی ندارد؛ نه مرد سالاری، نه زن سالاری، نه پدر سالاری، نه مادر سالاری. فکر

می‌کنم این سخن تازگی داشته باشد.

اگر بتوانیم و به خود اجازه بدهیم که لفظ سالاری را به کار ببریم، خواهیم گفت: خداسالاری؛ یعنی هر دو از زن و شوهر، مطیع و مجری اوامر خدای یگانه هستند و هر یک معتقد و عامل به وظیفه مقدر خود. (۲۲)

- اگر بیرون رفتن زن از خانه به طور آزاد و دلخواه مصلحت بود، خداوند مهربان آن را گره به زلف اجازه شوهر نمی‌زد. (۲۳)

احادیث

- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): بزرگترین حق را بر زن، شوهر او دارد و بزرگترین حق را بر مرد، مادر او دارد. (۲۴)

- امام باقر (علیه السلام): برای زن نزد پروردگارش شفیعی کارسازتر از خشنودی شوهرش نیست. (۲۵)

- امام صادق (علیه السلام): ملعون است، ملعون آن زنی که شوهر خود را بیازارد و غمگین کند و خوشبخت است، خوشبخت آن زنی که شوهر خود را احترام نهد و آزارش ندهد و در همه حال از وی فرمان برد. (۲۶)

پی نوشت ها :

۱- انبیاء / ۵۲ و ۵۳؛ «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ؟ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ»

۲- توحید نظری خود، به سه بخش ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می شود.

۳- در توحید نظری اگر شما از توحید ذاتی خارج گردید، یعنی به جای خدای واحد، دو یا چند خالق برای هستی قائل شوید -مانند ایرانیان باستان که ثنوی و قائل به اهورا مزدا و

اهریمن بودند - شما مشرکِ جلی می شوید و حکم کافر را پیدا می کنید. اما در توحید صفاتی و توحید افعالی اگر فردی دچار شرک شود، کافر نمی شود؛ چرا که شرک او خفی است. حال اگر شخصی در توحید عملی دچار شرک شود چه؟ در این حالت او دچار شرک جلی شده است. توحید عملی همان توحید در عبادت است. توحید در عبادت یعنی آن عمل نمادینی که به نام پرستش انجام می دهیم، فقط و فقط باید در مقابل خدا باشد. به عبارت دیگر مجموعه اعمال عبادی ما منحصرأً برای او باشد؛ مثلاً سجده کردن بر غیر خدا، شرک جلی است.

۴- احزاب / ۳۳.

۵- البته لازم به ذکر است که ایشان دچار ترک اولی نمی شدند، اما برای خودشان مراتبی از قصور را قائل بودند.

۶- تین / ۵.

۷- اعراف / ۱۷۹؛ «آنها مانند چهارپایان، بلکه گمراه ترند.»

۸- نساء / ۵۹.

۹- یوسف / ۳۹: «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ
اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».

۱۰- اطاعت از پدر مطلق نیست. اطاعت در اموری که فرزند به
حرام بیفتد یا مجبور به ترک واجبی شود یا از سوی پدر به
گونه ای امر به شرک شود، واجب نمی باشد.

۱۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵؛ «پیامبر (صلی الله علیه و آله) لا
تودی المرأة حق الله عز وجل حتی تودی حق زوجها.»

۱۲- وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۳؛ «ویل لامرأة اغضبت
زوجها و طوبی لامرأة رضی عنها زوجها.»

۱۳- وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ «عن ابی عبدالله (علیه

السلام) اكثر اهل الجنة من المستضعفين النساء علم الله
ضعفهن فرحمهن.»

۱۴- الكافي، ج ۵، ص ۵۰۷؛ «لو امرت احدا ان يسجد لاحد
لامرت المرأة ان تسجد لزوجها.»

۱۵- همان، ص ۵۰۶؛ «جاءت امرأة الى النبي فقالت يا رسول
الله ما حق الزوج على المرأة فقال لها ان تطيعه و لا تعصيه.»

۱۶- مطلع عشق (توصيه های آیت ... خامنه ای در مراسم عقد
خطاب به زوج های جوان)، صص ۵۰-۵۱.

۱۷- آيينه ازدواج و روابط همسران، (سيد ضياء الدين صدری)،
ص ۱۸۷.

۱۸- خیلی سال پیش در مشهد به قصد زیارت، به حرم امام
رضا(علیه السلام) می رفتم. قصد کرده بودم که نماز را
درمسجد گوهرشاد بخوانم و بعد به حرم بروم. در همین هنگام

یکی از روحانیون را ملاقات کردم؛ ایشان پرسیدند کجا می روی؟ گفتم قصد دارم نماز را در مسجد گوهر شاد بخوانم و بعد به حرم بروم. ایشان گفتند من به مسجد آقای بروجردی می روم؛ با من می آیی؟ من هم گفتم چشم و با ایشان همراه شدم. بعد خواستند که فردا برای صرف نهار نزدشان بروم. بنده هم پذیرفتم و فردا برای صرف نهار نزدشان رفتم. در آنجا بحثی را در خصوص «توحید» بیان کردند.ایشان گفتند تو دیروز یک عمل توحیدی انجام دادی و خودت هم متوجه نشدی؛ آن عمل توحیدی، پذیرفتن درخواست دیگری بود. درحقیقت ما می توانیم بدون پافشاری بر تصمیماتمان، با دل مؤمنان راه بیاییم و خواسته های ایشان را اجابت کنیم. این اطاعت که از سر محبت انجام می شود از مراتب اطاعت الله است.

- ۱۹- مطلع عشق (توصیه های آیت ا... خامنه ای در مراسم عقد خطاب به زوج های جوان)، ص ۵۰.
- ۲۰- بنده این مطلب را از یکی از علما شنیده ام و خودم آن را جایی ندیده ام.
- ۲۱- آئینه ازدواج و روابط همسران، (سید ضیاء الدین صدری)، ص ۱۹۰.
- ۲۲- آئینه ازدواج و روابط همسران، (سید ضیاء الدین صدری)، ص ۱۷۴.
- ۲۳- نظام خانواده در اسلام، (حسین انصاریان)، ص ۳۷۹.
- ۲۴- الکافی، ج ۵، ص ۵۰۶؛ «رسول الله (صلی الله علیه و آله) أعظم الناس حقاً علی الرجل...والداة...أعظم الناس حقاً علی المرأة... زَوْجُهَا»
- ۲۵- وسایل الشیعه، ج ۲۰، ۲۲۲؛ «الإمامُ الباقِرُ (علیه السلام):

لا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحُ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا»

۲۶- همان، ج ۱۶، ص ۲۸۰؛ «الإمام الصادق (عليه السلام)

مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ تُغَمِّئُهُ، وَ سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ

تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ تُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ»

منبع مقاله :

بانکی پورفرد، امیرحسین، (۱۳۹۱)، سر دلبران (عوامل آرامش

بخش و نشاط آفرین در خانواده)، اصفهان: حدیث راه عشق،

چاپ ششم

جایگاه خانواده در جامعه ی اسلامی



نویسنده: سید حسین نصر

مترجم: سید محمد صادق خرازی

واحد بنیادین جامعه ی اسلامی خانواده است که به موجب وحی قرآنی جانشین قبیله شده و موجودیت اجتماعی بلافصل هر شخص است. یکی از مهم ترین اصلاحات اجتماعی اسلام، محکم کردن بنای خانواده و پیوند ازدواج بود. در جامعه ی

اسلامی نیز همانند بسیاری از دیگر جوامع سنتی، خانواده تنها به خانواده ی هسته ای، یعنی پدر و مادر و فرزندان محدود نمی شود، بلکه خانواده ی گسترده ای شامل پدربزرگ، مادربزرگ، عموها، دایی ها، خاله ها و عمه ها، فرزندان آن ها و اقوام همسر می شود. خانواده ی گسترده نقش عمده ای در تربیت فرزندان و حمایت از نسل جوان تر در برابر فشارهای اجتماعی و اقتصادی و انتقال مذهب، آداب و رسوم، سنت ها و رموز حرفه ی خانوادگی دارد. بیش از این نمی توان بر نقش خانواده ی گسترده در جامعه ی اسلامی امروز تأکید کرد. در اثر مدرنیته بسیاری از نهاد های اسلامی از بین رفته، اما خانواده هنوز پا بر جاست. در غرب خانواده ی گسترده به خانواده ی هسته ای تقلیل یافته و اخیراً نیز طی پاره ای تغییرات اجتماعی، خانواده ی هسته ای به خانواده ی تک

فرزندی تبدیل شده و نهاد خانواده به شدت تضعیف شده است. اغلب مسلمانان این تحولات جامعه ی غرب را همراه با آداب جدید جنسی و نقش های جدید زنان و مردان، به شکل تجارب ناقص اجتماعی نگاه می کنند که نتایج آن هنوز مشخص نیست و هیچ الگوی ریشه دار و مشخصی نیز برای دنبال کردن به وجود نیاورده است. به همین دلیل گروه های فوق مدرن غرب و جهان اسلام این مطلب را در مورد تعمق قرار داده اند. در عین حال، بسیاری از رفتارهای متجددانه در خود غرب مورد مخالفت شدید یهودیان و مسیحیان محافظه کار قرار دارد. نگرش مسلمانان معمولی نسبت به این تجربیات اجتماعی اخیر در مورد ازدواج و خانواده چندان تفاوتی با دیدگاه یهودیان و مسیحیان محافظ کار در غرب ندارد. من خانواده های یهودی، پروتستان و کاتولیک بسیاری را در

آمریکا دیده ام که در کشان نسبت به مفهوم و اهمیت خانواده، به برداشت هموعان مسلمانان نزدیک تر از دوستان دوران کودکی شان بوده است. جایگاه مسئله ی ازدواج را قبل از فهمیدن اهمیت مسائل جنسی نزد مسلمانان نمی توان درک کرد. در تعالیم مرسوم مسیحیت غربی تمایلات جنسی خود گناه محسوب می شود و تنها به عنوان وسیله ای برای تولید مثل پذیرفته شده است؛ به همین دلیل این عمل در قاموس مذهب نیاز به تطهیر دارد و آیین مقدس ازدواج آن را تطهیر می کند. اما در اسلام همانند دین یهود، جنسیت خود مقدس است و برکت محسوب می شود؛ به همین دلیل به هیچ آیین مقدسی در مفهوم مسیحیت برای تطهیر آن احتیاج نیست. به علاوه، ازدواج در اسلام قراردادی است که بر اساس شریعت منعقد می شود تا روابط جنسی را قانونی سازد و حقوق هر دو

طرف را حفظ کند. هم در اسلام و مسیحیت و هم در یهود بر این امر تأکید شده است که روابط جنسی خارج از ازدواج مجاز نیست و نزد خداوند گناه شمرده می شود.

اسلام طلاق را به طور قانونی مجاز می شمارد؛ اما آن را از نظر

اخلاقی و اجتماعی بسیار مشکل می سازد. بنا به یکی از

احادیث از میان تمامی چیزهایی که خداوند اجازه داده است،

آنچه بیش تر از بقیه نفرت او را بر می انگیزد، طلاق است. به

همین دلیل گرچه از نظر قانونی برای مردان به نظر آسان می

رسد که همسر خود را طلاق دهند و زنان نیز در شرایط

خاصی می توانند همسر خود را طلاق دهند، اما در عمل می

بینیم که میزان طلاق به ویژه در بخش سنتی تر جامعه اندک

است و میزان آن نسبت به جامعه ی امروز آمریکا و اروپا بسیار

نادرتر است. تا آن جا که به موارد واقعی در این زمینه مربوط

می شود، بحث های زیادی در جهان اسلام در مورد حمایت از حقوق زنانی که شوهرانشان آنان را مورد سوء استفاده قرار می دهند اما از طلاق دادنشان امتناع می کنند، در جریان است و در بسیاری و در بسیاری از کشورها دادگاه های خانواده تأسیس شده تا عدالت را نه بر اساس آداب مرسوم بلکه بر اساس روح و قوانین قرآن برقرار سازند. لازم به ذکر نیست که در جوامع اسلامی هم نظیر دیگر جوامع سوء استفاده و بد رفتاری دیده می شود؛ اما نکته ی مهم، درک تأکیدی است که بر اهمیت خانواده و ازدواج شده است و مسئولیتیکه بر گردن زن و شوهر نهاده شده است. البته نباید فراموش کرد کسانی هستند که خود را مسلمان می دانند اما این مسئولیت ها را بر عهده نمی گیرند.

در مورد خود ازدواج باید گفت که در اسلام و مسیحیت، ازدواج

بر اساس دو کهن الگوی روحانی متفاوت قرار دارند. به همین دلیل است که مسیحیان و حتی فرامسیحیان (۱) در غرب ازدواج را تنها در تک همسری می دانند؛ در حالی که اسلام گر چه در درجه ی اول آن را بر اساس تک همسری می داند اما در مواردی نیز امکان چند همسری را میسر ساخته است. هیچ کس نتوانسته است بهتر از تیتوس بورکهارت (۲) که از برجسته ترین محققان غربی در سنت های اسلامی است، تفاوت این کهن الگوها را بیان کند. او می نویسد:

اروپاییان تمایل دارند که به چند همسری مسلمانان به شکل یک مجوز جنسی نگاه کنند و در این میان فراموش می کنند که این «مجوز» به شدت جبران کننده ی خلوت زاهدانه ی زندگی خانوادگی است. نکته ی اساسی این است که ازدواج اسلامی بر کهن الگوی معنوی کاملاً متفاوتی نسبت به ازدواج

مسیحی دلالت می کند: تک همسری مسیحیت بازتابی از ازدواج کلیسا - یا روح - با مسیح است و این اتحاد بر مبنای عشق شخصی و انتقال ناپذیر شکل گرفته است. از سوی دیگر، چند همسری اسلام در ارتباط بین یک حقیقت (الحق) با چندین آوند زنده توجیه می شود: مرد به شکل امام خانواده اش نشانگر حقیقت است؛ نقش او در ارتباط با آوند فعالیت است، که روح خوانده می شود. همسرش در حکم آوند پذیر است که جان نام دارد و به همین جهت است که یک مرد مسلمان می تواند با زنی مسیحی یا یهودی ازدواج کند؛ اما زن مسلمان تنها باید مردی هم کیش خود اختیار نماید. این کهن الگوهای معنوی، در هر دو مورد، چیزی نیست که از خارج بر ازدواج تحمیل شده باشد، بلکه در نهاد آن نهفته است. نمادگرایی که در این مورد مطرح شده الزاماً بر همه آشکار

نیست، بلکه کاملاً بر عکس است، اما بخش ذاتی این سنت است و در نتیجه بخشی از تفکر کلی را تشکیل می دهد. ت. بورکهارت. فاس: شهر اسلام. ترجمه ی ویلیام استودارت، کمبریج، ۱۹۹۲ (ص ص ۱۰۳ - ۱۰۲).

اگر مسیحیان تعداد ازدواج های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را تضعیف کننده ی موقعیت معنوی او می دانند، برای مسلمانان این امر مایه ی منزلت و تطهیر ازدواج است. به علاوه، اگر کسی ازدواج را به رابطه ی جنسی مربوط بداند و بپذیرد که رابطه ی جنسی خارج از ازدواج نباید وجود داشته باشد، در این صورت از یک سو می توان گفت که چند همسری در اسلام بسیار کمتر از آن چیزی است که بسیاری از نویسندگان غربی ادعا می کنند؛ و از سوی دیگر، حتی قبل از انقلاب جنسی دهه ی ۱۹۶۰ غرب، در عمل و نه به طور قانونی، چند

همسری بسیار بیش تر رواج داشته و دارد. در غرب، جهان اسلام برای مدت های مدید متمم به بی بندی و باری جنسی بوده است؛ در حالی که مسیحیت به شکل حامی تقوی و مخالف سر سخت روابط جنسیی فرا - همسری تصویر شده است. واقعیت اجتماعی این امر، کاملاً چیز دیگری است. هیچ تردیدی نیست که چند همسری در جهان اسلام و ازدواج موقت در تشیع وجود دارد، اما بیش تر مردها تک همسر هستند و این در حالی است که روابط جنسی خارج از ازدواج در جهان اسلام سنتی بسیار به ندرت دیده می شود. در عوض، روابط جنسی خارج از ازدواج تا حد بسیار زیادی در غرب دیده می شود؛ در حالی که چند همسری رسماً صورت نمی گیرد. در هر صورت در جامعه ی اسلامی، گر چه نمی توان گفت که روابط جنسی غیر قانونی وجود ندارد، اما نادر است و عملاً فرزندان

نامشروع وجود خارجی ندارند؛ چون در تمام انواع ازدواج ها، حتی ازدواج موقت، بچه ها رسماً قانونی هستند و پدر وظیفه دارد از آن ها حمایت کند. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: «ازدواج نیمی از دین است» و مسلمانان متأهل شدن را راه پر برکتی برای پیروی از سنت پیامبر می دانند؛ هر چند که در حقیقت، شریعت آن را الزامی ندانسته است. به دلیل اهمیت مذهبی این امر تقریباً همه در جهان اسلام و حتی در شهرهای بزرگ ازدواج می کنند و فشار زیادی بر جوانان وارد می آورند تا آن ها را نیز متأهل نمایند و به خصوص از اعمال گناه بپرهیزند. به ندرت می توان زن و مرد مجردی در جامعه ی اسلامی پیدا کرد؛ هر چند که تعدادی به طور جسته گریخته دیده می شوند. در روستاها بسیار بیش تر از شهرها می بینیم زنی که شوهرش می میرد با فرد دیگری ازدواج می کند، حتی

اگر جوان نباشد و چندین فرزند نیز داشته باشد. به همین ترتیب، به بیوه ها اغلب برای ازدواج دوباره فشار می آورند. حتی کسانی که مجرد هستند، چه زن چه مرد، معمولاً با اقوام خود زندگی می کنند و بخشی از خانواده ی گسترده به حساب می آیند.

پی نوشت ها :

۱- Post- christians

۲- Titus Burkhart

منبع مقاله :

نصر، سید حسین، (۱۳۸۵)، قلب اسلام، ترجمه ی سید محمد

صادق خرازی، تهران: نشرنی، چاپ چهارم

چرا مسئله‌ی زن از خانواده قابل تفکیک نیست؟

ما حاضریم زن را به محیط‌های تولیدی وارد کنیم، ولی تولید و تربیت انسان را که مهم‌تر از تولید کار است و وظیفه‌ی اصلی زن محسوب می‌شود، فراموش کرده‌ایم. متأسفانه به این مسائل کم‌توجهی شده است. در حال حاضر، جایگاه مادری به‌عنوان یک جایگاه قدسی در فرهنگ ما بسیار کم‌رنگ شده است.



چند سالی است که در کشور ما، برخی در حوزه‌ی مسائل زنان، با این عقیده که بررسی مسائل زنان از مسائل خانواده کاملاً متمایز است، پیش‌دستانه استفاده‌کنندگان از عبارت «زنان و خانواده» را به نادیده گرفتن حقوق زنان متهم کرده و این مسئله را مورد نقد قرار می‌دادند که چرا از عبارت «زنان و خانواده» در کنار هم استفاده می‌شود و چرا هر جا نامی از زنان برده می‌شود، بلافاصله عبارت خانواده نیز در کنار آن می‌آید و سؤالاتی از این دست را مطرح می‌نمودند. این در حالی است که رهبر معظم انقلاب در بیانات خود در دیدار با بانوان فرهیخته‌ی کشور، به این امر توجه دادند که این دو مقوله از هم تفکیک‌پذیر نیستند. در این ارتباط، گفت‌وگویی با دکتر امیرحسین بانکی‌پور، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان ترتیب داده‌ایم.

رهبر معظم انقلاب در دیدار خود با بانوان فرهیخته‌ی کشور، عموم جامعه را به تفکیک‌ناپذیر بودن مسئله‌ی زن و خانواده توجه دادند. این امر چه اهمیتی دارد و چرا ایشان بر این موضوع تأکید کردند؟

این موضوع به زن و خانواده مربوط می‌شود، زیرا نقش بلامنازع زن که قابل انتقال به دیگران نیست، نقش خانوادگی اوست؛ یعنی اگر یک زن نقش اجتماعی داشته باشد، کس دیگری می‌تواند جایگزین او شود و کارهای او را انجام دهد، اما کسی نمی‌تواند جایگزین نقش مادری او شود. از حیث خانواده هم باید گفت که در حال حاضر، شرایط جامعه‌ی ما به گونه‌ای شده که دور شدن زن از خانواده و مهم جلوه کردن مسائل دیگر باعث شده که ضربه‌ی شدیدی به خانواده و همچنین به زن وارد شود.

طبق آمار دقیق، در حال حاضر یک پنجم خانم‌های ۳۰ تا ۳۵ ساله و یک هفتم خانم‌های ۳۵ تا ۴۰ ساله‌ی کشور مجرد هستند. طبیعی است که این خانم‌ها دیگر امیدی به تشکیل خانواده نخواهند داشت و این یعنی اینکه خانم‌ها مسائل دیگر را مهم‌تر از خانواده می‌دانستند. در حالی که اگر خانمی به جایگاه علمی و اجتماعی بسیار خوبی هم برسد، ولی نتواند همسر یا فرزندان خوبی داشته باشد، هرگز در زندگی احساس آرامش نمی‌کند و خود را خوشبخت نمی‌داند. در حال حاضر بیش از یک میلیون خانم ۳۰ تا ۵۰ سال در کشور وجود دارند که هرگز ازدواج نکرده‌اند و ششصد هزار خانم طلاق گرفته‌اند. به این ترتیب، یک میلیون و ششصد هزار زن بدون همسر در کشور وجود دارد که جمعیت کمی نیست. این افراد نیازهای عاطفی و روحی دارند که اگر به نیازهای آنان درست پاسخ

داده نشود، ممکن است به خانواده‌های دیگر آسیب برسانند. این مسائل در نتیجه‌ی معطوف شدن خانم‌ها به مسائل دیگر و نیازسازی‌های نابجا به وجود آمد و مسائلی چون اشتغال و هویت اجتماعی برای خانم‌ها در اولویت قرار گرفت و مسئله‌ی تشکیل خانواده کم‌اهمیت شد که هرچه دیرتر می‌شود، احتمال وقوع آن برای یک زن کم‌رنگ‌تر خواهد شد. واقعیت این است که نقش اصلی که خداوند برای زن تعیین کرده، آرامش خانواده است؛ یعنی آرامش زن در این است که خانواده‌ی خوب و آرامی داشته باشد. زن وقتی فرزند خود را در آغوش می‌گیرد، بسیار دلنشین‌تر است تا اینکه یک مدال علمی را به دست آورد.

رهبر انقلاب به تشریح مسائل اصلی و فرعی زنان پرداخته‌اند و مسائلی مثل آرامش، سلامت و امنیت زن در خانواده را مسائل

اصلی تلقی کرده و زن را مدیر خانواده دانسته‌اند. شما این مسئولیت را برای زن چگونه تعریف می‌کنید و چگونه می‌شود این مسئولیت را برای زنان جامعه در اولویت قرار داد؟

استحکام خانواده به وجود زن بستگی دارد؛ اگر در یک خانواده پدر از دنیا برود، ممکن است خانواده از نظر اقتصادی دچار مشکل شود، ولی شیرازه‌ی آن از هم نمی‌پاشد، اما اگر مادر خانواده از دنیا برود، شیرازه‌ی خانواده از هم می‌پاشد و همه در مورد چنین مسئله‌ای اتفاق نظر دارند. در حالی که ما مدام جنبه‌ی اجتماعی و کار بیرون از خانه را برای زن پررنگ می‌کنیم. طبیعی است که هرچه به جنبه‌های اجتماعی بپردازیم، جنبه‌های خانوادگی کم‌رنگ‌تر می‌شوند و آسیب آن به خانواده و خود زنان بازمی‌گردد.

وقتی خانواده‌ی یک زن متشنج باشد، او احساس آرامش کافی نخواهد داشت. واقعیت این است که نقش اصلی که خداوند برای زن تعیین کرده، آرامش خانواده است. یعنی آرامش زن در این است که خانواده‌ی خوب و آرامی داشته باشد. زن وقتی فرزند خود را در آغوش می‌گیرد، بسیار دلنشین‌تر است تا اینکه یک مدال علمی را به دست آورد. ممکن است مدال علمی یا هویت اجتماعی جذاب باشد، اما آن آرامش روانی که به سبب در آغوش گرفتن فرزند خود احساس می‌کند و لبخند او را می‌بیند، برای او با هیچ چیز دنیا قابل مقایسه نخواهد بود. متأسفانه به این مسائل کم‌توجهی شده است. در حال حاضر، جایگاه مادری به‌عنوان یک جایگاه قدسی در فرهنگ ما بسیار کم‌رنگ شده است. اگر شغل خانمی پرسیده شود و او بگوید مادر یا خانه‌دار هستم، گویی احساس منفی و بدی به او دست

می‌دهد. ما حاضریم که زن را به محیط‌های تولیدی وارد کنیم، ولی تولید و تربیت انسان را که مهم‌تر از تولید کار است و وظیفه‌ی اصلی زن محسوب می‌شود، فراموش کرده‌ایم. نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل داده‌اند، چگونه می‌توانیم از این منبع عظیم سرمایه در راستای پیشرفت کشور استفاده کنیم؟

همان‌طور که شهرهای بزرگ به کارخانه و صنعت نیاز دارند، به محیط آرامش‌بخش هم نیازمند هستند. مثلاً پنجاه سال پیش افتخار شهرهای بزرگ این بود که یک کارخانه در آن تأسیس شده است. اما حدود بیست سال پیش متوجه شدند که این همه کار به شهر آسیب می‌زند و شروع کردند به تعطیلی کارخانه‌ها و ایجاد محیط‌های سبز، زیرا سلامت مردم به خطر افتاد.

نقش مرد در اجتماع مثل نقش کارخانه و نقش زن پمپاژ عواطف و آرامش به جامعه و ایجاد همان محیط سبز است. متأسفانه در این دهه، مدام این محیط سبز را از بین برده و آن را به کارخانه تبدیل کرده‌ایم. یعنی به جای اینکه از نقش عاطفی و تربیتی زن استفاده کنیم، او را هم به مصاف با نقش کار وارد کرده‌ایم که همین کمبود نقش عاطفی باعث شده که جامعه از بُعد عاطفی و تربیتی ضعیف‌تر شود.

انسان دوران کودکی نسبتاً طولانی و دوره‌ی بلوغ طولانی دارد که این دوره، دوره‌ی انتقال تجربیات است که در خانواده انجام می‌شود و ما باید از این دوره‌ها مواظبت کنیم تا فرزند در آینده بتواند در این حلقه‌ی انسانی قرار گیرد.

یک خصوصیت جوامع انسانی این است که انسان نسبت به حیوانات دیگر، کودکی طولانی‌تری دارد. با اینکه بعضی از

حیوانات طول عمری بیشتر از انسان دارند، اما دوران کودکی آن‌ها خیلی کمتر از دوران کودکی انسان است، زیرا قرار نیست که در دوران کودکی آن‌ها اتفاق خاصی رخ دهد. اما دوران کودکی انسان از همه‌ی حیوانات بیشتر است، زیرا قرار است در زنجیره‌ی خلقت از گذشتگان تجربه کسب کند و سپس حرکت‌های فردی را انجام دهد؛ یعنی قرار نیست که از صفر شروع کند.

انسان دوران کودکی نسبتاً طولانی و دوره‌ی بلوغ طولانی دارد که این دوره، دوره‌ی انتقال تجربیات است که در خانواده انجام می‌شود و ما باید از این دوره‌ها مواظبت کنیم تا فرزند در آینده بتواند در این حلقه‌ی انسانی قرار گیرد. به نظر می‌رسد در بحث‌های تعلیم و تربیت، قوی‌ترین شکل تربیت، تربیت

چهره‌به‌چهره است. برخی معتقدند که نمی‌توانیم به تعداد دانش‌آموزان معلم استخدام کنیم تا آن‌ها را تربیت کند. اما باید بدانیم که خداوند این مشکل را در خانواده حل کرده است؛ هر مادری با فرزندان خود رابطه‌ی چهره‌به‌چهره دارد و با نهایت دلسوزی آن‌ها را تربیت می‌کند. هیچ عاملی نمی‌تواند جایگزین مادر در تربیت فرزندان باشد. این نقش را خداوند در طبیعت و فطرت زن قرار داده و در شریعت هم بر آن صحنه گذاشته شده است، اما متأسفانه به همه‌ی این نقش‌ها بی‌توجه هستیم.

مثلاً می‌بینیم که در مغازه‌های تعویض روغنی، خواربارفروشی یا حتی شغل‌هایی که با حیثیت زن سازگار نیست، خانم‌ها مشغول به کار هستند. عجیب است که اگر یک زن در خانه‌ی خود کار کند، آن را برای خود کسر شأن محسوب می‌کند، اما

اگر ظرف‌های یک رستوران را بشورد، افتخار می‌کند که شاغل است. در همه‌ی دنیا خانم‌ها سخت‌ترین کارهای داخلی را انجام می‌دهند. در ایالت‌متحده سه نسل است که زنان پایه‌پای مردان کار می‌کنند، اما فقط سه درصد از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران آمریکا زن هستند. این ظلمی است که در حق جنس زن و خانواده روا شده و زن کلاً تغییر هویت و تغییر نقش داده است.

چگونه می‌توانیم در خانواده و اجتماع الگوی رفتاری را نهادینه کنیم که هم به زن ظلم نشود و شخصیت و شأن او حفظ گردد و هم بتواند به جایگاه مدنظر خود در دنیای مدرن دست پیدا کند؟

از جمله مبنای فکری دنیای غرب از قدیم تا به حال نامساوی بودن زن و انسان است که این موضوع در متون آن‌ها هم آمده

است، یعنی زن انسان نیست و در گذشته برخورد غیرانسانی با زن می‌شد. در حال حاضر، باز همان مبنای فکری وجود دارد، اما برخورد غیرزنانه با زن می‌شود؛ یعنی زن اگر می‌خواهد انسان باشد و در جامعه برخورد انسانی با او داشته باشند، باید مرد شود، زیرا نمی‌تواند هم زن باشد هم انسان، زیرا انسانیت یعنی مرد بودن.

اما در فرهنگ اسلامی می‌گوییم انسان دو جنس است، زن و مرد که هر کدام نقش مربوط به خود را دارند. اگر بخواهیم به زن هویت اجتماعی دهیم، هویت اجتماعی او باید هویت زنانه‌ی اجتماعی باشد، نه هویت مردانه‌ی اجتماعی و باید بدانیم هویت اجتماعی مساوی با هویت مردانه نیست. وقتی حضرت زینب می‌خواهد تاریخ‌سازی کند و نقش اجتماعی خود را ایفا کند، هویت مردانه از خود ظاهر نمی‌کند و سوار بر اسب

و شمشیر به دست با دشمن نمی‌جنگد، اما بزرگ‌ترین حماسه‌ی تاریخ را رقم می‌زند. مدل حماسه‌ی زینبی با مدل حماسه‌ی حسینی فرق می‌کند و حماسه‌ی زینبی زنانه است. همچنین حماسه‌ی فاطمی با حماسه‌ی علوی، ضمن اینکه مبنا و جهت‌گیری یکسان دارند و تاریخ‌سازند، متفاوت هستند. در دنیای امروز، این مدل‌ها با هم ترکیب شده‌اند. ما مخالف نیستیم که زن نقش اجتماعی داشته باشد که البته بسیار هم مهم است، اما نباید نقش اجتماعی او مساوی با مرد باشد؛ یعنی غلط است اگر زن با همان نظام اداری کار کند که مرد کار می‌کند.

اگر بخواهیم به حرف‌های رهبر عمل کنیم، باید الگوی کار زن و مرد را جدا کنیم. نظام الگوی اداری تعریف‌شده برای زن و مرد باید متفاوت باشد. نباید طوری باشد که یک زن روزی

هشت ساعت بیرون از منزل کار کند و در خانه هم از او توقع داشته باشیم که همه‌ی نقش‌های خود را انجام دهد. الگوی کار اسلامی برای زن چهار ساعت بیشتر نیست. اگر بخواهیم با این مبنا پیش رویم، تمام کارهایی که با مبنای غربی در نظام کارمندی و اداری و همچنین در بها دادن اجتماعی به وجود آمده است، تغییر می‌کند. پس نظام آموزشی زن و مرد باید با هم فرق کند و متناسب با نقش‌هایی باشد که خداوند، شریعت و طبیعت از آن‌ها انتظار دارند و متناسب با این نقش‌ها، استعدادها و محدودیت‌ها با آنان رفتار شود. در این صورت آن الگوی رفتاری که شما می‌گویید، به وجود می‌آید که انسانی، اجتماعی و متناسب با شرایط این دو جنس است.

اگر زن در اجتماع کاری انجام دهد که با لطافت و متانت زنانه‌ی او سازگار نباشد، لطمه می‌بیند و نمی‌تواند نقش

خانوادگی و مادری خود را به خوبی انجام دهد. وقتی که یک کار خشن در اجتماع به او می‌سپاریم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بتواند لطافت مادری و همسری خود را حفظ کند. تفاوت‌های فطری زن و مرد در نگاه اسلامی تقسیم نقش در خانواده را به وجود می‌آورد، در صورتی که در نگاه غربی و زندگی مدرن این تقسیم‌بندی جایگاهی ندارد. البته تقسیم‌بندی نقش فقط در خانواده مطرح نیست و در اجتماع هم مطرح است و ما نمی‌خواهیم هر کار اجتماعی که مرد می‌کند، زن هم انجام دهد. بعضی فکر می‌کنند تفاوت زن و مرد فقط در خانواده مطرح است، در صورتی که اصلاً واژه‌ی زن و مرد به هویت اجتماعی این دو جنس اشاره می‌کند. جایی که صحبت از طبیعت زن و مرد است، از واژه‌های نر و ماده استفاده می‌کنیم و زمانی به آن‌ها زن و مرد می‌گوییم که

صحبت از هویت اجتماعی آن‌هاست. پس هویت زنانه با هویت مردانه فرق دارد و این دو واژه علاوه بر خانواده، در اجتماع هم مطرح است.

تفکیک نشدن این نقش‌ها در ساحت اجتماع چه آسیب‌هایی را به دنبال دارد؟

آسیب مهم همان ضربه‌هایی است که به نقش‌های خانوادگی زن و همچنین به خانواده وارد می‌شود. اگر زن در اجتماع کاری انجام دهد که با لطافت و متانت زنانه‌ی او سازگار نباشد، لطمه می‌بیند و نمی‌تواند نقش خانوادگی و مادری خود را به‌خوبی انجام دهد. وقتی که یک کار خشن در اجتماع به او می‌سپاریم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بتواند لطافت مادری و همسری خود را حفظ کند. علاوه بر این، مسائل در جامعه‌ی ما الگوی صحیح ارتباطی بین زن و مرد وجود ندارد.

اینکه خانم‌ها دقیقاً در همان مشاغلی وارد شدند که کارهای مردانه است، باعث آسیب‌های اخلاقی بسیاری در اجتماع شده و به روابط خانوادگی لطمه زده است، مثل قیاس‌هایی که مرد و زن بین همسر خود با افراد دیگر اجتماع انجام می‌دهند. همان‌طور که رهبری اشاره کرده‌اند، مسئله‌ی جنسیت یکی از حساس‌ترین و ظریف‌ترین مسائل آفرینش است. ما به کمک چه راهکارهایی می‌توانیم این تفاوت را در خدمت تعالی انسان قرار دهیم؟ باید تفاوت‌هایی را که خداوند در خلقت بین زن و مرد قرار داده و همچنین تفاوت نقش‌های این دو جنس را به رسمیت بشناسیم و هماهنگ با این تفاوت‌ها جایگاه زن و مرد را در اجتماع طراحی کنیم.

زندگی سالم



نویسنده: مهدی نیلی پور

مقدمه:

پیروی از مجموعه ی استانداردهای موجود در بین بشر، باعث زندگی زیباتر و با کمترین تزاخم برای دیگران می شود و چه استاندارد ی بالاتر از کلمات شیوای ائمه معصومین (علیهم

السلام) که در این مقاله به بررسی اجمالی دسته ای از آن اصول می پردازیم.

۱- درخواست زندگی زیبا و پسندیده

امام سجاد می فرماید: (اللهم إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ،

مَعِيشَةً أَتَقَوَّى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي...) (۱)

«خداوند از تو معیشتی نیک درخواست می کنم، معیشتی که

با آن به همه ی نیازهایم برسم...»

۲- سخت کوشی و کار برای زندگی سالم

قال الصادق: (إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَذَى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ

الْمَعِيشَةِ.) (۲)

«من دوست دارم که مرد در راه جستجوی معیشت از حرارت

آفتاب رنج ببرد.»

۳- مدارا در زندگی

قال الصادق (عليه السلام): (إذا أرادَ اللهُ عزَّوجلَّ بِأهلِ بيتِ خيراً
رَزَقَهُمُ الرِّقْقَ فِي المَعِيشَةِ). (۳)

«چون خدا خیر خانواده ای را بخواهد، ملاحظه داشتن در
معیشت و مصرف را روزی ایشان می کند.»

۴- تعادل در امور اقتصادی در زندگی

قال الصادق (عليه السلام): (لِيَكُنْ طَلَبُكَ المَعِيشَةَ فوقَ كَسْبِ
المُضَيِّعِ...). (۴)

«تلاش تو در راه کسب معاش باید فوق عمل مسامحه گری
باشد که بر اثر سستی حق کار را ضایع کرده است.»

۵- برنامه ریزی و اندازه گیری در زندگی

قال الصادق: (لا يصلحُ المرءُ المُسلمُ إلَّا بِثَلَاثِ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ وَ
التَّقْدِيرِ فِي المَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ). (۵)

«انسان مسلمان صالح نشود مگر به سه چیز: دانایی به احکام و

دستورات دین و حدّ نگهداری در امر معیشت و پایداری در مصیبت ها.»

۶- جابه جایی منزل سختی زندگی

قال الصادق (عليه السلام): (مِنْ مَرِّ الْعَيْشِ النَّقْلَةُ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ). (۶)

«از جمله سختی های زندگی، جا به جا شدن از منزلی به منزل دیگر است.»

۷- توجه به لوازم زندگی

قال النبي (صلى الله عليه و آله و سلم): (يا على العيشُ في ثلاثه دارٍ قوراءٍ و جاريةٍ حسناءٍ و فرسٍ قَبَاءٍ). (۷)

«یا علی زندگی در سه چیز است: خانه ی وسیع، زن زیبا و سواری راهوار.»

۸- حسد تباه کننده ی زندگی

قال علي (عليه السلام): (الْحَسَدُ يُنَكِّدُ الْعَيْشَ). (٨)

«حسادت، زندگی را سخت و دشوار می گرداند.»

٩- بد اخلاقی و سختی در زندگی

قال علي (عليه السلام): (سوءُ الخُلُقِ نَكَدُ العَيْشِ و عذابُ

النَّفْسِ). (٩)

«بد اخلاقی تیرگی زندگانی است و موجب عذاب نفس می

شود.»

١٠- تدابیر لازم در زندگی

قال النبي (صلى الله عليه و آله و سلم): (حيلةُ العيشِ أربعُ

خِصالٍ: القناعةُ وَ بَدَلُ الحَقِّ وَ تركُ الحِقْدِ وَ مُجالسةُ أهلِ الخَيْرِ)

(١٠)

«تدبیر و برنامه ریزی زندگی در چهار خصلت است: قناعت، و

دادن حق، ترک کینه و نشست و برخاست با اهل خیر و

«خوبی»

قال الصادق (عليه السلام): (خمسٌ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ
لم يزل ناقصَ العيشِ، زائلَ العملِ، مشغولَ القلبِ فأولها صحَّةُ
البَدَنِ و الثانيةُ الأَمْنُ وَ الثَّالِثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَ الرَّابِعَةُ الأَنِيسُ
الموافق، قلتُ و ما أنيسُ المُوَافِقُ؟ قال: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَ الوَلَدُ
الصَّالِحُ وَ الخَلِيطُ الصَّالِحُ وَ الخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الخِصَالِ
الدَّعَةُ) (۱۱)

«پنج خصلت است که چون یکی از آنها وجود نداشته باشد
زندگی ناقص و عقل زائل می شود و دل مشغولی می آورد، اول
تندرستی، دوم امنیت، سوم گستردگی معیشت، چهارم آنیس و
همدم موافق، عرض کردم: آنیس موافق کیست؟ فرمود: همسر
صالح، فرزند صالح و دوست صالح و پنجم آسایش که سرآمد
همه ی این خصلت هاست.»

۱۱- برنامه ریزی نصف زندگی

قال علی (علیه السلام): (التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ) (۱۲)

«اندازه گیری نصف زندگی است.»

۱۲- راه های معنوی توسعه زندگی

قال الصادق (علیه السلام): (صَلِّهِ الرَّحِمَ وَ بَرِّ الْوَالِدِينَ يَمُدَّ اللَّهُ

بِهِمَا فِي الْعُمُرِ وَ يَزِيدُ فِي الْمَعِيشَةِ.) (۱۳)

«صله رحم و نیکی به والدین عمر را طولانی می کند و روزی

را زیاد می گرداند.»

۱۳ - تأثیر تدبیر در زندگی، در دینداری

قال الصادق (علیه السلام): (مِنْ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ.)

(۱۴)

«از جمله وظایف دینداری، تدبیر (عاقبت اندیشی، نظم و برنامه

ریزی) در زندگی است.»

۱۴ - درخواست زندگی سعادت‌مند از خدا

قال علی (علیه السلام): (نَسَأَلُ اللّٰهَ سَبْحَانَهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ

مَعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَبْرَارِ). (۱۵)

«از خداوند سبحان مسألت می کنیم منزلت و جایگاه شهدا و زندگی با سعادت‌مندان و مرافقت با پیغمبران و نیکان»

۱۵ - علم محوری

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (لَاخِرَ فِي الْعِيْشِ

إِلَّا لِرَجُلَيْنِ عَالِمٍ مَطَاعٍ أَوْ مُسْتَمَعٍ وَاعٍ). (۱۶)

«هیچ خیری در زندگی نیست مگر برای دو گروه: دانشمندی

که فرمانش برند و یا دانش آموزی که گوش شنوا داشته

باشد.»

۱۶ - وجود تلخی و شیرینی در زندگی

قال علی (علیه السلام): (العِیشُ یَحْلُو وَ یَمُرُّ). (۱۷)

«زندگانی گاه شیرین است و گاه تلخ.»

۱۷ - زندگی پاکیزه

قال علی (علیه السلام): (بِحُسْنِ الْأَخْلَاقِ یَطِیْبُ الْعِیشُ). (۱۸)

«به سبب حسن و نیکویی اخلاق، زندگی پاک و نیکو می

شود.»

۱۸ - تعادل و میانه روی در زندگی

قال علی (علیه السلام): (عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فَإِنَّهُ أَعَوْنُ شَيْءٍ عَلَى

حُسْنِ الْعِيشِ). (۱۹)

«بر تو باد به میانه روی در امور چرا که میانه روی بهترین یار

بر زندگی نیکو است.»

۱۹ - آسان سازی در زندگی

قال علی (علیه السلام): (أهنى العیشِ أطراحُ الكُلفِ) (۲۰)

«گواراترین زندگی نصیب کسانی است که سختی ها و سختگیری ها را ترک گویند.»

۲۰ - زندگی کفاف (به قدر ضرورت و نیاز)

قال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): (طُوبى لِمَن أَسْلَمَ و

كَانَ عَیْشُهُ كَفَافًا.) (۲۱)

«خوشا به حال آن که مسلمان باشد و زندگی اش به قدر کفاف و نیاز.»

پی نوشت ها :

۱. کافی / ج ۲ / ص ۵۵۳

۲. بحارالانوار / ج ۴۷ / ص ۵۷

۳. بحارالانوار / ج ۶۸ / ص ۳۹۴

٤. مجموعه ورام / ج ١ / ص ١٣
٥. من لا يحضره الفقيه / ج ٣ / ص ١٦٦
٦. الكافي / ج ٦ / ص ٥٣١
٧. الفقيه / ج ٤ / ص ٣٥٨
٨. غررالحكم / ص ٣٠٠
٩. غررالحكم / ص ٢٦٤
١٠. بحار الانوار / ج ٨ / ص ١٤٥
١١. الخصال / ج ١ / ص ٢٨٤
١٢. بحار الانوار / ج ٦٨ / ص ٣٤٧
١٣. مشكاة الانوار في غرر الأخبار / ص ١٦٦
١٤. بحار الانوار / ج ٦٨ / ص ٣٤٩
١٥. غررالحكم / ص ١٩٢
١٦. بحار الانوار / ج ١ / ص ١٦٨

۱۷. غررالحکم / ص ۱۳۳

۱۸. غررالحکم / ص ۲۵۵

۱۹. غررالحکم / ص ۳۵۳

۲۰. غررالحکم / ص ۴۷۸

۲۱. الکافی / ج ۲ / ص ۱۴۰

منبع مقاله :

نیلی پور، مهدی؛ (۱۳۹۰)، مهارت های زندگی، نشر اصفهان:

مرغ سلیمان، چاپ دوم

سازگاری در زندگی خانوادگی



نویسنده: امیر حسین بانکی پور فرد

از آنجا که هیچ دو انسانی از هر نظر با یکدیگر مطابقت ندارند و مشابهت برای هیچ زن و شوهری در همه ی روحیات و ویژگی ها ممکن نیست، طبیعی است که میان آن دو مشکلات و تعارض هایی به وجود آید. به همین دلیل زن و شوره اولاً

باید با به کار گیری اصول و مهارت های مختلف به حل این مشکلات بپردازند.

حال اگر تمام روش های حل مسأله را به کار بردیم و مسأله حل نشد، چه؟ مشکلات یا قابل حل هستند و یا به عنوان مسأله، به مشکل دائمی تبدیل می شوند. در چنین مواردی توصیه آن است که از کنار مسأله گذر کنیم. یعنی حل چنین مسأله ای، با عبور کردن از کنار آن صورت می گیرد؛ مثلاً اگر همسر ما دچار ضعف حافظه است و به همین دلیل چیزی را بارها مورد پرسش قرار می دهد، رنجیده و عصبانی نشویم و او را همچنان که هست بپذیریم.

دیگر آن که باید مسائل و مشکلات خود را درجه بندی کنیم و ببینیم که واقعاً تا چه حد یک مسأله، مهم و حیاتی است؛ مثلاً اگر همسرمان به خانه ی عمومی ما نیاید، تا چه حد خوشبختی

ما تهدید می شود؟ اگر تمام روش های حل مسأله را به کار بردیم، و او متقاعد به آمدن نشد، بهتر است با او کنار بیاییم و این مسأله را آن قدر بزرگ نکنیم که سایه ی آن بر همه ی زندگی و خوشبختی ما گسترده شود. همسر ما نیز مانند هر انسان دیگر، نقاط ضعفی دارد که باید آنها را بپذیریم. با این شیوه، آرامش را هم به او هدیه می دهیم و هم به خود.

حضرت رضا (علیه السلام) در تبیین اهمیت این سازگاری و مدارا می فرماید: شایسته است انسان مؤمن سه نشانه داشته باشد. نشانی از خدا و آن کتمان سر (پوشاندن راز) است؛ نشانی از رسول خدا و آن مدارا و سازگاری با مردم است و نشانی از ولی خدا و آن صبر کردن در زمان پریشان حالی و تنگدستی است. (۱)

سازگاری یکی از بهترین گل واژه های زندگی است که پیش

نیاز آن صبر است. سازگاری یعنی نشان دادن انعطاف در مقابل نقاط ضعف و ناهنجاری های شخصی که می خواهیم کمترین مشکل را با او داشته باشیم. فرض کنید شما روی یک مبل راحت نشسته اید و بعد به شما گفته می شود که با این مبل بساز. یقیناً چنین حرفی به نظر شما مضحک می آید؛ زیرا از نظر شما و دیگران، در مورد چنین مبل راحتی، «ساختن» موضوعیت ندارد؛ اما یک موقع روی صندلی ای نشسته اید که میخ و تخته هایش محکم نیست و شما بر روی این صندلی احساس راحتی نمی کنید. در آن موقع «ساختن» با این صندلی برای شما و دیگران مفهوم و کاربرد منطقی و معقولی دارد.

تعدادی از دانشجویان برای خواندن صیغه ی عقد با مقام معظم رهبری دیداری داشتند. ایشان در طی این ملاقات، فرموده

بودند که پسر و دختری خدمت حضرت امام (قدس سره) رسیده بودند که ایشان صیغه ی عقدشان را جاری کنند؛ پس از خواندن خطبه، امام فرموده بودند: «بروید و با هم بسازید». سپس مقام معظم رهبری این عبارت را برای زوج ها شرح می دهند. ایشان می فرمایند: بسازید یعنی سازگار باشید؛ و سازگاری وقتی موضوعیت پیدا می کند که شما با نقصی روبه رو هستید. در چنین شرایطی اول باید مثل یک حکیم حاذق با درمان اساسی به دنبال رفع این نقطه ضعف باشید. حال این درمان ممکن است به این زودی ها هم نتیجه ندهد؛ ولی این حکیم چون حاذق است می داند که این مداوا ممکن است چند سالی طول بکشد. اما گاهی شما درمان را انجام می دهید و به نتیجه نمی رسید. و متوجه می شوید که به این راحتی ها این ضعف برطرف نمی شود؛ آن وقت واژه ی سازگاری معنای

خودش را پیدا می کند.

همه ی ما انسان ها به گونه ای انعطاف پذیر هستیم. یعنی علی رغم عارضه و نقصی که طرف مقابل دارد، می توانیم از خود انعطاف نشان دهیم تا برای خود و دیگری مشکلی ایجاد نشود. سازش یعنی نشان دادن انعطاف و سازگاری با شرایط دشوار، به گونه ای که لطمات، تزاخمت و برخوردها به حداقل ممکن برسد.

۱- رفق

در روایات واژه ی «رفق» درباره ی اعضاء خانواده به این معنا که باید نسبت به هم رفیق باشند و بر روابط آنها رفاقت حاکم باشد، زیاد دیده می شود.

اما رفق یعنی چه؟ و رفیق به چه کسی می گویند؟ وقتی انسان در معاشرت های اجتماعی نسبت به رفتار برخی افراد با

ملایمت برخوردار می‌کند و نسبت به بعضی از اعمال آنها مدارا به خرج می‌دهد، به این ملایمت و مدارا «رفق» می‌گویند. (۲) بنابراین رفیق کسی است که طبعش نسبت به ما ملایم است و ما نیز نسبت به او ملایم هستیم، او ما را تحمل می‌کند و ما او را، او با ما مدارا می‌کند و ما با او. در روایات فراوان سفارش شده است که زن و شوهر با یکدیگر و با فرزندان، با ملایمت و سازگاری و نرمی رفتار کنند؛ که این توصیه همان توصیه به «رفق» است.

اما نقطه مقابل «رفق»، «تندی» است. به این معنا که ما نتوانیم در مقابل رفتار دیگران نرمی نشان دهیم. به تعبیر دقیق‌تر، در «تندی» نه تنها از کار غلط دیگران به سختی ناراحت می‌شویم، بلکه به کسی هم که مطابق با انتظار ما رفتار نمی‌کند به سختی پاسخ می‌دهیم. اگر چنین فضایی در

خانواده حاکم شود، اعضای آن همواره در حال توبیخ و سرزنش و محاکمه و متهم کردن یکدیگرند؛ بنابراین چنین خانه ای کارکرد اصلی خود یعنی «آرامش» را از دست می دهد. واقعیت این است که رفق زینت هر مکان و هر شخص و عامل سلامت، سعادت و خوشبختی یک خانواده است. و مانند شیرینی ای عمل می کند که تلخی هر دارویی را می توان با آن تحمل کرد. در روایتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «هرگاه خداوند، خانواده ای را دوست بدارد، رفق و ملایمت را وارد آن خانواده می کند.» (۳)

بنابراین اگر می خواهیم بدانیم که خداوند ما را دوست دارد یا نه، باید ببینیم در میان ما رفق و نرمی وجود دارد یا خیر؟ اگر پیوسته با هم کلنجار می رویم و همدیگر را سرزنش می کنیم و یا همواره در حال مشاجره و دعوا هستیم، بدانیم آن گونه

نیستیم که خدا ما را دوست بدارد!

شانس آوردن در زندگی نیز به طور مستقیم به میزان نرمی و ملایمت ما بستگی دارد. واژه شانس از جمله کلماتی است که در طول روز چند بار آن را استعمال می کنیم. اما واقعیت این است که ما چیزی به عنوان شانس تصادفی نداریم. دین اصل خوش شانسی و بد شانسی را انکار نمی کند بلکه مصادیقی مثل به همراه داشتن نعل اسب و یا پرهیز از عددی خاص و یا... را خرافه می داند. لذا باید ببینیم خوش شانسی و بدشانسی به چیست؟ در این زمینه در روایات ما مطالب فراوانی بیان شده است. به عنوان نمونه ملایمت و نرمی از عوامل خوش شانسی و خشونت و ناسازگاری از اسباب بدشانسی ذکر شده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «ملایمت و رفق، میمون است و خشونت و ناسازگاری،

شوم و بد یمن. هر گاه خداوند برای خانواده ای خیری بخواهد
ملایمت را وارد خانه آنها می کند؛ زیرا ملایمت هیچ گاه با
هیچ چیز همراه نمی شود مگر اینکه آن را زینت ببخشد؛ و
خسونت با چیزی همراه نمی شود مگر اینکه آن را زشت
گرداند.» (۴)

به همین دلیل پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همسر خود
سفارش می کند: «عایشه قدری ملایم باش.» (۵)

۲- مدارا

یکی از مهارت های عالی و دشوار موقّیّت در زندگی، روش
مدارا و سازگاری با دیگران و به ویژه اطرافیان است. اهمیت
سازگاری و مدارا تا آن جاست که حضرت امام سجاد(علیه
السلام) در رساله حقوق خویش برای کسی که به آدمی بدی
کرده است حقی قرار می دهد و آن عفو و گذشت نسبت به

اوست.(۶)

این نوع مهارت (سازگاری و مدارا) یکی از مؤلفه های مهم در ارتباطات اجتماعی است که گستره ی وسیعی را در بر می گیرد. مردم از حیث رفتاری با یکدیگر متفاوتند و تنوع خاصی در عملکردهایشان وجود دارد و برای آنکه زندگی شان پایدار و تحمل پذیر باشد و بتوانند به نیازهایشان پاسخ دهند، ضروری است از ساز و کارهای مدارا و سازگاری آگاه باشند و آن را به موقع به کار گیرند. بخشی از رفتارهای انطباقی، کنترل خویش و غلبه بر هیجانات است. با تسلط بر احساسات منفی و مخرب، توانایی سازگاری با دیگران به دست می آید.(۷)

منظور از مدارا این نیست که اشتباهات دیگری را قبول کنیم و با آن موافق باشیم؛ بلکه به این معناست که با اشتباه دیگری کنار می آییم. مثلاً مرد سیگار می کشد و همسرش هر چه

تلاش می کند، نمی تواند او را منصرف کند؛ در اینجا شایسته نیست که زن تمام زندگی خود را به مشکل او گره بزند بلکه باید با او کنار بیاید. و یا زن برخلاف آنکه تلاش فراوانی کرده است اما آشپز خوبی نیست. خوب شایسته است که مرد با او مدارا کند. اگر فرزند شما برخلاف سعی فراوان شما و خودش در درس موفق نیست؛ حالا دیگر باید کنار بیاییم و جنبه های دیگری از او را تقویت کنیم؛ به این شیوه مدارا می گویند.

مدارا کردن عامل بر سلامت، آرامش و خوشی در زندگی است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «زن مثل گل بهاری است؛ سر خدمتکار نیست. در هر حالی با او خوب سخن بگو و با او مدارا کن تا خوشی وارد زندگی ات شود.» (۸) اینکه زنان بیشتر حرف می زنند، ریز بین هستند، احساسات قوی دارند، زیاد گریه می کنند، همگی از ویژگی های ذاتی آنهاست؛ پس

باید مرد با او مدارا کند و کنار بیاید. اگر در روایت آمده است که: «زن مثل استخوان کج است اگر بخواهی آن را راست کنی می شکند» (۹)، ناظر بر همین امر است. یعنی ای مرد، زن با تو تفاوت ذاتی دارد؛ سعی نکن او را مثل خود کنی بلکه با او و تمام ویژگی هایش کنار بیا. مثلاً بارها اتفاق می افتد که زن از موضوعی دلگیر می شود؛ اشکالی ندارد شوهر بگوید شما درست می گوید.

البته این نکته را هرگز نباید فراموش کرد که مدارا و سازگاری با یک مشکل، هرگز به معنای تنبلی و کوتاهی در رفع آن نیست. نباید از همان ابتدا، بدون هیچ تلاش و اقدامی با مسئله کنار بیاییم؛ بلکه زن و شوهر باید با همکاری و همدلی موانع راه سعادت و خوشبختی خانواده را مرتفع و در صورت عدم موفقیت، با مشکل موجود سازگاری پیداکنند.

«هدف از مدارا جذب فرد برای وصول به نقطه مطلوب است. مدارا یک شیوه ی تربیتی است. کسی که با همسرش مدارا می کند و پدر و مادری که با فرزندشان مدارا می کنند، یک شیب ملایم قابل پیمودن را طراحی می کنند که آن فرد را از نقطه ای که او ایستاده است حرکت دهند و به آن نقطه مطلوب برسانند... بنابراین مدارا یک شیوه ی ایمانی تربیتی در داخل خانه است.» (۱۰)

بالاخره مردم از نظر رفتار دارای عملکردهای متنوع و متفاوتی هستند. اگر بنا باشد که انسان در مقابل هر رفتاری از سوی دیگران از خود حساسیت و ناراحتی نشان دهد و بخواهد که در برابر هر کنشی، واکنشی داشته باشد، مشکلات بالا می گیرند و زندگی هر روز تلخ تر از روز قبل می شود. افرادی که با دیگران سازگار نمی شوند، سرگذشتی جز افسردگی، تنهایی و انزوا در

انتظارشان نیست. همان گونه که انتظار می رود، در اخلاق اسلامی و سنت الهی نیز به این جنبه از زندگی انسان توجه فراوانی شده است.

«به حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری گفته بودند از کجا شما به این عظمت و مقام رسیدی؟ ایشان فرمودند: سال های سال خانمم مریض بود و من مریضی خانمم را برای تجدید فراش یا طلاق یا وا نهادن او بهانه نکردم. سال های سال با او همزیستی داشتم! او را تمیز کردم؛ از آفتاب به سایه بردم و از سایه به آفتاب بردم و با او مدارا کردم و خدا به من نظر کرد.» (۱۱)

البته سازگاری و مدارا با تکرار و تمرین و تغافل نسبت به اشتباه دیگران به دست می آید. اما «در صورت تحقق چنین مهارتی در میان آحاد جامعه، آثار خوشایندی را می توان در

رفتار با مردم شاهد بود که برخی از آن عبارت است از:
جلوگیری از گسست های اجتماعی، تقویت روح خدمت رسانی
به جامعه، اصلاح و ترمیم غفلت ها و کاستی ها و جلب رضایت
حق تعالی.» (۱۲) امام علی (علیه السلام) می فرماید: «با مردم
مدارا کن تا از برادری آنان بهره مند شوی و با آنان با روی
گشاده ملاقات کن تا کینه هایشان بمیرد.» (۱۳)

زن و شوهر نیز باید در مشکلات و مسائل زندگی به خصوص
امور مادی و روزمره تا آنجا که به اصل زندگی لطمه ای وارد
نمی آید، مدارا و گذشت داشته باشند و در سایر موارد نیز با
یکدیگر همکاری کنند. «با هم همکاری کنید خصوصاً در امور
دین اگر می بینید طرف شما، کاهل نماز است به راستگویی
کم اهمیت می دهد، به محرم و نامحرم بی مبالا است و...
کمک کنید که خوب شود؛ نه اینکه دعوا کنید، اوقات تلخی

کنید، مثل یک منتقد بداخلاق بنشینید یک کناری هی نق
بزنید.» (۱۴)

اگر در دوران مدرنیته و عصر اضطراب و بیماری های روانی
دنبال سود و منفعت هستید، بدانید که این سود و منفعت در
مدارا است؛ نه در داد و بیداد و فریاد.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «سلامت دین و دنیا در
مدارا با مردم است» (۱۵) البته این موضوع از نظر علمی هم به
اثبات رسیده است که افراد سختگیر بیش از سایر افراد به
بیماری های قلبی و عروقی و انواع سکتة مبتلا می شوند. پس
به جرأت می توان گفت که مدارا از جمله عواملی است که می
تواند به طور مستقیم و حتی گاهی غیر مستقیم، آرامش یک
زندگی را تضمین کند.

۳- رعایت آستانه ی تحمل خود و دیگران

زن و مرد باید بدانند که اگر قصد فتح قلّه ی زندگی را دارند، باید شدائد و ناملایمات زیادی را پشت سر بگذارند؛ اما هر کس آستانه ی تحملی دارد که نباید بیش از آن پیشروی کند و دیگران نیز نباید بیش از آن، از او انتظار داشته باشند. چنانچه در قرآن نیز آمده است: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) (۱۶)؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی کند. یکی از مشکلات اساسی و واقعی در روابط زناشویی این است که زن و شوهر روابط خود را به طور کامل بر پایه عشق بنا می کنند و آن وقت تقاضاهای متعددی بر آن تحمیل می شود که عشق به تنهایی از عهده ی انجام آن بر نمی آید؛ و با وجود اینکه زن و مرد عمیقاً یکدیگر را دوست دارند اما چون نمی توانند با یکدیگر کنار بیایند، خیلی زود خسته می شوند و رابطه را خفه می کنند. توقعاتی مثل «اگر مرا دوست داری

هیچ کاری را بدون من نخواهی کرد»؛ «اگر مرا دوست داری هر چه بخواهم به من خواهی داد»؛ «مثل من فکر کن؛ احساس کن؛ عمل کن اگر نکنی معلوم می شود مرا دوست نداری» که نوعی رشوه گیری از عشق به حساب می آید، بیانگر همین موضوع است. درحالی که لازم است زن و مرد میزان ظرفیت و تفاوت های یکدیگر را در نظر بگیرند.» (۱۷)

لذا اگر در زندگی برای خود سیری در نظر گرفته ایم، باید تاب و تحمل همسرمان را نیز در این سیر محاسبه کنیم. باید دقت داشته باشیم که بنای زندگی را بر مبنای تاب و توان هر دویمان طراحی کنیم. چنانچه همراه با شخص دیگری در رودخانه شنا می کنیم، جایز به هر گونه شنایی با هر سرعت و مسافتی نیستیم، شاید با کسی همراه شده ایم که نمی تواند مانند ما، به مدت طولانی نفس خود را حبس و در زیر آب شنا

کند؛ اگر او را وادار به همراهی کنیم، وی را تا مرز خفگی جلو برده ایم. البته فراموش نشود که طرفین نیز باید به میزان آستانه‌ی تحملشان مشکلات را تحمل کنند و با اندک ناملایمتی صحنه را ترک نکنند.

هر یک از ما نیز باید مراقب باشیم که قبل از طاق شدن طاقتمان، هشدارهای لازم را به همسرمان بدهیم و او را از این امر آگاه کنیم. (۱۸) به عنوان نمونه می‌توانیم چنین بگوییم: «من تا حالا توانسته‌ام خودم را خوب کنترل کنم ولی ممکن است دیگر نتوانم به این خوبی بر خود مسلط بمانم. شما یک جوری زندگی را جلو ببرید که بیش از این فشار نبینیم.»

گاه چنان مشکلات را در دل نگاه می‌داریم و بیش از ظرفیت خود چنان آنها را تحمل می‌کنیم که نهایتاً به مرز انفجار می‌رسیم و همه‌ی زحمات چندین ساله‌ی خود را به باد فنا می‌

دهیم. البته این بدان معنا نیست که به محض اندک فشاری، تاب و توان خود را از دست رفته اعلام کنیم؛ در این مورد باید جانب صدق و راستی رعایت شود؛ تا با یک هشدار کوچک از سوی یکی، دیگری مسئله را جدی بگیرد.

۴- پرهیز از توقع

عامل بعدی توقع نداشتن از دیگران، خاصه همسر است. توقع فعل شیطان است. قبل از خلقت آدم و بحث خلیفه اللّهی او، شیطان در بهشت سروری می کرد. او معلم ملائکه بود. از طرف خداوند خطاب به همه ی ملائکه ندا آمد که آماده ی امتحان من باشید. ملائکه به دور شیطان جمع شدند و به او گفتند تو از ما عالم تری و در این امتحان قبول خواهی شد. در وجود شیطان هم چنین باوری بود که از این امتحان سربلند بیرون می آید. اما چه شد؟ همه قبول شدند الا شیطان. چرا؟ زیرا

هیچ کدام از آنها توقع رسیدن به مرتبه ی خلیفه اللّهی
نداشتند الاّ شیطان؛ و همین توقع، او را از اوج عزّت به حضيض
ذلّت کشاند.

اگر از همان آغاز زندگی دندان خراب توقع را بکنیم و دور
بیندازیم، به نحوی، نطفه ی تمام اختلافات را از میان برده ایم.
نقطه ی شروع تمامی اختلافات «توقع» است. ممکن است
بگویید که انجام وظایف در حیطة ی تکالیف افراد است و وقتی
تکلیفی بر عهده ی انسان می گذارند، توقع هم در پی آن
تکلیف، زاده می شود. یا بگویید ما با توقع زندگی را شروع می
کنیم و با توقع ادامه می دهیم و زندگی، سراسر، توقعات مثبت
و منفی ای است که از یکدیگر داریم. پاسخ آن است که:
«وظیفه» هست اما در مقابلش «توقع» نیست. اگر از اول، بنای
ناساز توقع را در ذهنمان خراب کنیم، اگر از همان نخست،

بدون هیچ توقعی با همه چیز و همه کس مواجه شویم، اساساً دچار بسیاری از غم و غصه ها نخواهیم شد تا بخواهیم درصد رهایی از آنها باشیم. (۱۹)

ریشه ی غصه ها، ضعف اعصاب ها، حسادت ها و مشکلات ما، در توقعات ماست. پرسیدن این سؤال رایج که از همسران چه توقعی دارید، از بنیان غلط است. اگر بیاموزیم که از او توقعی نداشته باشیم، موضوع بسیاری از اختلافات برچیده می شود. مگر ما، از خودمان چه داریم؛ مالک چه هستیم که می خواهیم توقعی داشته باشیم. توقع، مربوط به کسی است که از خودش چیز داشته باشد، صاحب اراده ی مستقل و آزاد باشد. ما هنگامی که در چاه توقع فرو می افتیم که عبد بودن خود را فراموش می کنیم. درحالی که همواره باید به خاطر داشته باشیم که همه ی ما عبدیم و برای عبد توقعی وجود ندارد.

از سوی دیگر وقتی همسری از برآورده شدن برخی انتظاراتش ناامید می شود، به جای نارضایتی می تواند به علاقه ی خود به شاد کردن همسرش توجه کند. سپس انتظارات خود را تعدیل و کمال طلبی را کنار بگذارد و آنگاه زندگی را همان طور که هست بپذیرد. (۲۰)

۵- راه های مهار خشم

قبل از ازدواج غالباً بخش زیادی از نقطه ضعف های یک فرد پنهان می ماند؛ چرا که معمولاً افراد خانواده به علت جلوگیری از تنش و یا به دلیل حبّ زیاد نسبت به او، آنچنان با نقطه ضعف های وی سازگار می شوند، که این نقاط ضعف حتی از خود شخص نیز مخفی می ماند. یکی از برکات ازدواج، آشکارسازی و درمان نقاط ضعفی است که مغفول مانده و یا به

دلایلی نمایان نشده اند. برای مهار خشم باید موارد زیر را رعایت کنیم:

الف: رفع علل خشم

خشم و عصبانیت از جمله مواردی است که زشتی و آسیب زایی آن، بعد از ازدواج در نزد فرد بیش از پیش آشکار می شود. در روایت آمده است: «خشم شعبه ای از جنون است.» (۲۱) انسان عصبانی برای لحظاتی عنان عقلش به خشمش سپرده می شود و در همان چند لحظه، ممکن است سخنی بگوید و یا عملی انجام دهد که جبران آن به راحتی امکان پذیر نباشد. البته در اغلب موارد خشم سرپوشی است بر چیزی دیگر. یعنی وقتی احساس واقعی خود را بروز نمی دهیم خشمگین می شویم. بنابراین فردی که زود خشمگین می شود، باید بر رفتار خود تأمل کند؛ موقعیت هایی که او را به

چنین رفتاری وا می دارد، شناسایی کند؛ و یا اگر این خشم ریشه در مشکل جسمانی دارد، درصدد درمان آن برآید و همسر خود را نیز از این مشکل آگاه کند؛ (۲۲) و از همه مهمتر، از یک مشاور مجرب برای رسیدن به نتیجه ای بهتر کمک بگیرد.

ب: اصلاح نگرش و افزایش آگاهی و عمل به آن

با توجه به زیان های ویرانگر خشم، در احادیث معصومین توصیه های رفتاری فراوانی وارد شده است که ما را در کنترل خشم یاری می کند. مثلاً آمده است که هنگام عصبانیت تغییر حالت بدهید؛ اگر نشسته اید، بایستید یا اگر ایستاده اید، بنشینید (۲۳)، یک آبی بنوشید و یا صلواتی ختم کنید. اما توصیه ی اساسی تر، به اصلاح در نگرش و شناخت ماست. اصلی ترین عامل خشم، ریشه در بدبینی ها و عدم درک

درست ما از رفتار شخص مقابل دارد. اگر با حسن ظن و سعه
ی صدر، رفتار دیگران را علت یابی و تحلیل کنیم، از بسیاری
از خشم‌ها و عصبانیت‌های بی‌جا در امان می‌مانیم.
از سوی دیگر هر چه انسان پخته‌تر و از درون پُرت‌تر باشد، کمتر
عصبانی می‌شود. فرد می‌تواند با مطالعه، آگاهی و کسب
مهارت‌های گوناگون آنچنان خود را قوی کنید که هیچ حادثه
ای نتواند آرامش وی را بر هم بزند.

ملا احمد نراقی می‌گوید اگر به قصد میهمانی، سه بار بر در
خانه‌ی کسی رفتید و او به هر دلیلی عذر شما را خواست، بر
شماست که بازگردید؛ بی‌آنکه ذره‌ای از صاحب‌خانه ناراحت
و آزرده شوید. (۲۴) البته میزبان، رفتار ناشایست و ناپسندی
کرده است؛ ولی سلوک معنوی میهمان در این است که بدون
ناراحتی از رفتار میزبان‌ش، بازگردد.

نقل است هنگامی که ملا احمد به نجف می رود، همه ی علما به جز علامه بحرالعلوم به ملاقات ایشان می آیند. ملا احمد به قصد دیدار علامه بحرالعلوم، به سمت خانه ی او می رود و اجازه ی ورود می خواهد؛ اما خادم خانه از سوی علامه پیغام می آورد که اکنون ایشان فرصت ندارند و در وقت دیگری بیایید. ملا احمد هم بی آنکه مکتر شود، باز می گردد تا در وقت دیگری مراجعه کند. در مراجعه ی دوم و سوم نیز خادم خانه همان پیغام را به وی می دهد و ملا احمد باز می گردد. در بازگشت آخر علامه بحرالعلوم در پی ایشان می دود و ملا احمد را در آغوش می گیرد و می گوید از وقتی که معراج السعاده به دستم رسید، عاشق و شیفته ی شما شدم و وقتی خبردار شدم به نجف آمده ای، لحظه شماری می کردم تا شما را ملاقات کنم؛ اما پیش از این می خواستم بدانم خودتان نیز

به توصیه های کتابتان عمل می کنید یا نه؟
قایق ها با اندک تلاطمی بالا و پایین می روند تا سهمگین
ترین موج ها نیز قادر به تکان دادن یک ناو سنگین و عظیم
نیستند. به همین دلیل است که پیامبر (صلی الله علیه و آله)
می فرماید: «پهلوان واقعی آن مردی است که شیطان به دلش
مشت می کوبد و خشمش بالا می گیرد و خودش به جوش می
آید؛ اما خدا را یاد می کند و با بردباری خشم خود را مغلوب
می کند.» (۲۵)

ج: بهره گیری از موقعیت های مناسب

برخی از رخداد‌های زندگی موقعیت های مناسبی برای تغییر
فرد فراهم می آورند. مثلاً مهاجرت و یا ازدواج از این موقعیت
های مناسبی است که مجال بیشتری را برای تغییر شخص
فراهم می کنند. شخص مهاجر، به راحتی می تواند رویه های

غلطی را که در محل زندگی قبلی خود داشته است کنار بگذارد؛ و رفتار و ارتباطات خود را از نو پی ریزی کند. ازدواج نیز مجال مناسب و فضای جدیدی برای تغییر نگرش ها و رفتارهای غلط هر فرد است. چه خوب است که در این جا به جایی ها و تغییر موقعیت ها، نکات منفی خود را جا بگذاریم و با خود به شرایط جدید نیاوریم.

توصیه ی بعدی، مطالعه ی احوال و همنشینی با کسانی است که آرامش دارند. سهمگین ترین امواج طوفانی نیز در برخورد با ساحل، آرام می شوند. شخصیت برخی نیز مانند ساحل است؛ هنگامی که طوفانی هستیم، در کنارشان آرام می گیریم. سعی کنید چنین افرادی را در زندگی داشته باشید تا هنگام آشفتگی در نزدشان به آرامش برسید.

قرآن نیز چنین اثری دارد. وقتی زندگی طوفانی می شود، با

خواندن چند آیه از آن، احساس سبکی و آرامش می کنید.
زیارت اهل قبور و یاد مرگ نیز آرامش می آورد. همچنین
شرکت در یک مراسم خاک سپاری و یا فاتحه خوانی به ما
کمک می کند تا از درگیری های دنیا و نگاه عادت وار به
زندگی، فاصله بگیریم و قدری بیندیشیم که، اگر به جای آن
شخص سفر کرده بودیم، چه؟! پیامبر خدا (صلی الله علیه و
آله) فرمود: «ای علی خشمگین مشو و هر گاه به خشم آمدی
بنشین و درباره قدرتی که پروردگار بر بندگان دارد و گذشتی
که از آنها می کند بیندیش.» (۲۶)

د: برخورد از جایگاه یک مربی

اطرافیان ما، هر قدر هم که سرسخت باشند، اگر نسبت به آنها
مثبت بیندیشیم، صبور باشیم و از موضع یک مربی با ایشان
برخورد کنیم - نه از موضع صاحب حق - در طی زمان سختی

شان فرو خواهد شکست و نرم خواهند شد. برخورد از جایگاه یک مربی، مسئله‌ی بسیار مهمی است که رعایت آن، در بهبود روابط همسران بسیار کارآمد است. اگر زن و شوهری از موضع دو شریک، روابطشان را پایه‌ریزی کنند، مانند هر عقد شراکتی، هر یک از آنها ۵۰ درصد سهم دارد و هر کدام باید در حفاظت و صیانت از سهم خود هشیار باشد تا حقیقت از سوی دیگری تضییع نشود.

«او مگر چه محبتی به من کرده که از من انتظار محبت دارد؟»؛ «از او چه احترامی دیده‌ام که به او احترام بگذارم؟»؛ «برای من چه کار کرده که از من چنین توقعی دارد؟» هرگاه چنین سخنانی شنیدید، بدانید که صاحبان این سخنان، زندگی زناشویی خود را بر اساس شراکت بنا کرده‌اند. در اینجا هم زن و هم مرد از مسئولیت خویش آگاه‌اند؛ اما به دلیل

رعایت نکردن یکی از آنها، دیگری نیز دل و دماغ رعایت کردن وظایف خود را ندارد.

اگر معادله ی زندگی را بر اساس تساوی عملکردها بنویسید، خواه نا خواه در یک دور منفی گرفتار خواهید شد. همسر شما نقطه ضعفی دارد که شما بر اساس آن، اقدام به یک عمل منفی می کنید و او نیز بر اساس عملکرد منفی شما، اقدام به یک عکس العمل منفی دیگر می کند و در یک دور حلزونی منفی، پیوسته بر تهدیدها و آسیب های زندگی تان اضافه می شود. (۲۷)

یک وقت کودکی را به ما می سپرند که تربیتش کنیم؛ این بچه داد می زند، از سر و کولمان بالا می رود، اشیاء را به طرفمان پرت می کند؛ اما ما به قصد مراقبت و تربیت این کودک، همه ی رفتارهای نابهنجارش را تحمل می کنیم؛ چرا

که ما از موضع یک مربی با او رو به رو شده ایم و در این جایگاه به خوبی می دانیم که کودک طرف حساب ما نیست. اگر زن و شوهر نیز از چنین مقام و جایگاهی به مشکلات یکدیگر بنگرند، دایره ی تحملشان بسیار گسترده می شود و کمتر تنشی، زندگی آن دو را تهدید خواهد کرد.

۶- مهار خشم همسر

گذشته از وظایفی که بر عهده ی فرد بدخلق و عصبانی است، وظایفی نیز بر عهده ی همسر اوست. همسر او که از هر فردی به وی نزدیک تر و بیش از همه فرصت شناخت او را داشته است، می تواند با بصیرت و فراست، به ظرافت های رفتاری با وی پی ببرد. با آشنا بودن با روحیه ی چنین شخصی، می توان عواطف او را مدیریت کرد. در روایت آمده است زنی که سعی کند شوهر آزرده و عصبانی خود را با گفتگو، توجه و عاطفه

راضی کند و از عصبانیت درآورد او کارگزار خدا در زمین
است. (۲۸)

بیان عباراتی مانند: «ناراحت نباشید عصبانیت او چند دقیقه
بیشتر طول نمی کشد؛ زود جوش می آورد، زود هم آرام می
شود.» از سوی یک فرد، نشان از بصیر بودن او به احوال
همسرش دارد. یکی از رفتارهای غلط در مقابله با فرد عصبانی،
آن است که شما بخواهید وی را نصیحت کنید و یا با او بحث و
مجادله نمایید. در فضای خشم هر چه شدید عمل کنید، شدت
عمل شدیدتری خواهید دید.

گاهی عدم توجه ما به حساسیت های شخص، باعث عصبانی
شدن او می شود.

وظیفه ی یک همسر با تدبیر، پرهیز از موقعیت هایی است که
در آن موقعیت ها، حساسیت فرد برانگیخته می شود. اگر از

نظر همسرمان، دیر رسیدن بر سر قرار، امری نابخشودنی است، بهتر است که چند دقیقه ای زودتر از زمان مقرر سر وعده حاضر شویم. پی بردن به حساسیت های فرد و رعایت آن ها، از نشانه های همسر توانمندی است که قادر است زندگی خود و شریک زندگی اش را از بسیاری از موقعیت های تنش زا در امان نگاه دارد.

خداوند در قرآن کریم تضمین آرامشی که در ازدواج وعده داده را در دو چیز یعنی «مودت» و «رحمت» دانسته است. مودت، دوستی و محبت دو سویه است و رحمت، دوستی یک سویه. یکی از معانی دوستی یک سویه این است که اگر همسرم اکنون عصبانی است، پس من یک سویه بر او رحمت کنم. غالباً خشم زمانی رخ می دهد که محبت و مودت، در فضای زندگی کم رنگ شده باشد و در چنین شرایطی است که

فرسایش ها، سایش ها و اصطکاک ها آغاز می شود.
همچنین اگر پرخاش ها و عصبانیت های همسر خود را علت
یابی کنیم، تحمل این گونه رفتارهای او، برای ما آسان می
شود. حکایت است که در یک روز گرم تابستانی، بچه هایی
شیطان و پر قیل و قال، سوار بر اتوبوسی شدند که به سوی
شهر دیگری در حرکت بود. گرمی هوا، مسافری را در
تحمل ناآرامی و شیطنت بچه ها بی تاب تر کرده بود؛ تا آنکه
پچ پچی میان مسافری افتاد. چند لحظه بعد، نگاه بی طاقت و
خشمگین مسافری به کودکان، جای خود را به نگاهی گرم و
مهربان داد؛ چرا که فهمیده بودند این کودکان به جای دیگری
برده می شوند تا برای مدتی از مرگ مادرشان بی خبر بمانند.
آگاهی از مشکلات همسر و همدلی با او، ما را در تحمل بی
تابی ها و پرخاشگری هایش یاری می دهد. اگر شرایطِ مادری

که تمام روز از بهانه گیری ها و بی تابی های کودکش خسته و فرسوده شده است و یا مردی که کسب و شغلش در بحران اقتصادی بازار تهدید می شود به خوبی از سوی همسر درک شود، رفتار تند وی برای همسر به گونه ی دیگری تعبیر می شود و به جای مقابله، با او همدل می گردد.

سر دلبران در کلام دیگران

- «من فکر می کردم ریشه مدارا «دور» است یعنی هر طور طرف بچرخد تو هم بچرخ؛ اما وقتی به لغت مراجعه کردم دیدم ریشه این لغت «درایت» است.

... درایت و فهم در مدارا نهفته است؛ یعنی شما با کسی همنشین و همسایه یا همسر هستید باید بر اساس فهم و درایت با او همزیستی و همراهی کنید.» (۲۹)

- مدارا و رفق یک ضرورت برای زیستن است. چه زیستن

خانوادگی چه زیستن اجتماعی. بلکه یک ضرورت عقلی است. زیرا همان گونه که انسان ها از نظر بیولوژیکی متفاوتند از نظر ذوق، گرایش اندیشه، آرمان و ظرفیت نیز متفاوت هستند و چون وحدت ممکن نیست... باید رفق و مدارا به صحنه بیاید. (۳۰)

- در کانون خانواده ما در برابر چند چیز باید رفق و مدارا داشته باشیم: یکی از آنها رفق و مدارا در برابر فقر و تنگدستی است... یکی دیگر از موارد رفق و مدارا بیماری است... یکی دیگر از موارد رفق و مدارا گرفتاری است... یکی از موارد که شاید مهمترین آن باشد رفق و مدارا با ناهنجاری های اخلاقی زن یا شوهر است. (۳۱)

- روان شناسان معتقدند که پذیرفتن خصوصیات هر کس، آسان تر از انکار خصوصیات اوست و این، قسمت تغافل زندگی

اوست. یکی حساس است، با یک برخورد کوچک، اخم می کند، حرف نزدنی می زند، قیافه ناخوشایند به خود می گیرد... راستی در چنین مواردی بهترین انعکاس چیست؟ اگر انسان با اراده و خوددار باشیم، اگر پایه های «شخصیت» ما قوی باشد، اگر بخواهیم از آغاز بگو مگو و از پایان قهر و نفرت جلوگیری کنیم، راه، این است: ندیدم، نشنیدم، متوجه نشدم... یا تعبیر زیرکانه ی انحرافی از حرکات طرف داشته باشیم. (۳۲)

- دو نکته به کاهش خشم کمک فراوانی می کند: اول آنکه در معرض مسائل بد و چیزهایی که بدبینی ایجاد می کند قرار نگیریم و دوم آنکه با یادگیری مهارت های مختلف درون خود را غنی کنیم. (۳۳)

- اگر علت هر رفتاری را بدانیم و اعتقاد داشته باشیم که هر

رفتاری خود به خود و بیهوده از کسی سر نمی زند، کمتر
عصبانی می شویم. ما زمانی عصبانی می شویم که به علت ها
اشراف و توجه نداریم. (۳۴)

- علاوه بر این که خود غضب از مهلکات عظیمه و از صفات
خبیثه است، لوازم و آثاری چند نیز بر آن مترتب می شود که
همه ی آن ها مهلک و قبیح است، مانند: فحش و دشنام و
اظهار بدی مسلمین و شماتت ایشان و سرّ ایشان را فاش کردن
و پرده ی ایشان را دریدن و سخریه و استهزاء به ایشان کردن
و غیر اینها از اموری که از عقلا صادر نمی گردد. (۳۵)

- اگر به قدر کافی به خودتان بها دهید می توانید پیوند خشم
را پاره کنید؛ می توانید از زندان نومیدی رها شوید؛ می توانید
خشم را پشت سر بگذارید. (۳۶)

احادیث

- امام علی (علیه السلام): با نرمی و ملایمت است که مردانگی

کامل می شود. (۳۷)

- پیامبر (صلی الله علیه و آله): مدارا با مردم نصف ایمان است

و نرمی با آنان نصف زندگی است. (۳۸)

- امام علی (علیه السلام): میوه خرد مدارا با مردم است. (۳۹)

- امام صادق (علیه السلام): خشم کلید هر بدی است. (۴۰)

- امام علی (علیه السلام): خشم همنشین بسیار بدی است:

عیب ها را آشکار، بدی ها را نزدیک و خوبی ها را دور می

کند. (۴۱)

- امام علی (علیه السلام): تواناترین مردم در تشخیص درست

کسی است که خشمگین نشود. (۴۲)

- امام صادق (علیه السلام): کسی که هنگام خشم خوددار

نباشد، از ما نیست. (۴۳)

- امام صادق (علیه السلام): هر کس سه بار بر تو خشم گرفت ولی به تو بد نگفت، او را برای دوستی با خود انتخاب کن. (۴۴)
- امام صادق (علیه السلام): مؤمن چون خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نبرد و چون خشنود شود، خشنودی اش او را به باطل نکشاند و چون قدرت یابد بیش از حق خود نگیرد. (۴۵)
- امام هادی (علیه السلام): بر زبردستان خشمگین شدن نشانه پستی است. (۴۶)
- پیامبر (صلی الله علیه و آله): بدانید که بهترین انسان ها کسانی هستند که دیر به خشم آیند و زود راضی شوند. (۴۷)
- پیامبر (صلی الله علیه و آله): انسان هیچ جرعه ای ننوشید که نزد خدا از جرعه خشمی که برای رضای وی فرو خورد بهتر باشد. (۴۸)

- پیامبر (صلی الله علیه و آله): خشم از شیطان و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می شود، پس هر گاه یکی از شما به خشم آمد، وضو بگیرد.(۴۹)

- پیامبر (صلی الله علیه و آله): کمال دلیری آن است که کسی خشمگین شود و خشمش شدت گیرد و چهره اش سرخ شود و موهایش بلرزد، اما بر خشم خود چیره گردد.(۵۰)

پی نوشت ها :

۱- مسند الامام الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲- رفق: نرمی، ملامت؛ فرهنگ معین، ذیل کلمه رفق.

۳- کنز العمال، ج ۳، ص ۵۲؛ «ان الله اذا احب اهل بیت ادخل علیهم الرفق».

۴- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۱؛ «الرفق یمن و الخرق شوم و اذا

اراد الله باهل بيت خيرا ادخل عليهم الرفق فان الرفق لم يكن
فى شىء قط الا زانه و ان الخرق لم يكن فى شىء قط الا
شانه».

۵- كنز العمال، ج ۳، ص ۴۸؛ «يا عائشه ارفقى فان الله اذا اراد
باهل بيت خيرا دلهم على باب الرفق».

۶- مهارت های زندگی در سیره رضوی، (محمد رضا شرفی)،
ص ۱۰۳.

۷- همان، ص ۷۱.

۸- الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ «المرأة ريحانة و ليست بقهرمانه

فدارها على كل حال و احسن الصحبة لها ليصفوعيشك.»

۹- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ۹، ص ۲۷۲؛ «و

تمدرت المرأة اى سرحت شعرها شبه عظام اجنحة الطاوس

بمدارى من فضة لبيضها و شبه ما انبت الله عليها من تلك

الدارات والشموس التي في الريفش...»

۱۰- خانواده پویا، ج ۵، ص ۷۵.

۱۱- خانواده پویا، ج ۵، ص ۷۰.

۱۲- مهارت های زندگی در سیره ی رضوی، (محمد رضا شرفی)، ص ۷۱.

۱۳- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۶.

۱۴- مطلع عشق (توصیه های آیت الله خامنه ای در مراسم عقد خطاب به زوج های جوان)، ص ۶۱.

۱۵- غررالحکم، ص ۴۵۵؛ «سلامة الدين و الدنيا في مداراة الناس.»

۱۶- بقره/ ۲۸۶.

۱۷- برگرفته از آدم سازی در روان شناسی خانواده، صص ۱۶۳-۱۶۴.

۱۸- یکی از مشاورین نقل می کرد: یک روز بعد از اینکه به خانه آمدم؛ چندین نفر به منزل ما برای مشاوره تلفن زدند و من مثل همیشه پاسخ آنها را دادم. با زنگ تلفن بعدی به یکباره همسرم فریادی زد و با عصبانیت سیم تلفن را از جا کند. من که تا آن روز همیشه او را آرام و پر تحمل دیده بودم، بسیار از رفتارش یکه خوردم. بعداً متوجه شدم مقصّر این ماجرا من بودم. او از آستانه ی تحملش خارج شده بود و من غفلت کرده بودم. البته این خانم هم باید قبل از خروج از آستانه ی تحمل خود، موضوع را به شوهرش خاطر نشان می کرد تا از این حادثه جلوگیری کرده باشد.

۱۹- طی چند سالی که در دانشگاه امیرکبیر تهران تدریس می کردم. با دانشجویانم خیلی انس گرفته بودم. بعدها که بعضی از آنها ازدواج کرده بودند. گاهی که به تهران می رفت.

بعضی از آن‌ها من و بقیه را دعوت می‌کردند که تجدید دیداری داشته باشیم. یک بار به یکی از این مهمانی‌ها رفتم و دیدم که فقط دو خانواده آمده‌اند. متوجه شدم که میزبان خیلی راحت با این قضیه برخورد کرد. نه میزبان ناراحت شد و نه دیگران خودشان را برای آمدن به این مجلس به آب و آتش زده بودند. من به آنها گفتم در شهر ما این گونه نیست؛ هم مدعوین برای شرکت در مهمانی خیلی خودشان را به تکلف می‌اندازند و به هر سختی و اجبار سعی می‌کنند که به مهمانی بیایند و هم میزبان توقع دارد که همه‌ی مهمانان در مجلس حاضر شوند؛ به راستی ریشه خیلی از این ناراحتی‌ها و فشارها و توقعات می‌باشد.

۲۰- ر. ک: سودای عشق، (جان‌گری)، ص ۹۳.

۲۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۵؛ «الحدّه ضرب من الجنون لان

صاحبها یندم فان لم یندم فجنونه مستحکم».

۲۲- یکی از دوستان که شخصی اخلاقی و صاحب کتاب

اخلاق نیز بود. در موقعیت های پیش بینی نشده ای،

رفتارهایی انجام می داد که برایم قابل توجیه نبود. بعدها

متوجه شدم که مردمک چشم وی دچار مشکل است. و همین

مشکل عضوی، در برخی از موارد عصبی اش می کند.

۲۳- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۳؛ «عن الصادق (علیه

السلام):... عن ابیه: انه ذکر عنده عن الغضب حتی ما یرضی ابدًا

و یدخل بدنک النار فایما رجل غضب و هو قائم فلیجلس فانه

سیذهب عند رجس الشیطان وان کان جالسا فلیقم و ایما رجل

غضب علی ذی رحم فلیقم الیه و لیدن منه و لیمسه فان الرحم

إذا مست الرحم سکت.»

۲۴- معراج السعاده، صص ۳۸۵-۳۸۷، آداب مهمانی.

۲۵- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۲؛ «الشديد القوى الذى لا يوضع جنبه فقال بل الصرعه حق الصرعه رجل و كز الشيطان فى قلبه واشتد غضبه و ظهر دمه ثم ذكر الله فصرع بحلمه غضبه».

۲۶- تحف العقول، ص ۱۳؛ «يا على لا تغضب فاذا غضبت فاقعد و تفكر فى قدره الرب على العباد و حلمه عنهم و اذا قيل لك: اتق الله فانبذ غضبك و راجع حلمك».

۲۷- در زمان طلبگی ما، سالنی بود که طلبه ها در آن، گروه گروه به دور هم حلقه می زدند و با هم مباحثه می کردند. در چنین شرایطی به علت کثرت نفرات، هر نفر بلندتر سخن می گفت تا صدایش به سایر افراد گروهش برسد. ما هم همراه با استادمان، در میان جمعی نشسته بودیم و درس می خواندیم. استادمان یک جمله خوبی گفت که برای من بسیار اثرگذار بود. ایشان گفتند: «می دانید چرا در اینجا این همه هیاهو و

سرو صداست؟ همهٔ این هیاهوها به این خاطر است که هر کس می خواهد صدایش بلندتر از گروه دیگر باشد. اگر هر یک از گروه ها به نحوی گفتگو کنند که صدایشان کمتر از گروه دیگری باشد، یک آرامشی در اینجا ایجاد می شود و همه نیز صدای یکدیگر را خواهند شنید.»

۲۸- الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴؛ «عن ابی الحسین الرضا (علیه السلام) قال: قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): خیر نساء کم الخمس قیل یا امیرالمؤمنین و ما الخمس؟ قال الهینه اللینه المواتیه التی اذا غضب زوجها لم تکتحل بغمض حتی یرضی و اذا غاب عنها زوجها حفظته فی غیبتہ فتلك عامل من عمال الله و عامل الله لا یخیب.»

۲۹- خانواده پویا، ج ۵، ص ۷۴.

۳۰- همان، ص ۶۸.

- ۳۱- همان، صص ۷۰-۷۳.
- ۳۲- آئینه ازدواج و روابط همسران، (سید ضیاء الدین صدری)،
ص ۲۹۲.
- ۳۳- سلسله نشست های پیک خوشبختی (ویژه زوج های
جوان در دوران عقد)، گزیده ای از سخنرانی دکتر سیما
فردوسی پور.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- معراج السعاده، ص ۲۰۷.
- ۳۶- نجات رابطه، ص ۱۰۷.
- ۳۷- غررالحکم، ص ۴۴۵؛ «بالرفق تتم المروءة».
- ۳۸- الکافی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ «مداراة الناس نصف الايمان و
الرفق بهم نصف العيش».
- ۳۹- غررالحکم، ص ۵۳؛ «ثمره العقل مداراة الناس».

- ٤٠- الكافي، ج ٢، ص ٣٠٣؛ «الغضب مفتاح كل شر».
- ٤١- غررالحكم، ج ٣، ص ٢٥٧؛ «بئس القرين الغضب يبدي المعائب و يدنى الشر و يباعد الخير».
- ٤٢- همان، ج ٢، ص ٤٠٨؛ «اقدر الناس على الصواب من لم يغضب.»
- ٤٣- الكافي، ج ٢، ص ٦٣٧؛ «ليس منا من لم يملك نفسه عند غضبه.»
- ٤٤- معدن الجواهر، ص ٣٤؛ «من غضب عليك ثلاث مرات و لم يقل فيك سوء ا فاتخذة لنفسك خليلا».
- ٤٥- بحارالانوار، ج ٧٨، ص ٢٠٩؛ «المومن اذا غضب لم يخرجه غضبه من حق و اذا رضى لم يدخله رضاء فى باطل و الذى اذا قدر لم ياخذ اكثر مما له».
- ٤٦- بحارالانوار، ج ٧٨، ص ٣٧٠؛ «الغضب على من تملك

لوم».

٤٧- نهج الفصاحه، ص ١٠٢؛ «الا ان خير الرجال من كان بطيء الغضب سريع الرضا».

٤٨- نهج الفصاحه، ص ٤١٩؛ «ما تجرع عبد جرعه افضل عندالله من جرعه غيظ كظمها ابتغاء وجه الله».

٤٩- بحار الانوار، ج ٧٠، ص ٢٧٢؛ «ان الغضب من الشيطان و ان الشيطان خلق من النار و انما نطقا بالماء فاذا غضب احركم فليتوض».

٥٠- نهج الفصاحه، ص ٣١٤؛ «الصرحه كل الصرعه الذى يغضب فيشتد غضبه و يحمر وجهه و يقشعر شعره فيصرع غضبه».

منبع مقاله :

بانكى پورفرد، اميرحسين، (١٣٩١)، سر دلبران (عوامل آرامش

بخش و نشاط آفرین در خانواده)، اصفهان: حدیث راه عشق،

چاپ ششم

صبر در برابر مشکلات زندگی



نویسنده: امیر حسین بانکی پور فرد

یکی از گل واژه هایی که در ازدواج جایگاه ویژه دارد، «صبر» است.

تجربه ثابت کرده است که بهترین درمان بسیاری از مشکلات حادّ و لاینحلّ، گذر زمان است. البته در انتظار گذر زمان

ماندن، امری طاقت فرساست و اینجاست که صبر و بردباری به عنوان یک انگیزه و پشتوانه ی قوی برای تحمل این امر دشوار به کار می آید.

تحقیقات نشان داده است که اغلب مشکلات زندگی مشترک، مربوط به چند سال اول آن است. چنانچه در این ایام، این مشکلات را صبورانه تاب آورید و با ممارست و تمرین، این صبوری را به یک توانایی تبدیل کنید، قادر خواهید بود بنای خوشبختی خود را تا ثریا بالا برید؛ بی آنکه بیم از فرو ریختن آن داشته باشید.

همه می دانیم زوج های این زمانه با زوج های گذشته در برخی زمینه ها متفاوت اند. در ایام گذشته فضای روابط یک دختر، بیشتر محدود به خانه بود تا بیرون از خانه. او در فضای ارتباطی خود با مردهای گوناگون برخورد نمی کرد و در نتیجه

صاحب انتظارات زیادی از مرد آینده اش نبود. به همین دلیل بعد از ازدواج، به راحتی خصائص، رفتار و جهت گیرهای همسرش را می پذیرفت. به تعبیر دیگر این دختر مانند آبی بود که به راحتی به شکل ظرف خود یعنی مرد در می آمد. البته در این حالت گاهی به زن ظلم بیشتری می شد و فشار بیشتری می آمد؛ اما در مقابل، تنش ها و اختلافات میان زن و مرد بسیار کمتر از اکنون بود و کمتر خانواده ای به مرز تلاشی می رسید.

اما اکنون این پیوند صورت دیگری به خود گرفته است. امروزه چه دختر و چه پسر دو شخصیت شکل یافته اند؛ با عقاید مشخص، روحیات معین و تجارب اجتماعی خاص خود. دختر امروز با مردان زیادی مواجه می شود و در نتیجه روحیات مختلفی از ایشان می بیند و در این خصوص نقاط مثبت و

منفی جنس مخالف خود را خوب درک می کند و این باعث می شود که انتظارات زیادی از همسر خود داشته باشد. طبیعتاً پیوند دختر و پسر امروز دیگر از نوع ظرف و مظروف نیست بلکه مانند پیوند دو گیاه است که با صبر و گذر زمان حاصل می شود. هیچکس انتظار ندارد در همان روز یا هفته ی اول دو شمعدانی، به یکدیگر پیوند بخورند؛ قطعاً برای پیوند خوردن دو شاخه باید زمان مشخصی سپری شود. علاوه بر آن باید نوار محافظی به دور این دو شاخه پیچیده شود تا نگذارد - قبل از وقوع پیوند - این دو شاخه از یکدیگر فاصله بگیرند.

نوار محافظ پیوند زناشویی، عشق و علاقه است. اگر زن و شوهر صبوری نکنند و این نوار را قبل از زمان مقرر باز کنند، دیگر پیوند محکم و پایداری نخواهند داشت. اما اگر چندین سال از زندگی مشترک آن دو بگذرد و به یکدیگر انس بگیرند - به

خصوص وقتی پای فرزند اول نیز به میان بیاید- خیلی از مشکلات خانوادگی رفع می شوند. حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: «شما به آنچه دوست دارید نخواهید رسید مگر با صبر در برابر آنچه ناخوش می دارید.» (۱) لذا در مورد زندگی مشترک به تجربه دیده ایم که صبر در حل مشکلات عامل کارآمدی است.

۱- حکمت وجود مشکلات در زندگی

قبل از پرداختن به موضوع «صبر» خوب است بدانیم حکمت پدید آمدن مشکلات در زندگی چیست، تا آسانتر بتوانیم در مقابل آنها صبور باشیم.

الف: رسیدن به رشد و تعالی

خداوند جنبه های منفی را در کنار هزاران جنبه مثبت زندگی ما قرار می دهد تا ما را به رشد برساند و آخرتمان را آباد کند.

چنانکه هرچه انسان در مقابل رفتارهای ناپسند و بدخلقی دیگران صبر کند، به همان میزان بر مقام معنوی او افزوده می شود. انبیاء و اولیای الهی نیز از این قاعده مستثنی نبودند؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از سوی ابولهب و همسرش - که عمو و زن عمو و همسایه دیوار به دیوار ایشان بودند و دو دختر پیامبر را به همسری پسران خود درآورده بودند - بسیار آزار می دیدند؛ اما تحمل این آزارها بر سعه ی صدر ایشان می افزود. شخصیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) و شرایط خاص آن هنگام - از خود نشان دادند، نمایان شد. همچنین بیشترین تعالی شخصیت حضرت زینب (سلام الله علیها) مربوط به واقعه عاشورا و حوادث پس از آن بود؛ و همین گونه آسیه همسر فرعون بر اثر صبوری که با ظلم همسرش داشت، در مرتبه ی زنان برگزیده ی عالم قرار گرفت.

گاه نابسامانی های زندگی برای صاف کردن و صیقل دادن روح
ماست و گاهی نیز برای آمرزش گناهانمان. همه ی ما به
تجربه دریافته ایم که هنگام مواجهه با ناملایمات، صاف می
شویم و جلا پیدا می کنیم و درمقابل، هنگام خوشی و استغناء
دچار غفلت می شویم. در این باره قرآن می فرماید: «به یقین
انسان طغیان می کند، هنگامی که خود را بی نیاز ببیند» (۲) و
(۳)؛ یعنی اگر انسان کم ظرفیت به رفاه برسد، سرکشی اش
آغاز می شود.

درست است که گاهی اشخاص، با اختیار خود بر ما خسارت
وارد می کنند - البته حساب و کتاب بدی های هر کس با خدا
است- اما در عوض ما بیدار می شویم، آمادگی بیشتری برای
یاد و ذکر خدا پیدا می کنیم و خالصانه تر با او راز و نیاز می
کنیم. از جمله چیزهایی که صبر را در وجود ما قوی می کند،

توجه به همین نکات است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «عذاب قبر از سه دسته از زنان برداشته می شود و اینان با فاطمه زهرا (سلام الله علیه و آله) محشور می شوند. اول زنی که بر غیرت بجا و بی جای همسرش صبوری کند؛ دوم زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر کند و سوم زنی که مهریه ی خود را به همسرش ببخشد. خداوند به هر یک از این زنان ثواب هزار شهید می دهد و برای هر کدام عبادت یک سال را می نویسد».(۴)

در روایت داریم هر زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر کند، خداوند پاداش آسیه - دختر مزاحم - را به او می دهد.(۵)

همچنین مردی که بر بدخلقی زنش صبر کند و به حساب خدا بگذارد، به ازای هر روز و شبی که صبر کرده است، ثواب ایوب نبی به او داده می شود. البته زن بدخلق نیز باید بداند که گناه

بداخلاقی او در هر شب و روز، به اندازه ی ریگ های ریگستان است. (۶)

بنابراین می بینیم که صبر در ناملایمات و سختی ها، بستر رشد، تعالی و آمرزش گناهان است. با چنین بینشی هیچ گاه هیچ سختی و ناملایمتی، هر قدر هم که شدید باشد، ما را از پا در نمی آورد. اساساً راه سازندگی و صیقل خوردن روح همین سختی هاست. برای همین گفته اند: (البلاءُ لِلْوَلَاءِ)؛ یعنی بلا برای دوستان است.

ب: مشمول نظام «عوض الهی» شدن

نظام عوض الهی (۷) به این معناست که خداوند بر خود واجب کرده است که در قیامت یا در دنیا عوض هر کمبود و رخداد ناخوشایندی را که بر بنده اش حادث می شود، به او بدهد. وجوب این امر به معنای استحقاق ما نیست؛ بلکه به معنای

تفضّل و کَرَم اوست که هر یک از ما را شامل می شود. بر این اساس در روز قیامت، به میزانی که از عوض الهی بهره مند می شویم، از ثواب هایمان بهره مند نمی شویم. به تعبیر دیگر، بهره ای که از ثواب ها نصیبمان می شود، در هر مقایسه با آنچه که از عوض الهی بهره مند می شویم، مانند قطره ای است در مقابل دریا.

از یک مثال بسیار ساده و کوچک آغاز می کنیم: فرض کنید در حین عبور از یک کوچه، گربه ای ناگهان به تندی از جلوی پایتان عبور می کند و شما می ترسید. به یقین نظام فضا و قدر الهی می توانست به گونه ای برنامه ریزی شود که این گربه از جلوی پای شما رد نشود! حال این سؤال پیش می آید که چرا خداوندی که قادر بر همه کار است، مانع این اتفاق نشد؟ چرا حوادث طوری تربیت داده نشد که عبور گربه بعد از

عبور شما از کوچه صورت بگیرد؟ بر اساس نظر شیعه، خداوند جبران و عوض این پیشامد را بر اساس کَرَم و تفضلی که بر بندگان دارد، بر خود واجب کرده است و در مقابل این واقعه‌ی ناخوشایند، آن قدر به شما پاداش می‌دهد که نه تنها جبران ترس شما بشود؛ بلکه از چنین پیشامدی راضی و خرسند نیز باشید.

در مثال بالا عبور شما از کوچه برای یک امر معمول و روزمره زندگی فرض شده بود؛ حال اگر در کاری قصد خیر داشته باشید و در این میان دچار خسارات و ناگواری‌هایی بشوید، به ثواب عمل شما اضافه می‌شود؛ یعنی کفّه‌ی ثواب و کفّه‌ی سختی‌ها با هم میزان می‌شوند. مثلاً فرض کنید عده‌ای به قصد یک عمل خیر به مسجد می‌روند. یکی با ماشین شخصی اش می‌رود؛ دیگری با اتوبوس و شخص دیگر پیاده. اینها به

یک اندازه از ثواب بهره مند نمی شوند؛ بلکه به هر یک از اینها به اندازه ی زحمتی که برای رسیدن به مسجد کشیده است، پاداش داده می شود.

نظام عوض الهی آنقدر گسترده است که حتی فرد ظالم را نیز شامل می شود. یعنی ظالم ترین و جنایتکارترین شخص هم می تواند از خدا سؤال کند که چرا نظام تقدیر را به گونه ای رقم نزد تا او مرتکب ظلم جنایت نشود؟ بنابراین، حتی ظالم هم می تواند از خداوند طلبِ عوض کند و بر سر خوان کریمانه ی او بنشیند!

در روز قیامت در مقابل رخدادهای ناگوار، آنچنان عوضی به شما می دهند که نه تنها از خساراتی که دیده اید ناراحت نخواهید بود، بلکه آرزو خواهید کرد که ای کاش خسارات بیشتری دیده بودید. در نظر بگیرید که اگر شخصی در حین

رانندگی خراشی بر خودروی شما می انداخت و بلافاصله به ازای این خراش کوچک، مبلغ بسیار زیادی پرداخت می کرد، آیا باز هم از این حادثه ی کوچک ناراحت می شدید؟ نه تنها ناراحت نمی شدید بلکه آرزو می کردید که ای کاش وی خودرویتان را از بین برد تا در عوض سند خانه اش را به شما بدهد!

با این نگرش، از چه چیز زندگی می توانیم گله مند باشیم؛ یا تحمل کدام یک از کمبودهای زندگی بر ما دشوار می شود؟ این نگرش، مصداق کامل و دقیق مثل معروفی است که می گویند: «چیزی که عوض دارد گله ندارد.» نقل است که روزی عده ای مهمان بر حضرت یونس (علیه السلام) وارد شدند. هر بار که حضرت به منظور پذیرایی به درون و بیرون خانه رفت و آمد می کرد، همسرش او را می آزرده و به او گستاخی می کرد و

حضرت همچنان ساکت بود. ایشان وقتی تعجب مهمانان را دید، به آنها گفت: تعجب نکنید من خود از خدا خواستم که مرا در آخرت عقوبت نکند و در عوض، عذاب مرا در دنیا قرار دهد. خداوند نیز خواسته ام را اجابت کرد و گفت: عذاب تو دختر فلانی است. اگر می خواهی در دنیا عقوبت شوی، او را به همسری خود درآورد. من هم با او ازدواج کردم و اکنون بر بد اخلاقی او صبر می کنم. (۸)

در روایت آمده است که درمقابل هر جراحت و آسیبی که می بینید، در قیامت به شما چیزی می دهند که شما آرزو خواهید کرد که ای کاش در دنیا تمام بدنتان را ریش ریش کرده بودند! (۹) مثلاً چاقو دستتان را می برد؛ نه در هنگامه ی جهاد بلکه در حین انجام یک کار بسیار معمولی؛ مثل پوست کندن یک سیب. در این حالت حتماً از عوض الهی بهره مند می

شوید. اما خدا می داند که چقدر برای شما خوب است وقتی سیبی را برای یک بچه ی یتیم پوست می کنید و دستتان می بُرد.

در کار خیر اگر مصیبت دیدیم، بدانیم که می خواهند به ما یک پاداش فوق العاده بدهند. البته باید مراقب باشیم که با نارضایتی ها و اعتراض کردن هایمان، این مسئله را خراب نکنیم. ما بسیاری از اوقات با به کار بردن عباراتی نظیر: «بیا کار خوب کن!»؛ «آمدیم ثواب کنیم کباب شدیم!» کار خیر خود را کم اجر و گاهی بی اجر می کنیم. همچنین در روایات داریم وقتی که شما دعا می کنید و استجاب نمی شود؛ به ازای آن چیزی به شما می دهند که آرزو می کنید که ای کاش هیچ یک از دعاهایتان در دنیا مستجاب نشده بود. (۱۰) اگر همسرمان دل به زندگی نمی دهد، اگر بی نظم است یا

خلق بدی دارد، ملالی نیست «چیزی که عوض دارد گله ندارد»؛ این مَثَل باید همواره در مواجهه با سختی ها و ناملایمات، ترجیح بند کلاممان باشد تا از شدائد زندگی آزرده نشویم. البته اینها به معنای این نیست که دست روی دست بگذاریم و در رفع نواقص و معایب یکدیگر نکوشیم. ما زندگی تشکیل داده ایم که یکدیگر را تکمیل کنیم. اما اگر به هر دلیلی این امر آنچنان که دلخواه ما بود میسر نشد، شایسته نیست که به حسرت نداشته هایمان اندوه بخوریم؟ اعتقاد به نظام عوض الهی، صبر را در نهاد ما پایدار می کند.

۲- تعریف صبر

صبر یعنی چه؟ وقتی می گویند صبر کنید، یعنی چه کنید؟ مثلاً اگر در مواجهه با فوت پدر می گویند صبور باشید، آیا به این معناست که گریه نکنید؟ تشییع جنازه اش نروید؟ کمتر از

او یاد کنید؟ یا فقدان او را فراموش کنید؟ قطعاً مراد هیچ یک از اینها نیست. معنای صبر، یعنی این که برخی کارها را انجام ندهیم. در حقیقت صبر در هر چیزی، معنای مربوط به خود را دارد. در جایی که قرآن می گوید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) (۱۱) صبر به معنای روزه است؛ در اینجا یعنی در مقابل گرسنگی و تشنگی صبر کن؛ و نخور و نیاشام. صبر، در معنای کلی، یعنی ترک برخی از کارها؛ در صبر قرار نیست کاری انجام بدهیم؛ بلکه قرار است کارهایی را انجام ندهیم. در روایات آمده است که هنگام صبر، باید سه کار انجام ندهی. (۱۲)

اول آنکه: لایکسل؛ یعنی تنبلی نکن؛ بلکه برای حل مشکلات تلاش کن. برخی از ما بر این تصویریم که صبر یعنی اینکه دست روی دست بگذاریم و به انتظار بنشینیم تا مشکلمان حل

شود. در حالی که برعکس؛ صبر یعنی اینکه اگر دچار مشکلی شدیم، تنبلی نکنیم و دست از تلاش برنداریم و به گونه ای عمل کنیم که برنامه ی روزمره ی زندگی مان به دلیل مشکلات دچار آشفتگی نشود؛ مثلاً جایز نیست که از درس، شغل و وظایفمان فاصله بگیریم.

دوم آنکه: لایضجر؛ یعنی دلتنگی نکن. جایز نیست که به خاطر مشکلاتمان دلتنگی کنیم و عبوس و افسرده در گوشه ای بنشینیم. البته ایراد ندارد اشک بریزیم؛ اما دستور این است که دلتنگی نکن و صبر داشته باشد.

سوم آنکه: لایشکو؛ یعنی شکایت نکن؛ غر نزن؛ به خدا، و زمین و زمان اعتراض نکن. عباراتی از قبیل «این چه همسری بود که نصیب من شد»، «این چه شانسی بود که من داشتم»، «من چه خطایی انجام داده بودم که چنین سیاه بخت شدم». همه و

همه بوی شکایت می دهند. این شکایت ها همگی مخالف صبر است و این چیزی است که از آن نهی شده ایم. اگر دست از تلاش برنداشتیم، دلتنگی و شکوه هم نکردیم، آنگاه می بینیم که زمان مشکل را حل خواهد کرد.

صبر در روابط خانوادگی

یعنی به فکر انتقام نباش؛ تلافی نکن؛ به روی خودت نیاور؛ نگویند که با این کارها او جری می شود؛ اصلاً در ازدواج بحث از جری شدن نیست؛ بلکه باید گذشت کرد؛ به روی خود نیاورد و چشم پوشی کرد. البته به خاطر داشته باشید که نتیجه ی چنین رفتاری از سوی شما، الزاماً به نتیجه ی زود هنگام منجر نمی شود. نگویند که یکی دو بار امتحان کردم و همسرم جری تر شد؛ این نقد ماجراست؛ اما در دراز مدت، ثمره ی شیرین آن را خواهید دید. نهالی که می نشانید، دیر به

بار می نشیند اما پر و شیرین به بار خواهد نشست.

«در واقع اگر خانم می بیند شوهرش دچار یک انحراف می شود، فرضاً در یک جریان غلطی می افتد، اول کسی که باید او را حفظ کند زن است و یا متقابلاً اولین کسی که باید زن را حفظ کند شوهر اوست. البته حفظ کردن با محبت و زبان خوش و منطق و برخورد مدبرانه و حکیمانه حاصل می شود؛ نه با بداخلاقی و قهر و این چیزها».(۱۳)

البته باید مصادیقی که صبر بر آنها جایز است را بشناسیم و بعد نسبت به آنها صبور باشیم. اگر همسر فردی معتاد است، زمان مشککش را حل نمی کند؛ بلکه زمان مسئله را حادثتر می کند. صبر در مقابل همسری که اهل فحشاء است، به معنی سکوت نیست؛ و یا در مورد همسری که شراب می خورد، زمان درمان مناسبی نیست. در این موارد باید به مشاوران مطمئن یا

علماء با تجربه مراجعه کرد.

درواقع حیطة ی بحث ما مربوط به عدم توافق های اخلاقی و نقطه ضعف های عرفی است که عموماً هر فردی ممکن است به آن دچار باشد؛ مانند فردی که کم حرف است؛ تنبل است؛ زیاد غر می زند؛ رازدار نیست یا به آراستگی ظاهر خود توجهی ندارد. البته تحمّل اینها نیز در زندگی زناشویی سنگین و سخت است؛ ولی این مشکلات در سطحی نیستند که عرف و اجتماع به حادث بودن آنها نظر دهند و یا جامعه آنها را به عنوان فسادهای بین و محکمه پسند تلقی کند.

۳- آثار صبر

الف: حل مشکلات

یکی از آثار صبوری، حل مشکلات است. اما گذر زمان چگونه مشکلات را حل می کند؟

صبر از چند طریق مشکلات را حل می کند. اول آنکه صبر به آمادگی فرد کمک می کند. عدم آمادگی زوج به منظور تشکیل زندگی مشترک، می تواند بستر مناسبی برای بروز مشکلات و تنش های خانوادگی باشد. شخصی که آمادگی لازم را ندارد، با حفظ برخی از خصائص کودکی خود قدم به زندگی مشترک می گذارد؛ در حالی که هنوز به بلوغ عاطفی، شناختی و اجتماعی لازم برای پذیرش مسئولیت های یک زندگی مشترک نرسیده است، این شخص به نوزاد نارسی می ماند که قبل از کامل شدن دوران جنینی به دنیا می آید. اگر چه این کودک فقط چند روزی زودتر به دنیا آمده است، اما لازم است که هفته ها و گاه ماه ها تحت مراقبت های ویژه قرار بگیرد تا کاستی های چند روزه ی دوران جنینی او جبران شود. چنانچه ذکر شد، بخش زیادی از تنش های خانوادگی به دلیل

آن است که فرد ابزار لازم برای انطباق با زندگی مشترک را ندارد و نمی تواند چگونه خود را با موقعیت تازه تطبیق دهد. چنین شخصی به زمان مناسبی نیاز دارد تا به رشد و کمال لازم خود برسد و البته در این میان صبر برای سپری شدن این زمان مناسب عامل بسیار توانمندی است.

دوم آنکه صبر به معالجه ی افراد کمک می کند. در برخی از موارد وقتی می گوئیم صبر کنید، منظور این است که طرف مقابل ما عیب و بیماری دارد که معالجه اش با تذکر انجام نمی شود. بیماری ها به اندازه ی شدت و میزان مزمن بودنشان، درمان های دراز مدتی را می طلبند و قطعاً این درمان ها به اصل اولیه ی صبر نیاز دارند. مثلاً شما به دلیل ابتلاء به بیماری خاصی به یک پزشک حاذق مراجعه می کنید و او پس از تشخیص می گوید که معالجه چندین سال طول

خواهد کشید. این پزشک برنامه هایی دارد - از رژیم خاص غذایی گرفته تا خوردن داروهای گوناگون - که می یابد در طی زمان آن ها را به منظور معالجه ی شما اجرا کند. ضعف های اخلاقی نیز همین گونه اند. نوعاً اصل مهم در معالجه ی ضعف های اخلاقی، صبر است. اگر ما صبوری به خرج ندهیم، هیچ معالجه ای به نتیجه نمی رسد. بالاخره برای رسیدن به درمان مطلوب، باید زمانی سپری شود که اساساً تحمل چنین امری میسر نخواهد بود الا با صبر.

سوم آنکه صبر به انطباق افراد کمک می کند. گاهی روحيات ما در برخی موارد بر هم منطبق نیست؛ روحياتی که به خودی خود می توانند معیوب نباشند ولی نهایتاً با هم سازگاری نیز نداشته باشند. صبر در اینجا کمک می کند که این روحيات تعدیل شوند و در نهایت در بستر زمان آرام آرام بر هم منطبق

گردند.

چهارم آنکه صبر کمک می کند که ما نحوه ی برخورد مناسبی را در مقابله با ضعف اشخاص بیابیم. به تعبیر خودمانی تر، صبر به ما کمک می کند تا قَلِقِ شخص را پیدا کنیم و علی رغم وجود ضعف اخلاقی در وی، زندگیمان را جوری جلو ببریم که آن ضعف به زندگی ما آسیب نرساند. چه بسا ما شاهد ناهنجاری هایی از سوی یکی از افراد خانواده ی خود بوده ایم. مثلاً پدرمان زود عصبانی می شود، مادرمان از ضعف اعصاب رنج می برد یا برادرمان پرخاشگر است. علی رغم همه ی اینها باز می بینیم که فضای خانواده به گونه ای است که سایر اعضا با این ناهنجاری ها کنار آمده اند. ممکن است برای کسی که برای اولین بار با چنین خانواده ای رو به رو می شود، این ضعف ها سنگین جلوه کند؛ ولی افراد این خانواده که به مرور

زمان درباره ی یکدیگر به تجاربی رسیده اند، به راحتی موقعیتی را فراهم می آورند که این نقطه ضعف ها کمتر بروز کند و در میان خودشان سازگاری بیشتر صورت بگیرد. در حقیقت صبر زمینه ساز ظهور این توانایی ها در خانواده است.

ب: خیر کثیر

قرآن می فرماید: «(وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) (۱۴)؛ چه بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خوب است. و در جای دیگر می فرماید: (فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (۱۵) چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خداوند در آن خیر فراوان قرار می دهد.

دقت کنید در آیه ی اول می گویدگاهی فکر می کنید که چیزی بد است اما برای شما خوب است؛ هر چند از آن احساس رضایت نداشته باشید. ولی در آیه ی دوم نمی گوید

این چیز خوب است؛ بلکه می گوید شما درست تشخیص داده اید؛ این چیز بد است؛ اما در آن چیز بدی که شما نگرانش هستید، خیر کثیر قرار داده ایم. در اینجا آیه با قید «عیسی» یعنی «چه بسا» آمده است؛ به این معنا که این خیر کثیر به هر نحوی شامل حال شما نمی شود؛ بلکه به نحو مشروط به شما تعلق می گیرد یکی از شرایط آن می تواند «صبر» باشد. در حکایتی آمده است که شخص خسیسی شدیداً از پیاز بدش می آمد. این شخص مرتکب جرمی شد. چون می دانستند که او از پیاز بدش می آید، او را به خوردن پیاز محکوم کردند؛ اما او از خوردن پیاز امتناع کرد. پس از او خواستند که صد درهم بپردازد. خسیس از پرداخت آن پول هم امتناع کرد. نهایتاً او را به صد ضربه شلاق محکوم کردند و وی نیز پذیرفت. این شخص در حالی که آخرین ضربات شلاق را می خورد، تحملش

طاق شد و فریاد زد که شلاق زنید؛ پیاز را می خورم. بعد از خوردن بیش از نیمی از پیاز دیگر تاب نیاورد و دست در جیب کرد و صد درهم را پرداخت.

وضعیت خیلی از ما مصداق این داستان است؛ یعنی هم مجبور به تحمل مشکل می شویم و هم خسارت های بعدی آن را می پردازیم؛ هم دنیا مان را می دهیم و هم اجر اخروی مان را. در صورتی که اگر در برابر مشکلات صبر می کردیم، خسارت های بعدی را نمی پرداختیم و از اجر اخروی نیز بهره مند می شدیم.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می شود و تو مأجور خواهی بود و اگر بی تابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می شود ولی گناهکار خواهی بود.» (۱۶) صبر از آن گل واژه های شیرینی است که

می تواند معادله ی زندگی هر یک از ما را عوض کند و با به دست دادن یک منظر تازه، نگرش ما را نسبت به زندگی و مشکلات آن تغییر دهد. وقتی نگرش ما به مشکلات تغییر کند، در پی آن زندگی ما نیز تغییر خواهد کرد.

ج: رسیدن به مقامات معنوی

نقل است که یکی از شاگردان آیت الله حاج سید علی قاضی طباطبایی، به نام سید هاشم حداد (نعل بند)(۱۷) با مادر زن خود در یک خانه زندگی می کرد. این زن بسیار بد خلق و تند مزاج بود و همواره سید هاشم را آزار می داد. روزی سید هاشم وارد خانه می شود و در پی پیشامدی مادر زن او شروع به فحاشی و داد و بیداد می کند. سید هاشم که شخص آبرومندی بود، تصمیم به خروج از خانه می گیرد تا بیش از این اسباب آبروریزی او فراهم نشود. مادر زن نیز او را رها نمی

کند و به خارج از خانه و حتی کوچه و خیابان در پی سید هاشم می دود و همچنان به فریاد زدن ها و فحاشی هایش ادامه می دهد. سید هاشم وقتی می بیند این زن از فحاشی و تعقیب او دست بر نمی دارد، به ناچار دست بر گوشش می گذارد تا بیش از این هتاک‌های او را نشنود. در این حال یکباره متوجه می شود که روحش به پرواز درآمد و بالای سرش قرار گرفت؛ به طوری که می توانست خودش را از بالا ببیند. در این لحظه متوجه می شود که به مقام مجرد روح رسیده است؛ و آنچنان این امر بر او شیرین و گوارا می آید، که شروع به تشکر از مادر زن خود می کند. (۱۸)

توجه داشته باشید که در این میان تغییر پسندیده‌ای در خلیات و رفتار این زن صورت نگرفت و همچنان تند خو و بد خلق باقی ماند؛ اما جناب حداد در مقابل تحمل این تند خویی

ها، به مقام معنوی بلندی دست یافت.

معروف است که همسر سقراط حکیم، بسیار بد خلق و بد زبان بود؛ اما سقراط همواره بر اخلاق زشت وی صبوری می کرد. روزی زنش در حضور جمع اهانت زیادی به او می کند و سقراط همچنان ساکت می ماند تا این که زن عصبانی می شود و آب چرک لباس ها را بر سر و صورت او می پاشد. حاضرین به سکوت وی در مقابل این رفتار زن اعتراض می کنند؛ اما سقراط در مقابل این اعتراض پاسخ می دهد: اثر غریدن، رعد، و اثر جهیدن، برق؛ و آخرش آمدن برف و باران است.

مخلص کلام آنکه: در عوض صبری که در مقابل نقطه ضعف ها و گاه خصلت های آزار دهنده ی همسر خود می کنیم، کمالاتی به دست می آوریم که ممکن است به هیچ طریق

دیگر قادر به کسب آنها نباشیم و این مهم ترین خیر کثیر است که نصیب ما می شود. در این باره حضرت علی (علیه السلام) نیز می فرماید: «با صبر می توان به مقامات بالا رسید.» (۱۹)

چنانچه انسان با این دید به مشکلات و ناگواری ها بنگرد، دیگر هیچ چیز او را از پای در نخواهد آورد؛ زیرا باور دارد که هر رخداد ناگواری در زندگی، می تواند کفاره گناهان و یا فرصتی برای رسیدن به مقامات معنوی باشد. چنانچه در روایات آمده است که اگر مؤمن یک شب تب کند، هفتاد سال آتش جهنم بر او سرد می شود. (۲۰) چه بشارتی بالاتر از این که تبی یک شبه، رهایی هفتاد ساله از عذاب را باعث می شود!

با صبر و بردباری می توان به عنایات خداوند رسید زیرا در کتابش می فرماید:

بشارت: (بَشِّرِ الصَّابِرِينَ) (۲۱)

محبت: (وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (۲۲)

نصرت: (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (۲۳)

بهشت: (أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا) (۲۴)

پاداش بی حساب: (إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ

حِسَابٍ) (۲۵)

سر دلبران در کلام دیگران

- درست به همان شکل که برای موفقیت در کارهای تجاری و بازرگانی به تلاش زیاد، اتمام و استفاده از شیوه های مختلف احتیاج است، روابط زناشویی نیز به صبر و شکیبایی، مداومت و شرح وظایف باز نوشته ای احتیاج دارد که ریشه در مهارت های پیشرفته ی ارتباطی دارد. (۲۶)

- در روابط همسری و هنگام بروز اختلاف، صبر و حوصله از

بهترین راههای جلوگیری از جدال و تشنج است. گرچه برای آنان که تجربه و عادت ندارند کار آسانی نیست ولی به هر حال بهای نعمت و آرامش را باید پرداخت. این نیرو انسان را برای پرواز در آسمان معرفت، حتی وصول به حق یاری می بخشد و در خواباندن آتش فتنه در خانواده هم اثر بسزایی دارد. (۲۷)

احادیث

- پیامبر (صلی الله علیه و آله) همانا در بهشت درجه ای است که فقط پیشوای عادل به آن می رسد و خویشاوندی که صله رحم می کند و مردی که به هر علتی بر خانواده اش صبر می کند. (۲۸)

- امام جواد (علیه السلام): صبر در برابر مصیبت، مصیبتی است برای کسی که از گرفتاری مصیبت زده شاد می شود. (۲۹)

- امام علی (علیه السلام): اگر همچون بزرگواران صبر کنی
(چه بهتر) و گرنه همچون ستوران (رنج را) فراموش خواهی
کرد. (۳۰)

- امام علی (علیه السلام): صبر آن است که مرد، گرفتاری و
مصیبتی را که او می رسد تحمل کند و خشم خود را فروخورد.
(۳۱)

- امام علی (علیه السلام): ریشه صبر یقین به راستین به
خداست. (۳۲)

- صبر دو نوع است؛ صبر در برابر آنچه ناخوشایند توست و
صبر و خویشتن داری از آنچه دوست داری. (۳۳)

- اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می شود و مأجور
خدا می شوی و اگر بی تابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو

جاری می شود ولی گناهکار خواهد بود.(۳۴)

پی نوشت ها :

۱- مسکن الفؤاد، ص ۴۷؛ «انکم لاتدرکون ما تحبون الا

یصبرکم علی ما تکرهون».

۲- علق ۶/ و ۷؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى».

۳- خانواده ای را می شناختم در زمان کوتاهی به ثروت و
مکنت زیادی رسیدند. اما در مقابل به دست آوردن این ثروت،
ایمان و اعتقادشان رو به ضعف می رفت؛ تا اینکه به یک باره
مرد خانواده ورشکست شد. شبی بعد از اتمام مهمانی، برادران
این آقا که همیشه غبطه ی ثروت و مکنت او را می خوردند،
بی توجه به وضع و حال او که وسیله ی نقلیه ای برای رفتن
به منزل نداشت، سوار ماشین شان شدند و رفتند. کسی که

شاهد چنین برخوردار بود و آن خانواده را به منزلشان رساند، از همسر این آقا نقل می کرد؛ الحمدلله حالا که ثروتمان را گرفته اند به مسجدمان می رسیم. چند وقت بود که مسجد و عبادت از یادمان رفته بود.»

- ۴- ارشاد القلوب، ص ۱۷۵؛ «ثلاث من النساء يرفع الله عنهن عذاب القبر و يكون محشرهن مع فاطمه بنت محمد امراه صبرت على غيره زوجها و امراه صبرت على سوء خلق زوجها و امراه وهبت صداقتها لزوجها يعطى الله تعالى لكل واحده منهن ثواب الف شهيد و يكتب لكل واحد منهن عباده سنه».
- ۵- مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۶۲؛ «من صبر على سوء خلق زوجها اعطاها مثل ثواب آسبه بنت مزاحم».
- ۶- ثواب الاعمال، ص ۳۳۹؛ «من صبر على سوء خلق امراته واحتسبه اعطاه الله تعالى بكل يوم و ليله يصبر عليها من الثواب

ما اعطى ايوب (عليه السلام) على بلائه و كان عليها من الوزر
فى كل يوم و ليله مثل رمل عالج».

۷- يکى از آراء و عقايد شيعه است که خواجه نصيرالدين
طوسى در کتاب تجريد العقايد به تفصيل به آن پرداخته و
علامه حلى نيز در کتاب شرح تجريدالعقائد آن را شرح کرده
است.

۸- احياء علوم الدين، ج ۲، ص ۵۱.

۹- المؤمن، ص ۱۵؛ «لو يعلم المومن ما اله فى المصائب من
الاجر لتمنى ان يقرض بالمقاريض».

۱۰- الكافى، ج ۲، ص ۴۷۵؛ «ان المومن ليدعوالله عز وجل فى
حاجته فيقول الله عز و جل اخرو اجابته شوقا الى صوته و دعائه
فاذا كان يوم القيامة يقول الله عز وجل عبدى دعوتنى فاخرت
اجابتك و ثوابك كذا و كذا و دعوتنى فى كذا و كذا فاخرت

اجابتک و ثوابک کذا و کذا قال فیتمنی المومن انه لم يستحب
له دعوه فی الدنيا مما یری من حسن ثواب».

۱۱- بقره/ ۴۵.

۱۲- علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۹۸؛ «علی (علیه السلام) عن
رسول الله (صلی الله علیه و آله): علامه الصابر فی ثلاث اولها ان
لا یکسل و الثانیة ان لا یضجر، و الثالثة ان لا یشکو من ربه
تعالی لانه اذا کسل فقد ضیع الحق و اذا ضجر لم یؤد الشکر و
اذا شکا من ربه عز و جل فقد عصاه».

۱۳- مطلع عشق (توصیه های آیت الله خامنه ای در مراسم
عقد خطاب به زوج های جوان)، ص ۶۱.

۱۴- بقره/ ۲۱۶.

۱۵- نساء/ ۱۹.

۱۶- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۹۲؛ «انک ان صبرت جرت علیک

- المقادیر و انت ماجور وان جرت علیک المقادیر و انت مازور».
- ۱۷- ایشان کسی بودند که شخصیت های عظیمی همچون شهید مطهری، لحظه شماری می کردند تا برای دقایقی محضرشان را درک کنند. بزرگانی مثل حاج آقا مصطفی خمینی فرزند امام (قدس سره) که خودشان نیز اهل دل و معنا بودند، به منزل جناب حداد می رفتند تا لحظاتی ایشان را ملاقات کنند. مقام معظم رهبری نیز بایشان مروده داشتند.
- ۱۸- برگرفته از روح مجرد، (علامه تهرانی)، صص ۱۷۴ - ۱۷۶.
- ۱۹- غررالحکم، ص ۲۸۳؛ «بالصبر تدرک معالی الامور».
- ۲۰- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۵؛ «حمی یوم کفاره ستین سنه اذا قبل بقبولها قیل و ما قبولها قال ان یحمدالله و یشکره و یشکو الیه و لا یشکوه و اذا سئل عن خبره قال خیرا».
- ۲۱- بقره/ ۱۵۵.

- ۲۲- آل عمران / ۱۴۶.
- ۲۳- بقره / ۱۵۳.
- ۲۴- فرقان / ۷۵.
- ۲۵- زمر / ۱۰.
- ۲۶- سودای عشق، (جان گری)، ص ۹۲.
- ۲۷- آئینه ازدواج و روابط همسران، (سید ضیاء الدین صدری)،
صص ۲۹۷ - ۲۹۸.
- ۲۸- الخصال، ص ۹۳؛ «ان فی الجنه درجه لاینالها الا امام
عادل او ذو رحم وصول او ذوعیال صبور».
- ۲۹- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱؛ «الصبر علی المصیبه مصیبه
علی الشامت بها».
- ۳۰- غرر الحکم، ص ۲۸۱؛ «الصبر ان یحتمل الرجل ما ینوبه و
یکظم ما یغضبه».

۳۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۱۴؛ «ان صبرت صبر الاکارم و الا سلوت سلو البهائم».

۳۲- غررالحکم، ص ۲۸۱؛ «اصل الصبر حسن اليقين بالله».

۳۳- نهج البلاغه، حکمت ۵۵؛ «الصَّبْرُ صَبْرَانِ؛ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكَرَّهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا يُحِبُّ».

۳۴- جامع الاخبار؛ «امام علی (عليه السلام): إِنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَا جُورٌ وَ إِنْ جَزَعْتَ جَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَقَادِيرَ أَنْتَ مَا زُورٌ».

منبع مقاله :

بانکی پورفرد، امیرحسین، (۱۳۹۱)، سّر دلبران (عوامل آرامش بخش و نشاط آفرین در خانواده)، اصفهان: حدیث راه عشق، چاپ ششم

فلسفه جشن طلاق چیست؟

با یکی از فروشندگان کارت طلاق هم کلام می شویم. وی در این باره می گوید: متأسفانه مراجعات زیادی داریم که زوج های جوان با خوشحالی به سراغ ما می آیند و کارتهای جشن طلاق خود را سفارش می دهند. نمی دانم از افزایش مشتریان باید شاد باشیم یا از جشن پاشیدگی زندگیشان ناراحت!



جشن طلاق

به یک باغ مجلل و یک مهمانی شام به جشن و پایکوبی دعوت شده اید. همه می خندند و شادی می کنند. مهمان ها با گل و شیرینی یکی پس از دیگری وارد باغ می شوند. وقتی از مناسبت می پرسید، جواب می دهند جشن طلاقه! چه احساسی به شما دست می دهد؟! آیا باز هم دلتان می آید شادی کنید؟ آیا برای بدترین حلال خداوند پایکوبی باید کرد؟ انگار این روزها دیگر «طلاق» زشت ترین و بدترین کار حلال نیست چرا که اگر سری به دادگاه های خانواده بزنیم به خوبی می توانیم شاهد از بین رفتن قبح و اژه طلاق بین زوج های جوان باشیم. به جز این ناهنجاری جدیدی که در شهرهای بزرگ و پایتخت بروز کرده ناهنجاری های دیگر نیز هر روز اضافه می شوند... انگار نه انگار که بزرگان دین ما طلاق را

بدترین حلال خداوند نامیده اند. انگار گذشت زمان توانسته است معانی برخی واژه‌ها را تغییر دهد یا از قبح آن نزد افکار عمومی کم کند. به تازگی ناهنجاری عجیبی در بین پایتخت نشینان بروز کرده.

ناهنجاری ای که حتی از ماشین بازی در ساعات خلوت نیمه شب و آمار بالای طلاق در شهرهای بزرگ هم قابل تامل تر است. این ناهنجاری چیزی نیست جز گرفتن جشن طلاق. این موضوع به قدری حیرت انگیز است که حتی سایتهای خارج از ایران هم درباره آن مطالبی را منتشر کرده اند و حتی اگر اسم فارسی این واژه ترکیبی را سرچ کنی می بینی که ویکی پدیا صفحه ای را به این موضوع اختصاص داده است!

ایران با فرهنگی ۲۵۰۰ ساله با داشتن غنای تاریخی و فرهنگی و مذهبی، کشوری که بنیان خانواده در آن به قدری حرمت

داشته که روزی پدران ما برای حفظ زندگیشان راضی می شدند شبانه روز با مزد کم کار کنند، به جایی رسیده که علاوه بر بالا رفتن سن ازدواج و آمار وحشتناک طلاق، این بار عده ای برای انجام دادن ننگین ترین حلال خداوند جشن و پایکوبی می کنند!!!

جشن طلاق مراسمی است که برای اعلام پایان یافتن یک ازدواج برپا می شود و بیان کننده مجرد شدن دوباره افراد است. این مراسم به طرق گوناگون برگزار می شود، یک یا هر دو طرف می توانند در مراسم حضور داشته باشند. در این مراسم کیک طلاق، تابوت حلقه ازدواج، و حلقه های طلاق بریده، یا شکسته شده وجود دارد. جالب است بدانید که سی ان ان در گزارشی که درباره جشن طلاق تهیه کرده است به این نکته اشاره دارد که

تعداد برگزاری مراسم‌های این چنینی رو به ازدیاد است و به
کاهش رنج ناشی از طلاق کمک می‌کند!!!

جالب است بدانید که به جز ایران در کشورهای دیگر هم
جشن طلاق برگزار می‌شود. در ژاپن زن با پوشیدن لباس ویژه
جشن طلاق به همراه همسرش با شکستن حلقه ازدواج خود،
به پیوند زناشویی خاتمه می‌دهد. در پایان مراسم نیز از
میهمانان پذیرایی می‌شود.

کارت جشن عروسی‌تان را از کجا تهیه می‌کنید؟! بی تردید
همه پایتخت نشینان برای انتخاب کارت عروسی سری به مرکز
معروف این کارت‌ها درمیانه شهر می‌زنند... خب حالا اگر
خدایی نکرده خواستید کارت طلاق بخرید باز هم می‌توانید به
همین مغازه‌ها مراجعه کنید. یادم می‌آمد روزی افراد برای
عقد کردن دفاتر عقدی را انتخاب می‌کردند که در آنجا فقط

عقد انجام می شد و خبری از جاری شدن صیغه طلاق نبود، اما آیا شما دوست دارید برای خرید کارت عروسی به مغازه ای بروید که تحت هیچ شرایطی کارت طلاق نفروشد؟؟؟ خرافاتی نیستم اما شاید این هم راه حلی باشد برای قانع کردن برخی ها، برای جمع شدن اسباب این اتفاقات و ناهنجاری های این چینی. هر چند که با بالا رفتن آمار طلاق بعید نیست کارت ازدواجها کم شود و کارت طلاقها همچنان باقی بماند!

«جات هم اصلا خالی نیست» این عنوان کارتگی شکیل است با عکسی زیبا از یک زن و مرد که از هم فاصله گرفته اند و لبخند می زنند! در داخل این کارت نوشته شده است:

همین می شود سرآغاز دعوت به مراسم طلاق.. باور ندارید می توانید سری به بهارستان بزنید تا این کارت را از نزدیک

ببینید. در ادامه هم در این کارتها نوشته شده که : «بدینوسیله از شما دعوت می شود که به جشن آزادی» و «پا بگذارید»
ویتترین مغازه ها هم دیگر ننگی از نشان دادن کارت طلاق ندارد اما ما ننگمان می آید که این کارتها را به تصویر بکشیم
انگار دوربین هم نمی خواهد این واقعه تلخ که دارد عمومی می شود را به تصویر بکشاند. با یکی از فروشندگان کارت طلاق هم کلام می شویم. وی در این باره می گوید: متأسفانه مراجعات زیادی داریم که زوج های جوان با خوشحالی به سراغ ما می آیند و کارتهای جشن طلاق خود را سفارش می دهند. نمی دانم از افزایش مشتریان باید شاد باشیم یا از جشن پاشیدگی زندگیشان ناراحت!

او می گوید: مدت زیادی بود که سفارش کارت عروسی کم شده بود حالا با آوردن کارت طلاق مراجعانمان افزایش یافته

اما این اصلا جای خوشحالی ندارد وقتی می بینی دو نفر آنقدر راحت با خوشحالی می آیند و آشیانشان را ویران کرده و برای آن جشن می گیرند!

وقتی سوالم را از او می پرسم که چرا راضی به چاپ این کارتها شدید ابتدا می گوید اگر ما چاپ نکنیم از جای دیگر می خردند چون سرتاسر اینجا از این کارتها یافت می شود و اما درباره راضی شدن به چاپ کارت طلاق می گوید: اوایل این امر باعث تعجب ما می شد و حتی چند بار از گرفتن سفارش برای این کارت ها سر باز زدیم اما وقتی از همکاران سوال کردیم دیدیم آنها این سفارشات را می پذیرند و برای آنها عادی است.

این فروشنده نکته قابل تامل دیگری می گوید: بیشتر کارتهای فانتزی با متن های خنده دار مورد توجه این متقاضیان است و در بسیاری از موارد هم زن و مرد با هم برای سفارش دادن

کارت میهمانی طلاق خود مراجعه می کنند! که این یکی واقعا تعجب برانگیز است و بعد از این همه مراجعه هنوز برای من عادی نشده است.

آنچه مسلم است این است که هیچ زوجی با نیت طلاق با هم ازدواج نمی کنند و برای زوجها شنیدن واژه طلاق در بدو ازدواج ناراحت کننده است. اما چرا همین افراد بعد از یکی دو سال زندگی کردن و شاید کمتر راضی می شوند همان کاری را انجام دهند که در بدو ازدواج حتی نمی خواستند نامش را بشنوند. همین ها جشنی با شکوه تر از جشن ازدواج را برای طلاقشان می گیرند!! آنها که طلاق می گیرند روزی با ذوق و شوق فراوان جشن ازدواج گرفته اند و از آینده مشترک و فرزند سخن می گفتند... نه مثل غریبهها به راحتی به هم رسیدند و دوتایی تصمیم گرفتند و نه مثل آنها سرد برخورد کردند، اینها

هم روزی شرطهای خانواده یکدیگر را پذیرفتند و برای ساختن زندگی مشترک زحمت کشیدند.

امروز مشکل مالی هم دلیل بر برپایی جشن طلاقشان نیست... با کنار هم قرار دادن این واژه ها شاید تنها بتوان به یک نتیجه رسید... ما لجباز شده ایم و می خواهیم به زور نشان دهیم که شادیم. حتی در صورت نبود یک انسانی که چند سال همه جا در حساس ترین شرایط زندگی کنارمان بوده... برخی از ما به شدت قد و یک دنده شده ایم. نمی خواهیم نشان دهیم که ناراحت می شویم و اصرار داریم که در هر شرایطی نشان دهیم که شاد هستیم. اما واقعا برای چه شادی می کنند؟! برای روزهای از دست رفته شان؟ برای انتخاب اشتباهشان؟ برای تحقیق کم و انتخاب نادرست؟

مرد و زن از منظر اسلام



نویسنده: سید حسین نصر

مترجم: سید محمد صادق خرازی

از دیدگاه اسلامی، تمایز بین مرد و زن تنها تمایز زیست شناسانه یا روانشناختی نیست بلکه در خود ذات الهی ریشه دارد. قرآن تأیید می کند «منزه است خدایی که همه ی جفت ها را آفرید» (سوره ی یس، ۳۶)، همچنین: «و شما را جفت

جفت آفریدیم» (نبأ، ۸). دوگانگی زن و مرد بخش ضروری راز خلقت خداوند است. هر دو جنس انسان، کامل و دارای روح نامیرا هستند و هر دو جنس در برابر فرائض مذهبی و در برابر قانون خداوند برابرند. با این حال، هر جنس با دیگری کمال می یابد؛ همانند نماد های یین - یانگ در شرق دور که حلقه ای را تشکیل می دهند که نشانه ی کمال، تمامیت و تکامل است. و به این دلیل است که نر و ماده با یکدیگر رقابت می کنند و جذب هم می شوند. معجزه ی ازدواج و به هم پیوستن جنسی این بینش را در هر یک از دو طرف ایجاد می کند که به وسیله ی عشق که فراسو و در بر گیرنده ی آنان است و ریشه در خدا دارد، می توانند به تکامل و یکپارچگی برسند. پیوند بین دو قلب را خدا ایجاد می کند؛ به طور معمول پیمان ازدواج اسلامی منعقد می شود و عشق هر یک برای دیگری

بازتابی زمینی از عشق روح به خداست، هر چند که شکل معنویت زن و مرد یکسان نیست. این پیوند نزدیک زن و مرد با ازدواج در آیه ی ذیل آمده است: «آن ها [زنانتان] پوشش شمایند و شما پوشش آن هایید» (بقره، ۱۸۷). هر کس برای همسرش همچون پوششی است و این نه تنها به معنای پوشاندن زندگی خصوصی و حتی خطاهای یکدیگر از چشم عموم است - همان گونه که لباس بدن ما را می پوشاند، بلکه به این معناست که این پوشش نزدیک ترین چیز به بدن ما محسوب می شود. زن و شوهر باید نزدیک ترین افراد به یکدیگر باشند. نیازی به گفتن ندارد که دیگر در جهان اسلام هم بیش تر از غرب ازدواج ها سرانجامی عالی پیدا نمی کنند. اما کمال مطلوب که در قرآن بیان شده است، در برابر دیدگان

همه ی نسل های مسلمان آشکارا قرار داشته است و تا به امروز هم به قوت خود باقی است.

زن در خانواده و اجتماع

از زمان ظهور پدیده ی فمینیسم در غرب، درختان تمامی جنگل ها را قطع کرده اند تا ناظران غربی در مورد زنان در اسلام کتاب تولید کنند. در بیش تر موارد، عقاید امروز غرب را تنها محدوده ی ممکن می دانند تا زنان را در دیگر جوامع بر اساس آن قضاوت کنند و رفتار مناسب را به آنان بیاموزند. در غرب امروز گرایش به سمت موضوعی است که می توان آن را «مطلق سازی موقت» (۱) نامید. هر دهه به مطلق سازی تفکر و اعمال خود می پردازد بدون این که کوچک ترین توجهی به این امر داشته باشد که یک دهه بعد، آن افکار و عقاید در زباله دان تاریخ دفن خواهد شد. و این امر در هیچ پدیده ای به

اندازه ی مسئله ی حقوق و نقش زنان، خود را نشان نداده است. آنچه در سال ۱۹۰۰ در غرب درباره ی این بحث جریان داشت، با آنچه احتمالاً در سال ۲۱۰۰ مورد بحث قرار می گیرد بسیار متفاوت خواهد بود و این جریان همچنان می تواند ادامه یابد. به جای این که از مسئله ی زنان در اسلام برای کوبیدن بر دروازه ی جامعه ی اسلامی و یا بخشی از جنگ های صلیبی نوین که از غرب جاری است، استفاده کنیم، بهتر از به این مسئله از دیدگاه اسلام و جامعه ی اسلامی پردازیم و سپس بر اساس آگاهی از معیارهای انسانی انتقادهایمان را نیز مطرح نماییم.

برای شروع باید این امر را درک کرد که هر چه امروز در جهان اسلام دیده می شود تنها نتیجه ی مشخص اسلام نیست بلکه شاهد آداب و رسوم جوامعی که اسلام به آن وارد شده نیز

هست. به عنوان مثال، در منطقه ای که امروز خاورمیانه خوانده می شود، نه تنها زنان مسلمان بلکه زنان یهودی و مسیحی نیز همواره روی خود را پوشانده اند؛ همچنان که در مورد پوشاندن صورت، این رسم نه در قرآن مطرح شده و نه زنان اطراف پیامبر آن را دنبال می کردند، اما رسمی است که از الگوهای ایرانی و بیزانسی گرفته شده است. همچنین آموزش زنان و یا مشارکت آنان در سیاست قبل از دوران معاصر در کشورهای غیر اسلامی همچون ژاپن، چین و دیگر جوامع آسیایی نیز معمول نبوده است تا بر این مبنا آنچه را که «ماهیت پدر سالاری جامعه ی اسلامی» می نامند، بتوان پدیده ای منحصر به فرد و مربوط به اسلام دانست. در هر حال، می توان گفت که تقریباً تمامی انتقاد فمینیسم غیرمذهبی که این روزها متوجه جهان اسلام است، حتی به

خود زحمت نمی دهد که از زنان مسلمان، نه زنانی که تنها اسم مسلمان دارند اما کاملاً از جریان اصلی جامعه ی اسلامی جدا هستند، در مورد مشکلاتشان جست و جو کند.

در تعالیم اسلام تأکید شده است که چون زن و مرد در برابر خداوند و قانون جایگاهی یکسان دارند، باید یکدیگر را در زندگی خانوادگی و اجتماعی کامل نمایند. برابری در پیشگاه خداوند با حقیقت کامل کردن یکدیگر منافاتی ندارد. بعضی از افراد از من در مورد مساوات زن و مرد در اسلام می پرسند. پاسخ من همواره این است که در برابر خدا واقعه ی قیامت و قانون بله، اما در این جهان همواره با هم برابر نیستند. زنان با مردان برابر نیستند، اما مردها هم با زنان برابر نیستند؛ و این واقعیتی است که برخی از نویسندگان آمریکایی اخیراً تحت عنوان «مردان مریخی و زنان ونوسی» به آن اشاره کرده اند.

ساختار مرسوم جامعه ی اسلامی بر اساس کیفیت کمی نیست بلکه بر اساس مکمل بودن است، گرچه استثناهایی نیز در این زمینه وجود دارد. در این تکمیل عملکردها، مرد به شکل مالی و تأمین کننده و به زبان مذهبی امام خانواده اش است. زن در واقع صاحب اختیار خانه است و شوهر در آن مانند مهمان است. وظیفه ی اصلی او نخست پرورش کودکان و آموزش های مقدماتی آنان است و در عین حال پشتیبان اصلی خانواده نیز می باشد. اسلام نیز همانند تمامی جوامع سنتی، برای فعالیت خانه داری و مادر بودن بیش ترین ارزش را قائل است تا حدی که پیامبر فرموده است: «بهشت زیر پای مادران است». در جامعه ی اسلامی هرگز این تفکر نبوده است که کار در اداره اهمیت بیش تری از پرورش کودکان دارد. همچنین نظام اقتصادی در شهرها به وجود آمده است که تا حد زیادی، ولی

نه همیشه، به زن این امکان را می دهد تا مجبور نشود بنا به دلایل اقتصادی خانه و فرزندانش را در طول روز ترک کند. از دیدگاه اسلام حق فرزند برای داشتن مادری تمام وقت تا دایه و پرستار، بسیار اساسی تر از حقوقی است که امروزه بزرگ داشته می شوند.

زنان مسلمان معمولاً در خانه از قدرت و اقتدار فراوانی برخوردارند. من در خانواده ی گسترده ی خود چه از سمت پدر و چه از سمت مادر، مادران زیادی را می شناسم که به اندازه ی مادران قدرتمند یهودی یا ایتالیایی از اقتدار برخوردارند. و هر کس فکر کند که در جامعه ی اسلامی زنان همیشه ضعیف، ستم دیده و محروم بوده اند، در واقع از روند داخلی زندگی مسلمانان آگاه نیست. تعداد مردانی که تحت سلطه ی زنانشان قرار دارند، احتمالاً در جامعه ی اسلامی کم

تر از دیگر نقاط نیست. منظور این است که در گذشته یا حال شوهران مسلمان رفتارهای وحشتناکی با همسران خود نداشته اند یا ندارند و این گونه رفتارها در مغایرت با فرمان صریح قرآن است که تأکید کرده از داشتن همسر خشنود باشید و با او به مهربانی رفتار کنید: «با آنان به نیکویی رفتار کنید» (ابراهیم، ۱۹).

با در نظر گرفتن آنچه در عربستان قبل از اسلام رواج داشت، می بینیم که قوانین اسلامی تغییر شکل قابل توجهی در تفویض حقوق اجتماعی و اقتصادی به زنان ایجاد کرده است و از آنان در برابر بی عدالتی حمایت می کند. با این حال انسان طبیعت خود را حفظ می کند و شوهران مسلمانی وجود دارند که با همسرانشان با خشونت رفتار می کنند و بر خلاف احکام اسلام آنان را آزار جسمانی می دهند. البته همه ی ما به خوبی

آگاهیم که در آمریکا و اروپا پناهگاه های بسیاری برای زنانی که مورد آزار قرار می گیرند وجود دارد و این مسئله تنها به یک گوشه از جهان مربوط نمی شود. اما نادیده گرفتن قدرت و اقتدار بسیاری از زنان مسلمان در خانواده و در تصمیم گیری هایی که بر زندگی افراد خانواده مؤثر است، تنها نشانگر درک نادرست از نقش و موقعیت زن در جامعه ی اسلامی است.

همان طور که قبلاً گفتیم، در اسلام مسئولیت اقتصادی حمایت از خانواده حتی اگر زن ثروتمند هم باشد، به عهده ی شوهر است. قانون ارث در قرآن را که بر اساس آن مرد دو برابر زن ارث می برد، باید در حاشیه ی همین مسئولیت شوهر در حمایت مالی خانواده نگاه کرد؛ در حالی که زن می تواند هر طور بخواهد از ثروتش استفاده کند. این آیه ی معروف قرآنی

را که می گوید: «مردان محافظ و نگه دارنده ی زنان هستند» (نساء، ۳۴) باید در زمینه ی اقتصادی و اجتماعی درک کرد و منظور از آن سلطه ی شوهر بر تمامی زندگی زن نیست، همین طور در مورد مسائل حقوقی که شهادت هر زن برابر شهادت یک مرد نیست، مربوط به مسائلی همچون جنایت و اعمال خلاف می شود و همه ی انواع شهادت را، آن طور که بعضی از قاضی ها تفسیر کرده اند، در بر نمی گیرد. هنگامی که مسئله ی شهادت برای یک جنایت مطرح می شود، احکام قرآنی طبیعت مهربان تر، ملایم تر و بخشنده تر زنان را در مقایسه با مردان در نظر می گیرد و چنین حکمی به هیچ عنوان توهینی نسبت به زنان نیست بلکه عکس آن مد نظر است. منابع اسلامی هرگز زنان مسلمان را از کار کردن و دستمزد گرفتن منع نمی کنند. در جامعه ی سنتی اسلامی

زنان همواره در بخش کشاورزی با مردان کار کرده اند و در بسیاری از هنرها و صنایع فعال بوده اند. تا به امروز بسیاری از فرش ها و گلیم ها را در کشور های مختلف اسلامی، زنان بافته اند. اسلام به زنان استقلال کامل اقتصادی داده است و در این زمینه حتی می توانند از شوهرانشان مستقل عمل کنند و بسیاری از آنان مانند خدیجه (سَلَامُ اللهُ عَلَیْهَا) همسر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ) در طول قرن ها تاجر و بازرگان بوده اند. به همین ترتیب، در اصل هیچ مانعی در راه زنان مسلمان نیز برای شرکت در سیاست وجود ندارد و قبل از دوران معاصر گاه ملکه های مسلمان نیز بوده اند که به طور مستقل حکومت می کرده اند؛ هم چنان که بسیاری از آنان از نفوذ سیاسی بسیاری در پشت پرده برخوردار بوده اند. اگر کسی اعتراض کند که در میان زنان شخصیت های سیاسی چندانی وجود نداشته، در

پاسخ می توان گفت که همین امر در مسیحیت روم شرقی و یا چین کنفوسیوسی نیز صادق است و این محدودیتی نیست که قرآن اعمال کرده باشد. در حقیقت زینب، نوه ی پیامبر نقش مهمی در اوایل تاریخ اسلام ایفا کرد. در دوران معاصر نخست وزیر سه کشور اسلامی زن هستند و در جمهوری اسلامی ایران که برای برقراری تعالیم اسلامی در کشور تأسیس شده، معاون رئیس جمهور و بسیاری از مقامات اداری از جمله نمایندگان مجلس، زن هستند.

در مورد آموزش، حدیثی وجود دارد که طلب علم برای هر زن و مرد مسلمان فریضه ای دینی است. در سراسر تاریخ اسلام دختران عموماً تنها دوره ی ابتدایی مدارس قرآنی را می گذراندند و تنها تعداد محدودی تا مدارج بالاتر پیش می رفتند و این مسئله نیز به دلیل شرایط اجتماعی بود نه تعالیم

اسلامی و گهگاه زنانی دیده می شوند که توانسته اند مجتهد اسلامی شوند. سیده نفیسه که آرامگاهش در قاهره از مراکز اصلی زیارتی شهر است، آن قدر در علم حدیث آموخته بود که گاه بزرگ ترین عالم اسلامی زمان، امام شافعی با او مشورت می کرد. زنان به ویژه نقش مهمی در انتقال و مطالعه ی احادیث ایفا کرده اند. همچنین در تاریخ اسلام بسیاری از زنان صوفی وجود داشتند که بعضی از آنان بسیار عالم و برخی شاعران برجسته ای بودند. همچنین نباید آموزش را در بعضی از نقاط جهان اسلام امروز همچون افغانستان که زیر سلطه ی طالبان بود و ادعا داشتند مطابق اسلام عمل می کنند، با دیدگاه کلی اسلام نسبت به مسئله ی آموزش زنان یکی دانست. اگر کشورهای مهم اسلامی همچون مصر و ایران را در نظر بگیریم، می بینیم که تقریباً در تمامی رشته های تحصیلی

تعداد کثیری از زنان تحصیل می کنند و گاه تعداد آنان در برخی از دانشکده های معتبر برابر، و یا حتی بیش تر از تعداد مردان است.

دیدگاه اسلام نسبت به زنان ما را به مسئله ی چادر و پوشش بر می گرداند. تا مدت ها غرب تصویری تحریف شده و نامتعارف از جهان مرموز اسلام داشت که در آن زنان در خارج از خانه پوشیده بودند؛ اما حرمسرا مملو از زنان برهنه در استخر های داخل ساختمان بود که نقاشی های شرقی قرن نوزدهم در اروپا آن ها را به تصویر کشیده است. در دوران استعمار پوشش سر را استعمار گران اروپایی نشانه ای از سرکوب زنان در جامعه ی اسلامی می دانستند و تجدد گرایان مسلمان خود با این عقیده موافق بودند و نمونه ی آن را در کشف حجاب اجباری ای می بینیم که در ترکیه آتاتورک و در

ایران رضا شاه انجام دادند. در نتیجه ی این وقایع امروزه در جهان اسلام و به خصوص در خاورمیانه، طیف گسترده ای از زنان را می بینیم که از چادر پوش ها تا مینی ژوپ پوش ها در آن قرار می گیرند. و در این منطقه زنان بیش تر از دیگر نقاط جهان اسلام مثل جنوب و جنوب شرق آسیا، لباس های سنتی خود را کنار گذاشته اند. به همین دلیل باید تعالیم اسلامی را در این زمینه مشخص نمود. قرآن به زن و مرد فرمان می دهد که محجوبانه لباس بپوشند و بدن خود را نشان ندهند. همچنین به زنان فرمان داده تا زینت های خود را بپوشانند که از این واژه، مو برداشت شده است. بر اساس این حکم شکل های مختلف لباس در بخش های گوناگون جهان اسلام به وجود آمده است. اما در عین حال آداب اجتماعی جوامع قدیمی تر شرقی نیز کاملاً شکل اسلامی به خود گرفته است.

در جوامع قدیمی تر مثل اجتماعات یهودیان و مسیحیان، زنان همواره موهای خود را می پوشاندند. در شمایل های باکره ی مقدس در هنر مسیحیت همواره او را به شکلی نشان داده اند که مو هایش پوشیده است و تا همین اواخر زنان مسیحی ارمنی و گرجی و همچنین زنان یهودی شرقی، مو های خود را همانند مسلمانان می پوشاندند. پوشاندن مو بخش عادی زندگی زنان بود و نشانه ای از فروتنی و احترام به خدا محسوب می شد. حتی در غرب تا یک نسل پیش، زنان کاتولیک بدون پوشاندن مو های خود وارد کلیسا نمی شدند.

چه کسی گفته است که نپوشاندن مو آزادیخواهانه تر از پوشاندن آن است؟ این مسئله ی بسیار پیچیده ای است و تا جایی که به جهان اسلام مربوط می شود، خود زنان مسلمان در کنار دیگر مسائل زنان و بر اساس تعالیم اسلامی، و موازین

اجتماعی مطرح شده باید در مورد آن تصمیم بگیرند و دیگران نمی توانند در این مورد تصمیم گیری کنند. تا سی سال پیش، زنان مسلمانی که به شیوه ی غربی آموزش می دیدند، متجدد می شدند و پوشش موهایشان را کنار می گذاشتند؛ اما این مسئله رفته رفته تغییر یافت. امروزه در بسیاری از کشورها همچون مصر، بسیاری از زنان تحصیل کرده دوباره حجاب گذاشته اند و این بر اساس انتخاب خود آنان و به عنوان نشانه ای از هویت شخصی و مصونیت است. شگفت آور این است که در یکی از کشورهای اسلامی که از همه مدرن تر است و ادعای غیر مذهبی بودن به شیوه ی اروپا را دارد، یعنی ترکیه، حتی پوشاندن موها در مکان های عمومی از زنان گرفته شده است و کوچک ترین احترامی برای انتخاب آزاد و حق زنان که فمینیست های غیر مذهبی آن قدر از آن صحبت می کنند،

قائل نیست.

مسئله ی حجاب در کنار بسیاری از مسائل حیاتی تر از قبیل آموزش، حقوق قانونی و غیره، به کانون توجه تعدادی از زنان مسلمان مدرن تبدیل شده است؛ زنانی که می خواهند بقیه ی جامعه شان را بر اساس الگوهای غربی، مدرن کنند؛ زنانی که در حالی که این الگو که دائم در حال تغییر است، می تواند هر چیزی باشد. آنان در این راه با فمینیست های غیر مذهبی غربی و دیگر عوامل خاصی که سعی دارند جامعه را غیر مذهبی کنند، همکاری دارند. در دو دهه ی گذشته جنبش جدیدی بین زنان مؤمن مسلمان به وجود آمد تا حقوقی را به دست بیاورند که معتقدند قرآن و حدیث با آن موافق اند، اما آداب اجتماعی محلی و مقررات مانع از دستیابی به آن هاست. تا آن جا که به آینده ی جامعه ی اسلامی مربوط می شود، این

به اصطلاح فمینیسم اسلامی بسیار مناسب تر از فمینیسم غربی است. در هر صورت، کل مسائل زنان، از آموزش آن ها گرفته تا حقوق قانونی و مشارکت آنان در مسائل سیاسی، یکی از چالش های اصلی است که جهان اسلام با آن رو به روست. تمام بخش های جهان اسلام سعی دارد به این مسئله بر اساس تعالیم اسلامی و آداب و رسوم اسلامی بپردازد؛ و این در حالی است که همواره از سوی نیروهای مختلف غرب تحت فشار است.

پی نوشت :

۱- absolutization of transient

منبع مقاله :

نصر، سید حسین، (۱۳۸۵)، قلب اسلام، ترجمه ی سید محمد
صادق خرازی، تهران: نشرنی، چاپ چهارم

مهارت های زندگی - مهارت زندگی آخرالزمانی (۱)



نویسنده: مهدی نیلی پور

از آنجا که دوره ی آخرالزمان، از سوی اهل بیت (علیهم السلام) دوره ای منحصر به فرد و پر تلاطم معرفی شده است که در آن هویت فردی و خانوادگی افراد به شدت آسیب پذیر می شود و حتی عناصر دین گرا و خواص نیز از امواج فتنه های آن محفوظ نمی مانند و به خاطر آنکه فرهنگ ضد دینی

به خاطر ارتباط تنگاتنگ جوامع بشری در این زمان به سرعت در جوامع اسلامی نفوذ و گسترش پیدا می کند، لازم است همه ی مسلمانان در برابر این فتنه تاریک و هجمه ی نابرابر دشمنان دین، خود را مجهز نمایند و با فراگیری روش های تقابل (روش های مقابله ای) و کسب مهارت های لازم با این شرایط در کنار حراست از خود، خانواده و جامعه ی خود، به مبارزه با فتنه ها و هجمه های اخلاقی دشمن برخیزند.

مقابله عبارت است از فرآیندی که شما در موقعیت های خاص، با انعطاف پذیری پاسخ هایی را که بیشترین تناسب را با آن موقعیت دارند به کار می برید.

دلایل ضرورت آشنایی با روش های مقابله ای و فتنه شناسی و فتنه ستیزی در دوره ی آخرالزمان عبارت است از:

۱. حجم سنگین تبلیغات منفی (علیه السلام) و مسلمین و

- استیلای خبری و رسانه ای دشمنان.
۲. وجود شبهات و سؤالات بسیار و تولید مستمر شبهه های دینی از سوی دشمن.
۳. رواج فرهنگ لذت گرایی و رفاه زدگی.
۴. دسترسی آسان و حتی قانون (در برخی فرهنگ ها) به مفسد اخلاقی جنسی و دامن زدن نهادهای رسمی، دولتی و قانونی به این مفسد.
۵. فروپاشی نظام خانواده و تبدیل خانه ها به یک استراحتگاه شبانه با توجه به روابط آزاد دختر و پسر و زن و مرد و گریز جوانان از پذیرش مسئولیت خانوادگی.
۶. کمبود و ناشناخته بودن عناصر و دانشمندان متعهد دینی و قابل اعتماد و فاصله گرفتن مردم از دانشمندان دینی.
۷. جلوگیری از فعالیت مصلحین دلسوز و مؤمنین مؤثر و بعضاً

ترور آن ها.

۸. بروز بحران هویت در جوانان.

۹. گسترش متنوع مواد مخدر و ناتوان کننده انسان (از نظر

جسمی و روحی)

۱۰. تجمل گرایی، اشرافی گری و راحت طلبی در خواص

جامعه.

۱۱. اشتغال بیش از حدّ به فعالیت های دنیوی و غفلت از

آخرت به خاطر بحران های اقتصادی و طمع ورزی.

۱۲. تعدّد و تنوّع مکاتب فردی و الحادی با شعارهای دینی و

ضدّ دینی و شیطنانی.

۱۳. وجود حاکمان فاسد سیاسی و روشنفکران دین ستیز.

مهارت های مقابله ای به شما کمک می کند تا راهبردها و

روش های مفید در دسترس داشته باشید تا هنگام مواجهه با

مشکلات و معضلات بتوانید آن‌ها را تحمل کنید و احساس خوبی نسبت به خود داشته باشید و مشکلات را به عنوان بخشی از تجارب رشد دهنده زندگی تلقی کنید و با حداقل خسارت ممکن از آن‌ها عبور نمائید.

ما در اینجا تلاش می‌کنیم با الهام از سخنان اهل‌بیت به تبیین و توضیح اصلی‌ترین روش‌های مقابله‌ای و مهارت‌های لازم برای زندگی سالم و موفق در این دوره بپردازیم.

۱. روش «نه» گفتن و اجتناب

یکی از شیوه‌های لازم برای پیشرفت صحیح و با برنامه و عبور کردن از موانع متعدّد در مسیر تکامل و تربیت، کسب مهارت «نه» گفتن به افراد، افکار، جریان‌ات و محیط‌های غیر مناسب و آلوده است. وجود این مهارت، موفقیت‌های مثبت انسان را به شدت ارتقاء می‌بخشد و منافع و ثمرات متعدّدی به دنبال

دارد از جمله:

۱. مدیریت زمان و به دست آوردن و ذخیره سازی زمان.
 ۲. حذف زوائد زندگی و مفید سازی آن.
 ۳. سالم ماندن در محیط های آلوده.
 ۴. حفاظت شدن از رفاقت های بیهوده و غلط.
 ۵. فرصت سازی برای برنامه ریزی و مدیریت فردی.
 ۶. سلامت روح و جان از آلودگی ها.
 ۷. صیانت از حریم دینی و اخلاقی خود.
 ۸. عدم عقوبت آخرتی و مصونیت از خشم الهی.
- این مهارت با چند واژه اخلاقی «تقوی» و «زهد» و «اعراض از لهو و لغو» ارتباط تنگاتنگی دارد، زیرا تقوی به معنای «نه» گفتن به گناهان و محرمات است و زهد به معنای «نه» گفتن به امور شبهه ناک و غیر روشن و بی رغبتی به مباحات و حلال

های الهی برای دستیابی به فضائل اخلاقی والا و مصونیت از پیامدهای دنیاطلبی می باشد. همچنین پرهیز از لغو و لهو یکی از ویژگی های مؤمنین در قرآن معرفی شده تا امکان بهره گیری حداکثری از عمر و مواهب زندگی را داشته باشیم. مهارت نه گفتن عملاً در حج و در هنگام محرم شدن با ممنوعیت ۲۴ مورد (جمعاً برای زن و مرد) و در نماز، پس از تکبیره الاحرام با ممنوع شدن از گفتن، خندیدن، حرکت زیاد، خوردن، آشامیدن و... و در روزه ی ماه مبارک رمضان با ممنوع شدن ۹ کار به عنوان مبطلات روزه، به خوبی به مؤمنین تمرین داده می شود.

از آنجا که در آخرالزمان دنیا با تمام جلوه ها و دام هایش انسان را به سوی خود دعوت می کند کسب مهارت «نه» گفتن می تواند آدمی را از بسیاری از این دام ها رهایی بخشد.

یک مسلمان که شعار «لااله الا الله» را سر لوحه ی زندگی خود قرار داده است و دائماً آن را تکرار می کند، با این شعار ضمن «نه» گفتن به همه ی معبودهای ساختگی، به تمرین این مهارت و روش می پردازد.

در این دوره که یکی از دوره های پرفتنه و پر اضطراب پیچیده بشری است کسب این مهارت بخصوص برای جوانان بسیار لازم به نظر می رسد، زیرا گاهی با اعتماد به ایمان و اخلاق خود و یا با اعتماد به نفس، به محیط های آلوده و پر خطر حقیقی یا مجازی وارد می شوند و چه بسا با دیدن یک کتاب، یک رفیق، یک تصویر و یا مشاهده ی یک صحنه ی غیر اخلاقی وارد مسیری نامناسب شده و با تکرار و عادت به خطا، اسباب هلاکت خود را فراهم می آورند، از اینرو در این دوران با استفاده از روش اجتناب و «نه گفتن»، یعنی ندیدن، نشنیدن،

نخوردن، نگفتن، نرفتن، نخریدن و... می توان در تضمین سلامت دنیا و آخرت خود گام بلندی را برداشت.

حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص می فرمایند:

«تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ.» (۱)

«ترک گناه آسانتر از توبه کردن است.»

و این روایت اشاره دارد به ضرب المثل معروف: «پیشگیری

بهتر (آسان تر و کم هزینه تر) از درمان است.»

۲- روش تقیه

از جمله روش های مقابله ای برای عبور از بحران ها و شرایط

ویژه در مکتب تشیع، تقیه است، تقیه در اصطلاح شیعه به

معنای برنامه داشتن و پیش گرفتن یک استراتژی مناسب برای

برخورد با شرایط خاص جهت حفظ نیروهای جبهه خودی و

حفظ جان و مال آن ها می باشد.

شهید مطهری رحمه الله در تبیین این دو ثمر مبارزاتی می
فرمایند:

«در شیعه مفهوم معقول و خردمندانه ای وجود دارد که هم
قرآن آن را تأیید می کند (و هم روایات) و هم خرد و آن
مفهوم «تقیّه» است. تقیّه عبارتست از تاکتیک معقول به کار
بردن در مبارزه برای حفظ بهتر و بیشتر نیروها. بدیهی است
که هر فردی چه از نظر جانی و چه از نظر امکانات اقتصادی
و چه از نظر حیثیات اجتماعی برای جبهه ای که در آن
جبهه پیکار می کند یک نیرو است، یک سرمایه است. حداکثر
کوشش برای حفظ این نیروها و سرمایه ها باید به کار برده
شود. چرا نیروها بی جهت هدر بروند؟ چرا قدرت ها بی جهت
ضعیف گردد باید جبهه هر چه بیشتر قوی و نیرومند بماند.
تقیّه نوعی سپر به کار بردن است در مبارزه، این کلمه از ماده

«وقی» است که به معنی نگهداری است. وظیفه یک فرد مبارزه در مبارزه تنها این نیست که حریف را بکوبد، خود نگهداری تا حد امکان نیز وظیفه مبارزه است. تقیه یعنی هر چه بیشتر زدن و هر چه کمتر خوردن. به هر حال تقیه تاکتیک معقول و خردمندانه ای است در مبارزه. ولی امروز می بینیم که این کلمه از مفهوم اصلی خود به کلی تهیه گشته و مفهوم ضد مبارزه به خود گرفته است. از نظر عافیت طلبان، تقیه یعنی از میدان به در رفتن و صحنه را به دشمن واگذار کردن و در مقابل جرّ و بحث و جنجال پرداختن...» (۲)

از آنجا که مکتب و آرمان شیعه و محبین اهل بیت خصوصاً در دوره ی آخر الزمان از سوی دشمنان تحت شدیدترین فشارهای روانی و خشن ترین تهدیدات نظامی و اقتصادی واقع می شود، اهل بیت (علیهم السّلام)، پیروان خود را در این برهه

از زمان به تقیه سفارش کرده اند تا شیعیان بتوانند ضمن حفظ خود و سرمایه های خود این دوران را با کمترین خسارت پشت سر بگذارند.

در روایات معصومین (علیهم السّلام) در خصوص تقیه آمده است:

۱. تقیه، سپر مؤمن است. (۳)
 ۲. تقیه، نیروبخش دین مؤمن است. (۴)
 ۳. تقیه، برترین نوع عبادت خداست. (۵)
 ۴. تقیه، دفع دشمنی و دشمنان به زیباترین وجه است. (۶)
- تقیه به نوبه ی خود به دو دسته ی «تقیه خوفی» و «تقیه مداراتی» تقسیم می شود:
- «تقیه خوفی» جایی است که خوف بروز خطر جانی، مالی و یا آبرویی برای انسان یا دیگری برود که برای دفع این احتمال

خطر به این نوع تقیّه سفارش شده است.

«تقیّه مداراتی» در جایی است که خوف وقوع خطراتی مانند

جایگاه تقیّه خوفی وجود ندارد، اما با هدف جذب قلوب و

تقویت وحدت اسلامی و به خاطر عدم تحریک دشمن به

دشمنی بیشتر و امکان ارتباط بین مسلمین و یا دیگر فرقه ها

مماشات و همراهی با آنان می شود.

امام رضا (علیه السّلام) در خصوص رعایت این مهارت تا زمان

ظهور امام زمان (علیه السّلام) می فرمایند:

«همانا گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین و پایبندترین شما

به تقیّه است. عرض شد: ای پسر پیامبر خدا! تا کی؟ فرمود: تا

روزگار آن زمان معین و آن روزگار قیام قائم ماست. پس، هر که

پیش از قیام قائم ما تقیّه را ترک کند از ما نیست.»

۳. روش صبر و استقامت

یکی از مشخصات دوره ی آخرالزّمان، رواج گناه و تباهی و فساد و هرج و مرج فرهنگی و اخلاقی است، دوره ای که در آن همه ی ارزش های انسانی و اسلامی به مخاطره می افتد و چه بسا ارزش ها و هنجارهایی که به ضدّ ارزش و ناهنجاری تبدیل گردد. داشتن مهارت صبر و استقامت در برابر امواج سهمگین این جریان ضدّ اخلاقی، از مهارت های حیاتی و سرنوشت ساز برای زندگی اسلامی در این دوران به شمار می رود. در سخنان نورانی و راهگشای اهل بیت (علیهم السّلام) در خصوص کسب این مهارت سفارشات فراوانی به چشم می خورد:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (إِنْتَظَرِ الْفَرَجَ
بِالصَّبْرِ عِبَادَةً.) (۷)

«صبورانه در انتظار فرج بودن، عبادت است.»

قال الرضا (عليه السّلام): (مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَ انْتِظَارَ الْفَرَجِ.) (۸)

«چه نیکوست صبر و در انتظار فرج بودن.»
مهارت صبر به نوبه ی خود دارای فوائد و آثار متعددی است
که روایات معصومین به آن ها اشاره می کند. در روایات در
توصیف این آثار آمده است:

۱. صبر، نصف ایمان است. (۹)
۲. صبر، سپری در برابر فقر و مشکلات است. (۱۰)
۳. صبر، سهولت بخش سختی هاست. (۱۱)
۴. صبر، بهترین پشتیبان است. (۱۲)
۵. صبر، دوست انسان است. (۱۳)
۶. صبر، شوینده ی افسردگی و اندوه ات. (۱۴)
۷. صبر، عامل سرافرازی در برابر دشمن است. (۱۵)
۸. صبر، زیباترین لباس اخلاقی است. (۱۶)
۹. صبر، عامل کمال نفس است. (۱۷)

۱۰. صبر، عامل پیروزی است. (۱۸)

۱۱. صبر، بهترین یاور زندگی است. (۱۹)

از یک دیدگاه عرصه های صبر در زندگی به سه بخش تقسیم می گردد:

عرصه ی نخست:

صبر و استقامت در ناگواری ها.

چرا که زندگی عبارت است از مجموعه ای از ماجراها و حوادث تلخ و شیرین و رویارویی با حوادث خوشایند و ناخوشایند و مقاومت در سختی و مقابله اخلاقی با آن روی تلخ سگه زندگی یعنی بلاها و کاستی های زندگی و اموری چون: فقر، بیماری، فقدان نزدیکان و... و طی این مسیر نیازمند صبری جمیل (صبری بدون گلایه و شکوه) می باشد.

عرصه ی دوم:

صبر و استقامت در پیروی از حق و اطاعت خدا.
پیروی از فرامین حق و حقیقت و تلاش برای موحد زیستن و
موحد مردن و اطاعت بی چون و چرا از دستورات الهی در همه
ی شئون زندگی اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی از عرصه
های صبر و استقامت است که انسان را به سعادت دنیا و آخرت
می رساند.

عرصه ی سوم:

صبر و استقامت در برابر خطاکاری و خواسته های نفس،
پایداری در برابر انواع گناهان با توجه به جذابیت ها و لذت
بخشی آن ها.
حال با توجه به حضور غیر قابل گریز در اجتماع و با توجه به
ضرورت و نیاز به روابط اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی
بیشمار و زمینه ی ابتلاء به انواع بلاها و خطاها صبر و پایداری

چون کشتی مطمئنی در برابر سیل تمایلات و خواسته های نامشروع نفس، انسان را از غرق شدن در دریای متلاطم دنیا مصون می دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در

ترسیم این سه عرصه ی صبر می فرمایند:

(الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ

المَعْصِيَةِ.) (۲۰)

«صبر سه نوع است: صبر در هنگام مصیبت و صبر بر طاعت و

صبر بر ترک گناه.»

در هر دوره ای و بخصوص در دوره ی آخرالزمان ما نیازمند هر

سه نوع صبر بویژه صبر در برابر گناه می باشیم و باید علاوه بر

احراز این فضیلت در خود، دیگران را نیز به کسب آن تشویق

نمائیم، چنانچه در تاریخ صدر اسلام پس از نزول سوره ی عصر

- که در آن مؤمنین به توصیه یکدیگر به صبر فرمان داده شده

اند - مؤمنین هنگام وداع با یکدیگر این سوره را تلاوت می کردند.

۴- روش شنا در جهت خلاف آب

در نظام تربیتی اسلام و قرآن یک انسان مؤمن با اقتدار ایمانی و اراده‌ی محکم باید هنر شنا کردن در خلاف جریان در رودخانه‌ی زندگی را داشته باشد. یعنی خود را به امواج نسپارد و تحت تأثیر جریانات باطل اجتماعی و امواج سهمگین گناه و تبلیغات عادات و رسومات و مد و مدپرستی قرار نگیرد. قرآن در وصف مؤمنینی که خود را در برابر خیل عظیم جبهه‌ی باطل نمی‌بازند می‌فرماید:

(الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ

فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.) (۲۱)

«مؤمنان کسانی هستند که چون مردم (منافق) به ایشان

گفتند: بی شک مردم (کافر) بر ضدّ شما گرد آمده اند، پس از آن ها بترسید (آنان به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود و گفتند: خداوند ما را کفایت می کند و او چه خوب نگهبان و یآوری است.»

از سوئی قرآن اکثریت (عوام الناس و اهل دنیا) را مذمت کرده و می فرماید:

* أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره / ۱۰۰)

* أَكْثَرُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

* أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (انعام / ۳۷)

* أَكْثَرُهُمْ الْفَاسِقُونَ (آل عمران / ۱۱۰)

* أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (مائده / ۱۰۳)

* أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ (انعام / ۱۱۱)

* و لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (اعراف / ۱۷)

* وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا (يونس / ۳۶)

* أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (يونس / ۶۰)

* أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (نحل / ۸۳)

* أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (مؤمنون / ۷۰)

* أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ (شعراء / ۲۲۳)

* أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (روم / ۴۲)

و از سوئی در کلام ناب علوی، مهارت و هنر اولیای الهی این
گونه تبیین شده است:

(إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمَ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ
إِلَى ظَاهِرِهَا وَ اسْتَعْلَمُوا بِآجِلِهَا إِذَا اسْتَعْلَمَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا...) (۲۲)
«همانا اولیای الهی کسانی هستند که به باطن و حقیقت دنیا
نظر کرده اند آن زمان که مردمان به ظاهر دنیا می نگرند و
مشغول آینده آن (آخرت) در حالی که مردم مشغول نقد دنیا

هستند.»

نیز آن حضرت فرمودند:

(خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ.) (۲۳)

«با بدن هایتان با مردم در ارتباط باشید و با دل ها و اعمالتان

از آنان فاصله بگیرید.»

در دوره ی آخرالزمان کسب چنین مهارتی با کوشش و مراقبت

شدید ممکن می گردد.

امام صادق (علیه السلام) پس از بیان اوضاع نابسامان این دوره

به شیعیان خود سفارش می کند که از اخلاق مردمان آن عصر

پرهیز نمایند و تلاش کنند برخلاف این موج حرکت نمایند:

(فَكُنْ مُتَرَقِّبًا وَ اجْتَهِدْ لِإِرَاكَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ

علیه.) (۲۴)

«پس مراقب باش و بکوش خداوند تو را در مسیر خلاف سیر و

سیره آنان (اهل آخرالزمان) ببیند.»

همچنین ایشان می فرمایند:

(خَيْرُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ مَنْ يَلْزِمُ نَفْسَهُ وَ يَخْتَفِي فِي بَيْتِهِ عَنِ

مُخَالَطَةِ النَّاسِ). (۲۵)

«بهترین مردم در آن روز (آخرالزمان) کسی است که ملازم

نفس خود باشد و در خانه اش بماند و از ارتباط گسترده با

مردم منحرف دوری کند.»

۵- روش مراقبت

- قال الصادق (عليه السلام): (فَكُنْ مُتَرَقِّباً...) «پس مراقب

باش...»

مراقبت به معنای محافظت از خود در برابر شرایط بد، افراد

ناباب و اندیشه های ناسالم و رفتارهای اشتباه است. کسب

مهارت مراقبت بویژه در دوره ی آخرالزمان برای سالم ماندن،

بسیار ضروری است، چرا که در صورت عدم مراقبت از خود، ممکن است انسان به وادی هلاکت بیافتد.

قرآن می فرماید:

- (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا...) (۲۶)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده های خود را از آتش جهنم حفظ نمایید.»

- (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ.) (۲۷)

«ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته اید: گمراهی گمراهان به شما زیانی نمی رساند.»
حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: (إِجْعَلْ مِنْ نَفْسِكَ عَلَى نَفْسِكَ رَقِيبًا.)

«از خود برای خود مراقبی به گمار.»

براساس این فرموده ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در هر انسان دو «من» وجود دارد: «من» حیوانی و «من» متعالی. و ما موظفیم «من» متعالی خود را مربی و نگهبان «من» حیوانی خویش قرار دهیم.

مصادیق مراقبت از خویش عبارتند از:

* مراقبت از خویش نسبت به خدا احساس حضور دائمی در

محضر او

* مراقبت از خویش نسبت به امام زمان.

* مراقبت از دل و اندیشه در برابر تمایلات، افکار و صفات

نکوهیده.

* مراقبت از اعضاء و جوارح در برابر گناهان جوارحی.

* مراقبت از خود در برابر بیماری های جسمی و خطرات

جانی.

- * مراقبت خود از حرام خواری و رزق ناپاک.
- * مراقبت از خود در مجالس آلوده به گناه.
- * مراقبت از خود در برابر آتش غضب الهی و جهنم.
- * مراقبت از خویش در برابر دشمنان و بیگانگان.
- * مراقبت از خانواده و اموال خویش.
- * مراقبت از مردم خود و وطن خویشتن.

۶. روش سکوت و گزیده گویی

یکی از مهارت های لازم برای سالم زیستی دینی و معنوی در آخرالزمان، مهارت سکوت معنا دار و گزیده گویی است. در روایات اهل بیت و علم اخلاق، سکوت معنا دار و حکیمانه نوعی عبادت محسوب می شود و فوائد بسیاری بر آن مترتب است، اما بر اساس پیش بینی پیشوایان دین نسبت به دوره ی آخرالزمان، کسب مهارت سکوت در این دوره نه تنها عبادت که

شیوه ای مقابله ای برای حفاظت از خود در برابر آسیب ها و آفات و تضمین کننده ی پایداری ایمان به شمار می آید. امام صادق (علیه السلام) در خصوص کنترل زبان در این دوران می فرمایند:

(كَلِّمُوا أَلْسِنَتِكُمْ...) (۲۸)

«زبان های خود را کنترل کنید.»

فوائد و آثار سکوت بجا در روایات اهل بیت عبارتند از:

۱. دوری شیطان.
۲. یاری دین خود.
۳. جلب محبت دیگران.
۴. افزایش هیبت و وقار.
۵. سالم ماندن از آفات زمانه.
۶. کسب حکمت و سلامت.

۷. ایمنی یافتن از لغزش ها.

۸. رفعت مقام یافتن.

۹. ایجاد زمینه ی اندیشیدن.

۱۰. فزونی اندیشه و نورانیت دل. (۲۹)

مرحوم فیض کاشانی در رابطه با ارزش سکوت و خاموشی و کنترل زبان می فرمایند:

«زبان از نعمت های بزرگ خدا و از لطائف صنع احدیت است.

زبان عضوی است کوچک لیکن طاعت و جُرم آن بس بزرگ

است، چه آن که بدیهی است ایمان و کفر که آخرین پایه

طاعت و طغیان است غیر از شهادت زبانی از راه دیگر ثابت

نمی شود. به علاوه هر موجود یا معدوم، خالق یا مخلوق،

خیالی یا علمی، ظنّی یا وهمی همه ورد زبانند و زبان متعرض

اثبات و نفی آن هاست چه آن که هر معلوم حق یا باطل را به

زبان تعبیر می کنند و ثابت است که علم همه موجودات را شامل می شود و همه چیزها موجود به علم اند و اینگونه خاصیت منحصر به زبان است که از همه چیز گفتگو می کند لیکن سایر اعضاء ویژه محسوسات تنها به امور مربوط به خود اختصاص دارند چنان که چشم رنگ ها و شکل ها را می بیند و گوش صداها را می شنود و دست اجسام را حس می کند و سایر اعضاء امور مربوط خود را درک می نمایند.

زبان در میدان وسیعی خارج از حد و انتها به جولان می پردازد. هم در ایجاد خیر ید طولانی دارد و هم در پیدایش شرّ نیروئی بسیار قوی. بنابراین اگر کسی زبان را به حال خود گذارد و عنانش را در دست اختیار او دهد شیطان پیش آهنگ او شده بهر میدانی که بخواهد او را می برد و به هر وادی که اراده کند او را می افکند تا بالاخره او را به بند هلاکت مبتلا

سازد. چنان که همین مضمون از مصدر جلال نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) صدور یافته است:

«آیا جز این است که مردمی که بر رو در آتش می افتند تنها به جهت دور کرده های زبان آن هاست.»

کسی که بخواهد از شرّ زبان ایمنی یابد بایستی آن را با زمام شرع مهار کند و جز در اموری که به نفع دین و دنیای اوست به حرکت در نیاورد و دهانه از آن برنگیرد و از هر چه به زیان دنیا و آخرت اوست از آن جلوگیری کند و متوجه باشد که این دو موضوع بسیار امر مشکلی است و کسی که بخواهد مطابق با مقتضای آن عمل کند با دشواری زیادی روبرو می شود. عاصی ترین اعضای آدمی زبان اوست، چه انسان در حرکت دادن آن رنجی متحمل نمی شود و در آزاد گذاشتن آن مؤنه ای به کار نمی برد به این جهت مردم در احتراز از آفات و

شرش سهل انگاری می نمایند و از شکارگاه ها و راه های آن
که از بزرگترین وسایل گمراهی شیطان است دوری نمی کنند.
از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده:

- «کسی که سکوت اختیار کند نجات یابد.»

- «سکوت حکمت است و آن ها که سکوت اختیار کنند کم
اند.»

- «زبان را نگهدار که آن مانند صدقه ایست که از جانب
خودت می دهی.»

- «بنده از حقیقت ایمان استفاده نمی کند تا زمانی که زبان
خود را حفظ نماید.»

- «کسی که بداند کجا و کی باید سخن گوید، گفتار او کم
شود مگر به اندازه ای که رفع احتیاج او نماید.» (۳۰)

۷. روش خودافزایی اخلاقی

از جمله شیوه های لازم برای زندگی دوره ی آخرالزمان مهارت خودافزایی اخلاقی است. خودافزایی اخلاقی به معنای تحصیل زیبایی های اخلاقی و زینت آرای روح به مکارم اخلاقی و شخصیت افزایی معنوی خود می باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هدف بعثت خویش را اتمام مکارم اخلاقی و زیباسازی روح و روان بشریت معرفی می کنند. آراسته شدن دل به زیبایی های معنوی و صفات پسندیده دارای آثار و منافع بیشمار دنیوی و آخرتی است که روایات اهل بیت (علیهم السّلام) به این آثار اشاره می نمایند. برخی از این آثار عبارتند از:

۱. گوارا شدن زندگی.
۲. منظور شدن پاداش جهاد در راه خدا.
۳. سنگین شدن ترازوی اعمال.

۴. محبوبترین و نزدیکترین فرد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شدن.
۵. رفعت مقام یافتن.
۶. گشایش اقتصادی و توسعه ی رزق.
۷. زیاد شدن دوستان.
۸. طولانی و با برکت شدن عمر.
۹. کفّاره ی گناهان به شمار آمدن.
۱۰. آبادانی و عمران شهرها.

از آن جا که در دوره ی آخرالزمان زیبائی های اخلاقی به شدت آسیب دیده و ارزش های اخلاقی به ضد ارزش تبدیل شده و مرزهای پاکی مورد تجاوز دنیاطلبان و دشمنان دین قرار می گیرد، آشنایی با منافع و آثار زیبائی های اخلاقی و تلاش برای آراستن خود به آن ها امری ضروری می باشد.

به فرموده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در آن زمان اولین ارزش های اخلاقی که از بین می رود، حیا و امانتداری است. در آن عصر، هر چند انسان ها صورتی زیبا و آراسته دارند اما سیرت آنان بسیار زشت و ناپسند است، آنان نه تنها امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند که امر به منکر و نهی از معروف نیز می نمایند.

در چنین دوره ای انسان های با اراده و معتقد، در تحصیل فضائل اخلاقی می کوشند و به عنوان منتظری واقعی، اصلاح جهانی را از خود شروع می نمایند و مسلماً چنین افرادی شایسته ی آن می شوند که روزی زیر پرچم مصلح کلّ، برای ساختن جهانی پاک، وارسته و آراسته به زیبائی های اخلاقی به پا خیزند.

و چه زیباست فرمایش امام صادق (علیه السلام) که در این

خصوص فرمودند:

(مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلِ بِالْوَرَعِ وَ
مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مَنَّظِرٌ.) (۳۱)

«هر کس شادمان می شود از اینکه از اصحاب قائم باشد، پس
باید منتظر بوده و ورع و نیکویی های اخلاقی را در پیش
گیرد.»

پی نوشت ها :

۱. بحار الأنوار / ج ۷۰ / ص ۳۶۴
۲. علل گرایش به مادیگری / ص ۱۲۳.
۳. میزان الحکمه / ح ۲۲۴۹۱
۴. میزان الحکمه / ح ۲۲۴۹۲
۵. میزان الحکمه / ح ۲۲۴۹۵

٦. ميزان الحكمة / ح ٢٢٤٩٧
٧. الدعوات للراوندى / ٤١ / ١٠١
٨. بحار الأنوار / ج ١٢ / ص ٣٧٩
٩. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (إِنَّ الصَّبْرَ نِصْفُ الْإِيمَانِ). «ميزان الحكمة / ح ١٠٠٤٤»
١٠. قال على (عليه السلام): (الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ). «ميزان الحكمة / ح ١٠٠٢٩»
١١. قال على (عليه السلام): (الصَّبْرُ يُهَوِّنُ الْفَجِيعَةَ). «ميزان الحكمة / ح ١٠٠٤١»
١٢. قال على (عليه السلام): (الصَّبْرُ أَعْوَدُ شَيْءٍ عَلَى الدَّهْرِ). «ميزان الحكمة / ح ١٠٠٢٨»
١٣. قال على (عليه السلام): (العقل خليل المرء والحلم وزيره و الرفق والده والصبر من خير جنوده). «ميزان الحكمة / ح

«١٠٠٤٩»

١٤. قال على (عليه السلام): (إِطْرَحْ عَنْكَ الْهُمُومَ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ

حُسْنِ الْيَقِينِ) «مِيزَانِ الْحِكْمَةِ / ح ١٠٠٥٢»

١٥. قال على (عليه السلام): (الصَّبْرُ يُرْغِمُ الْأَعْدَاءَ) «مِيزَانِ

الْحِكْمَةِ / ح ١٠٠٣٥»

١٦. قال على (عليه السلام): (الصَّبْرُ... وَ أَشْرَفَ خَلَائِقِ الْإِنْسَانِ).

«مِيزَانِ الْحِكْمَةِ / ح ١٠٠١٩»

١٧. قال على (عليه السلام): (بِالصَّبْرِ تُدْرِكُ مَعَالِيَ الْأُمُورِ).

«مِيزَانِ الْحِكْمَةِ / ح ١٠٠٥٩»

١٨. قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): (إِنَّ النَّصْرَ مَعَ

الصَّبْرِ). «مِيزَانِ الْحِكْمَةِ / ح ١٠٠٦٨»

١٩. قال على (عليه السلام) (الصَّبْرُ عَوْنٌ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ). «مِيزَانِ

الْحِكْمَةِ / ح ١٠٠٣٧»

٢٠. ميزان الحكمة / ح ١٠١٠٠
٢١. آل عمران / ١٧٣
٢٢. بحار الأنوار / ج ٤٤ / ص ٣١٩
٢٣. بحار الأنوار / ج ٢ / ص ٧٩
٢٤. الكافي / ج ٨ / ص ٤٢
٢٥. يوم الخلاص / ص ٧٢٢
٢٦. تحريم / ٦
٢٧. مائده / ١٠٥
٢٨. بحار الأنوار / ج ٧٢ / ص ٨٢
٢٩. ميزان الحكمة / باب الصّمت
٣٠. حقايق / فيض كاشاني / صص ١٥٢-١٥١
٣١. بحار الأنوار / ج ٥٢ / ص ١٤٠

منبع مقاله :

نیلی پور، مهدی؛ (۱۳۹۰)، مهارت های زندگی، نشر اصفهان:

مرغ سلیمان، چاپ دوم

مهارت های زندگی - مهارت زندگی آخرالزمانی (۲)



نویسنده: مهدی نیلی پور

۸- روش تلاشگری و جدیت

یکی از آسیب های اخلاقی دوران آخرالزمان، یأس و ناامیدی و خود ناتوان سازی است. عوامل پیدایش این حالت منفی اخلاقی در افراد غلبه ی ظاهری دشمن و فرهنگ باطل، ضعف جبهه ی حق و طولانی شدن عصر غیبت و عدم تلاش و

جدّیت اهل ایمان در مقام عمل و عبادت و اصلاحگری فردی و اجتماعی، می باشد؛ از اینرو یکی از توصیه های مکرر قرآن و اهل بیت (علیهم السّلام) برای اهل این دوران، جدّیت و جهاد در دو جبهه ی درونی (جهاد با نفس) و جبهه ی بیرونی (اصلاحگری اجتماعی) می باشد.

تلاش خستگی ناپذیر و جهاد در راه خدا در این برهه آثار و برکات متعدّدی به دنبال دارد، آثاری چون:

۱. دستیابی به بسیاری از اهداف و چشم اندازها و یا برخی از آن ها. (۱)

۲. بهره مندی از هدایت خاصّ الهی. (۲)

۳. کسب موفقیت در برنامه ریزی ها.

۴. چشیدن طعم شیرین پیروزی.

۵. ایجاد انگیزه و تحرّک در دیگران.

۶. افزایش خودباوری و احساس مفید بودن داشتن.
 ۷. بخشودگی گناهان از سوی خدا.
 ۸. حل شدن مشکلات خود و دیگران.
 ۹. خنثی سازی طرح ها و توطئه های بیگانگان.
- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که خود پیشوای مجاهدان راه خدا بود، با اراده ای آهنین و جدیتی وصف ناپذیر، تلاش و کوشش را به یاران خویش آموزش می داد و به مسلمانان می فرمود:
- «ای گروه مسلمانان! آستین بالا زنید که موضوع جدّی است و آماده شوید که رفتن نزدیک است و توشه بردارید که سفر طولانی است. بارهایتان را سبک کنید که گردنه ای دشوار فرا روی دارید و جز سبکباران آن را نپیمائید.» (۳)
- و نیز می فرمود: «برترین اعمال، سخت ترین آن هاست.» (۴)

امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمودند:

«هیچ گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دو کار روبه رو

نمی شد مگر آن که سخت ترین آن دو را برمی گزید.» (۵)

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

(فَجِدُوا وَأَنْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتْهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.)

«ای گروهی که مورد رحمت الهی قرار گرفته اید! (ای شیعیان!

جدیت و تلاش کنید و منتظر (ظهور) باشید که (زندگی)

گوارایتان باید.»

۹- روش عالم شناسی

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

«سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ

الذِّئْبِ...» (۶)

(بزودی زمانی بر امت من خواهد آمد که از دانشمندان همچون
گوسفندی در برابر گرگ می‌گریزند).

یکی از خصلت‌های منفی مردم در آخرالزمان عالم‌گریزی و
فاصله گرفتن از دانشمندان اصیل و امین و فرار از آنهاست به
همین دلیل از جمله مهارت‌های لازم برای سالم زیستی در
این دوره، مهارت عالم‌شناسی و برقراری ارتباط مؤثر با علمای
امین و قابل وثوق است، چرا که شناخت علمای اصیل و
برقراری ارتباط با ایشان، علاوه بر تأثیرات ناخودآگاه و غیر
مستقیم از طریق همانندسازی و الگوبرداری، موجب افزایش
معرفت دینی و شناخت قوانین الهی و بهره‌مندی از آموزه‌های
قرآن و روایی می‌گردد.

برقراری چنین ارتباطی از سویی به تقویت دینی دینداران
منجر می‌شود و از سویی نوعی پشتیبانی برای دانشمندان

دینی به شمار می رود.

رجوع به دانشمندان امین و پارسا و سؤال از ایشان عموماً بر اساس فرمول: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»، یک اصل قرآنی است.

در سخنان اهل بیت (علیهم السّلام) نیز مجالست و انس و رفت و آمد با دانشمندان مورد تأکید قرار گرفته است، اما اهل بیت (علیهم السّلام) در آخرالزمان به شکل خاص، شیعیان خود را به رجوع به دانشمندان دینی فرمان می دهند تا آنان را از وادی حیرت و بیراهه نجات دهند. امام زمان در ضمن توقیعی به محمد بن عثمان مرقوم داشتند:

(أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.) (۷)

«اما درباره ی اتفاقاتی که به وقوع می پیوندند، پس در آنها به

راویان احادیث ما رجوع کنید که ایشان حجت من برشمایند و
من حجت خدا بر آنان هستم.»

همچنان که رجوع به عالم، امنیت دینی، معنوی و اخلاقی به
دنبال دارد و بین ما و خدا حجت را تمام می نماید. در نقطه ی
مقابل عدم رجوع به عالمان اصیل دینی آفات و زبان های
متعددی خواهد داشت، آفاتی چون:

- مرده دلی و قساوت قلب.
- جرأت یافتن بر انجام گناهان کبیره.
- بی برکتی در زندگی.
- تسلط یافتن حاکمان جائر بر جامعه.
- بی ایمان از دنیا رفتن.
- نداشتن حجت و دلیل بین خود و خدا.

- ناآشنائی با وظائف دینی.

- حیرت و گرفتار شدن در دام گروه ها و فرقه ها.

۱۰- روش پناه جویی به قرآن

در دوره پر خطر آخرالزمان که فتنه، تاریکی، شک و تحیر، غلبه ی ظاهری باطل، ارتداد و برگشت از دین، بداخلاقی و بی اخلاقی و تشویق به بدی ها و منکرات، از ویژگی های آن است، برای پایداری ایمان و اخلاق و تقویت عقیده و معنویت، هر انسان، نیازمند پناهگاه علمی و دژی مستحکم و معنوی است تا بتواند از خود در برابر این آسیب ها و آفات محافظت نماید. استراتژی راهبردی اهل بیت (علیهم السلام) در این دوره برای نجات بخشی مؤمنین پناه بردن به قرآن و تمسک به آیات بینات آن می باشد این رهنمودها در دو بخش عام تمسک به قرآن در همه ی دوران ها و شرایط و خاص تمسک به قرآن در

شرایط بحرانی و بویژه دوره ی آخرالزمان قابل پیگیری است؛
در این خصوص در روایات اهل بیت (علیهم السّلام) آمده است:
امام علی علیه السلام می فرمایند:

* «در قرآن، درمان بزرگترین دردهاست، درد کفر و نفاق و
تباهی و گمراهی.» (۸)

* «بر شما باد به کتاب خدا که آن ریسمان محکم و نور
روشنگر و داروی سودمند و شفابخش است... هر که به آن
سخن گوید، راست گوید و هر که به آن عمل کند، پیشی
گیرد.» (۹)

* «بدانید که در قرآن علوم مربوط به آینده و سخن از گذشته
و داروی درد شما و آنچه مایه ی نظم و سامان میان شماست،
وجود دارد.» (۱۰)

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز می

فرمایند: «بهترین شما، کسی است که قرآن را بیاموزد و (به دیگران) آموزش دهد.» (۱۱)

حارث بن اعمد می گوید: خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام رسیدم و عرض کردم یا امیرالمؤمنین، ما وقتی در حضور شما هستیم، سخنانی می شنویم که با آن ها دین خود را استوار می گردانیم اما وقتی از خدمت شما می رویم، مطالب گوناگون تاریکی می شنویم که نمی دانیم چیستند (با سخنان شبهه انگیزی روبه رو می شویم)

حضرت فرمود: «این حرف ها را می زنند؟» عرض کردم: آری؛ فرمود: «شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در میان امتّ فتنه ای پدید خواهد آمد. من گفتم: راه نجات از آن چیست؟ گفت: کتاب خدا که در آن خبرهای پیش از شما

و بعد از شما و حکم آنچه میان شماست، بیان شده است.»
(۱۲)

در خصوص رهنمودهای خاص معصومین (علیهم السّلام) نیز درباره ی پناهندگی به قرآن در آخرالزمان روایات متعددی وارد شده است که در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم: امام مجتبی علیه السلام می فرمایند: «چون به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته شد: بزودی امت تو گرفتار فتنه خواهد شد. سؤال کردند: راه خلاصی و نجات از آن چیست؟ فرمود: کتاب گرامی خدا، همان که باطل نه از پیش رو و نه از پشت پشت سرش بدو راه نیابد، فرود آمده از سوی حکیمی ستوده است. هر که علم را جز در قرآن بجوید، خداوند گمراهش کند.» (۱۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرمایند: «به زودی پس از

من روزگاری بر شما بیاید که در آن روزگار چیزی ناپیدتر از حق نیست و آشکارتر از باطل نه... پس، قرآن و اهل آن در آن روزگار در میان مردم هستند و نیستند. با آنان هستند و نیستند! (به ظاهر در میان مردم به سر می برند اما در اندیشه و کردار با مردم آن روزگار فاصله زیادی دارند.) زیرا که گمراهی با هدایت سازش نمی کند، هر چند در کنار هم باشند. پس مردم بر تفرقه و جدایی هم داستانند و از جماعت پراکنده و متفرقند، گویی که آنان پیشوایان قرآنند و نه قرآن پیشوای آنان، پس در میان آنان از قرآن جز نامش، چیزی باقی نماند و جز خط و رسمش، چیز دیگری از آن شناسند.» (۱۴)

۱۱- روش مطالعه و انس با کتاب

یکی از روش های لازم برای زندگی موفق و رو به رشد، علم افزائی مداوم و توانایی ایجاد فضایی علمی و پرشور در زندگی

است که از مهمترین و فراگیرترین راهکارهای ایجاد این فضا، داشتن مهارت خواندن و انس با کتاب و کتابخوانی است؛ در کتب روانشناسی رشد در این خصوص آمده است:

«در جهان امروز، مهارت خواندن، یکی از اساسی ترین مهارت های زندگی است.» (۱۵)

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «کتاب ها بوستان دانشمندان هستند.» (۱۶)

«کسی که با کتاب ها خود را آرامش دهد، هیچ آرامشی را از دست ندهد.» (۱۷)

از آنجا که کسب این مهارت در موفقیت همه جانبه ی انسان مؤثر است آشنایی با فوائد عادت به کتابخوانی و عوامل کسب این مهارت بسیار مفید و لازم است.

فوائد عادت به کتابخوانی در سه حوزه ی فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل بررسی است.

فوائد و آثار فردی:

۱. احساس مثبت دانشمندی.
۲. یافتن جواب سؤالات و شبهات.
۳. یافتن دوست و یابوری برای همه ی تنهایی ها.
۴. غناسازی خلوت های فردی و اوقات فراغت.
۵. رشد عقلانی و خردمندی و پرورش روح.
۶. آرامش روح و روان.

فوائد و آثار خانوادگی:

۱. ایجاد فضایی علمی و مطالعاتی در محیط خانوادگی.
۲. تأثیر گذاری مثبت برای ایجاد روحیه علمی در فرزندان.
۳. غنی سازی اوقات فراغت اهل خانواده.

۴. علمی شدن روابط خانوادگی.

۵. کسب نشاط معنوی از راه بهترین تفریح روحی - خانوادگی.

۶. ارتقاء سطح فرهنگ خانواده.

۷. مصونیت خانواده از گرایش به تفریحات ناسالم.

فوائد و آثار اجتماعی:

۱. رشد عادت به کتابخوانی و رونق صنعت کتاب.

۲. ارتقاء سطح فرهنگ اجتماعی.

۳. تنظیم عالمانه و عادلانه روابط اجتماعی.

۴. ارتقاء کیفیت محتوای کتاب ها و صنعت چاپ.

لازم به ذکر است بر اساس رهنمودهای پیشوایان دین، یکی از شیوه های مقابله ای با حوادث آخرالزمان و یکی از مهارت های

لازم آن دوران نیز مهارت کتابخوانی و حفظ آثار مکتوب آن

است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر کن و چون (خواستی) بمیری، آن را به پسرانت میراث ده زیرا بر مردم زمانه ای پر آشوب می رسد که در آن زمان جز با کتاب هایشان همدم نشوند.» (۱۸)

اما دلایل این تأکید بر کتابخوانی در آخرالزمان از سوی اهل بیت (علیهم السلام) عبارت است از:

- * نیازمند شدن به معارف دینی در عرصه ی (۱۹)
- * پیچیده شدن و آشفتگی روابط اجتماعی.
- * عدم دسترسی به امام معصوم.
- * سختی دسترسی به علمای امین چه به خاطر کمی آنان و چه به خاطر پرمشغله بودن ایشان.
- * وجود عالم نماهای ناسالم و منحرف. (۲۰)
- * وجود فتنه های گوناگون اجتماعی و دشواری تشخیص حق

از باطل.

* حفاظت از دستاوردهای عالمان و فرهنگ مکتوب. (۲۱)

راهکارهای کاربردی نمودن توصیه های اهل بیت (علیهم

السلام) در این خصوص:

۱. قرار دادن بخشی از درآمدها برای خرید کتاب و عادت به

این کار.

۲. نوشتن کتاب و جزوات تحقیقاتی.

۳. هدیه دادن کتاب های مناسب و علمی و تشویق همدیگر به

مطالعه.

۴. تشکیل محافل خانوادگی و جلسات سیر مطالعاتی.

محور قرار دادن قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) در

این خصوص.

۱۲- روش خانواده محوری

از دیدگاه اسلام، ازدواج زیباترین و دوست داشتنی بنایی است که شکل می‌گیرد. (۲۲) این بنای انسانی بر پایه ی محبت، عدالت، خدمت، معنویت و سخاوت بنیان گذاری شده است. از جمله عوامل مهم موفقیت در زندگی کسب مهارت های خانه داری، خانواده داری برای زن و مرد در روابط دو سویه زناشویی و روابط چند سویه با فرزندان و سایر نزدیکان می باشد. در نگاهی گذرا به دیدگاه های تربیتی اسلام در موضوع خانه و خانواده، به چند موضوع مهم بر می خوریم:

- تأکید بر تشکیل خانواده و داشتن نگاهی آسمانی و آرمانی به ازدواج.
- تسریع در تشکیل خانواده و نه‌راسیدن از فقر و مشکلات اقتصادی.
- تقویت، استحکام بخشی و حفظ انسجام خانوادگی با عمل به

وظایف و تعهدات.

• مدیریت صحیح خانه و خانواده بر اساس اصول و ضوابط آن.
(که شامل مدیریت عاطفی، مدیریت اقتصادی، مدیریت روابط
فرزند پروری می شود.)

امام صادق علیه السلام در کلامی کوتاه و پر معنی می فرمایند:
(أَنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِلَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ
إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشَرَهُ وَ سَعَهُ بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرِهِ
بِتَحَصُّنٍ). (۲۳)

«مرد برای اداره ی منزل و خانواده ی خود به سه خصلت نیاز
دارد که اگر هم به طور طبیعی آن ها را نداشته باشد باید خود
را به تکلف در آن ها وادارد: خوش رفتاری، گشاده دستی
سنجیده و غیرت بر حفاظت از آن ها.»

براساس پیش بینی و گزارشات روایی اهل بیت (علیهم السلام)

دوران آخرالزمان، دورانی آشفته است که ابتدال اخلاقی و فروپاشی خانواده در آن زیاد به چشم می خورد؛ دوره ای که در آن خانواده های بسیاری به گسستگی عاطفی و یا گسیختگی (طلاق) دچار خواهند شد و آسیب هایی چون: ترک رحم، بی احترامی به والدین، ترک ازدواج، به تأخیر افتادن سن ازدواج، سقط جنین، کثرت طلاق، بی غیرتی نسبت به حفظ حریم خانواده و... دامنگیر اکثر خانواده ها می شود.

در این دوره، اجتماع به محیطی پر آسیب و پر مخاطره تبدیل می شود و از اینرو در کنار انجام مسئولیت های اجتماعی بر خانواده محوری و کسب مهارت های زندگی در این دوران سفارش بسیاری شده است:

امام صادق علیه السلام می فرمایند: (كُفُّوا أَلْسِنَتِكُمْ وَ الزَّمُوا

بُيُوتَكُمْ... (۲۴)

«(در دوره ی غیبت) زبان های خود را نگهدارید و ملازم خانه های خویش باشید.»

۱۳- روش حفاظت از سرمایه ی دین

یکی از مهمترین سرمایه های معنوی انسان، سرمایه ی دین، اخلاق و ادب است که حفظ این سرمایه به هزینه های مادی و معنوی و تلاش و کوشش بسیار نیاز دارد.

حضرت علی علیه السلام همواره مردم را به دینداری سفارش می کرد و می فرمود:

(يا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ وَ السَّيِّئَةَ فِيهِ تَغْفَرُ وَ الْحَسَنَةُ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ.) (۲۵)

در خصوص ارزش این سرمایه ی بزرگ در روایات آمده است:

* دین، عزت است.

- * دین، نور است.
 - * دین، موهبتی الهی به بندگان برگزیده است.
 - * دین، شریفترین حسب و نسب است.
 - * دین، عامل گرامی داشت انسان در آخرت می شود.
 - * دین، عامل زندگی است.
 - * دین، درختی پرثمر است.
 - * دین، چشمه ی جوشان اخلاق و معنویت است.
 - * دین، بهترین حافظ و قدرتمندترین تکیه گاه است. (۲۶)
- اما در کنار این همه سفارش، بر اساس پیش بینی های اهل بیت در آخرالزمان مکاتب انحرافی رواج می یابد و خود شاهدیم برخی شعار «دین افیون ملتها» را سر داده و از موضع روشنفکری و تمدن به جنگ با دین و دینداری مشغول می شوند و در برابر این هجمه ی نابرابر، اهل بیت علیه السلام

پیروان خویش را به دین پژوهی و مراقبت از دین سفارش کرده اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص حفاظت از سرمایه ها در این دوران و اولویت بندی در اهمیت آنها می فرمایند:

(إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَ الْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ.) (۲۷)

«چون بلایی فرا رسد مال های خود را سپر جان هایتان کنید و چون حادثه ای پیش آید جان هایتان را فدای دینتان کنید و بدانید که هلاک گشته کسی است که دینش هلاک شده باشد و غارت شده کسی است که دینش به غارت رفته باشد.»

امام صادق علیه السلام دوره ی پر آفت آخرالزمان را اینگونه به تصویر کشیده و می فرمایند:

- (به زودی به شبهه ای گرفتار خواهید شد که نه نشانه ای برای پیدا کردن راه خواهید دید و نه پیشوایی که هدایتتان کند از آن شبهه تنها کسی رهایی یابد که دعای غریق را بخواند: (راوی گوید): عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟ فرمود:

می گویی:

«یا اللهُ یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلِي دِينَكَ.» (۲۸)

- (صاحب این امر (امامت) غیبتی دارد که در آن روزگار دیندار همانند کسی است که خار مغیلان را با دست خویش خرد کند. امام سپس اندکی خاموش ماند و آن گاه فرمود: صاحب این امر را غیبتی است، پس باید که بنده از خدا بترسد و به دین خویش چنگ آویزد.) (۲۹)

عبدالله بن سنان گوید: من و پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، آن حضرت فرمود: چگونه اید شما اگر به روزی در افتید که نه امامی رهنما ببینید و نه نشانه ای نمایان! از آن سرگستگی کسی رهایی نیابد مگر آنکه دعای غریق را بخواند. پدرم گفت: به خدا سوگند که این بلاست، فدایت شوم، در آن هنگام چه کنیم؟ فرمود: هرگاه چنین روزگاری آمد و امام زمان را ندیدی به آنچه در دست دارید (دین) چنگ آویزید تا امر برایتان آشکار شود. (۳۰)

اما برای حفاظت از سرمایه دین در دوره ی پر خطر آخرالزمان، راهکارهایی در روایات معرفی شده که در اینجا به آن موارد اشاره می کنیم:

۱. ارتباط با خدا

۲. خواندن دعای معرفت و ثبات

«از جمله دعا‌های پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این بود: (متن عربی)

«ای استوار دارنده ی دلها! دل های ما را بر دینت استوار بدار.»
(۳۱)

۳. تلاش برای تحصیل باور استدلالی و یقین

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «ثبات در دین با نیروی یقین، میسر است.» (۳۲)

۴. کسب محبت اهل بیت علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمودند: «آیا دین چیزی جز محبت (اهلبیت) است.» (۳۳)

۵. معرفت افزائی

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «حفظ دین، ثمره ی شناخت است.» (۳۴)

۶. عقل مداری

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «دین را جز خرد اصلاح نمی کند.» (۳۵)

۷. ادب گرایی

۸. فقاقت دینی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «تنها آن کس (تواند) دین خدا را نگهدارد که از همه سو به آن احاطه داشته باشد.» (۳۶)

۹. قرآن محوری

امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که دینش را از طریق کتاب خدای عزوجل بشناسد اگر کوه ها از جای خود بجنبند او در دین خود متزلزل نشود و...» (۳۷)

. عدم سختگیری و سهولت

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «ای مردم!
همانا دین خدا آسان است.» (۳۸)

۱۴- روش امیدواری و انتظار

یکی از اصلی ترین عوامل روانی برای زنده بودن و زندگی کردن، عنصر امیدواری در زندگی فردی و اجتماعی و داشتن نگاهی روشن به آینده است.

اصل انتظار که بر اساس نوید و امید به آینده استوار است، از مفاهیم دینی بوده که در مقابل واژه ی یأس قرار می گیرد. بر اساس این اصل، یک انسان مؤمن با امید و اطمینان به آینده ای روشن و موفق هرگونه یأس و ترس را از خود دور می سازد و با نگاهی خوشبینانه به خدا و خود و سیر تکاملی تاریخ در خدمت به مردم و اصلاح طلبی و عبادت و کسب کمالات

شخصی خستگی ناپذیر و مجدانه به تلاش های خود ادامه می دهد.

کسب مهارت امیدواری و تولید امید در دیگران و فضای جامعه مخصوصاً در دوره آخرالزمان از ضروری ترین مهارت های لازم زندگی است، زیرا در این دوره عوامل متعددی به یأس بدبینی نسبت به آینده دامن می زنند، عواملی چون:

* غیبت و پنهانی امام زمان علیه السلام و طولانی شدن آن.

* فعالیت مکاتب و فرقه های گوناگون فکری و اخلاقی، با

حجم تبلیغاتی سنگین، دینی و ایجاد تحیر در انسانها.

* ارتداد عناصر مشهور به دیانت.

* استیلاء و سلطه خبری رسانه های ضدّ دینی در جهان و

ورود هنرمندان و روشنفکران غیرمتعهد در تخریب افکار و

ارزش ها.

- * تبلیغات ضعیف حق جویان و ناتوانی دینداران.
- * فراوانی گناهان و خطاهایی چون: رباخواری، حرام خواری، رشوه، انحرافات جنسی، قمار، شراب و قانونی شدن و فرهنگی شدن آنها.
- * وجود علمای سوء و ضد دین و کم تعدادی و ناشناخته بودن عالمان معنوی اصیل و با تقوی.
- * کوتاهی افراد برای استحکام مبانی دینی خود.
- * وجود سؤالات و شبهات فراوان دینی و تکثیر آنها.
- * تضعیف نهاد خانواده.
- * تجمل گرایی، رفاه طلبی، اسرافگری و راحت طلبی.
- در برابر این عوامل متعدد یأس آفرین چه بسا حفظ دینداری و مقاومت کردن، امری محال به نظر برسد و به همین دلیل روایات معصومین علیه السلام به حفظ حالت امیدواری و درک

ارزشمندی آن سفارش بسیار شده و حتی احراز آن نوعی عبادت تلقی گردیده است.

در روایات آخرالزمان، از امیدواری با تعبیر مختلفی یاد شده تا نقش و اهمیت آن روشن تر گردد، تعبیری چون:

۱. برترین عبادت. (۳۹)

۲. برترین اعمال امت. (۴۰)

۳. محبوبترین اعمال نزد خدا. (۴۱)

۴. پاداش روزه داری و شب زنده داری داشتن. (۴۲)

۵. همجواری با اهل بیت (علیهم السّلام). (۴۳)

۶. به منزله ی جهاد در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). (۴۴)

و در همین راستا، توصیفات متعددی درباره ی واژه ی

«انتظار» وارد شده است که به چند نمونه اشاره می کنیم:

* انتظار، یعنی کمی دورتر را هم دیدن و صدای پای آشنایی را شنیدن.

* انتظار، یعنی بانگ جرس را شنیدن و دل به صاحب دلی دوست داشتنی بستن.

* انتظار، یعنی با چشمی گذشته را دیدن و با چشمی به آینده نگریستن.

* انتظار، یعنی راه را دیدن و راهبر را از دور نظاره کردن.

* انتظار، یعنی نبریدن، مأیوس نبودن.

* انتظار، یعنی آینده را بهتر از حال دیدن.

* انتظار، یعنی چشم‌ها را بر بدی‌ها نبستن (بی تفاوت بودن) و خوبی‌ها را فراموش نکردن.

پی‌نوشت‌ها :

۱. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «هر که جوینده ی چیزی باشد به آن یا بخشی از آن برسد.» (بحار الأنوار / ج ۷۵ / ص ۱۳)

۲. (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) عنكبوت / ۲۹

۳. بحار الأنوار / ج ۷۴ / ص ۱۸۸

۴. بحار الأنوار / ج ۶۷ / ص ۲۳۷

۵. بحار الأنوار / ج ۱۶ / ص ۲۳۷

۶. مستدرک الوسائل / ج ۱۱ / ح ۱۳۳۰۱

۷. بحار الأنوار / ج ۵۳ / ص ۱۸۰

۸. نهج البلاغه / خطبه ۱۷۶

۹. نهج البلاغه / خطبه ۱۵۶

۱۰. نهج البلاغه / خطبه ۱۵۸

۱۱. البحار / ج ۹۲ / ص ۱۸۶

۱۲. تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۳
۱۳. تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۶ / ح ۱۱
۱۴. نهج البلاغه / خطبه ۱۴۷
۱۵. روان شناسی رشد / شعاری نژاد / فصل دوم
۱۶. میزان الحکمه / ح ۱۷۳۱۰
۱۷. میزان الحکمه / ح ۱۷۳۱۴
۱۸. میزان الحکمه / ح ۱۷۳۱۵
۱۹. الکافی / ج ۱ / ص ۵۲ زندگی «کتاب هایتان (نوشته هایتان) را محافظت و نگهداری کنید چرا که به زودی به آن ها نیازمند می شوید.»
۲۰. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «اقوامی برای غیر خدا درس فقه می خوانند، صرفاً برای مقام و ریاست به فقاقت می گرایند، قرآن را طبق خواسته های خود توجیه

می کنند و آئین خدا را با آراء خود تفسیر و تحلیل می کنند.»
(روزگار رهایی / ص ۷۷۵ / ح ۱۱۴۲)

۲۱. امام حسن مجتبی علیه السلام: «فرزندان و برادر زادگان خود را احضار کرده و فرمود: شما خردسالان نسلی هستید که به زودی بزرگان نسلی دیگر می شوید. پس دانش بیاموزید و هر یک از شما که نمی تواند علم را در حافظه اش نگه دارد، آن را بنویسد و در خانه اش نگهداری کند.» (میزان الحکمه / ح ۱۷۳۲۷)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «دانش را پیش از درگذشت دانشمندان، بنویسید زیرا با مرگ دانشمندان، دانش (آنان) نیز می رود.» (میزان الحکمه / ح ۱۷۳۲۶)

۲۲. قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (مَا بُنِيَ فِي

الإسلامِ بِنَاءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَعَزَّ مِنْ التَّزْوِيجِ) «در اسلام
هیچ بنایی ساخته نشده که نزد خدای عزوجل محبوبتر و
ارجمندتر از ازدواج باشد.» (میزان الحکمه / ح ۷۷۹۸)

۲۳. میزان الحکمه / ح ۷۸۷۲

۲۴. الغیبه للنعمانی / ص ۱۹۷

۲۵. الکافی / ج ۲ / ص ۴۶۴

۲۶. میزان الحکمه / باب الدین

۲۷. میزان الحکمه / ح ۶۲۴۴

۲۸. میزان الحکمه / ح ۶۳۰۴

۲۹. غیبه نعمانی / ص ۱۹۹

۳۰. غیبه نعمانی / ص ۱۵۹

۳۱. میزان الحکمه / ح ۶۳۰۵

۳۲. میزان الحکمه / ح ۶۳۰۷

٣٣. وسایل الشیعه / ج ١٦ / ص ١٧١

٣٤. میزان الحکمه / ح ٦٣١٩

٣٥. میزان الحکمه / ح ٦٣١٦

٣٦. میزان الحکمه / ح ٦٣٠٨

٣٧. میزان الحکمه / ح ٦٢٩٦

٣٨. میزان الحکمه / ح ٦٢٥٧

٣٩. بحار الأنوار / ج ٥٢ / ١٢٥

٤٠. بحار الأنوار / ج ٥٢ / ١٢٢

٤١. بحار الأنوار / ج ٥٢ / ١٢٣

٤٢. امالی / ٢٣٢

٤٣. المافی / ٣٧ / ٨

٤٤. بحار الأنوار / ج ٥٢ / ١٢٩

منبع مقاله :

نیلی پور، مهدی؛ (۱۳۹۰)، مهارت های زندگی، نشر اصفهان:

مرغ سلیمان، چاپ دوم

تغذیه و سلامت

آشنایی با روش تهیه حلوا رولتی دو رنگ

نصف لیوان روغن و دو لیوان آرد را در یک ماهیتابه تفلون ریخته، با شعله متوسط حدود ۱۰ الی ۱۵ دقیقه تفت داده، مرتب هم می‌زنیم تا رنگ آرد کمی طلایی شود.



مواد لازم

زعفران

یک

چهارم قاشق غذاخوری

شکر

دو لیوان سرخالی به علاوه ۴ قاشق غذاخوری

چهار لیوان	آرد گندم
دویست گرم	کره یا روغن حیوانی
نصف لیوان	گلاب
دویست گرم	گردو آسیاب شده
یک لیوان	روغن
دو قاشق غذاخوری	پودر کاکائو
دو لیوان	شیر

با این مقدار مواد لازم حدوداً به اندازه سی عدد از «حلوا رولتی دو رنگ» خواهیم داشت.

مواد لازم برای تهیه حلوا

برای حلوا کاکائویی ۷: قاشق غذاخوری گردو آسیاب شده
معادل ۱۰۰ گرم گردو . برای حلوا زعفرانی ۷: قاشق غذاخوری

گردو آسیاب شده معادل ۱۰۰ گرم گردو؛ جمعاً معادل ۲۰۰
گرم گردو یا دو لیوان گردو آسیاب شده. دو لیوان سرخالی
شکر به علاوه ۴ قاشق غذاخوری شکر، جمعاً معادل نیم
کیلوگرم.



دو قاشق غذاخوری پودر کاکائو، معادل ۱۵ گرم. نصف قاشق
مرباخوری زعفران.



چهار لیوان آرد گندم، جمعاً معادل نیم کیلوگرم. برای حلوا
کاکائویی: یک چهارم لیوان گلاب. برای حلوا زعفرانی: یک

چهارم لیوان گلاب، جمعاً معادل نصف لیوان گلاب یا ۱۰۰ گرم.



دو بسته صد گرمی کره یا دوازده قاشق غذاخوری روغن حیوانی. برای حلوا کاکائویی: نصف لیوان روغن، برای حلوا

زعفرانی : نصف لیوان روغن؛ جمعاً معادل یک لیوان روغن یا
۲۰۰ گرم



دو لیوان سر پر شیر، معادل ۴۰۰ گرم یا حدود ۴۰۰ میلی لیتر.



طرز تهیه حلوا

برای تهیه رولت حلوا کاکائویی

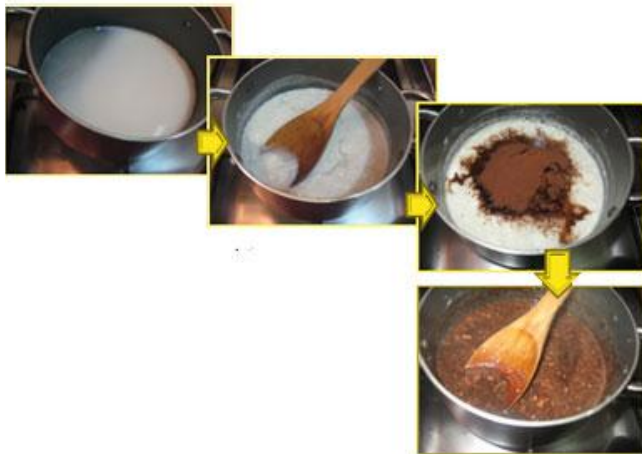
نصف لیوان روغن و دو لیوان آرد را در یک ماهیتابه تفلون ریخته، با شعله متوسط حدود ۱۰ الی ۱۵ دقیقه تفت داده، مرتب هم می‌زنیم تا رنگ آرد کمی طلایی شود و خامی آرد گرفته شود (بوی حلوا در می‌آید). سپس شش قاشق روغن حیوانی یا یک قالب صد گرمی کره را اضافه کرده، هم می‌زنیم و شعله را خاموش می‌کنیم.



برای تهیه رولت حلوا کاکائویی

یک لیوان شکر و یک لیوان شیر را در یک قابلمه ریخته، روی
شعله می‌گذاریم تا به جوش آید. سپس دو قاشق پودر کاکائو را
با ۴ قاشق شکر مخلوط کرده به شیر اضافه می‌کنیم تا حل

شود سپس شعله را خاموش کرده و یک چهارم لیوان گلاب را اضافه می‌کنیم.



برای تهیه رولت حلوا کاکائویی
محلول شیر، شکر و کاکائو را به آرد تفت داده شده اضافه
کرده، روی شعله قرار می‌دهیم و مرتب هم می‌زنیم تا حلوا

قوام آید، غلیظ شده و به روغن بیفتد. سپس شعله را خاموش می‌کنیم.



برای تهیه رولت حلوا کاکائویی
ته یک سینی کیسه فریزر قرار می‌دهیم و حلوا را به قطر نیم
الی یک سانت پهن می‌کنیم. ۷ قاشق غذاخوری گردو آسیاب

شده روی حلوا ریخته، سپس آن را لوله می‌کنیم و با کیسه
فریزر آن را در یخچال گذاشته تا سرد شود. بعد از آن که حلوا
سرد و سفت شد، آن را برش می‌زنیم.



برای تهیه رولت حلوا زعفرانی

مشابه حلوا کاکائویی، نصف لیوان روغن و دو لیوان آرد را در یک ماهیتابه تفلون ریخته، با شعله متوسط حدود ۱۰ الی ۱۵ دقیقه تفت داده، مرتب هم می‌زنیم تا رنگ آرد کمی طلایی شود و خامی آرد گرفته شود (بوی حلوا در می‌آید). سپس شش قاشق روغن حیوانی یا یک قالب صد گرمی کره را اضافه کرده، هم می‌زنیم و شعله را خاموش می‌کنیم.



برای تهیه رولت حلوا زعفرانی
یک لیوان شکر و یک لیوان شیر را در یک قابلمه ریخته، روی
شعله می‌گذاریم تا به جوش آید. سپس یک چهارم قاشق
غذاخوری زعفران را آب کرده، به شیر و شکر اضافه می‌کنیم

سپس شعله را خاموش کرده و یک چهارم لیوان گلاب را اضافه می‌کنیم.



برای تهیه رولت حلوا زعفرانی
محلول شیر و شکر زعفرانی را به آرد تفت داده شده اضافه
کرده، روی شعله قرار می‌دهیم و مرتب هم می‌زنیم تا حلوا

قوام آید، غلیظ شده و به روغن بیفتد. سپس شعله را خاموش می‌کنیم.



برای تهیه رولت حلوا زعفرانی
ته یک سینی کیسه فریزر قرار می‌دهیم و حلوا را به قطر نیم
الی یک سانت پهن می‌کنیم. ۷ قاشق غذاخوری گردو آسیاب

شده روی حلوا ریخته، سپس آن را لوله می‌کنیم و با کیسه فریزر آن را در یخچال گذاشته تا سرد شود. بعد از آن که حلوا سرد و سفت شد، آن را برش می‌زنیم.



می‌توان رولت حلوا کاکائویی و زعفرانی برش زده را یکی در میان در ظرف قرار داد تا آماده پذیرایی شود. نوش جان



کالری موجود در حلوا رولتی دو رنگ
مقدار کالری موجود در کل حلوا رولتی دو رنگ حدود ۸۰۰۰
کیلوکالری می باشد.
مقدار کالری موجود در یک تکه رولت حلوا کاکائویی (یک
پانزدهم آن) ۲۷۰ کیلوکالری می باشد.

مقدار کالری موجود در یک تکه رولت حلوا زعفرانی (یک پانزدهم آن) ۲۶۰ کیلوکالری می باشد.

آشنایی با روش تهیه مسقطی گردویی

یک و نیم پیمانه شکر، معادل ۲۲۰ گرم. سه پیمانه گلاب، معادل ۴۵۰ گرم. اگر گلاب خلوص زیادی داشته باشد، می توان سه پیمانه مخلوط گلاب و آب را استفاده کرد.



مواد لازم برای مسقطی

گردویی

یک

نشاسته

پیمانه

یک پیمانه	پودر نارگیل
یک و نیم پیمانه	شکر
سه پیمانه	گلاب
بیست گرم	کره
یک پیمانه	گردو

با این مقدار مواد لازم حدود ۳۵ عدد از «مسقطی گردویی» خواهیم داشت.

مواد لازم



یک‌ونیم پیمانه شکر، معادل ۲۲۰ گرم. سه پیمانه گلاب،
معادل ۴۵۰ گرم. اگر گلاب خلوص زیادی داشته باشد، می‌توان
سه پیمانه مخلوط گلاب و آب را استفاده کرد.



یک پیمانه یا یک کاسه ماست خوری گردو، معادل صد گرم.
یک پیمانه پودر نارگیل، معادل ۵۰ گرم.



یک بسته کره بیست گرمی یا یک قاشق غذاخوری روغن معطر حیوانی.

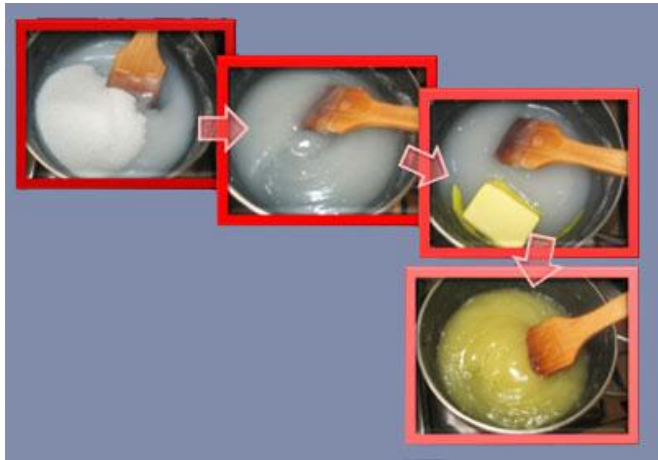


یک پیمانه نشاسته، معادل صد گرم.

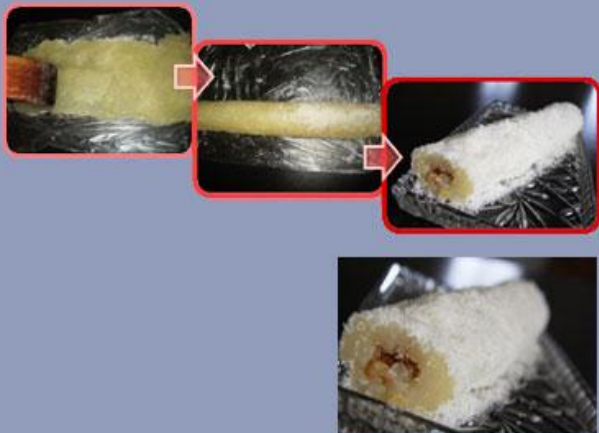
طرز تهیه مسقطی گردویی



یک پیمانه نشاسته و یک پیمانه گلاب را مخلوط کرده، در صورت نیاز از صافی می گذرانیم. دو پیمانه گلاب دیگر را اضافه کرده، روی شعله قرار می دهیم و مرتب هم می زنیم تا سفت شود و بوی خامی نشاسته نیز گرفته شود.

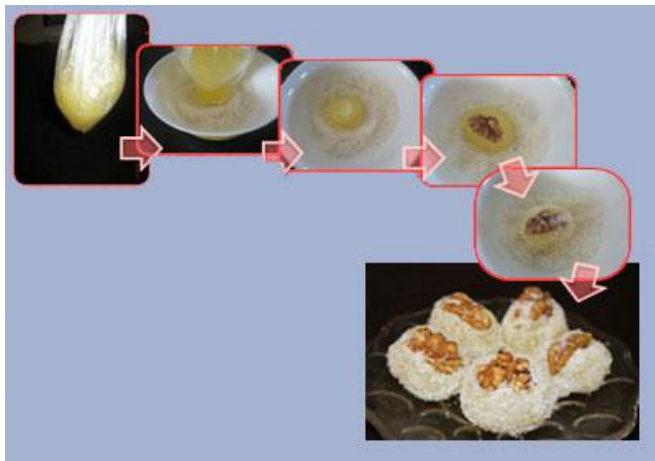


یک و نیم پیمانه شکر (حدود ۲۲۰ گرم) را اضافه کرده، هم می‌زنیم و بعد ۲۰ گرم کره یا یک قاشق غذاخوری روغن معطر حیوانی را اضافه کرده، هم می‌زنیم تا مسقطی قوام آید و آماده شود.



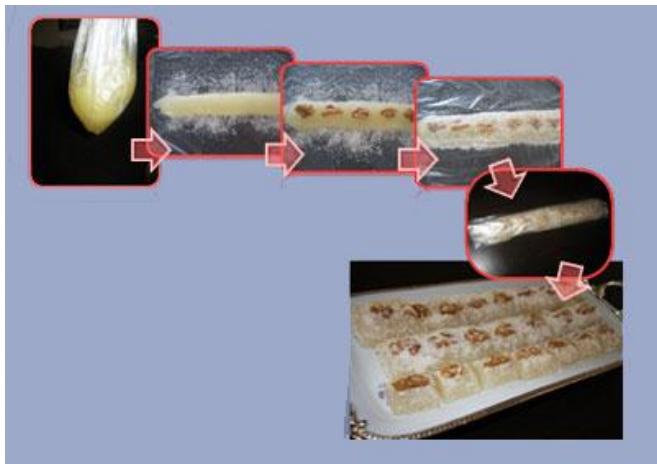
مواد داغ مسقطی را به قطر نیم الی سانت روی یک کیسه فریزر ریخته و با یک کفگیر روی آن را صاف می‌کنیم. سپس مقداری گردوی خردشده وسط آن ریخته، مواد را لوله می‌کنیم و بعد کیسه فریزر را باز کرده، روی مسقطی لوله شده مقداری پودر نارگیل می‌ریزیم و دوباره پلاستیک را دور مسقطی

پیچیده، آن را برای ۴ الی ۵ ساعت در یخچال می‌گذاریم تا سفت شده، آماده پذیرایی شود. با این مقدار مواد لازم به اندازه سه رول مسقطی گردویی می‌توان درست کرد.



می‌توان مسقطی لقمه‌ای درست کرد. برای این کار، دو کیسه فریزر را داخل هم قرار می‌دهیم و مواد داغ مسقطی را در آن

می‌ریزیم و نوک کیسه فریزر را سوراخ می‌کنیم تا یک قیف درست شود. سپس مقداری پودر نارگیل در یک کاسه ریخته و مواد مسقطی را تکه‌تکه روی پودر نارگیل‌ها می‌ریزیم. یک گردو روی آن قرار داده، دوباره پودر نارگیل به اطراف مسقطی می‌پاشیم و در یخچال گذاشته تا سفت شده، آماده پذیرایی شود. با این مقدار مواد لازم به اندازه سی و پنج عدد مسقطی لقمه‌ای گردویی خواهیم داشت.



همچنین می‌توان رول مسقطی گردویی را به روش دیگری درست کرد. برای این کار، دو کیسه فریزر را داخل هم قرار می‌دهیم و مواد داغ مسقطی را در آن می‌ریزیم و نوک کیسه فریزر را سوراخ می‌کنیم تا یک قیف درست شود. سپس مقداری پودر نارگیل روی یک کیسه فریزر ریخته و مواد

مسقطی را به صورت لوله‌ای روی پودر نارگیل‌ها می‌ریزیم. چند گردو روی آن قرار داده، دوباره پودر نارگیل به اطراف مسقطی می‌پاشیم و در یخچال گذاشته تا سفت شده و بعد برش می‌زنیم تا آماده پذیرایی شود. با این مقدار مواد لازم به اندازه سه رول مسقطی گردویی خواهیم داشت.



در هنگام پخت می‌توان کمی زعفران یا کاکائو به مسقطی اضافه کرد تا مسقطی زعفرانی یا کاکائویی درست شود و به جای مغز گردو می‌توان از فندق یا ... استفاده کرد.

کالری موجود در مسقطی گردویی
مقدار کالری موجود در یک تکه مسقطی (یک سی و پنجم کل مسقطی) حدود ۶۵ کیلوکالری می‌باشد.
مقدار کالری موجود در کل مسقطی حدود ۲۳۰۰ کیلوکالری می‌باشد.

تزئین های زیبا از انواع میوه ها

برش هایی از پرتقال، کیوی و خیار تزئین شده، داخل پوست
آناناس قرار گرفته است. پوست خیار و موز درسته مطابق شکل
برش خورده و...

تزئین با برش هایی از خربزه که در یک سینی چیده شده است.



با قاشق اسکوپ‌ساز بستنی، توپ‌هایی از هندوانه و خربزه جدا می‌کنیم و آن‌ها را در ظروف پایه‌دار می‌چینیم تا تزئین کامل شود.



روی پوست یک خیار درشت، چند برش زده تا مثل تنه درخت
خرما شود. داخل خیار را کمی خالی می‌کنیم. مطابق شکل
برش‌هایی از پوست سیب زرد تهیه می‌کنیم و به عنوان برگ

درخت خرما داخل خیار قرار می‌دهیم. در آخر چند حبه انگور
لابه‌لای برگ‌ها می‌گذاریم تا تزئین کامل شود.



دور تا دور یک خربزه را پوست کنده، داخل آن را خالی
می‌کنیم و لبه آن را به صورت هفت و هشتی می‌بریم و آن را

برش‌های عرضی زده، مطابق شکل روی هم می‌چینیم. با خیار و انگور داخل خربزه‌ها را پر می‌کنیم تا تزئین کامل شود.

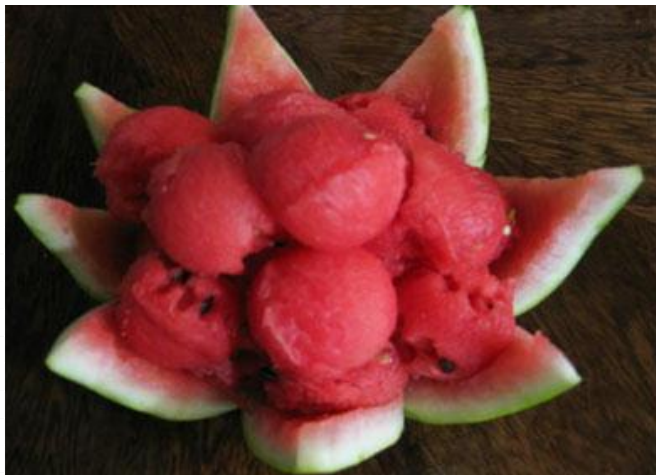


داخل یک آناناس را خالی کرده، لبه آن را به صورت هفت و هشتی می‌بریم و از آن به عنوان یک ظرف میوه استفاده

می‌کنیم. موز را پوست کنده، دو برش از کنار آن در می‌آوریم.
با خیار، موز برش خورده و انگور ظرف میوه را پر می‌کنیم
تا تزئین کامل شود.



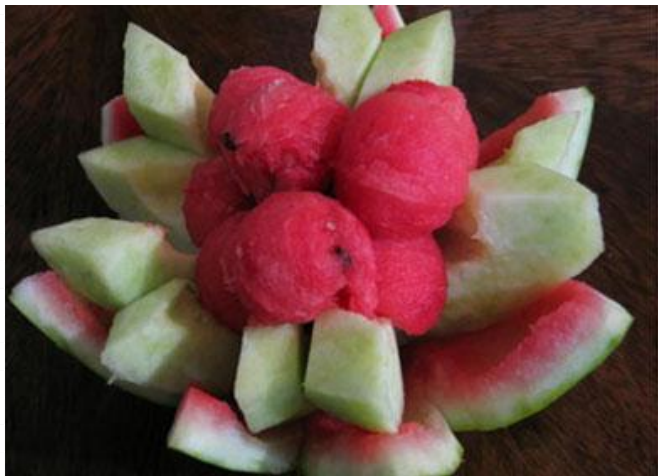
ابتدا با قاشق اسکوپ‌ساز بستنی، توپ‌های کوچکی از هندوانه جدا می‌کنیم. بعد با پوست هندوانه شکل یک گل در می‌آوریم و بعد روی آن، هندوانه‌های توپی را می‌چینیم تا تزئین ما کامل شود.



برش‌هایی از پرتقال، کیوی و خیار تزئین شده، داخل پوست
آناناس قرار گرفته است. پوست خیار و موز درسته مطابق شکل
برش خورده و کنار ظرف قرار گرفته است. و در آخر پوست
یک عدد پرتقال درسته، مطابق شکل برش خورده تا تزئین
کامل شود.



ابتدا با قاشق اسکوپ‌ساز بستنی، توپ‌های کوچکی از هندوانه جدا می‌کنیم. بعد با پوست هندوانه شکل یک گل در می‌آوریم و بعد روی آن چند برش از خربزه می‌چینیم و روی خربزه‌ها، هندوانه‌های توپی را می‌چینیم تا تزئین ما کامل شود.



طرز تهیه ۶ شربت گیاهی تابستانی



با فرا رسیدن فصل تابستان بازار نوشیدنی‌های خنک داغ می‌شود و همه به تهیه و خرید این نوشیدنی‌ها روی می‌آورند و

در این بین افرادی هستند که به دلیل اهمیت دادن به سلامت خود، نوشیدنی‌های گیاهی و خانگی را به نوشیدنی‌های صنعتی ترجیح می‌دهند.

بسیاری از این نوشابه‌های طبیعی وقتی به شیوه صحیح تهیه و مصرف می‌شود نه تنها مانند نوشابه‌های صنعتی سلامت بدن را تهدید نمی‌کند بلکه حتی خواص بسیار مفیدی دارد برای مثال برخی از آنها تقویت کننده، برخی آرام بخش و دسته ای نیز حتی تاثیر درمانی دارد.

طرز تهیه برخی از این نوشیدنی‌های گیاهی سالم و مفید که برای فصل گرم تابستان و پیشگیری از گرم‌زدگی نیز سودمند است، به شرح زیر است:

شربت ریحان

برای تهیه این نوشیدنی مقداری شربت آب قند رقیق را با دو فنجان برگ ریحان خرد شده مخلوط کنید، داخل ظرف درداری بریزید و به مدت یک ساعت در ظرف را ببندید. بعد از آن مایع را صاف کنید و سپس در یخچال قرار دهید تا خنک و آماده نوشیدن شود.

شربت استوقودوس

برای تهیه این نوشیدنی سه قاشق گل تازه استوقودوس را به مقداری شربت آب قند رقیق اضافه کنید و پس از یک ساعت شربت را صاف و خنک کنید. شربت استوقودوس شما برای نوشیدن آماده است.

شربت نعناع

شربت نعناع را نیز می‌توانید مطابق با روش تهیه شربت استوقودوس تهیه کرده و پس از خنک شدن در یخچال مصرف کنید. برای تهیه این نوشیدنی استفاده از یک فنجان برگ تازه نعناع کافی است.

شربت گشنیز و فلفل سبز

برای تهیه این نوشیدنی خوش طعم و خنک کننده مقداری برگ گشنیز خرد شده را به همراه دو لیوان فلفل سبز ریز شده به شربت آب قند رقیق بیفزایید. پس از یک ساعت شربت را صاف کنید و بعد از خنک شدن می‌توانید آن را مصرف کنید.

شربت وانیل و بابونه

یک لیوان شکر را با یک چهارم لیوان گل‌های تازه بابونه به

همراه مقداری وانیل با یک لیوان آب مخلوط کنید و در حرارت متوسط بجوشانید تا شکر به خوبی در آب حل شود. بعد از یک دقیقه جوشیدن ظرف را از روی حرارت بردارید و به مدت یک ساعت به حال خود بگذارید و سپس آن را در شیشه تمیزی بریزید و به مدت دو هفته در یخچال نگهداری کنید تا پس از آن آماده مصرف شود.

شربت لیمو و رزماری

ترکیبی از یک لیوان شکر را با $1/5$ قاشق غذاخوری رزماری خرد شده، یک عدد پوست لیموی خلال شده با مقداری دلخواه آب بجوشانید تا شکر به خوبی در آب حل شود. بعد از یک دقیقه جوشیدن، شربت را از روی حرارت بردارید و بعد از یک ساعت که شربت به خوبی سرد شد آن را داخل یخچال

قرار دهید و پس از چند روز نوشیدنی ابتکاری شما آماده
مصرف خواهد بود.

نوشیدنی تابستانی: خیارسکنجبین با طعم نعناع



اگر در جست‌وجوی یک شربت گوارا، خوش‌عطر و دلپذیر برای عصرهای تابستان هستید پیشنهاد می‌کنیم یک بار شربت خیار سکنجبین را همراه عرقیات گیاهی تجربه کنید. تهیه این شربت که یکی از معروف‌ترین و پرخاصیت‌ترین نوشیدنی‌ها در طب سنتی ایران است علاوه بر آنکه موجب افزایش نشاط شما می‌شود تاثیرات درمانی و شفابخشی زیادی دارد.

اگر تصمیم دارید از شربت سکنجبین و خیار برای یک مهمانی دوستانه در عصر یکی از روزهای گرم تابستان استفاده کنید؛ می‌توانید، عرق نعناع و گلاب نیز به آن اضافه کنید.

با مصرف این نوشیدنی...

روزهای گرم تابستان را بدون گرمزدگی بگذرانید.

توان و ایمنی بدن را افزایش دهید.

تنش‌ها و استرس‌های روزمره را فراموش کنید.

حرارت معده و دستگاه گوارش را کاهش دهید.

دردهایی مثل: دل‌پیچه، دل‌درد، نفخ، سکسکه و اسهال را به صورت طبیعی درمان کنید.

دستور تهیه:

مواد لازم برای یک نفر:

خيار	۲ عدد
ليموترش	يك عدد
سكنجبين يا عسل	نصف فنجان
عرق نعنا يا گلاب	نصف فنجان

روش تهیه:

پیش از هر چیز لیموترش را پوست بگیرید و فیله آن را جدا کرده و همراه عرق نعنا درون پارچ مخلوط کن بریزید.

پس از آن خیار را خوب شسته و آن را با پوست داخل پارچ اضافه کرده و آنها را با هم مخلوط کنید. برای مخلوط کردن این مواد تنها کافی است با سرعت بالا به مدت یک دقیقه

دستگاه را روشن کنید. توجه داشته باشید برای هر لیوان
احتیاج به یک خیار متوسط دارید.

بعد از مخلوط شدن این مواد، آنها را درون لیوان بریزید و
متناسب با ذائقه خود و مهمان‌تان سکنجبین به لیوان‌ها اضافه
کنید. می‌توانید با کم و زیاد کردن میزان سکنجبین یک
شربت سکنجبین خیار شیرین یا کم‌شیرین تهیه کنید.

بهترین روش برای تزئین این نوشیدنی خوش‌آب و رنگ آن
است که پس از اضافه کردن چند قطعه یخ به داخل لیوان، ۶
تا ۷ برش نازک از یک خیار متوسط را درون آن بریزید و با
یک برش نازک از لیموترش آن را تزئین کنید.

روش دیگر آن است که از برگ‌های تازه نعناع برای تزیین استفاده کنید. در این حالت می‌توانید چند برگ از نعناع تازه را ساطوری کرده و آن را به شربت خیار و سکنجبین اضافه کنید و به جای برش لیمو یک برگ نعناع را روی لیوان قرار دهید.

برای تهیه این شربت می‌توانید به جای سکنجبین از عسل نیز برای شیرین کردن طعم آن استفاده کنید.

این نوشیدنی را خنک بنوشید

اضافه کردن سکنجبین به خیارسکنجبین خواص درمانی کم‌نظیری را به نوشیدنی شما می‌دهد، از این رو توصیه ما این است که برای دریافت بیشتر خواص درمانی و شفابخش آن از

سکنجبین‌هایی که با قند طبیعی تهیه می‌شوند، استفاده کنید و سکنجبین‌هایی را برای تهیه این نوشیدنی انتخاب کنید که شیرین یا مایل به شیرینی باشند. در این صورت می‌توانید علاوه بر آنکه با این نوشیدنی حرارت معده و دستگاه گوارش را کم کنید، از خواص صفرابر سکنجبین نیز بهره‌مند شوید.

روزهای گرم تابستان با عرق نعناع

افزودن نصف فنجان عرق نعناع به شربت سکنجبین علاوه بر آنکه عطر دلنشین و مطبوعی به شربت می‌بخشد، می‌تواند در تسکین سردردهای ناشی از گرمای هوا که در ماه‌های گرم سال میان مردم متداول است بسیار موثر باشد. از این رو ترکیب آن با سکنجبین می‌تواند بهترین انتخاب برای روزهای گرم تابستان باشد. این عرق گیاهی علاوه بر این می‌تواند

به‌عنوان یک داروی طبیعی و گیاهی برای تسکین و درمان
دل‌پیچه، دل درد، نفخ، سکسکه و اسهال مورد استفاده قرار
گیرد.

نکته : سکنجبین یکی از بهترین مواد طبیعی صفرابر است. کبد
انسان در طول روز مقدار مشخصی صفرا تولید می‌کند که این
صفرا باید از طریق معده برای هضم بهتر مواد غذایی به ویژه
غذاهای چرب به روده‌ها هدایت شود. اگر این صفرا از کیسه
صفرا به روده‌ها نرود یا به‌طور کلی کبد قادر به تولید آن به
میزان کافی نباشد در این صورت اختلال در عملکرد دستگاه
گوارش به‌وجود می‌آید. در طب سنتی برای درمان این مسئله
نوشیدن سکنجبین با آب را پیشنهاد می‌کنند که می‌تواند
صفرای حبس شده در کبد را به بیرون هدایت کند.

گلاب؛ مفرح و آرام‌بخش

اگر تصمیم دارید از شربت سکنجبین و خیار برای یک مهمانی دوستانه در عصر یکی از روزهای گرم تابستان استفاده کنید، می‌توانید عرق نعناع و گلاب نیز به آن اضافه کنید. گلاب یکی از بهترین گزینه‌ها برای افراد مضطرب است. این عرق گیاهی مانند نعناع خاصیت خنک‌کنندگی دارد و برای تقویت قلب و معده دارویی موثر به‌شمار می‌رود. درمانگران طب سنتی نوشیدن این عرق گیاهی را در زمان ابتلا به سردردهای ناشی از استنشام هوای آلوده و آلودگی صوتی بسیار موثر می‌دانند.

افزایش توان بدن با لیموترش

لیموترش یکی از غنی‌ترین میوه‌های طبیعی برای تامین ویتامین C و پتاسیم بدن است، به همین دلیل است که لیموترش را یکی از بهترین خوراکی‌ها برای افزایش توان و مقاومت بدن می‌دانند و آن را در گروه میوه‌های ضدسرطان می‌شمارند. اضافه کردن فیله لیموترش به شربت سکنجبین و خیار علاوه بر آنکه خاصیت ضداسهال عرق نعناع را افزایش می‌دهد بلکه به تقویت عملکرد کبد و پانکراس نیز کمک می‌کند.

نکته : نوشیدن شربت خیارسکنجبین در روزهای گرم تابستان تاثیر زیادی در کاهش حرارت درونی بدن و افزایش میزان نشاط و شادابی افراد دارد.

کودکان

۴ راهکار موثر برای بچه ها



راهکارهای تربیتی ساده و کوتاه ، ولی مفید و موثر والدین می توانند نقش مهمی در کمک به یادگیری و رشد و نمو کودک چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ روانی داشته باشند. با عمل به این توصیه ها می توانید به نمو نوزادان کمک کنید:

- ۱- خواندن کتابهای تصویری برای نوزاد و اجازه به نوزاد که به سبک خودش با آنها بازی کند .

- ۲- بردن کودک به مکان‌های مختلف و قرار دادن او در معرض مناظر مختلف مانند باغ وحش، بازار یا زمین بازی کودکان.
- ۳- اگر کودکتان یک ساله یا بزرگتر است، با او توپ بازی کنید. یک توپ نرم لاستیکی را به آرامی به سوی کودک بیندازید و بگذارید او آن را بگیرد و به سوی شما برگرداند.
- ۴- کودکتان را تشویق کنید تا با اسباب بازی بزرگ که بتوان آن‌ها را به این طرف و آن طرف گرداند، بازی کند.
- این کار به تقویت عضلات پای کودک و ترغیب او به راه رفتن کمک می‌کند.

تکنیک چرا



نویسنده: جلیل صمد آقایی

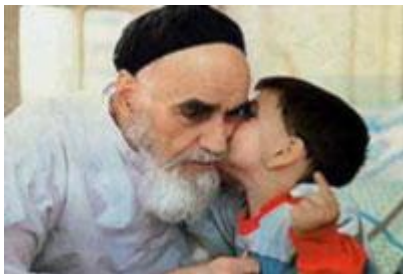
تکنیک چرا دقیقاً مثل چراهای مکرر دوران کودکی است که کودکان برای گسترش فهم خود از دنیای اطرافشان از والدین و اطرافیان می پرسند. اما با این تفاوت که در بزرگسالی باید یاد گرفته هایمان را زیر سؤال ببریم. اغلب سادگی این تکنیک باعث شده است، بسیاری از مردم

متوجه اهمیت و نقش آن نشوند. این تکنیک هم برای حل مسایل و هم برای ایده یابی و ایده پردازی بکار می رود. به عنوان مثال برای شناسایی و تعریف درست و کامل مسئله میتوان از این تکنیک استفاده کرد و در حین پرسش و پاسخ نیز میتوان ایده های جدیدی در رابطه با موضوع به دست آورد. باید توجه داشت که سئوالات تا آنجا ادامه پیدا میکند که یا به یک بصیرت و بینش برسیم و یا در یک باتلاق فرو رویم، حتی اگر به جواب مفیدی رسیدیم و یا به رویکرد جدید و اثر بخشی دست یافتیم ، باید مسئله را به شکلی دیگر از نو مطرح نموده و فرآیند پرسش و پاسخ را ادامه دهیم. البته نباید انتظار داشت بوسیله این تکنیک همه نوع مشکل و یا کل یک مشکل همواره حل شود، بلکه استفاده از این تکنیک به ما کمک می کند تا موقعیت و وضعیت را بهتر و روشن تر مشخص کنیم و در

فرآیند آن به ایده های جدیدی دست یابیم .

منبع: کتاب تکنیکهای خلاقیت

رفتار امام راحل با بچه ها



خانم طباطبائی - همسر حاج سید احمد آقا (رحمت الله علیه)
- درباره رفتار امام با بچه ها و بازی امام با نوه اش علی چنین
می گوید: علی کوچک بود، گاهی کارهایی می کرد که اصلا
مناسب نبود، حتی ممکن بود برای آقا ایجاد ناراحتی کند، ولی
آقا با کمال خوشحالی و خنده می گفتند: مساله ای نیست،
بچه را آزاد بگذارید چون آقای تمام شبانه روز را در خانه بودند
و علی هم در کنار ایشان بود لذا آقا با علی مانوس بودند و علی

هم به آقا انس گرفته بود. یک بار من پیش آقا رفتم و دیدم علی در کنار ایشان نشسته است و از آقای تقاضای ساعتشان را دارد، ایشان فرمودند: «پدرجان! آخر ساعت رنجیرش می خورد به چشمت و اذیت می شوی» علی گفت: خوب عینکتان را بدهید. ایشان فرمودند: عینکم نیز همینطور، به چشمانت می زنی چشمانت اذیت می شود، چشم تو حالا ظریف است، گل است، علی اصرار کرد که آقا، عینک را بدهید ایشان فرمودند: نه دسته اش را می شکنی و من دیگر عینک ندارم، نمی شه بچه به این چیزها دست بزند. چند دقیقه ای گذشت و علی در خانه چرخی زد و مجددا آمد و گفت: آقا! امام فرمودند: «جانم «علی گفت: آقا! بیا تو بچه شو و من آقا می شود!! امام فرمودند خیلی خوب باشد. علی گفت: پس پا شو از این جا، بچه که جای آقا نمی نشیند. امام بلند شدند و خودشان را کنار

کشیدند و علی گفتند: پس عینک را بده، ساعت را بده بچه که به عینک و ساعت دست نمی زند!! آقا فرمودند بیا، من به تو چه بگویم؟ راهش را درست کردن و عینک و ساعت را گرفتی. گاهی علی به آقا می گفتند: شما بنشینید من شما را حمام کنم، آنوقت ایشان می نشستند و علی سر و صورت ایشان را می شستند، علی دستش را به دیوار می کشید که مثلاً صابون است بعد به سر و صورت آقا می مالید. من به علی می گفتم: با این کار آقا را اذیت می کنی و آقا فرمودند: نه اذیت نمی کند بگذارید کارش را بکند .

همبازی علی

امام به بچه ها خیلی علاقه داشتند. به آنها خیلی محبت می کردند و سعی داشتند بچه ها را خوشحال کنند. یک روز داشتم دنبال علی می گشتم (علی، نوه امام است) اما پیدایش

نکردم. با خودم گفتم حتماً رفته توی اتاق امام. رفتم جلوی در
اتاق، در زدم و رفتم تو. دیدم علی توپ کوچکش را آورده توی
اتاق به اصرار از امام می خواهد که با او بازی کند! امام هم با
خونسردی، آن طرف اتاق ایستاده بودند و به آرامی توپ را
برای علی، قل می دادند. تعجب کردم و به خود گفتم: « امام
با این همه کار و با این همه خستگی چه قدر حوصله دارند و
چه قدر به بچه ها با محبت هستند »

گردنبند

یک روز از از کشور ایتالیا یک نامه و یک بسته برای امام رسید.
توی آن بسته: یک گردنبند بود. صاحب نامه، نوشته بود من
مسلمان نیستم ولی شمار را خیلی دوست دارم و این گردنبند
را هم به شما هدیه می دهم تا هر جوری که دلتان می خواهد
از آن استفاده کنید .

چند روز گذشت یک روز صبح، امام صدای گریه یک بچه را شنیدند. گفتند: بروید ببینید این بچه کیست و چرا گریه می کند. برای امام خبر آوردند که او دختر کوچک یک شهید است که با مادرش آمده و می خواهد شما را ببیند. امام گفتند: او را زود بیاورید اینجا. وقتی دختر کوچولو را آوردند، هنوز داشت گریه می کرد. امام او را بغل گرفتند و روی زانوهای خود نشانند. بعد او را بوسیدند و در گوشش چیزهایی گفتند: دختر کوچولو کم کم گریه را فراموش کرد و خندید امام هم با او خندید. بعد امام بلند شدند و آن گردنبند را آوردند و به گردن او انداختند و به او گفتند: «حالا برو پیش مامانت». بچه هم با خوشحالی امام را بوسید و رفت .
نامه به دانش آموزان سرخ پوست آمریکا

چندی پیش از سوی دانش آموزان سرخ پوست مدرسه راهنمایی مرکزی اسپرینگ دال، در ایالت آرکانزاس آمریکا، نامه ای به حضور امام خمینی (رحمت الله علیه) می نویسد و با ارسال یک جفت جوراب به عنوان هدیه از طرف دانش آموزان مدرسه، از امام می خواهند که یک شی شخصی خود را هر چند یک جوراب کهنه باشد به عنوان یادبود برای آنان ارسال دارد .

امام همراه جواب نامه یک جلد کتاب برای آنان می فرستد که نشان دهنده تعالی و ترقی انسان در مطالعه کتاب است نه در نگهداری یک لباس کهنه اما پاسخ امام:

بسم الله الرحمن الرحيم

فرزندان عزیز خوب دبیرستان اسپرینگ دال ایالت آرکانزاس
آمریکا

نامه محبت آمیز و هدیه ارزشمند شما عزیزان را دریافت نمودم. من می دانم که سرخ بوستان و سیاه بوستان در فشار و زحمت هستند. در تعلیمات اسلام فرقی بین سفید و سرخ و سیاه نیست، آنچه انسانها را از یکدیگر امتیاز می دهد، تقوا و اخلاق نیک و اعمال نیک است. از خداوند بزرگ می خواهم شما فرزندان عزیز را موفق کند و به راه راست هدایت فرماید. یک جزوه از کلمات نصیحت آموز پیامبر بزرگ اسلام را که برای کودکان ایران هدیه داده اند برای شما عزیزان می فرستم و به شما دعای خیر می کنم. امید است در ارزش های انسانی موفق باشید .

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حکومت جهانی امام مهدی(علیه السلام)

معرفی پول به کودکان



پول تمام انسان ها را چه کودک و چه بزرگسال در موقعیتی قرار می دهد که نیاز به تصمیم گیری و انتخاب پیدا می کنند. آموزش، تشویق، و توانا ساختن کودکان در نحوه خرج کردن پول، آنها را قادر می سازد تا بهتر بتوانند درآمدهای خود را در آینده پس انداز کنند و قسمت اعظمی از دارایی های خود را

در آن زمان ذخیره سازند. اگر کودکان به طور مکرر در تصمیم های روزانه ی خود خرج کردن پول هایشان را انتخاب کنند، این امر در آینده ی مالی و اقتصادی آنها نیز تاثیر منفی می گذارد. در این قسمت قصد داریم تا شما را با ۱۵ شیوه ی ساده اما کارآمد آشنا کنیم که به واسطه ی آن بتوانید مدیریت مالی را به فرزندان خود آموزش دهید .

۱- به محض اینکه کودکان شمارش را یاد گرفتند، پول را به آنها معرفی کنید. نقش فعالی در فراهم کردن اطلاعات برای آنها داشته باشید. مشاهده و تکرار، دونمونه از راههای مهمی هستند که کودکان به واسطه ی آنها می توانند چیزهای زیادی یاد بگیرند .

۲- با کودکان در مورد ارزش هایی که شخصاً برای پول قائل می شوید، صحبت کنید. به بچه ها بگویید که چگونه می

توانند پول هایشان را پس انداز کنند و از این مهمتر به آنها آموزش دهید که چگونه می توانند پول هایشان را هوشمندانه خرج کنند .

۳- به فرزندانان کمک کنید تا اختلاف میان نیاز، خواسته، و آرزو را به خوبی درک کنند. این امر به آنها کمک می کند که در آینده تصمیم های عاقلانه تری در مورد نحوه ی خرج کردن پول هایشان بگیرند .

۴- هدف مندی اهمیت بالایی در یادگیری ارزش پول و پس انداز کردن دارد. انسان ها چه در دوره های ابتدایی زندگی و چه در میانسالی تا هدفی را برای خود تعیین نکنند، نمی توانند به آن دست پیدا کنند. در این قسمت می توانید هر وسیله ی بازی و یا اَیتم های دیگری را که کودک از شما تقاضای خرید آن را می کند به صورت هدف آنها قرار دهید.

چنین هدف سازی هایی به کودکان کمک می کند که یاد بگیرند که در قبال خواست هایشان مسئولیت پذیر باشند .

۱۵- ارزش پس انداز کردن را در مقابل خرج کردن، به کودکان آموزش دهید. به کودکان یاد بدهید که اگر پول هایشان را پس انداز کنند، می توانند سودی که برایشان در بر دارد را به مبلغ اولیه ی پول خود اضافه کنند. اگر کودکان پولی را در خانه پس انداز کرده اند، سعی کنید خودتان بر روی آن مقدار پول به آنها سود بدهید. به آنها یاد بدهید که میزان سودهای خود را شمارش کرده و ببینند که چقدر سریع میزان سپرده های آنها افزایش پیدا می کند. دیری نخواهد گذشت که خودشان متوجه می شوند که سریع ترین راه برای رسیدن به اعتبار بالا، پس انداز کردن مکرر پول هاست. گاهی اوقات

والدین هم با کودکان همراه شده و در پس انداز کردن پول ها با یکدیگر مسابقه میدهند .

درآمد و تصمیم گیری در مورد نحوه ی خرج کردن

-۶ زمانی که به فرزندان خود پول تو جیبی می دهید، قدری اضافه تر بدهید تا تشویق به پس انداز کردن شوند. به عنوان مثال اگر میزان پول تو جیبی هفتگی آنها ۵ هزار تومان است، به آنها ۶ هزار تومان بدهید تا حداقل بتوانند ۱ هزار تومان آنرا پس انداز کنند. اگر هر هفته هزار تومان پس انداز کنند و شما هم به آنها سود ۵ درصدی بدهید، پس از یکسال مبلغ قابل توجهی را پس انداز خواهند کرد .

-۷ کودکان را به بانک ببرید و برایشان حساب باز کنید. باز کردن زود هنگام حساب پس انداز یکی از راههای است که می تواند آینده ی مالی کودکان را تضمین کند. به خاطر داشته

باشید که اگر زمانی که از شما تقاضا کردند که برای خرید مبلغی از حسابشان بردارند، نباید با آنها مخالفت کنید. این کار ممکن است آنها را به طور کلی از پس انداز کردن دلسرد کند. شما همچنین می توانید بچه ها را با بازار اوراق بهادار آشنا کنید. اوراق بهادار دارای ارزش هستند، سود دهی بالایی دارند، و به صورت پول نقد نیستند که هر زمان که اراده کنند بتوانند آنرا خرج کنند. برخی از انواع اوراق بهادار نیز هستند که برای دانشجویان معاف از مالیات می باشند. می توانید اوراق بهادار را به صورت هدیه به کودکان خود بدهید. با این کار فرزند شما به سرعت آن را نمی فروشد و برای هدف سازی های بیشتر نیز تشویق خواهد شد .

۸- حفظ پیشینه ی خوب در پس انداز و سرمایه گذاری از دیگر نکات مهمی است که جوانان باید یاد بگیرند. برای آسان

تر کردن کار می توانید از ۱۲ پاکت نامه استفاده کنید؛ برای هر ماه یکی؛ و یک عدد پاکت بزرگتر که بتوانید کلیه ی پاکت ها را در آن جای دهید. این سیستم را در مورد تمام فرزندان خود اجرا کنید. کودکان را تشویق کنید که رسید کلیه ی اجناسی را که می خردند در پاکت قرار داده تا به درستی متوجه شوند که با پول هایشان چه کاری می کنند .

۹- با کودکان به خرید بروید و به آنها نحوه صحیح خرید کردن و ارزش پول را آموزش دهید. رفتن به سوپر مارکت معمولاً اولین تجربه کودکان در یادگیری خرج کردن پول است. معمولاً ۱/۳ درآمد خانواده صرف خرید از سوپر مارکت و تهیه ی مایحتاج روزانه زندگی می شود. خرج کردن صحیح پول در سوپرمارکت (استفاده از کوپن، خرید از حراجی ها و بررسی اختلاف قیمت) می تواند به صورت سالیانه چیزی در حدود

یک میلیون و هشتصد هزار تومان برای شما ذخیره مالی در بر داشته باشد. برای اینکه به جوانان خود کمک کنید که این درس را آموزش ببینند، باید به آنها یاد بدهید که چگونه می توانند برای مصرف غذاهای به صرفه تر برنامه ریزی کنند، از دور ریختن غذاها جلوگیری کرده و نحوه ی صحیح استفاده مجدد از باقیمانده غذاها را نیز به آنها آموزش دهید. زمانیکه که بچه ها را به مغازه های مختلف دیگر می برید، می توانید مقوله ی پیش خرید و پس انداز کردن بیشتر را نیز برای آنها بازگو کنید. با آنها پیرامون مطالبی نظیر قیمت، کیفیت، تعمیرات، خدمات پس از فروش و سایر مواردی که برای مشتری از اهمیت بالایی برخوردار است صحبت کنید. خرج کردن پول زمانی که به درستی برنامه ریزی شده باشد، لذت بخش خواهد بود؛ اما اگر خرج کردن های ما از روی برنامه

ریزی نباشد، ۲۰ تا ۳۰ درصد از پولمان حرام خواهد شد .
-۱۰ به جوانان اجازه دهید تا برای خرج کردن پول هایشان
خودشان تصمیم بگیرند. چه تصمیم گیری های آنها مناسب
باشد، چه در تصمیم های خود موفق نباشند، به هر حال از
تصمیم گیری های خود لذت خواهند برد. در چنین حالتی
پیش از اینکه تصمیم های بیشتری پیرامون خوابیدن صورت
پذیرد، باید در مورد باید ها و نباید های پول خرج کردن با آنها
بیشتر صحبت کرده و توضیحات بیشتری را در اختیارشان قرار
دهید. از آنها بخواهید که در زمان پول خرج کردن از حس
ششم خود استفاده کنند. همچنین باید پیش از خرید کردن
تحقیق کرده و منتظر زمان مناسب برای خرید کردن شوند و
در زمان خرید به طور کامل از اختیار خود در انتخاب بهره
بگیرند. به این منظور می بایست سه آیتم دیگری را که با

همان پول می توانند خریداری کنند، در نظر گرفته و سپس تصمیم بگیرند که خرید کدام یک از آیتم ها ضروری تر است .
خرید صحیح

۱۱- به کودکان خود نحوه ی صحیح ارزیابی تبلیغاتی که از تلویزیون و رادیو پخش می شود را آموزش دهید. آیا محصول دقیقاً همان امکاناتی را که در تبلیغ پخش می شود، ارائه می دهد؟ آیا قیمت ارائه شده، قیمت حقیقی کالا است؟ آیا محصولات مشابهی وجود دارند که بتوانند همان کار را با قیمت مناسب تری انجام دهند؟ به آنها یادآوری کنید که اگر کالایی به نظر خیلی به صرفه و کارآمد می رسید، در خرید آن تعلل نورزند .

۱۲- کودکان را با خطرات پول بهره ای آشنا کنید. اگر هنگامیکه از شما پول قرض می گیرند از آنها سود دریافت

کنید، آنوقت متوجه می شوند که قرض گرفتن پول دیگری تا چه اندازه برایشان گران تمام می شود. به عنوان مثال پرداخت قسطی یک تلویزیون ۴۹۹ هزارتومانی، در ۱۲ ماه آن هم ماهی ۳۱.۸۵۰ با سود ۱۸.۸ درصد به آن معناست که خریدار برای آن ۵۷۵ هزار تومان هزینه متقبل شده است .

۱۳- زمانی که در رستوران ها از کارت اعتباری استفاده می کنید، به کودکان خودنحوه کار کردن با آن را آموزش دهید. به کودکان خود آموزش دهید که چگونه باید انعام ها را حساب کنند و آنها را از طرق مختلف سوء استفاده هایی که ممکن است از کارت اعتباری پدید آید، آگاه کنید .

۱۴- در فراهم آوردن کارت اعتباری برای جوانان، حتی زمانیکه وارد دانشگاه می شوند نیز محتاط باشید. کارت های اعتباری یک پیام بیشتر در بر ندارند: "خرج کن!" بیشتر نوجوانان و

جوانان ترجیح می دهند پول های حساب خود را صرف مخارج روزانه کنند، به جای اینکه آن را برای مواقع ضروری نگه دارند. به همین دلیل بسیاری از این دانش آموزان مجبور می شوند کلاس های خود را نروند و به جای آن مشغول شغل های پاره وقت شوند تا اقساط کارت اعتباری شان را پرداخت نمایند .

-۱۵ برای بحث های خانوادگی در مورد مسائل مالی برنامه ای مدون تنظیم کنید. این امر برای بچه های کوچکتر هم مفید خواهد بود. در این جلسات خانوادگی می توانید در مورد موضوعاتی نظیر تفاوت های موجود میان پول نقد، چک، و کارت های اعتباری؛ پرورش عادات صحیح در خرج کردن پول، نحوه ی اجتناب از مصرف بی مورد از کارت های خودپرداز؛ و فواید پس انداز کردن و رشد سرمایه گذاری با کودکان خود به بحث و گفتگو بنشینید. با نوجوانان و جوانان خود نیز می

توانید در مورد این مطلب که اوضاع و احوال اقتصاد محلی و جهانی در چه شرایطی است، صحبت کنید. به آنها یاد بدهید که چگونه می توانند در مصارف خانگی صرفه جویی کرده و در مقابل خرج کردن چه گزینه های دیگری پیش روی آنها قرار خواهد داشت .

کلیه ی این اطلاعات در طول مرحله ای که کودکانتان درگیر مسئولیت های بیشتری می شوند، برای بهبود اقتصادی فردی آنها از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود.

نقاشی های کودکان، تصویر روحيات درونی



-طرح ها و خطوطی که کودک رسم می کند در حقیقت آینه ای است که روح او در آن نمایان می شود. به همین دلیل است که روانشناسان ماهر، با مشاهده نقاشی های کودک، می توانند افسردگی احتمالی و حتی مشکلات روحی او را بفهمند. مهم آن است که نقاشی های کودک، توسط پدر و مادر او

تعبیر و تفسیر نشوند. در بسیاری از مواقع، والدین خود را جای روانشناسان قرار داده و از نقاشی های فرزندانشان و یا روحيات او، تعبیر و تفاسیر نادرستی را ارائه می دهند. طبیعی است که نداشتن اطلاعات لازم برای شناخت خطوط و طرح ها و نیز واکنش غیر قابل اجتناب والدین در تعبیر خوش بینانه از روحيات فرزندشان به این برداشت های اشتباه کمک می کند .
-در نقاشی های کودکان علاوه بر مشکلات روحی آنها؛
رؤیاهایشان نیز به چشم می خورد .

آرامش کودک، رابطه او با والدین و دنیای اطرافش در خطوط و طرح هایی که می کشد، به وضوح پیداست. فشاری که او به هنگام نقاشی کردن به نوک مداد وارد می آورد، انتخاب رنگها، و نحوه ی کشیده شدن خطوط بر روی کاغذ، همه و همه
مجموعه ای از الفبا محسوب می شوند که کودک به وسیله ی

آنها سعی در نشان دادن سوژه ی مورد نظرش دارد. بنابراین نقاشی، دنیایی از بیان احساسات و عواطف است که بی تردید باید مورد تشویق قرار گیرد .

-آویزان کردن نقاشی های کودک بر روی دیوار اتاقش، نوعی تشویق است. خوب نقاشی کردن اهمیت چندانی ندارد. آنچه مهم است استفاده کودک از رنگ های مختلف و توانایی او در به کار گرفتن، مداد برای رسم خطوط بر روی کاغذ سفید است. دکتر

VOLPI، روانشناس اطفال می گوید: باید کودک را به هنگام کشیدن اولین نقاشی هایش مورد تحسین و تشویق قرار داد. حتی اگر خطوطی که کشیده هیچ شباهتی به آنچه که قصد کشیدن آن را داشته است، ندارد. هرگز او را مورد انتقاد و یا سرزنش قرار ندهید .

کودک رابا سوالات خود گیج و خسته نکنید.

نباید تصور کرد که همیشه نقاشی های او معنی و مفهومی خاص دارند. اگر از یک کودک سه ساله، بخواهیم که در مورد نقاشی هایش، که با خطوطی در هم برهم و عجیب کشیده شده اند، توضیح بدهد، او به محض تمام شدن نقاشی، پاسخ دقیقی خواهد داد. اما کودک خیلی زود فراموش می کند که چه موضوع جالب توجهی او را وادار به کشیدن نقاشی کرده است. به هر حال آنچه که باید مورد توجه والدین قرار گیرد. موقعیت شناس بودن و نه اصرار کردن است. یعنی اگر بخواهند بفهمند که در ذهن فرزندشان چه می گذرد، باید کنار او بنشینند و نظاره گر نقاشی کشیدن او باشند.

منبع: کتاب کودک من

گردشگری آبشار در آبشار



راهنمای سفر به آبشار گزو، آبشاری در دل طبیعتی بکر
در استان مازندران

شاید نشستن زیر باد خنک کولر راحت ترین کار باشد، اما راه
های دیگری هم هست که همزمان هم خنک شوید و هم
هیجان را تجربه کنید. خیس شدن زیر یک آبشار پر آب، وقتی

قطرات ریز آب روی سر و صورت تان می پاشد، یکی از همین
روش های پرهیجان است. اگر این شیوه را دوست دارید و
فاصله چندانی هم از «سوادکوه» در مازندران ندارید، حتماً
سری به آبشار «گزو» بزنید. در این سفر ۲ آبشار را خواهید
دید؛ آبشار کوچک تر نزدیک تر و آبشار پرآب تر با ارتفاع ۷۰
متر دورتر است و برای رسیدن به بلندایش باید خودتان را
برای یک پیاده روی جنگلی آماده کنید. هرچند که درختان
قطور و انبوه، چشمه های پر آب و زمین های سرسبز آن قدر
منطقه را زیبا کرده اند که متوجه طولانی بودن مسیر نخواهید
شد. در انتهای پیاده روی آبشار را که دیدید، معطل نکنید،
کوله بارتان را جای قرص و محکمی بگذارید و به دل آبشار
بزنید.

کجا بمانیم؟

مهمان امامزاده

در حیاط امامزاده، اتاقک های کوچکی برای اقامت مسافران در نظر گرفته شده که برای عموم رایگان است. متولی امامزاده معتقد است مسافران، مهمانان امامزاده هستند و نباید پولی پرداخت کنند.



چطور برسیم؟

جنگل جنگل تا آبشار

آبشار گزو در فاصله شهرهای زیرآب و شیرگاه قرار دارد و از تهران تا روستای گزو حدود ۲۵۰ کیلومتر راه دارید خودروی شخصی: اگر از تهران می آید، باید وارد جاده فیروزکوه شده و بعد از پلیس راه «پل سفید» و «زیرآب» در سمت چپ وارد جاده «آزادمهر» شوید. در این مسیر به یک دو راهی می رسید و باید مسیر سمت چپ را برانید تا به روستای «کارمزد» برسید. بعد از این روستا و روستای «ممشی» تابلوهایی را خواهید دید که شما را به سمت امامزاده گزو هدایت می کنند. از زیر آب تا امامزاده حدود ۱۵ کیلومتر راه دارید.

وسیله نقلیه عمومی: سوار اتوبوس هایی شوید که از جاده

فیروزکوه به شمال می روند. بعد از پلیس راه پل سفید و زیرآب، کنار جاده آزادمهر پیاده شوید و آنجا منتظر خودروهایی عبوری شوید. اگر هم که بخواهید دربست بگیرید، باید تا زیرآب بروید.

قطار: می توانید ساعت ۸ صبح در ایستگاه راه آهن تهران سوار قطار شماره ۲۱۸، یعنی قطار اتوبوسی تهران- ساری شده و حدود ساعت ۲ بعدازظهر در ایستگاه زیر آب پیاده شوید و پس از نهار، تاکسی دربست بگیرید و تا آبشار بروید. در مسیر برگشت، قطار شماره ۲۱۹ ساری- تهران، حدود ساعت ۹ شب از ایستگاه زیرآب می گذرد و قبل از ۴ صبح به تهران می رسد.



چه می بینیم؟

زیارت در کنار آبشار

برای رسیدن به آبشار باید حدود ۴۰ دقیقه پیاده روی کنید. آبشار اول: حدود ۵ دقیقه قبل از امامزاده، یک آبشار زیبا در سمت راست جاده خواهید دید که اطرافش پر از درخت است. ارتفاع آبشار چند متر است و پلکانی است، بعضی فکر می کنند این آبشار گزو است اما این، تنها آبشاری بین راهی است که می توانید چند دقیقه ای کنارش بایستید و آبی به سر و صورت تان بزنید.

امامزاده سه تن: مقبره ۳ برادر که نسبشان به امام رضا(ع) می رسد، یکی از دلایلی است که گزو را در میان روستاهای خوش آب و هوا معروف کرده. بنای این امامزاده به سبک معماری بومی شمال کشور ساخته شده و قدمتش هم به دوره قاجار

می رسد. فرصت را از دست ندهید و قبل از رسیدن به آبشار به آنجا هم سری بزنید.

آبشار گزو: اگر با خودرو آمده اید، خودروی تان را در حیاط امامزاده پارک کنید و پیاده روی را شروع کنید. مسیر رسیدن به آبشار، پاکوب و مشخص است و متولی امامزاده و اهالی روستا راه را نشانتان خواهند داد. باید در جنگل سر بالایی و سرپایینی بروید و بعد از حدود ۴۰ دقیقه پیاده روی در جنگل انبوه به آبشار برسید.

نکات طلایی

نامناسب برای سالمندان

* با توجه به اینکه این منطقه بیلاقی است، امکان بارندگی در ماه مرداد هم وجود دارد؛ بنابراین قبل از سفر از وضعیت آب و هوای منطقه مطلع شوید.

* یک دست لباس اضافی را فراموش نکنید، یک گرمکن را هم برای احتیاط بیشتر همراه ببرید.

* پیاده روی در مسیر امامزاده تا آبشار برای افراد مسن و ناتوان چندان راحت نیست، بهتر است آنها در امامزاده بمانند.
* پای این آبشار هم مثل آبشارهای دیگر لیز و لغزنده است، باید مراقب باشید.

منبع: سرزمین من، شماره ۱۵ / مرداد ۹۱.

اورامان اسوله فراموش شده کردستان



چشمه های بل و اورامان، بزرگ ترین سراب های این خیالند، بزرگ ترین سراب های این شهر خیال و رویا. «اورامان تخت» در انتهای جاده آسفالته ای است که در آنجا پشت بام خانه ای، حیاط خانه ای دیگر است، روستایی با قدمت چند صدساله با فرهنگ و آدابی که یادگار دوران زرتشت است. کردستان سرزمین ایرانیان اصیل، میهمان نواز و مهربان است. مردمی که بکر می زیند و عشیره ای. کوچ هنوز

به سبک طبیعت در میان این مردم معنای خود را حفظ کرده،
از پای کوه به دامنه و ارتفاعات بلندتر و بالعکس. خداوند،
نعمت های خود را به تمامی مردم این دیار بخشیده است.
«طبیعت ما در زندگی ست» و دآمداری اورامانی ها در همین
جا ریشه دارد، هوای معتدل کوهستانی در این دیار ۵ هزار
نفری شور و شغف به پا می کند و چشمه های فراوان، زایش
هر لحظه را، گونه ای به تصویر ذهن می کشاند .
درخت های پهن برگ بلوط و پسته وحشی نیز، یکی از گونه
های بسیار زیبای طبیعت را بر لوح این سرزمین، حک کرده
است. گونه های جانوری متعدد و بسیاری مشاهده می شود و
زیباتر، سنجاب ایرانی است که در سکوت متین جنگل با
شیطنت هایش، شور کودکی را یادآور می شود .
گل های نیلوفر کبود (زررد) در کنار سراب ها مخیله بیننده را

تا جنون زیبا دوستی پیش می برد. گیاهان دارویی این منطقه چنان گستردگی دارد که انگار طب اورامان نیازی به داروهای شیمیایی ساخت انسان ندارد .

چشمه های بل و اورامان، بزرگ ترین سراب های این خیالند، بزرگ ترین سراب های این شهر خیال و رویا .

هرجا چشمه ای، زایشی و زلالی آبی بوده، شهری بنا شده و تا زمانی که این سبزینگی، رنگ بودن خود را حفظ کند، مردمان، سبز و جاوید می زیند .

اورامان، خاستگاه قومی است که هنوز به پوشش کردی خود مقیدند. مردمان اصیل، نجیب و استوار که در مرز ایران از شرق با کرمانشاه، از غرب با عراق از شمال با کردستان و از جنوب با جوانرود همسایه اند و به ایرانی بودن خود می بالند .

در اطراف اورامان کوه خضر که به روایتی محل سکونت خضر

پیامبر علیه السلام بوده است، دریچه های اندیشه را پیرامون
این پیامبر بزرگ و خاطراتش به تکاپو وا می دارد .
اورامان که گویی ماسوله ای در غرب کشور است اصالت خود را
حفظ کرده و در کنار طبیعت زیبای آن، مدنیت و شهرنشینی
منطقه زیبایی خاصی به هزار ماسوله داده است .
واژه اورامان یا هورامان از ۲ بخش اهورا و مان به معنی خانه،
جایگاه و سرزمین تشکیل شده است. پس اورامان یعنی
سرزمین اهورایی و جایگاه اهورا مزدا. هور معنی دیگری هم
دارد. هور در اوستا به معنی خورشید است. هورامان را می توان
جایگاه خورشید هم معنی کرد. معماری اورامانات و سرسبزی
این منطقه کوهستانی رؤیای پله هایی به سمت بهشت را
متصور می کند .
خانه های این روستا با سنگ و اغلب به صورت خشکه و به

صورت پلکانی ساخته شده است. مردم منطقه معتقدند اورامانات تخت زمانی شهری بزرگ بوده و مرکزیتی خاص داشته به همین دلیل از آن به عنوان تخت یا مرکز (حکومت) ناحیه ای اورامان یاد می کرده اند .

به غیر از وضع خاص روستا از نظر معماری، موقعیت چشمه های پرآب، مراسم خاص و آداب و رسوم و وجود مقبره و مسجد پیر شالیار و بویژه جمعیت و تعداد سکنه قابل توجه ان نشانگر اهمیت منطقه از زمان ساسانی است. پوشاک کردی آمیزه ای از رنگ و نقش است. لباس مردم اورامانات کردی است. پیش از ورود پارچه و کفش های خارجی و سایر منسوجات داخلی به استان کردستان، بیشتر پارچه ها و پای افزار مورد نیاز آنها از سوی بافندگان و دوزندگان محلی بافته و ساخته می شده است. ساخت پای افزار گیوه یا گلاش یا کالی

بر عهده اوراماناتی ها و مردم و آبادی های هجیع، نودشه، بوده و بافت را مردم آبادی های نوسود شهرستان پاره بر عهده داشته اند .

جولایی، بافت، پارچه و انواع منسوجات مانند بوزو، ربال، جاجیم، بره بوشمین، موج، جوراب، دستکش، زنگال و کلاه انواع دستبافت های این منطقه هستند. مردان کرد اورامانی چوخه، پانتول، ملکی شال، دستار، فرنجی و کله بال و زنان آن جانی، کلنجه، شال، کلاه و کله می پوشند. انواع این لباس ها با زیورآلات مختلف تزیین شده اند و رنگارنگ هستند .

قارچ، کرفس، کنگر، ریواس، خوژه، پنیر، شیر، عسل، گردو، انجیر مواد غذایی این منطقه را تشکیل می دهند. پلو، دوغه و یا آش دوغ، ساوار، گردول، ترخینه، دوختن یا آش گزنه، هتیمچه با گوشت گوسفند، شروا، گرما، رشته پلو، رشته رون

یک آبه، پرشین، شلغم ترش، و کلانه، از غذا های اورامانی است .

از تولیدات هنرهای سنتی مانند گلیم، سجاده، نمد، سبد، گیوه به عنوان سوغات این محل نام برد، اما دلیل دیگری به غیر از درمان و سیاحت در یک منطقه سنتی برای سفر وجود دارد. میراث فرهنگی و کهن ایران زمین می تواند دلیلی برای کشش مسافران به شهرهای مختلف باشد. هخامنشیان و شکوه شان زبازد و مایه افتخار ایرانیان است. در اعتقاداتشان چینوت و صراط یکی است و از آذر گداخته دوزخ یاد می کنند .

مردمان اورامان تخت، هر سال دوبار در نیمه بهار و نیمه زمستان عروسی پیر شالیار را جشن می گیرند، ذکر می گویند و خدا را یاد می کنند. در افسانه های مردم منطقه اورامانات پیری اسطوره ای به نام پیر شالیار هست که می گویند صاحب

کرامات بوده است .

از جمله این کرامات عجیبی که درباره او روایت می کنند ماجرای شفا یافتن شاه بهار خاتون دختر شاه بخاراست که پیر شالیار او را شفا می دهد. در نیمه بهار و نیمه زمستان به یاد پیرشالیار تمامی اهالی روستا جمع می شوند، دور هم حلقه می زنند، دست به دست می دهند و به دعا و نیایش می پردازند .

در هر مراسم عروسی پیرشالیار ، حدود چهارصد نفر در حلقه نیایش می نشینند و حدود ۲۰۰ نفر کف می زنند. از روستاهای اطراف هم همه برای تماشای این مراسم به اورامان تخت می آیند و فراز پشت بام ها به نظاره می نشینند . در عروسی پیرشالیار آتش مخصوص هم پخته می شود و به اهالی روستا داده می شود. مردم عقیده محکمی به پیرشالیار

دارند و بیمارانشان را برای شفا گرفتن به این مراسم می آورند. مراسم دعا و نیایش در مقبره پیرشالیار برگزار می شود. پس از دعا و نیایش مردم به داخل قبرستان می روند و با میله آهنی به سنگ بزرگی که در قبرستان است می زنند و تکه ای از آن را می شکنند و خرده های سنگ را بین مردم تقسیم می کنند. عروسی پیرشالیار در جمعه ای که به نیمه بهار و نیمه زمستان نزدیک تر باشد برگزار می شود تا همه بتوانند در آن شرکت کنند .

مردم مهربان و معتقد اورامان تخت که به لهجه اورامی که در گذشته زبان کتابت به شمار می آمده و لهجه رسمی بوده سخن می گویند در هر عروسی پیرشالیار میزبان گردشگران و فرهنگ دوستانی از سراسر ایران و خارج از ایران هستند .

بالابلند کوهستان



راهنمای گشت و گذار در آبشار مرتفع لاتون در منطقه
تالش

اگر اهل سفر باشید، کافی است نگاهی به نقشه بیندازید و با توجه به منطقه ای که در آن هستید و تعریف دوستان و آشنایان، جایی را برای سفر انتخاب کنید. اگر هم مثل بسیاری مسافران تابستانی منطقه سبز شمال ایران مقصد سفرتان

است، مخصوصاً شهرهای غربی حاشیه دریای خزر، یک پیشنهاد ویژه برای شما داریم. در منتهی الیه غربی استان گیلان، کمی قبل از شهر آستارا شهر « لوندویل » یک آبشار بلند و زیبا دارد. این آبشار همسایه روستای « کوته کومه » است و با شهر لوندویل حدود ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. برای رسیدن به آبشار بلندش که حدود ۱۰۵ متر ارتفاع دارد، از میان بخشی از جنگل های انبوه غرب گیلان عبور خواهید کرد و شاید شرحی هوا کمی آزرده تان کند، اما در برابر خنکای این آبشار بلند هیچ است، ضمن آنکه صدای رودخانه و آواز پرندگان و همین طور طبیعت بکر در تمام مسیر همراهی تان می کنند.

کجا بمانیم؟

خانه روستایی یا کانکس

محل شب مانی به زمان رسیدن تان به روستا بستگی دارد. در روستا کانکس هایی برای اقامت وجود دارد که می توانید شب در آنها بمانید. علاوه بر این، بعضی روستاییان هم اتاق هایی برای اجاره دارند. اگر در روز به منطقه رسیدید، می توانید در روستا یا بعد از یک ساعت و نیم پیاده روی در مسیر آبشار و در کنار قهوه خانه نورمحمد چادر بزنید.



چطور برسیم؟

با زیبایی های تالش

آبشار لاتون در نزدیکی شهر « لوندویل » آستارا قرار دارد و در

اولین قدم باید به آنجا برسید

خودروی شخصی: می توانید از ۲ مسیر به لوندویل برسید. این

شهر ۱۳ کیلومتر با آستارا فاصله دارد و اگر از راه اردبیل و

گردنه حیران می آید، باید ۱۳ کیلومتر به سمت جنوب و تالش (هشتپر) برانید. اگر هم از شهرهای شرقی تر استان گیلان مثل رشت می آید، باید وارد جاده آستارا شوید و ۱۳ کیلومتر مانده به آستارا در شهر لوندویل توقف کنید. وارد شهر که شدید، باید سراغ خیابان «آبشار» را بگیرید؛ جاده ای ۱۰ کیلومتری که شما را در عرض یک ربع به روستای «کوته کومه» می رساند.

وسایل نقلیه عمومی: اهل هر جایی که هستید، سوار اتوبوس های آستارا شوید و از راننده بخواهید در ورودی شهر لوندویل شما را پیاده کند. در این شهر هم از ابتدای خیابان آبشار با خودروهای عبور می توانید به روستای کوته کومه برسید، کرایه این مسیر حدود ۴۰۰ هزار تومان است، اگر هم بخواهید در بست بگیرید، حدود ۳ هزار تومان باید پرداخت کنید.

چطور بگردیم؟

از روستا تا آبشار

وقتی به روستای کوتاه کومه رسیدید تا پای آبشار باید حدود ۴ ساعت پیاده روی کنید

از روستا تا آسیاب آبی: به روستا که رسیدید، می توانید خودرو را در پارکینگ آبگرم کوتاه کومه پارک کنید، جایی که امکاناتی مثل بوفه و سرویس بهداشتی دارد. از پارکینگ باید پیاده به سمت آبشار بروید که از یک مسیر نیمه کوهستانی شروع و وارد یک منطقه جنگلی می شود. مسیر پیاده روی حدود ۸ کیلومتر است و چون مسیری سربالاست و تا ارتفاع ۷۷۰ متری بالا می روید، تا آبشار حدود ۴ ساعت راه دارید.

از آسیاب آبی تا آبشار: بعد از حدود یک ساعت و نیم پیاده روی به روستای قدیمی و تقریباً خالی از سکنه «آسیوشوان»

یا آسیاب آبی و قهوه خانه نورمحمد می رسید. در این محل،
هم می توانید کمی استراحت کنید و هم اگر کم و کسری
دارید، تهیه کنید؛ البته ممکن است قهوه خانه بسته باشد. پس
از حدود ۸۰۰ متر به قهوه خانه بعدی می رسید. کمی بعد از
قهوه خانه هم به یک دوراهی رسیده که باید مسیر سمت
راست را ادامه دهید و بعد از تقریباً ۳ کیلومتر پیاده روی به
آبشار خواهید رسید.



۴۵۹

نکات طلایی

عبور مطمئن

*از روستا تا آبشار، مسیر تقریباً مشخص است، اما بهتر است با گروه های کوهنوردی یا بلدهای محلی همراه شوید.

*هواشرجی است، آب نوشیدنی همراه ببرید.

*در روستا و مسیر آبشار، آنتن دهی تلفن همراه بسیار ضعیف است.

*وقت برگشت از آبشار می توانید از آبگرم کوتاه کومه استفاده کنید، هرچند که آبش خیلی گرم نیست و مثل یک دوش آب سرد است.

*قله اسپیناس که بلندترین قله منطقه و سرچشمه رودخانه

لاتون است از نزدیکی آبشار پیداست، از تماشایش غافل نشوید.

توریسم درمانی یکی از شیوه‌های مقاوم‌سازی اقتصاد

اقتصاد ایران ظرفیت‌های زیادی در بخش‌های کشاورزی، معادن، نیروی انسانی، توان فنی مهندسی، دانش‌بنیان، ترانزیت، توریسم و... دارد که با عملیاتی کردن بخشی از آنها، اقتصاد در برابر تکانه‌ها و تهدیدات، مقاوم خواهد شد و به آسانی می‌توان از تحریم‌ها عبور کرد. در بین این ظرفیت‌ها، یکی هم صنعت توریسم‌درمانی است. توریسم‌درمانی، یا گردشگری درمانی یکی از شاخه‌هایی است که در سال‌های اخیر در میان شاخه‌های تجارت پزشکی جای گرفته است. شاخص‌ها نشان‌دهنده آن است که بازاری در این حوزه شکل گرفته است که تا سال ۲۰۱۲ بیش از ۱۱۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته است و به نوعی، از صنعت طلا و نفت هم جلو

افتاده است. گردشگری درمانی و بهداشتی، امروزه از رو به رشدترین بخش‌های صنعت گردشگری جهان است که سبب شده سازمان‌های دست‌اندرکار و کشورهای علاقه‌مند به توسعه گردشگری توجه خود را به این بخش از صنعت توریسم جلب و برای آن برنامه‌ریزی کنند. بیماران مسافر در گردشگری سلامت به منظور درمان بیماری‌های جسمی خود یا انجام نوعی از عمل‌های جراحی تحت نظارت پزشکان در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی کشور میزبان وارد این کشورها می‌شوند. در این نوع از گردشگری سلامت، بیمار ممکن است پس از درمان و معالجه نیاز به استفاده از فضاها و خدمات گردشگری درمانی (مانند آب گرم‌ها) داشته باشد که در این صورت ممکن است گردشگری او با سفر به نقاطی که این امکانات را دارند تکمیل شود. از طرفی امروزه با صنعتی شدن

کشورها و بروز دردهای مختلف در انسان‌ها و روی آوردن به عمل‌های جراحی زیبایی به صورت چشمگیری، بحث توریسم‌درمانی یکی از بخش‌های رو به رشد صنعت گردشگری در جهان و ایران به شمار می‌آید. در این گزارش، به جاذبه‌ها و به نوعی الزامات آن اشاره می‌گردد و معتقدیم که در صورت عملیاتی شدن این ظرفیت‌ها و الزامات، توان اقتصادی کشور بالا رفته و اقتصاد مقاومتی در این حوزه تحقق پیدا خواهد کرد.



اقتصاد دانش‌بنیان

جاذبه‌ها و امتیازات ایران برای توریسم‌درمانی

۱ - برتری پزشکی ایران در منطقه؛ ایران نسبت به کشورهای

همسایه و منطقه از توانمندی‌های پزشکی بالاتر و بهتری به

ویژه در بخش درمان‌های فوق تخصصی و پیشرفته برخوردار

است که باید نهایت استفاده از این پتانسیل را برد؛ اما متأسفانه

تبلیغات مناسبی برای شناسایی توانمندی‌های پزشکی و گردشگری ایران در خارج صورت نگرفته است و رسانه‌های دولتی و سفارتخانه‌ها در این زمینه نقش موثری دارند. از دیرباز ساکنان کشورهای همسایه برای برخورداری از خدمات پزشکی به دلایلی از جمله قیمت‌های مناسب و ارزان‌تر، کیفیت بالای درمان در ایران نسبت به کشورهای منطقه امکان ارائه خدمات درمانی پیشرفته نظیر درمان‌های پیشرفته قلب و عروق، پیوند اعضا به‌ویژه پیوند کلیه، حلزون گوش، قرنیه و کبد، درمان بیماری‌های چشم، درمان‌های نازایی و جراحی‌های زیبایی، پتانسیل بالایی برای جذب این دسته از گردشگران وجود دارد. از طرف دیگر با دستیابی ایران به درمان برخی بیماری‌ها با استفاده از سلول‌های بنیادی، روش‌های نوین درمان بیماری ایدز، ارائه درمان‌های جدید برای بیماری پای دیابتی و ...

موجب شده است که ایران از نظر درمانی، مورد توجه کشورهای منطقه و جهان قرار گیرد.

۲ - آب درمانی؛ یکی از جاذبه‌ها و امتیازات ایران برای توریسم درمانی در حوزه آب درمانی است، به طوری که در حال حاضر بیش از هزار چشمه آب معدنی شناسایی شده است. چشمه‌های آب گرم محل‌هایی مناسب برای ایجاد اقامتگاه‌های توریستی است که با ایجاد مراکز تفریحی و ارائه سرویس‌ها و امکانات در این نقاط می‌توان آنها را به مقاصد گردشگری درجه اول برای گردشگران تبدیل کرد، زیرا همزمان، هم لحظه‌هایی مفرح و پرهیجان خواهند داشت و هم به سلامت و آرامش دست می‌یابند.

۳ - پایین بودن هزینه‌ها؛ قیمت ارزان خدمات پزشکی بالای ایران به نسبت دیگر کشورهای پیشرفته در عرصه پزشکی،

منطقه و جهان، از جمله دیگر مزایای ایران برای فعالیت در حوزه توریسم درمانی محسوب می‌شود. از رقبای ایران در امر توریسم درمانی در منطقه می‌توان به کشورهای هند، سنگاپور، دبی و اردن اشاره کرد که برای جذب بیماران کشورهای آسیایی مشغول برنامه‌ریزی هستند. سنگاپور یکی از مقاصد است که بسیاری از بیماران برای انجام جراحی‌های مهم به آن می‌اندیشند و هر سال حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر با اهداف درمانی به این کشور سفر می‌کنند. برای نمونه جراحی قلب در سنگاپور هزینه‌ای بیش از ۱۶ هزار دلار دارد که همین عمل را در هند می‌توان با نصف این قیمت انجام داد و پیش‌بینی می‌شود در آینده‌ای نزدیک دبی نیز تبدیل به تهدید بزرگی برای این کشور باشد. ایران در مقایسه با این کشورها و نوع سرویسی که به بیماران می‌دهد، هزینه کمی دریافت

می‌کند و برای حفظ مزیت نسبی نباید قیمت‌ها را افزایش دهد تا بازار از دست ایران خارج نشود.

۴ - جلوگیری از خروج ارز؛ در کنار جذب توریسم‌درمانی، تعدادی از بیماران برای درمان به خارج از کشور می‌روند. در سال ۲۰۱۲ دو درصد از ۳۰۰ هزار توریست درمانی به مالزی، ایرانی‌ها بوده‌اند. گفته می‌شود که نداشتن بیمه خدمات درمانی در کشور مبدأ یکی از مهم‌ترین دلایلی است که موجب می‌شود افراد برای درمان به کشورهای دیگر سفر کنند. چون خروج این تعداد مریض به یک کشور ثالث علاوه بر مصارف ارزی به نوعی تبلیغات منفی در جذب توریست هم به حساب می‌آید، پس باید زیرساخت توریسم‌درمانی به گونه‌ای باشد که علاوه بر جذب از خارج، زمینه مداوای بیماران داخلی را هم داشته باشیم تا از خروج ارز جلوگیری شود.

۵ - ارزآوری بالا؛ موضوع توریسم درمانی از اجزای لاینفک نظام سلامت است. کشورهایی است که در حوزه پزشکی پیشرفته هستند و توانسته‌اند زمینه‌های صادرات تجهیزات پزشکی، دارویی و حتی نیروی انسانی متخصص را به سایر کشورها فراهم کنند، توانسته‌اند درآمدهای ارزی بالایی را از این راه به دست آورند. بررسی‌ها نشان می‌دهد سالیانه ۱۱۰۰ میلیارد دلار از طریق توریسم درمانی عاید این کشورها شده است. در این میان، سهم سیستم سلامت ایران از این رقم ۶۰۰ میلیون دلار در سال گذشته بوده است که از فروش خدمات به ۸۵ هزار نفر گردشگر سلامت حاصل شده است. این در حالی است که در قانون برنامه چهارم توسعه ذکر شده است که وزارت بهداشت موظف است تا پایان برنامه، ۳۰ درصد از نیازهای ارزی خود را از طریق صادرات خدمات و تولیدات این

بخش تأمین کند. در همین رابطه دکتر «زالی» رئیس سازمان نظام پزشکی کشور با بیان اینکه در سال ۹۲ بالغ بر ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار توریسم سلامت وارد کشور شدند، اظهار داشت: ایران در حال حاضر با پتانسیل کنونی که دارد توانایی پذیرش سالانه ۱/۵ میلیون توریسم سلامت را دارد و برآورد می‌شود تا سال ۱۴۰۴ بتوانیم سالیانه ۲۰ میلیون گردشگر سلامت را در کشورمان پذیرا باشیم که درآمدی بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار می‌شود که این مقوله می‌تواند در دیپلماسی عمومی کشورمان نیز تأثیر بسزایی داشته باشد.

۶ - ظرفیت‌های طبیعی؛ ایران از نظر آب و هوا رتبه پنج دنیا، از نظر منابع طبیعی رتبه چهار دنیا و از نظر آثار باستانی رتبه ده جهان را دارد و این در حالی است که یکی از کشورهای اروپایی که در بحث توریسم بسیار فعال بوده فقط دارای ۸۰۰

محوطه تاریخی است. در حالی که کشور ما دارای ۲۰۰ هزار محوطه تاریخی است. چون در بحث گردشگری سلامت همه افراد بیمار نیستند ولی برای ارتقای سلامت خود می‌خواهند از یک اقلیم مناسب آب و هوایی بهره‌مند شوند و یا افرادی که پس از اعمال جراحی درصددند برای بهبود بیشتر از چنین اقلیم‌هایی استفاده کنند که ایران می‌تواند یکی از بهترین نقاط دنیا در این زمینه به حساب آید.

الزامات قانونی برای توسعه توریسم‌درمانی

۱ - هم‌افزایی بین نهادهای مرتبط با توریسم‌درمانی؛

سیاستگذاری کلان نظام توریسم‌درمانی با همکاری تمامی نهادهای ذی‌ربط به عهده شورای سیاستگذاری گردشگری سلامت است. شورای سیاستگذاری گردشگری سلامت در

سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری با ریاست معاون گردشگری سازمان مشغول به فعالیت است. این کمیته با حضور نمایندگان تام‌الاختیار سازمان رفاه و تأمین اجتماعی، وزارت بهداشت، معاونت گردشگری، مدیرکل دفتر طرح‌های توسعه و سرمایه‌گذاری، دبیر ستاد گردشگری سلامت (توریسم‌درمانی)، سرپرست دفتر بازاریابی و تبلیغات، عضو و نماینده رئیس و مدیرکل تجهیز منابع و بودجه سازمان میراث فرهنگی گردشگری تشکیل شده است. با اینکه تنظیم قوانین مورد نیاز با توجه به مصوبات بین‌المللی، کسب درآمدهای ارزی برای کشور از طریق ارائه خدمات پزشکی به گردشگران، به وجود آوردن همکاری‌های بین‌بخشی و درون‌بخشی در خصوص توسعه توریسم‌درمانی، ساماندهی بیماران داخلی که برای درمان به خارج از کشور سفر می‌کنند و طراحی و

برنامه‌ریزی راهبردی منطبق با چشم‌انداز افق ۲۰ ساله کشور در این بخش، با مسئولیت شورای سیاستگذاری گردشگری سلامت است، اما بین دستگاه‌های مرتبط یک هم‌افزایی بسیار نزدیک می‌طلبد.

۲ - تسریع در تهیه طرح جامع توریسم‌درمانی کشور؛ وزارت بهداشت نیز در زیرمجموعه معاونت درمانی خود، مدیریت توریسم‌درمانی تشکیل داده است و در حال حاضر مشغول برنامه‌ریزی و هماهنگی در معاونت درمانی این وزارتخانه و دیگر دستگاه‌های مسئول است و برای توسعه توریسم‌درمانی برنامه‌هایی در نظر دارد که هنوز در مرحله تصویب در ساختار داخلی وزارتخانه و رایزنی با دستگاه‌های دیگر است. تهیه طرح جامع توریسم‌درمانی کشور، یکی از این برنامه‌هاست که هنوز به نتیجه نهایی نرسیده است. بخشی از مقررات این طرح در

معاونت سلامت وزارت بهداشت قابل تصویب و بخشی دیگر که مستلزم تکالیف قانونی است باید به تصویب هیئت دولت برسد. پاره‌ای از آنها نیز مستلزم تفاهم دستگاه‌های دست‌اندرکار در این امر می‌باشد.

۳ - اطلاع‌رسانی دقیق؛ شناسایی و تجهیز مراکز درمانی دولتی و خصوصی که شاخص‌های لازمه پذیرش گردشگر خارجی بیمار را داشته باشند و بتوانند مجموعه‌ای از سرویس‌های مناسب استاندارد درمانی را ارائه دهند، به بیماران خارجی به طرق مختلف مثلاً از طریق سفارتخانه‌ها، وب‌سایت‌ها و رسانه‌ها معرفی شوند. پس از آن، یکی دیگر از برنامه‌ها، صدور ویزای درمانی است که خیلی سریع، بدون تشریفات و در کمترین زمان ممکن انجام گیرد.

۴ - تسریع در ساخت مراکز درمانی مرتبط با توریسم درمانی؛
ساخت پروژه مرکز تحقیقات علوم مغز و اعصاب ایران که
پیشنهاد ساخت و پیگیری این موسسه تحقیقاتی توسط
پروفسور مجید سمیعی از اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ به صورت
جدی وارد مرحله اجرایی شده شامل ۵۵ کلینیک تخصصی و
فوق تخصصی مغز و اعصاب، ارتوپدی، طب سرطانی، پزشکی
هسته‌ای، گوش و حلق و بینی، چشم، ارولوژی، روانپزشکی و
مرکز جامع بازتوانی و توانبخشی، آشپزخانه صنعتی است.
مهم‌ترین اهداف این پروژه را می‌توان «ارتقای جایگاه سلامت
در کشور»، «توجه به مقوله توریسم درمانی (گردشگری
سلامت)»، «تأکید بر آموزش، پژوهش و جلب نخبگان» و در
نهایت «نشر علوم» دانست.

۵ - استفاده مطلوب از تجارب کشورها؛ سوابق کشورهایی که در زمینه توریسم سلامت موفق بوده‌اند، حکایت از آن دارد که این کشورها در زمینه ایجاد زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری لازم برای جذب توریست از موفقیت‌های قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. اطلاع‌رسانی و تبلیغات مناسب، ایجاد خدمات لازم برای سهولت در دریافت ویزا، فرهنگ‌سازی لازم برای پذیرش توریست سلامت و همچنین تدوین قوانین و مقررات لازم در این خصوص از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های نرم‌افزاری لازم برای جذب توریست محسوب می‌شود. در بخش سخت‌افزاری ایجاد هتل‌ها، آسایشگاه‌ها و بیمارستان‌های خاص برای جذب بیماران خارجی و همچنین تعیین حوزه‌های تخصصی دارای مزیت به‌منظور توسعه زیرساخت‌های فیزیکی برای جذب توریست از مهم‌ترین عوامل موفقیت در این عرصه

محسوب می‌شوند. با پی بردن به دلایل موفقیت این کشورها ما باید بلافاصله اقدامات لازم را انجام دهیم.

۶ - ایجاد سامانه آماری؛ به دلیل نبود نظام جامع و هماهنگ توریسم‌درمانی کشور و با توجه به اینکه این بیمارستان‌ها در حال حاضر موظف نیستند تعداد بیماران خود را به وزارت بهداشت گزارش کنند، آمار دقیقی از بیماران خارجی که در ایران درمان می‌شوند، وجود ندارد. همچنین آمار دقیقی از کسانی که به قصد معالجه یا استفاده از مراکزی مانند مراکز آب‌درمانی به ایران سفر می‌کنند نیز وجود ندارد، اما به گفته مسئولان، معمولاً سالیانه ۸۰ هزار گردشگر از اتباع خارجی به قصد درمان به شهرهای مختلف ایران سفر می‌کنند. در حال حاضر بیمارستان‌های محب، حضرت رسول (ص)، میلاد تهران،

بنت‌الهدی مشهد، رضوی مشهد و نمازی شیراز در امر
توریسم‌درمانی فعال هستند.

۷ - تصویب قوانین مورد نیاز و حذف قوانین معارض؛ به نظر
بسیاری از کارشناسان تغییر در برخی قوانین و تصویب قوانین
مورد نیاز از اولویت‌های مورد نیاز برای رشد این بخش از
توریسم کشور است. وجود قوانین مورد نیاز برای دریافت
خسارت پزشکی از جمله این قوانین است. در کشور ما قوانینی
برای دریافت خسارت پزشکی وجود دارد که با توجه به حقوقی
و قضایی بودن این موضوع برای توریستی که می‌خواهد مدت
زمان مشخصی را در ایران سپری کند، طی کردن این دوره،
زمان‌بر و دشوار است و نیاز به وضع قوانین خاص دارد. یکی
دیگر از قوانین ضروری این بخش داشتن ویزای درمان است تا
بیماران بتوانند بدون طی تشریفات وارد کشور شوند. از سوی

دیگر وضع قوانین مشخص، نظارت دستگاه‌های مسئول بر امر
توریسم‌درمانی کشور و پاسخگویی دستگاه‌های رسمی در قبال
این موضوع را تسهیل می‌کند.

در پایان باید گفت در زمینه توریست‌درمانی و جذب
گردشگران سلامت همواره باید به چهار مسئله اساسی در این
زمینه توجه داشت؛ توانمندی‌های شاغلان حرفه پزشکی،
تکنولوژی‌های روز و استانداردهای جهانی اقتصاد، درمان و
هزینه‌های درمانی و مقررات داخلی کشور از عوامل مهم
گردشگر سلامت هستند. ایران در هر چهار مورد ذکر شده
نسبت به کشورهای همسایه و خاورمیانه از توانمندی‌های
بهتری برخوردار است که باید نهایت استفاده را از پتانسیل
موجود ببرد؛ اما متأسفانه تبلیغات مناسبی برای شناسایی
توانمندی‌های پزشکی در خارج صورت نگرفته است در حالی

که پر واضح رسانه‌های دولتی و سفارتخانه‌ها در این زمینه نقش موثری دارند.

دره شهر اولین شهر تاریخی دوره ساسانی



در شرق شهرستان دره شهر در کناره چپ رودخانه سراب دره شهر بر روی تپه ماهوری تنوره سرخ ساختمان یک چهار تاقی به چشم می خورد که به چهار تاقی دره شهر معروف است.

در شرق شهرستان دره شهر در کناره چپ رودخانه سراب دره شهر بر روی تپه ماهوری تنوره سرخ ساختمان یک چهار تاقی به چشم می خورد که به چهار تاقی دره شهر معروف است. با توجه به مصالح و سبک معماری بنا مربوط به اوایل اسلامی می باشد و قدمت آن به بیش از ۱۴۰۰ سال می رسد. در قسمت جنوبی چهار تاقی بقایای پلکانی به طول ده متر و عرض یک متر با شیب ملایم وجود دارد که احتمالاً «ورودی بنا بوده است. این چهار تاقی بر پلانی مربع شکل به ابعاد ۵ در ۵ متر بنا شده است. عرض دیواره ها ۸۰ سانتی متر و ارتفاع تاق از زمین ۱/۷۰ سانتی متر است. گنبد تک جداره آن بر چهار تاق قوسی شکل و با سیستم گوشواره ساخته شده است. بر بالای گنبد دریچه ای وجود دارد که به هنگام مرمت این دریچه بسته شده است

دره شهر از گذشته های دور پایتخت تابستانی ایلامی ها بوده است و اوج رونق آن در دوره ساسانیان بوده که بیلاق امرا و بزرگان بوده است .

دراین شهر ستان به دلیل این که از مناطق لرنشین ایلام هستند آهنگ ها و ترانه و موسیقی لری رواج دارد که درانواع بزمی و رزمی و حماسی و . . . اجرا می شوند. مانند نوعی ترانه به نام سایرخونی که آهنگی سوزناک است و با لهجه لری خوانده می شود. برای اجرای آن از کمانچه استفاده می شود . اطراف دره شهر را مزارع آبی و دیمی با خاک حاصل خیز فرار گرفته است. مزارع کشاورزی دره شهر به وسیله آب رود خانه های سیمره سیکان و چشمه سار های کوچک دیگر آبیاری می شود و حفر چاه های عمیق و نیمه عمیق کمبود آب را تامین می کند. در مزارع روستاهای دره شهر ضمن کاشت برنج گندم

جو و محصولات صیفی نیز به دست می آید. از مهم ترین محصولات جالیزی دره شهر خیار است که بسیار معروف است. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی و بدره است. مردم شهر دره شهر بیشتر به زبان لری و کردی صحبت می کنند ولی زبان مردم بخش بدره کردی است .

این شهرستان به دلیل این که در کنار کبیرکوه و در کنار خرابه های شهر باستانی ماداکتو دوره ساسانی و رود خروشان سیمره واقع شده دارای آثار دیدنی تاریخی و طبیعی بی شماری است .اهمیت تاریخی دره شهر به حدی است که مورخان و تاریخی نگاران آن را به نام اولین شهر تاریخی دوره ساسانی نامیده اند .

● مکان های دیدنی و تاریخی

مهم ترین مراکز دیدنی و زیارتگاهی دره شهر عبارتند از: آثار
خرابه های شهر سیمره و آثار قصر ها و بازار های تاریخی -
آسیاب آبی و قلعه شیخ ماخو (شی محمد خان) در روستای
شیخ مکان - تنگ زیبا و تاریخی طبیعی بهرام چوبینه در
مسیر دره شهر به پل دختر - تپه باستانی تیغن در کنار دره
شهر - آثار قلاع تاریخی در منطقه ییلاقی کلم بخش بدره و هم
چنین دره ییلاقی کلم بدره - چهار تاقی دوران ساسانی در
شهر دره شهر - آبشار ماربره در نزدیکی دره شهر در مسیر
جاده پل دختر- حوضچه آب زمزم در نزدیکی بقعه جابر- آثار
تاریخی پل گاو میشان مربوط به دوران ساسانی بر روی سیمره
- زیارتگاه جابر انصاری در روستای جابر کلم - زیارتگاه بابا
سیف الدین در روستای ارمو- زیارتگاه امام زاده صالح در
ماژین- قلعه و شهر تاریخی ماژین - غار کول کنی در ماژین و

مناظر و چشم اندازهای زیبای کبیر کوه در کنار رود سیمر .
نام دره شهر شاید از رود سیمره گرفته شده باشد که این رود
تا قبل از ورود ایلام گاماسب نام دارد و هنگام ورود به ایلام
سیمره نامیده می شود. آورده اند که چون دره شهر در کنار
رود سیمره در دره ای از دره های کبیر کوه قرار گرفته دره
شهر نام یافته است. شهر تاریخی و باستانی دره شهر در ادوار
مختلف بارها ویران و آباد گشته است. از جمله عوامل ویرانی
آن تاخت و تاز سپاهیان آشور و پایتخت >>عرب ها بوده
است. بنا بر نظری دره شهر محل شهر باستانی ماداکتو ایلامی
است ایلامیان که در دوره عهد باستان فرمانروای کوه های
لرستان بودند دره رودخانه و راه بزرگ ارتباطی منطقه و مرز
شمالی را متصرف شدند و اماکن مستحکمی تاسیس نمودند
که ماداکتو پایتخت دوم آنان از آن جمله است .

ظاهرا دره شهر اولین شهر عیلامی بوده است که در حمله آشور بانی پال ویران و مردم آن قتل عام شده اند. در دره سیمره بقایای خرابه های عهد ساسانی به جامانده اند .

ظاهرا دره شهر در دوره اعتلای هخامنشیان هنوز هم ویران بوده و یا اهمیت گذشته را نداشته است اما عهد اشکانیان دوره تجدید حیات آن بوده و در دوره ساسانی نیز مجددا رونق یافته و آباد گردیده است. در خرابه های دره شهر که بازمانده یک شهر از زمان ساسانیان است آثار چهار راه ها کوچه ها و معابر با نظم ویژه ای که در شهر سازی آن دوره معمول بود باقی مانده است .سکه هایی که در خرابه های دره شهر پیدا شده اند به خسرو سوم و جانشیان او تعلق دارند. گفته می شد که دره شهر در هنگام آبادانی متجاوز از ۵۰۰۰ خانه داشته است. درمیان خرابه های آن اثری از ساختمانی که شاید روزی

مسجد و یا عبادتگاه دوره اسلامی بوده باشد یافت نشده است. در حال حاضر شهر دره شهر که در دامنه کبیر کوه و در کنار خرابه های شهر باستانی دوره ساسانی و رودخانه خروشان سیمره قرار دارد با استعداد کشاورزی وافر منابع آب غنی مراتع سبز و جنگل های انبوه یکی از شهرهای باستانی و مهم استان ایلام محسوب می شود. برخی بر این باورند که دره شهر را خسرو پرویز پادشاه ساسانی ساخته است .

● بقعه امامزاده صالح

بقعه امام زاده صالح در گورستان ماژین از توابع دره شهر واقع شده است. این بقعه بنایی چهارگوش است که در دو طبقه با گنبد هرمی شکل ساخته شده است. مرقد اصلی در طبقه زیرین بنا قرار دارد. این طبقه تماما با آجر ساخته شده و با تاق جناغی پوشش یافته است. در طبقه دوم بنا صورت قبری با

سنگ گچ و پوشش سفالی ساخته شده است. این بنا که به قرن هشتم هجری قمری تعلق دارد به مرمت و بازسازی کامل احتیاج دارد. گچ بری های داخل مقبره از جمله آثار ارزنده و بی نظیر دوره مربوطه است .

● بقعه جابر دره شهر

دره جابر بین کوه های مله ریته و چال می قرار دارد. در انتهای دره و در دامنه کوه چال می مقبره ای همانند مقبره دانیال شوش احداث شده است. درب ورودی آن رو به شمال است و به کفش کن باز می شود. مقبره ۱۵ متر طول و ۹ متر عرض دارد. این بنا ۸ ستون دارد و ۹ تاق شمالی جنوبی و ۹ تاق شرقی - غربی به ارتفاع دو متر روی آنها زده شده اند. کف مقبره دو پله پایین تر از کف کفش کن است. در دیوار جنوبی محرابی قرار دارد و در قسمت پایین آن کتیبه ای گچ بری

شده که در اطراف ان کلمات مقدس و بر سطح میانی آن چند
گل نقش شده اند. در گوشه بالای کتیبه کلمات محمد (ص) و
لاله الا الله بطور برجسته نوشته شده اند. این بقعه از بقعه های
زیارتگاهی مهم دره شهر است.

نیاسر کهن باغشهر ایران



در آستانه آیین گل و گلاب

شهر نیاسر مرکز بخش نیاسر از توابع شهرستان کاشان و استان اصفهان و یکی از کهن‌ترین مراکز سکونت بشری است که در فاصله ۲۴ کیلومتری شمال غربی شهر کاشان (مرکز شهرستان) قرار دارد .

شهر نیاسر از طریق بزرگراه در فاصله ۲۴۰ کیلومتری شهر تهران پایتخت ایران، ۱۰۰ کیلومتری شهر قم مرکز استان قم و

۲۶۰ کیلومتری شهر تاریخی اصفهان مرکز استان اصفهان قرار دارد. فاصله‌ی این شهر از سه محور ارتباطی مهم کشور یعنی از راه آهن و محور زمینی بندرعباس- تهران ۲۴ کیلومتر و از محور شیراز- اصفهان- تهران ۶۰ کیلومتر است .

● موقعیت طبیعی :

شهرتاریخی و سبز نیاسر یکی از ۳ مرکز مهم تولید گل محمدی، گلاب و عرقیات گیاهی شهرستان کاشان و کشور است. چنین ویژگی کم نظیری به سبب قرارگیری در دامنه‌ی شرقی کوههای کرکس و وجود چشمه‌ی پرآب اسکندریه و قنات‌های زیاد است که محدوده‌ای به وسعت ۸۰۰ هکتار را به زیر کشت برده و با گسترش روش‌های مدرن آبیاری و کشاورزی به میزان زیادی قابل گسترش است. متوسط ارتفاع شهر نیاسر از سطح دریا ۱۶۵۰ متر است .

ارتفاع چارطاقی که بلندترین نقطه‌ی شهر است ۱۷۵۰ متر و ارتفاع پایین‌ترین نقطه نیز ۱۵۵۰ متر است. وجود اختلاف ارتفاعی به میزان ۲۰۰ متر باعث ایجاد چشم‌اندازهای بی‌نظیر و بسیار زیبایی از نقاط مختلف شهر به شکل رویاگونه‌ای به پایین می‌ریزد و قطرات ریز آب با عطر گل و سبزه درمی‌آمیزد و بر گونه‌ها می‌نشیند و نوازشگر روح و جان می‌شود. و بدینسان آبشار زیبای نیاسر رخ می‌نماید و همه‌ی کویر را به سوی خویش می‌خواند .

● ویژگی‌های تاریخی :

نیاسر یکی از کهن‌ترین مراکز سکونت بشری است. قدمت چارتاقی نیاسر به اواخر دوره‌ی اشکانی و اوایل دوره‌ی ساسانی می‌رسد. در پای چارطاقی و در زیر تالار فعلی و غار زیرین (غار رییس) لایه‌ای است که قدمت آن بسیار زیاد است به احتمال

زیاد پیدایش غار نیاسر پیش از شکل‌گیری تمدن سیلک
کاشان می‌باشد، که خود با زیگورات عظیمش یکی از مهدهای
تمدن ایران و جهان است .

در محیطی این چنین عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و نور
دست به دست هم داده‌اند و محیطی دلپذیر برای سکونت
امروز و نیایش دیروز فراهم آورده‌اند. وجود فضاها، بناها و
عناصر مهم و با ارزش چون چارتاکی (با ملحقات آن که از بین
رفته‌اند)، چشمه‌ی اسکندریه، غار رییس و آبشار زیبای آن در
دوره‌ی قبل از ورود اسلام به ایران نشانگر اهمیت این نقطه و
نقش بارزی بوده که در مراسم آیینی و پرستش داشته و پس
از ورود اسلام به ایران نیز از جهات مختلف این توجه استمرار
داشته است .

از جمله احداث مسجدی در پای چشمه - که شاید بر روی

بنایی باستانی استمرار یافته باشد و یا توجهی که در دوره‌ی صفوی به آن شده، مانند احداث و یا بازسازی شهرک تالار و آسیاب و حمام پای آبشار و مقبره‌هایی که در کنار آنها قرار دارد. سنگهای مزارهایی چون مزار پای آتشکده و مزار روداب بیانگر سنگ‌نویسی قابل توجه، و هنر نقاشی و حکاکی روی سنگ است و نشانه‌های متنوع دیگری که قابل مشاهده یا قابل کشف است.

● ویژگی‌های گردشگری :

محلات مسکونی شهر نیاسر در میان مساحتی بالغ بر ۸۰۰ هکتار از باغها و گلستان‌های اراضی زراعی پراکنده شده است. غار تاریخی رییس و لایه کهن زیرین آن، چارتاقی، بافت تاریخی با عناصر، فضاها، راسته‌ها و بناهای عمومی و مسکونی متعدد و گوناگون، باغ‌های گسترده، گلستان‌های زیبا و

قرارگیری در دامنه‌ی کوه به همراه چشمه اسکندریه و آبشار معروف آن و باغ و کوشک تالار، این شهر را تبدیل به یکی از شهرهای تاریخی و گردشگری کشور تبذیل کرده است .

وجود گلستان‌های گسترده باعث شده تا این شهر تبدیل به یکی از سه مرکز عمده‌ی تولید گل محمدی و گلاب و عرقیات گیاهی در شهرستان کاشان و کشور شود. حجم عظیم بازدیدکننده از این شهر و شهرهای دیگر شهرستان کاشان به ویژه در فصل بهار و در ایام گل و گلاب به برگزاری جشنواره گل و گلاب منجر شد که چند سالی است به طور متناوب اجرا شده و باعث جذب گردشگری زیادی در روز و شب در ماه‌های اردیبهشت و خرداد شده است .

میزان جذب گردشگری این شهر روزانه بین ۳ تا ۱۰۰ هزار نفر در شش ماهه‌ی اول سال برآورد شده است که در مجموع

میزان گردشگری برابر ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر را شامل می‌شود .
وجود جاذبه‌های متنوع میراث فرهنگی و طبیعی و اقلیمی در
این شهر و پیرامون آن باعث تداوم تدریجی جذب گردشگر در
فصول پاییز و زمستان شده و روی‌آوری گردشگران به شهر
جهت اسکان و اقامت در آن را به دنبال داشته است .
فاصله‌ی کم شهر نیاسر با شهرهای اصفهان، کاشان، قم و
تهران، جاذب جمعیت بسیاری از این شهرها شده است، هر
چند که گردشگران خارجی بسیاری به همراه سایر ایرانی‌ها نیز
از این شهر و جاذبه‌های آن بازدید می‌کنند. از آنجا که شهر
نیاسر در حد وسیعی برای گردشگران و تورهای گردشگری
داخلی و خارجی شناخته شده است، و به لحاظ ویژگی‌های
متعددی که دارا است به تدریج با هجوم سرمایه‌داران،
متقاضیان ساخت ویلا و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی روبرو

است .

از آنجا که ادامه‌ی حیات شهر بدون وجود باغات و گلستانها و ... محیط طبیعی آن ممکن نیست، شهرداری نیاسر با هماهنگی استانداری و سازمان مسکن و شهرسازی استان اصفهان از ساخت و ساز غیر عرف محلی در بافت مسکونی و ساخت و سازهای غیر بومی در سطح باغات و مزارع و گلستانها جلوگیری نموده اما کماکان روزانه با فشار زیادی برای تملک و تخریب آنها روبرو است .

● دستهبندی متقاضیان ویلاسازی در شهر نیاسر :

می‌توان متقاضیان ویلاسازی در شهر نیاسر را به گروه‌های زیر تقسیم کرد :

۱) مردم کاشان که از دیرباز روستاها و نقاط ییلاقی واقع در دامنه‌ها و ارتفاعات کرکس را برای اقامت تابستانی و مقابله با

گرما انتخاب می کرده اند .

۲ (سرمایه داران و سرمایه گذاران شهرهای اصفهان، قم و تهران و حتی فراتر برای ساخت ویلا سرمایه گذاران خارجی برای ساخت فضاهای اقامتی - پذیرایی .

۳ (وزارتخانه ها و سازمان های مهم برای ساخت مجموعه های ویلایی جهت اقامت پرسنل .

۴ (گردشگران شهرهای اصفهان، تهران و قم و سایر شهرهای کشور جهت ساخت ویلا و اقامت .

از سوی دیگر در طرح توسعه ی کالبدی - گردشگری شهر نیاسر برآورده شده که در ده سال آینده شهر نیاسر سالانه پذیرای حدود ۲ میلیون نفر گردشگر باشد که بدون شک بخشی از آنها همچون حال حاضر متقاضی اقامت در شهر برای یک یا چند روز و ساخت ویلا هستند .

● ویژگی‌های آب و هوایی :

▪ ارتفاع ۱۵۵۰ تا ۱۷۵۰. گروه اقلیمی ۲ زمستان خیلی سرد و تابستان نیمه گرم و خشک .

▪ میانگین سالانه دمای هوا ۱۴/۷ درجه سانتیگراد .

▪ میانگین حداکثر دما ۲۳/۱ درجه سانتیگراد .

▪ میانگین حداقل دما ۶/۲ درجه سانتیگراد .

▪ تعداد روزهای یخبندان سال ۹۹ روز در سال .

▪ میانگین سالانه رطوبت نسبی هوا ۴۲ درصد .

▪ متوسط میزان بارندگی سالانه ۱۰۴/۴ میلیمتر .

▪ میزان بادهای آرام ۶۳/۲ درصد .

▪ سطح آبهای زیرزمینی ۱۲ تا ۳۰ متر .

● جاذبه‌های طبیعی :

جاذبه‌های طبیعی و محیطی شهر نیاسر را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد. قابل توجه آنکه شهر نیاسر در تمام ماه‌های سال زیبا است .

▪ اسفند تا اواخر فروردین ، شکوفه‌دهی درختان به ویژه بادام، هلو و زردآلو

▪ نیمه دوم فروردین تا نیمه اول اردیبهشت، رویش گل‌های لاله، شقایق و سرسبزی زمین .

▪ اردیبهشت تا اواخر خرداد ماه، ثمردهی گل‌های محمدی و مراسم گلابگیری و جشنواره .

▪ گل و گلاب و آغاز به کار کارگاه‌های گلابگیری و تولید عرقیات گیاهی - .اوایل اردیبهشت تا اواخر خرداد ماه، حضور پرندگان و پروانه‌ها در باغها .

▪ اوایل خرداد ماه تا اواخر آبان، به بار نشستن درختان میوه به

تناوب .

▪ اوایل مهر ماه تا پایان آذر ماه، برگ‌ریزان درختان و هوای مه‌آلود و ایجاد پاییزی زیبا .

▪ اوایل دیماه تا اواسط اسفند بارش برف و باران .

▪ ریزش آبشار در همه ماه‌های سال .

● ویژگی‌های کالبدی :

این شهر در حال حاضر از زیرساخت‌های آب، برق، گاز و مخابرات و پوشش تلویزیونی و تلفن همراه برخوردار است. ادارات متعددی همچون شهرداری، بخشداری، اداره گاز، دارایی و امور مالیاتی، آب و فاضلاب، ثبت احوال، تامین اجتماعی، نیروی انتظامی به همراه بانک، مراکز بهداشتی-درمانی و پمپ بنزین در این شهر مستقر هستند .

این شهر از ۷ محله‌ی مسکونی کوچک تشکیل شده که

هر کدام با شکل خاصی استقرار یافته اما همگی با تبعیت از ویژگیهای طبیعی - بومی و اغلب با استفاده از مصالح بومی و پیروی از معماری سنتی ساخته شده‌اند .

● جاذبه‌های آیینی :

شهر نیاسر یکی از مراکز سکونتی کهن سرزمین ایران است. آثار و بقایای بسیاری همچون چارتاقی و غارنشینی و لایه‌ی زیرین آن نشانگر وجود تمدن و انجام مراسم و آیین‌های کهن است. با ورود اسلام به ایران و مسلمان شدن ساکنین منطقه، برخی از آیین‌های کهن تداوم یافته و یا در قالب مراسم اسلامی و مذهبی نمود یافته‌اند .

از مهمترین مراسم آیینی منطقه و شهر نیاسر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱) اجرای مراسم آیینی قالی‌شوین در مشهد اردهال در جمعه

دوم مهرماه هر سال .

۲ (سوگواری امام سوم شیعیان در دهه‌ی محرم .

۳ (مراسم آیینی روز ۲۱ ماه مبارک رمضان .

۴ (مراسم آیینی ذبح گاو در عید قربان .

● طرح توسعه کالبدی- گردشگری شهر نیاسر :

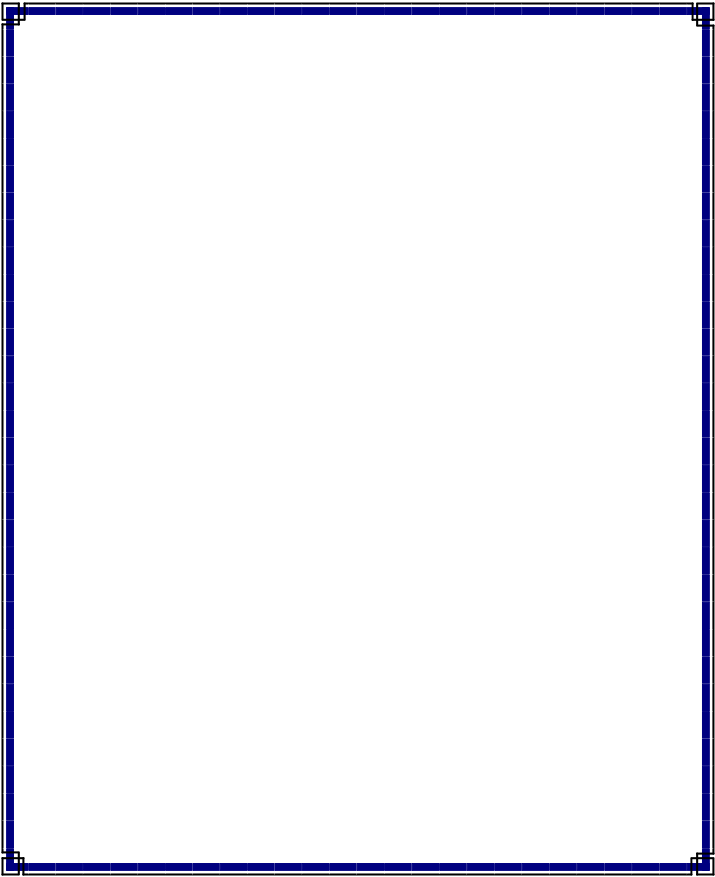
این طرح با دو رویکرد حفظ میراث فرهنگی، طبیعی و آیینی و توجه به امکانات و قابلیت‌های گردشگری در افق ۱۵ ساله برای شهر نیاسر توسط مهندسان مشاور ایوان نقش جهان تهیه شده است. در این طرح ویژه، در طی یک فرآیند منظم برنامه‌ریزی نسبت به بررسی ویژگی‌ها، تحلیل، تدوین راهبردها، سیاست‌های اجرایی و تعریف پروژه‌ها و همچنین اولویت‌بندی اقدامات پرداخته شده است .

● ضرورت سرمایه‌گذاری در نیاسر :

نیاسر به دلایل گوناگون می‌تواند و باید نقش تامین کننده‌ی امکانات و فضاهاى اقامتی و تفریحی منطقه‌ی کاشان را برعهده بگیرد. علاوه بر آن این نقش می‌تواند در مقیاس استانی و ملی و فراملی نیز گسترش یابد. موارد زیر از جمله این دلایل است :

- ۱) تاریخ کهن و قدمت سکونت در نیاسر .
- ۲) وجود جاذبه‌های آیینی و فرهنگی در شهر و پیرامون .
- ۳) وجود جاذبه‌های طبیعی متنوع، پوشش گیاهی و آبشار .
- ۴) دسترسی راحت، آسان و نزدیک به محورهای ارتباطی اصلی استانی و ملی .
- ۵) نزدیکی به مراکز جمعیتی، اقتصادی و سیاسی (تهران، اصفهان، قم و کاشان) .
- ۶) اقلیم مساعد نیاسر به ویژه در مقایسه با گرمای کویر .
- ۷) وجود فصول چهارگانه و زیبا در شهر .

سند توسعه‌ی پایدار شهر نیاسر براساس این مزیت‌ها به تعریف پروژه‌های مهم پرداخته است .



১.৬